

طواف نساء

و جایگاه آن در فقه

حمید کمالی اردکانی

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۱۱	دیباچه
۱۳	مقدمه

بخش اول: کلیات و مفاهیم

۱۹	فصل اول: مفاهیم
۱۹	طواف نساء
۲۰	طواف وداع
۲۱	حج
۲۲	عمره
۲۴	رکن
۲۶	حکم تکلیفی
۲۸	حکم وضعی
۳۱	فصل دوم: کلیات
۳۱	گفتار اول: اقسام طواف از دیدگاه فریقین
۳۱	اقسام طواف از دیدگاه اهل تسنن
۳۲	اقسام طواف از دیدگاه امامیه
۳۳	گفتار دوم: طواف وداع در فقه مقارن



- ۳۴..... طواف وداع در حج
- ۳۶..... طواف وداع در عمره
- ۳۷..... بررسی روایات طواف وداع از دیدگاه فقه شیعه
- ۴۲..... گفتار سوم: بررسی اختصاص طواف نساء به امامیه

بخش دوم: حکم طواف نساء در فقه امامیه

- فصل اول: بررسی اصل وجوب طواف نساء در اقسام حج و عمره..... ۴۷
- گفتار اول: بررسی حکم طواف نساء در اقسام حج..... ۴۷
- اقسام حج..... ۴۷
- ادله وجوب طواف نساء در حج..... ۴۹
- دلیل اول: اجماع..... ۵۰
- دلیل دوم: روایات..... ۵۰
- گفتار دوم: بررسی حکم طواف نساء در عمره تمتع..... ۵۵
- ادله عدم وجوب طواف نساء در عمره تمتع..... ۵۵
- ادله قول به وجوب طواف نساء..... ۶۴
- گفتار سوم: بررسی حکم طواف نساء در عمره مفرده..... ۶۸
- روایات دال بر وجوب طواف نساء..... ۶۹
- روایت اول: معتبره اسماعیل بن رباح..... ۶۹
- روایت دوم: صحیحہ محمد بن عیسی..... ۷۰
- روایت سوم: صحیحہ عبدالله بن سنان..... ۷۱
- روایت چهارم: صحیحہ ابراهیم بن ابی البلاد..... ۷۳
- روایت پنجم: روایت عمر بن یزید..... ۷۵
- روایات دال بر عدم وجوب طواف نساء..... ۷۷
- روایت اول: معتبره زراره..... ۷۷

- روایت دوم: صحیحہ ابی بصیر ۸۰
- روایت سوم: صحیحہ معاویہ بن عمار ۸۲
- روایت چهارم: روایت ابو خالد ۸۳
- روایت پنجم: معتبره یونس ۸۵
- وجوه حل تعارض دو دسته روایات ۸۷
- بررسی اعراض مشهور از روایات نافی ۸۷
- وجه اول: حمل روایات مثبت بر استحباب ۸۹
- وجه دوم: حمل روایات نافی (مطلق) بر روایات مثبت (مقید) ۸۹
- وجه سوم: حمل روایات نافی بر تقیه ۹۰
- نکته: مقتضای اصل عملی ۹۶
- نتیجه گیری و جمع بندی ۹۸
- فصل دوم: بررسی نوع وجوب طواف نساء و آثار مترتب بر آن ۹۹**
- گفتار اول: وضعی یا تکلیفی بودن وجوب طواف نساء ۹۹
- قول اول: وضعی بودن وجوب طواف نساء ۱۰۰
۱. قائلان ۱۰۰
۲. ادله ۱۰۲
- قول دوم: تکلیفی بودن وجوب طواف نساء ۱۰۵
۱. قائلان ۱۰۵
۲. ادله ۱۰۷
- جمع بندی روایات ۱۱۴
- گفتار دوم: آثار مترتب بر وضعی یا تکلیفی بودن وجوب طواف نساء ۱۱۵
۱. زمان انجام طواف نساء ۱۱۵
۲. وجوب طواف نساء بر صبی ۱۱۵
- نتیجه گیری و جمع بندی ۱۲۵
- گفتار سوم: نفسی یا غیری بودن وجوب طواف نساء ۱۲۶



بخش سوم: احکام مترتب بر طواف نساء

- فصل اول: احکام مترتب بر طواف نساء از جهت تحلیل استمتاعات ۱۳۵
- گفتار اول: اقوال در مسئله ۱۳۵
- نظر اول: اختصاص تحلیل به دخول و مجامعت ۱۳۶
- نظر دوم: تحلیل تمام استمتاعات ۱۳۶
- نظر سوم: تحلیل تمام استمتاعات و مقدمات آن مانند عقد نکاح ۱۳۷
- گفتار دوم: ادله هر يك از اقوال ۱۳۸
۱. ادله قائلان به اختصاص تحلیل به دخول و مجامعت ۱۳۸
- دلیل اول: انصراف روایات به وطی و جماع ۱۳۹
- دلیل دوم: صحیحه حلبی ۱۴۰
- دلیل سوم: صحیحه فضلا ۱۴۱
- دلیل چهارم: روایت حج حضرت آدم عليه السلام ۱۴۲
۲. ادله قائلین به تحلیل تمام استمتاعات ۱۴۴
- دلیل اول: صحیحه علی بن یقظین ۱۴۴
- دلیل دوم: صحیحه معاویه بن عمار ۱۴۷
- دلیل سوم: استصحاب حرمت استمتاعات ۱۵۱
۳. ادله قائلان به تحلیل تمام استمتاعات و مقدمات آن ۱۵۲
- دلیل اول: اطلاق ادله ۱۵۲
- دلیل دوم: استصحاب حرمت ۱۵۳
- فصل دوم: احکام مترتب بر طواف نساء از جهت مناسک حج و عمره ۱۵۹
- گفتار اول: طواف نساء و صحت یا بطلان حج و عمره ۱۵۹
- حکم ترك طواف نساء ۱۶۲
- الف) حرمت نساء ۱۶۲



- ۱۶۳ (ب) لزوم كفاره
 گفتار دوم: احكام مترتب بر مسائل نيات و استحقاق اجرت ۱۶۵
 قصد نائب در طواف نساء، در حج يا عمره نيابى ۱۶۵
 ترك طواف نساء و استحقاق اجرت ۱۶۷

خاتمه: فروع فقهي طواف نساء

- فرع اول: جاگزینی طواف وداع نسبت به طواف نساء ۱۷۱
 ادله اجزا ۱۷۲
 دليل اول: معتبره اسحاق بن عمار ۱۷۲
 دليل دوم: مرسله شيخ صدوق ۱۸۰
 دليل سوم: صحيحه عبدالله بن سنان ۱۸۴
 دليل چهارم: عدم اعتبار قصد تعيين ۱۸۵
 فرع دوم: ترك طواف نساء و حلال زاده بودن فرزند ۱۹۳
 فرع سوم: بررسی لزوم كفاره در صورت مجامعت قبل از انجام طواف نساء ۱۹۶
 روايات ۱۹۷
 يك - صحيحه معاوية بن عمار ۱۹۷
 دو - معتبره سلمة بن مُحرز ۱۹۹
 سه - صحيحه حُمران بن أعين ۲۰۰
 چهار - معتبره ابى بصير ۲۰۳
 جمع بندى روايات ۲۰۵
 فرع چهارم: حكم نيات برای طواف نساء ۲۰۹
 اقوال ۲۱۰
 ادله ۲۱۱
 صحيحه اول معاوية بن عمار ۲۱۲



- ۲۱۲ صحیحہ دوم معاویہ بن عمار
- ۲۱۳ صحیحہ سوم معاویہ بن عمار
- ۲۱۵ صحیحہ چہارم معاویہ بن عمار
- ۲۱۶ صحیحہ علی بن جعفر رضی اللہ عنہما
- ۲۱۹ جمع بین روایات
- ۲۲۰ نظر مختار
- ۲۲۵ فرع پنجم: حکم تداخل چند طواف نساء
- ۲۲۷ ادله تداخل
- ۲۲۹ تفکیک بین حکم وضعی و تکلیفی
- ۲۳۰ نتیجہ گیری و جمع بندی نہایی
- ۲۳۳ کتابنامہ



دیباچه

یکی از احکام اختصاصی فقه امامیه در مناسک حج و عمره، وجوب طواف نساء است. با پوشیدن لباس احرام و تلبیه، محرمان مشخصی بر مکلف حرام می‌شود که تنها با انجام کامل مناسک، این محرمان حلال، و شخص از احرام خارج می‌شود. طبق فتوای فقهای فریقین، بیشتر محرمان با تقصیر یا حلق حلال می‌شود؛ اختلاف فرق اسلامی در تمتعات جنسی است که آیا تقصیر یا حلق برای حلیت این حرام نیز کافی است یا انجام عمل دیگری، به نام طواف نساء، نیز لازم است.

فاضل گران‌قدر جناب حجة الاسلام والمسلمین «حمید کمالی اردکانی»، که از پژوهشگران پژوهشکده حج و زیارت است، با بررسی این فرع فقهی و جمع‌آوری مسائل مرتبط با آن، توانسته است تحقیقی جامع درباره «طواف نساء و نقش آن در فقه» انجام دهد.

گروه فقه و حقوق پژوهشکده حج و زیارت نیز در راستای وظایف ذاتی خود مبنی بر گسترش و نشر آثار پژوهشی در عرصه فقه‌الحج، به انتشار این کتاب همت گمارده، تا شاید بتواند با تقدیم این اثر به جوامع علمی حوزوی و

دانشگاهی، گامی در راستای نشر آثار فاخر پژوهشی فقهی برداشته باشد و دانش‌پژوهان را با زوایای این عمل عبادی مهم آشنا سازد.

با آرزوی موفقیت روزافزون برای نویسنده محترم، از خداوند متعال خواستاریم ما را در راه خدمت به فقه اهل بیت علیهم‌السلام و گسترش آن، یاری نماید.

گروه فقه و حقوق

پژوهشکده حج و زیارت



مقدمه

در شریعت اسلامی، حج از زمره عباداتی است که واجبات و محرمات زیادی در آن قرار داده شده است. شارع مقدس با جعل احکام متنوع و متعدد در این فریضه، گامی مهم در جهت تربیت دینی و تقویت روحیه تعبد برداشته است. بخش عمده محرمات حج یا عمره با احرام بستن مکلف، پدید می‌آید. یکی از این محرمات تمتعات جنسی است که حتی تمتعات همسران از یکدیگر را نیز در بر می‌گیرد. به یقین، چنین حرمتی زمینه را برای تسلط بر نفس و مشتبهات آن فراهم می‌سازد. اما قطعاً همه محرمات و از جمله حرمت التذاذات جنسی از همسر شرعی، با انجام اعمال و مناسک حج یا عمره، رفع خواهد شد.

در خصوص رفع تحریم استمتاع از نساء و التذاذات جنسی، در شریعت اسلامی، اختلاف دیدگاه وجود دارد. فقهای امامیه بر این مسئله اتفاق نظر دارند که این استمتاعات جز با انجام طواف نساء حلال نخواهد شد؛ ولی در فقه عامه اثری از طواف نساء نیست و استمتاعات نیز، همراه با دیگر محرمات احرام، با حلق یا تقصیر و طواف زیارت حلال می‌گردد. از این رو طواف نساء در فقه امامیه از اهمیت بالایی برخوردار بوده و فروعات فقهی زیادی را به خود اختصاص داده است.

گرچه اصل وجوب طواف نساء و برخی احکام کلی آن، مورد اتفاق نظر فقیهان شیعه می‌باشد، ولی از دیرباز، بسیاری از احکام آن، در آثار فقهی فقهای امامیه به بحث گذاشته شده است. مباحثی که به دلیل ابتلای زیاد، ضرورت پرداخت به آن نمایان است؛ وضعی یا تکلیفی بودن وجوب طواف نساء، دایره تحلیل استمتاع، جایگزینی طواف وداع نسبت به طواف نساء، نیابت در طواف نساء، اثر ترک طواف نساء بر حج یا عمره و... از این قبیل‌اند. در این میان جایگزینی طواف وداع با طواف نساء، از اهمیت بالایی برخوردار است؛ چراکه هم شامل شیعیانی می‌شود که طواف نساء را فراموش نموده و انجام نداده‌اند، ولی به جای آن طواف وداع را انجام داده‌اند و هم شامل اهل تسنن که طواف نساء را مشروع ندانسته و به جای آن طواف وداع انجام داده‌اند و سپس مستبصر شده‌اند. بحث مهم دیگر، دایره تحلیل استمتاع است که آیا طواف نساء تنها باعث تحلیل جماع می‌گردد و دیگر استمتاع با حلق یا تقصیر و طواف زیارت، حلال می‌شود یا حلیت از تمام استمتاع و حتی مقدمات آن، مانند عقد ازدواج نیز منوط به انجام طواف نساء است.

همان‌طور که روشن است این مباحث، آثار تکلیفی و وضعی مهمی را در پی دارد که نیازمند بحث فقهی قابل توجهی است. گرچه مباحث مربوط به طواف نساء در کتب استدلالی فقهای شیعه مطرح شده است، ولی جمع‌آوری مسائل مهم و مورد ابتلای آن، و بررسی عمیق فقهی آن، با توجه به آرای فقهای عظام معاصر، می‌طلبید کتابی در این راستا تدوین شود تا خوانندگان محترم را از مراجعه به منابع پراکنده دیگر بی‌نیاز کند؛ به‌گونه‌ای که در کنار هر فرع فقهی، استدلال‌ها و نقد و بررسی آن را از نظر بگذرانند.



کتاب پیش رو از سه بخش و یک خاتمه تشکیل شده است. بخش اول در دو فصل مفاهیم و کلیات ارائه شده است. در فصل اول از این بخش مفاهیم کاربردی از جمله مفهوم طواف، رکن، حکم تکلیفی و وضعی تبیین شده است و در فصل دوم اقسام طواف از دیدگاه فریقین، و اختصاص طواف نساء به امامیه مورد بررسی قرار گرفته است.

بخش دوم این کتاب، که دو فصل را به خود اختصاص داده، به اصل وجوب طواف نساء در اقسام حج و عمره، و نوع این وجوب و آثار آن پرداخته است. در بخش سوم، احکام مترتب بر طواف نساء بحث و بررسی شده است. در فصل اول از این بخش، احکام مترتب بر طواف نساء از جهت تحلیل محرمانه به بحث گذاشته شده و در فصل دوم به احکام مترتب بر طواف نساء، از جهت صحت یا فساد حج و عمره، پرداخته شده است.

در خاتمه کتاب فروعات فقهی مهم طواف نساء مورد پژوهش قرار گرفته است. فروعاتی چون جایگزینی طواف وداع با طواف نساء، نیابت در طواف نساء، حلال زاده بودن بچه‌ای که با ترک طواف نساء متولد شده و... در پایان، از موضوعات مهم مطرح شده در کتاب، جمع‌بندی نهایی ارائه شده است.



بخش اول:

کلیات و مفاهیم

فصل اول: مفاهیم

طواف نساء

طواف نساء از دو واژه طواف و نساء تشکیل شده که به صورت ترکیب اضافی، استعمال می‌شود. در واکاوی واژه «طواف» باید گفت، طواف مصدر فعل «طاف» است^۱ که به عقیده لغت‌شناسان، بر چرخش چیزی حول چیز دیگر و احتفاف به آن دلالت دارد.^۲ طواف در اصطلاح بر هفت بار چرخیدن متوالی دور خانه خدا (کعبه) با شرایط معینی، اطلاق می‌گردد.^۳

واژه دیگر، یعنی نساء را برخی از ریشه «نسو»^۴ و برخی دیگر از ریشه «نساء»^۵ دانسته‌اند. نساء، نسوه و نسوان، همه جمع مرأة از غیر لفظ آن،

۱. العین، خلیل بن احمد فراهیدی، ج ۷، ص ۴۵۸.

۲. معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس بن زکریا، ج ۳، ص ۴۳۲؛ مفردات الفاظ القرآن الکریم، حسین بن محمد راغب، ص ۵۳۱؛ لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور، ج ۹، ص ۲۲۵.

۳. معجم المصطلحات و الألفاظ الفقہیة، عبدالرحمان محمود، ج ۲، ص ۴۴۱؛ القاموس الفقہی لغة و اصطلاحا، ابوجیب سعدی، ص ۲۳۵؛ مصطلحات الفقہ، میرزا علی مشکینی، ص ۳۶۰.

۴. العین، ج ۷، ص ۳۰۳.

۵. الصحاح، اسماعیل بن حماد جوهری، ج ۶، ص ۲۵۰۸.

است.^۱ برخی وجه تسمیه نساء را، انس آنان با مردان دانسته‌اند. در این صورت باید گفت ریشه این واژه، انس، و در نتیجه، همزه آن از ابتدای کلمه، به انتهای آن منتقل شده است.

طواف نساء در اصطلاح به طوافی گفته می‌شود که در پایان اعمال حج یا عمره انجام می‌شود و بعد از آن، استمتاعات زوجین از یکدیگر تحلیل می‌گردد.^۲

طواف وداع

«وداع» از ریشه «ودع» به معنای ترک کردن بوده^۳ و اسم مصدر است. جوهری می‌نویسد: «التَّوْدِيعُ عِنْدَ الرَّحِيلِ وَالْإِسْمُ الْوَدَاعُ بِالْفَتْحِ». ^۴ وداع به کسر واو نیز نقل شده است.^۵

طواف وداع طوافی است که هنگام خروج از مکه و بعد از انجام تمام اعمال حج و عمره، برای تودیع کعبه انجام می‌دهد.^۶ این طواف از این جهت طواف وداع نامیده شده که برای تودیع بیت‌الله می‌باشد. نام دیگر آن، طواف صدَر است که وجه تسمیه آن را صدور مردم از مکه^۷ یا رجوع به وطن‌هایشان^۸ دانسته‌اند.



۱. همان؛ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۲۱.
۲. رک: من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، ج ۲، ص ۵۵۲؛ الانتصار فی انفرادات الإمامیة، علی بن حسین (سید مرتضی)، ص ۲۵۵؛ الفقه علی المذاهب الخمسة، ج ۱، ص ۲۳۰.
۳. معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۹۶.
۴. الصحاح، ج ۳، ص ۱۲۹۵؛ نیز رک: تاج العروس من جواهر القاموس، سید محمد مرتضی زبیدی، ج ۱۱، ص ۴۹۸؛ لسان العرب، ج ۸، ص ۳۸۵.
۵. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۱، ص ۴۹۸.
۶. تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی)، ج ۲، ص ۱۵.
۷. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی)، ج ۱۱، ص ۴۳۲.
۸. احکام طواف الوداع، صالح بن محمد بن ابراهیم، ص ۲۸.

واژه «حج»، که گاهی به کسر «حاء» و به صورت اسم مصدر، و گاهی به فتح «حاء» و به صورت مصدر استعمال شده است^۱، در لغت به معنای قصد آمده است: «الحج: القصد»^۲. گرچه قصد در اینجا عام است و واژه حج برای قصد هر چیزی کاربرد دارد^۳ ولی برخی قصد زیارت را اصل معنای حج دانسته‌اند.^۴

معنای اصطلاحی این واژه با معنای لغوی آن ارتباط وثیق دارد. از این رو اهل لغت بعد از بیان مفهوم لغوی حج، تصریح کرده‌اند که معنای اصطلاحی اش، از معنای لغوی گرفته شده است. جوهری بعد از تفسیر حج به قصد، می‌نویسد: «اصل در معنای حج این (قصد) است سپس برای قصد مکه برای انجام مناسک، به کار رفته است»^۵.

راغب اصفهانی در این باره می‌گوید:

أَصْلُ الْحَجِّ، الْقَصْدُ لِلزِّيَارَةِ، خُصَّ فِي تَعَارُفِ الشَّرْعِ بِقَصْدِ بَيْتِ اللَّهِ تَعَالَى إِقَامَةً
لِلنُّسُكِ.

اصل حج، به معنای قصد زیارت است، ولی در عرف شرع، به قصد خانه خدا، برای برگزاری مناسک حج، اختصاص یافته است.

در کلام فقها نیز معنای اصطلاحی حج، چنین آمده است:

۱. المحيط في اللغة، صاحب بن عباد، ج ۲، ص ۲۹۱؛ قاموس المحيط، فیروز آبادی، ج ۱، ص ۱۸۲؛ النهاية

في غريب الحديث و الأثر، مبارك بن محمد بن اثير جزري، ج ۱، ص ۳۴۰.

۲. الصحاح، ج ۱، ص ۳۰۳؛ معجم مقائيس اللغة، ج ۲، ص ۲۹؛ نیز رك: لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۶.

۳. النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج ۱، ص ۳۴۰.

۴. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۱۸.

۵. الصحاح، ج ۱، ص ۳۰۳؛ معجم مقائيس اللغة، ج ۲، ص ۲۹.



الْحُجَّ فِي اللَّغَةِ هُوَ الْقَصْدُ وَفِي الشَّرِيعَةِ كَذَلِكَ إِلَّا أَنَّهُ اخْتَصَّ بِقَصْدِ الْبَيْتِ الْحَرَامِ
لِأَدَاءِ مَنَاسِكَ مَخْصُوصَةٍ عِنْدَهُ مُتَعَلِّقَةٍ بِزَمَانٍ مَخْصُوصٍ.^۱

حج در زبان عربی به معنای قصد است و در شریعت نیز به همان معناست و به قصد خانه خدا، به منظور ادای مناسک مخصوص، در زمان معلوم، اختصاص دارد. بنابراین واژه «حج» در اصطلاح شرع، همان معنای لغوی آن، البته نسبت به مقصودی خاص، است؛ یعنی به قصد زیارت خانه خدا به طریق مخصوصی که شرع آن را بیان کرده، اختصاص یافته است.

عمره

واژه «عمره» از ریشه «عمر» مشتق شده است. بسیاری از اهل لغت، بدون اشاره به وجه تسمیه عمره، آن را به زیارت تفسیر نموده‌اند.^۲ ابن منظور بر این باور است که عمره را از آن رو عمره گفته‌اند که زیارت موضع عامر و آباد است.^۳ ولی ابن فارس این ریشه را دارای دو معنا دانسته است:

العین و المیم و الرءاء أصلان صحیحان، أحدهما يدل علی بقاء و امتداد زمان، و الآخر علی شیء یعلو، من صوتٍ أو غیره.^۴

عین، میم و را دو اصل صحیح هستند که یکی بر بقا و امتداد زمان، و دیگری بر چیزی مانند صوت و غیر آن، که بالا می‌رود و اوج می‌گیرد، دلالت دارد. وی در ادامه، واژه عمره را برگرفته از اصل دوم دانسته است؛ چراکه وقت

۱. المسبوط فی فقه الإمامیه، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، ج ۱، ص ۲۹۶؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ابن ادریس حلی، ج ۱، ص ۵۰۶.

۲. النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۳، ص ۲۹۷؛ المحيط فی اللغة، ج ۲، ص ۴۳؛ الصحاح، ج ۲، ص ۷۵۷.

۳. لسان العرب، ج ۴، ص ۶۰۵.

۴. معجم مقائیس اللغة، ج ۴، ص ۱۴۰.



تلبیه صدای خود را بالا می‌برد.^۱ ولی دیگر لغت‌شناسان عمره را برگرفته از معنای عمارت، آبادی و حیات دانسته‌اند. راغب اصفهانی به تبع زبیدی^۲ در این باره می‌نویسد: «الاعْتِزُّوْا وَ الْعُمْرَةُ: الزِّيَارَةُ الَّتِي فِيهَا عِمَارَةُ الْوُدِّ»؛^۳ «عمره زیارتی است که در آن آبادی و زنده شدن دوستی است».

برخی نیز وجه تسمیه عمره را این‌گونه بیان نموده‌اند: «و سمیت بذلك لانها تفعل في العمر كله»؛^۴ «به این اسم نامیده شده است چون در تمام عمر انجام می‌گیرد». ولی شاهدی برای این وجه تسمیه در کتب لغت نیافتیم و به نظر می‌رسد بیشتر از روی ذوق بیان شده باشد.

مرحوم مصطفوی اصل معنای عمر را تداوم حیات، آباد کردن و ضد خراب دانسته، و معتقد است از آنجا که مسجد الحرام به وسیله عبادت و اطاعت خدا آباد می‌گردد، به اعمال خاصی که انجام می‌شود، عمره اطلاق می‌گردد.^۵ به نظر می‌رسد این معنا، به خلاف معانی پیش‌گفته، تناسب بیشتری با ریشه لغت داشته و وجه تسمیه روشن‌تری دارد.

عمره در اصطلاح فقهی، به قصد کعبه برای انجام مناسکی خاص، مانند طواف و سعی، گفته می‌شود.^۶ از عمره به حج اصغر نیز یاد شده است.^۷ چنین تسمیه‌ای در قبال حج اکبر، و برگرفته از روایتی از امام صادق علیه السلام است:

۱. معجم مقانیس اللغة، ج ۴، ص ۱۴۱.

۲. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۷، ص ۲۶۱.

۳. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۸۶.

۴. الفقه الاسلامی و ادلته، وهبة الزحیلی، ج ۳، ص ۹.

۵. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، ج ۸، صص ۲۱۹ و ۲۲۰.

۶. القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا، ص ۲۶۲؛ الفقه الاسلامی و ادلته ج ۳، ص ۹.

۷. معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، ج ۲، ص ۵۴۲؛ القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا، ص ۷۷.



عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ يَوْمِ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ فَقَالَ هُوَ يَوْمُ
النَّحْرِ وَالْأَصْغَرُ الْعُمْرَةُ^١.

معاویة بن عمار می گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد روز حج اکبر سؤال کردم. حضرت در جواب فرمودند: «آن روز، روز قربانی است و حج اصغر عمره است».

رکن

این واژه به تصریح اهل لغت به صورت رکن یرکن و رکن یرکن به کار می‌رود. مصدر این فعل، رکن و رکون، به معنای میل و اطمینان پیدا کردن، است.^٢ ابن فارس ریشه این لغت را قوت دانسته و رکن الشیء را جانب قوی‌تر یک چیز برشمرده است.^٣ به طور کلی می‌توان گفت: رکن، بخشی از یک شیء است که با تکیه بر آن، آرام و قرار حاصل می‌شود و از این‌رو برای قوت نیز مورد استفاده و استعاره قرار می‌گیرد.^٤ پس قوت، عزت و قدرت، آثار سکون و اطمینان است.^٥

این واژه با حفظ معنای لغوی خود، به سه اصطلاح در فقه کاربرد دارد. اصطلاح اول در مسائل مربوط به نماز است. رکن در این اصطلاح این‌گونه تعریف شده است:

و الرکن فی مصطلح الفقهاء یطلق علی الجزء الأصیل القویم من کل عمل، و



١. معانی الأخبار، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، ص ۲۹۵.

٢. کتاب العین، ج ۵، ص ۳۵۴؛ المحيط فی اللغة، ج ۶، ص ۲۴۸؛ الصحاح، ج ۵، ص ۲۱۲۶.

٣. معجم مقانیس اللغة، ج ۲، ص ۴۳۰؛ نیز ر.ک: الصحاح، ج ۵، ص ۲۱۲۶.

٤. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۶۵.

٥. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۲۲۲.

كذا الشرط الأصيل والأقوى منه بحيث يبطل العمل بتركه عمداً وسهواً،
نظير تكبيرة الإحرام والركوع والسجدتان من الصلاة^١.

چنین رکنی را رکن صلاتی می‌نامیم.

دو اصطلاح دیگر رکن در حج استعمال می‌گردد؛ استعمال اول مربوط به
برخی مناسک حج یا عمره است. در حج به اعمالی رکن اطلاق می‌شود که تنها
ترک عمدی آن مبطل است: «وقد اصطلح الأصحاب في الحج على أن الركن منه ما
يبطله تركه عمداً دون السهو»^٢. بنابراین رکن در حج با رکن در صلاة تفاوت دارد؛
به این نحو که رکن صلاتی اعم از رکن حجی است؛ چون بر عملی اطلاق
می‌شود که ترک عمدی و سهوی آن مبطل است، ولی در حج، ترک سهوی
مبطل نیست.^٣ گفتنی است تنها دو عمل از اعمال حج است که ترک عمدی یا
سهوی آن، مبطل حج خواهد بود. این دو عمل وقوفین، یعنی وقوف در مشعر و
عرفات، است. اگر کسی عمداً یا سهواً هیچ یک از وقوف اختیاری یا اضطراری
عرفات و مشعر را درک نکند، حجش باطل است؛^٤ وگرنه هر یک از وقوفین، به
تنهایی، رکن حجی است و تنها ترک عمدی آن، حج را باطل می‌نماید.^٥

١. مصطلحات الفقه، ص ٢٧٤؛ نیز ر.ک: جامع المقاصد فی شرح القواعد، علی بن حسین عاملی کرکی
(محقق ثانی)، ج ٢، ص ١٩٩.

٢. مصطلحات الفقه، ص ٢٧٥؛ مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، احمد بن محمد مقدس
اردبیلی، ج ٧، ص ٦٢؛ مهذب الأحكام، سید عبدالاعلی سبزواری، ج ١٣، ص ٧٩.

٣. ر.ک: الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، جعفر سبحانی، ج ٤، ص ٢٨٧؛ روض الجنان فی شرح إرشاد
الأذهان، زین الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، ج ٢، ص ٦٦٥.

٤. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محمدحسن نجفی، ج ١٨، ص ١٣٦؛ کشف الغطاء عن مبهمات
الشریعة الغراء، جعفر بن خضر نجفی کاشف الغطاء، ص ٤٢٩؛ مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی،
میرزا محمدتقی آملی، ج ١٢، ص ٤٣٦.

٥. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة (الحج)، محمد فاضل لنکرانی، ج ٥، ص ١٦٨.





استعمال دوم مربوط به زوایای چهارگانه کعبه مشرفه است که به نام‌های رکن عراقی، رکن شامی، رکن یمانی و رکن اسود یا رکن حجر معروف است.^۱

حکم تکلیفی

در مراجع لغت، برای «حکم» معانی مختلفی بیان شده است؛ از جمله عدل^۲، منع^۳، قضاوت عادلانه^۴، علم و فقه^۵. برخی اصل معنای حکم را منع، و بقیه معانی، از جمله قضا، را بدان برگردانده‌اند.^۶ در این میان مرحوم مصطفوی در مورد اصل معنای حکم چنین می‌نویسد:

اصل واحد در این ماده این است که چیزی بر موضوعی حمل شود و چیزی است که به وسیله آن امر و نهی به صورت جزئی محقق می‌شود. به همین مناسبت بر قضاوت اطلاق می‌گردد و به دلیل اخذ قید یقین و جزم در آن، در معنای فقه، علم، منع، رد، اتقان و هر چیزی که اختلاف و تردید در آن نیست، استعمال می‌شود.^۷

با وجود این بعید نیست اصل معنای حکم، منع باشد و دیگر معانی، بدان بازگردد. تکلیف در لغت مصدر باب تفعیل، از ریشه «کلفه»، به معنای انجام کاری همراه با مشقت است.^۸ در همین راستا تکلیف کردن، امر نمودن به چیزی که

۱. مصطلحات الفقه، ص ۲۷۵؛ ما وراء الفقه، سید محمد صدر، ج ۲، ص ۲۰۱.

۲. المحيط فی اللغة، ج ۲، ص ۳۸۶.

۳. معجم مقائیس اللغة، ج ۲، ص ۹۱؛ مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۴۸.

۴. النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۱، ص ۴۱۹.

۵. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۴۰.

۶. معجم مقائیس اللغة، ج ۲، ص ۹۱؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، احمد بن محمد فیومی، ج ۲،

ص ۱۴۵.

۷. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۶۴.

۸. الصحاح، ج ۴، ص ۱۴۲۴.

بر شخص سخت است، می‌باشد.^۱ به همین مناسبت بر اعمال شرعی، تکلیف اطلاق می‌گردد؛ چراکه نوعاً مشقت و محدودیتی بر شخص دارد.^۲

حکم در اصطلاح، تعاریف مختلفی دارد. برخی، خطاب شرع متعلق به افعال مکلفین به نحو اقتضا یا تخییر را حکم دانسته‌اند.^۳ مراد از «اقتضا» چهار حکم وجوب، حرمت، کراهت و استحباب است که در آنها طلب وجود دارد؛ مراد از «تخییر» نیز اباحه است.^۴ همان‌طور که روشن است، این تعریف از حکم، عمومیت ندارد و تنها شامل احکام تکلیفیه می‌شود. از این‌رو برخی از این تعریف عدول نموده، و حکم را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «حکم، تشریح صادر از طرف خداوند برای تنظیم زندگی انسان است».^۵

در یک تقسیم‌بندی، حکم به تکلیفی و وضعی تقسیم می‌شود. مطابق تعریف یادشده، مراد از حکم تکلیفی هر حکمی است که به افعال انسان تعلق می‌پذیرد و مستقیماً به عمل و رفتار او ارتباط دارد؛^۶ مانند حرمت شرب خمر، وجوب نماز، وجوب انفاق، مباح بودن احیای اراضی موات و وجوب عدالت‌گستری بر حاکم. چنان‌که از این مثال‌ها پیداست، حکم شرعی چگونگی عمل مکلف را مشخص می‌کند و برای او مقرر می‌کند که رفتار فردی و اجتماعیش چگونه باشد و در محیط خانواده و بیرون از خانواده، از نظر امور عبادی و غیر عبادی،

۱. الصحاح، ج ۴، ص ۱۴۲۴؛ لسان العرب، ج ۹، ص ۳۰۷.

۲. ر.ک: التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ص ۹۸.

۳. القواعد و الفوائد، شهید اول، ج ۱، ص ۳۹.

۴. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی، سید

محمود هاشمی، ج ۱، ص ۶۱۶؛ اصول الفقه الاسلامی، وهبة الزحیلی، ج ۱، ص ۴۳.

۵. دروس فی علم الأصول، شهید محمدباقر صدر، ج ۱، ص ۶۱.

۶. ر.ک: علم أصول الفقه فی ثوبه الجدید، محمدجواد مغنیه، ص ۳۶۳.



چه کاری باید انجام دهد. حکم تکلیفی به پنج قسم وجوب، حرمت، کراهت، استحباب و اباحه تقسیم می‌شود.^۱

حکم وضعی

معنای لغوی و اصطلاحی حکم بیان شد. در تبیین معنای لغوی «وضعی» باید گفت این واژه منسوب به «وضع»، به معنای پایین آوردن^۲، اسقاط کردن^۳ و ایجاد و خلق کردن^۴ است. برخی معنای اصلی این واژه را قرار دادن چیزی در محلی دانسته‌اند و بقیه معانی را بدان بازگردانده‌اند.^۵

حکم وضعی در اصطلاح، حکمی است که مستقیماً ارتباط به فعل مکلف ندارد؛ بلکه وضعیت خاصی را مقرر می‌کند که در رفتار انسان، به نحو غیر مستقیم، تأثیر دارد؛ نظیر قانون زوجیت که از طرف خدا تشریح شده است. براساس این قانون، در صورتی که شرایط در طرفین موجود بود و عقد زوجیت برقرار شد، مرد در مقابل زن، و زن در مقابل مرد وظیفه خاصی پیدا می‌کند؛ مثلاً مرد باید نفقه زن را بدهد و زن باید از شوهر تمکین کند. ارتباط احکام وضعی با احکام تکلیفی بسیار نزدیک است؛ چرا که هر حکم وضعی، یک حکم تکلیفی در کنار خود دارد. زوجیت حکم وضعی است و در کنار آن، حکم تکلیفی، یعنی وجوب نفقه بر مرد و وجوب تمکین بر زن، موجود است. ملکیت حکم وضعی است و در کنار آن، حکم تکلیفی عدم جواز تصرف غیر مالک در مال

۱. دروس فی علم الاصول، صص ۶۲ و ۶۳.

۲. معجم مقانیس اللغة، ج ۶، ص ۱۱۷.

۳. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۶۶۲.

۴. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۷۴.

۵. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۳، ص ۱۳۰.



مگر به اذن مالک، موجود است.^۱ بنابراین روشن است که حکم وضعی، طلب یا تخییر نیست؛ گرچه در اینکه حکم وضعی متنزع از حکم تکلیفی است یا بالعکس، اختلاف دیدگاه وجود دارد.^۲

وجه تسمیه چنین حکمی به «حکم وضعی» روشن است؛ چراکه مقرر ساختن وضعیتی خاص بین دو چیز، از قبیل شرط و مشروط، جزء و کل، مانع و ممنوع و...، با وضع و جعل شارع است.^۳ شرطیت، جزئیت، مانعیت، صحت، بطلان، اعاده، قضا، عزیمت، رخصت و امثال آن، نمونه‌هایی از احکام وضعی‌اند.^۴

از جمله تفاوت‌های حکم وضعی و تکلیفی این است که حکم تکلیفی تنها به مکلف تعلق می‌گیرد، ولی حکم وضعی متعلق به انسان است؛ هرچند مکلف نباشد؛ مانند صبی و مجنون؛ چراکه احکام وضعی در حق این دو ثابت است؛ از جمله صحت بیع صبی یا ثبوت دین در ذمه این دو و مانند آن.^۵

۱. دروس فی علم الأصول، ج ۱، ص ۶۳.

۲. علم أصول الفقه فی ثوبه الجدید، ص ۳۶۳.

۳. ر.ک: معجم اصول الفقه، خالد رمضان حسن، ص ۱۱۶؛ اصول الفقه الاسلامی ج ۱، ص ۴۳.

۴. معجم اصطلاحات أصول الفقه، عبد المنان راسخ، ص ۶۴.

۵. اصول الفقه الاسلامی ج ۱، ص ۴۴.

فصل دوم: کلیات

گفتار اول: اقسام طواف از دیدگاه فریقین

اقسام طواف از دیدگاه اهل تسنن

اهل تسنن اقسام طواف را چهار مورد بر شمرده‌اند: طواف قدوم، طواف افاضه، طواف وداع و طواف تطوع. طواف قدوم طوافی است که شخص هنگام ورود به مکه انجام می‌دهد که از آن به طواف تحیت، طواف ورود و طواف لقا نیز یاد می‌کنند. مذاهب اهل سنت آن را سنت دانسته‌اند. در این میان تنها مالکیه، با شروطی، به وجوب آن قائل شده‌اند.^۱ از آنجا که غالباً این طواف را مستحب شمرده‌اند، برخی بر آن، طواف مسنون نیز اطلاق کرده‌اند.^۲

طواف افاضه، طوافی است که بعد از اعمال منا و هنگام ورود به مکه انجام می‌شود. این طواف، طواف زیارت و فرض نیز خوانده می‌شود. چنین طوافی، به

۱. احکام طواف الوداع، ص ۲۷؛ بدائع الصنائع، ابوبکر بن مسعود کاشانی، ج ۲، ص ۱۴۶؛ الفقه الاسلامی و

ادلته، ج ۳، ص ۱۴۵.

۲. الفقه علی المذاهب الاربعة و مذهب اهل البيت علیهم السلام، عبدالرحمن جزیری، ص ۸۴۷.



اجماع اهل سنت، رکن حج است و در صورت ترک عمدی، حج باطل می‌گردد.^۱ طواف وداع برای تودیع بیت‌الله الحرام انجام می‌شود و نام‌های دیگر آن، طواف صدّر و طواف خروج است.^۲ اکثر مذاهب عامه، طواف وداع را واجب دانسته‌اند.^۳ طواف تطوع، طوافی است که در هر وقتی مشروع بوده و برای هرکسی که وارد مکه می‌گردد، مستحب است و نسبت به نماز مستحبی، فضیلت بیشتری دارد.^۴ برخی چون در صدد بیان انواع طواف حج یا عمره بوده‌اند، این طواف را از اقسام طواف نشمرده‌اند.^۵ گفتنی است که بر اهل مکه تنها طواف افاضه واجب است.

اقسام طواف از دیدگاه امامیه

دیدگاه شیعه در این زمینه با نظر اهل تسنن قرابت دارد؛ گرچه ممکن است از جهت حکم اختلاف نظر وجود داشته باشد. فقهای امامیه تمام این اقسام طواف را پذیرفته‌اند؛ اما قسم دیگری از طواف را، به نام طواف نساء، اضافه نموده‌اند. طواف واجب بر سه قسم طواف عمره، طواف زیارت و طواف نساء است.^۶ طواف زیارت همان طواف حج است.^۷ فقهای شیعه متفق‌اند که طواف

۱. احکام طواف الوداع، ص ۲۸؛ المجموع شرح المذهب، محیی الدین بن شرف نووی، ج ۸، ص ۲۲۰؛ الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۳، ص ۱۴۳.
۲. احکام طواف الوداع، ص ۲۸، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۴۶.
۳. نیل الأوطار، محمد بن علی شوکانی، ج ۵، ص ۱۷۱؛ نیز ر.ک: الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۳، صص ۱۴۳ و ۱۴۷؛ الفقه علی المذاهب الخمسة، محمد جواد مغنیه، ج ۱، ص ۲۳۰.
۴. احکام طواف الوداع، ص ۲۹.
۵. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۳، ص ۱۴۲.
۶. المذهب، قاضی بن براج، ج ۱، ص ۲۳۱.
۷. ر.ک: غنیة النزوع، ابن زهره حلبی، ص ۱۷۰.

قدوم، طواف مسنون و طواف وداع مستحب‌اند.^۱ واجب بودن طواف نساء نیز مورد اجماع است؛ ولی در نوع و جوب، یعنی وضعی یا تکلیفی بودن آن، در میان فقیهان شیعه اختلاف دیدگاه وجود دارد که بحث آن خواهد آمد.

بنابر آنچه گفته شد، در اقسام طواف و حکم آن، اختلاف شیعه و سنی در وجوب طواف نساء است. در فقه امامیه طواف نساء واجب بوده و حلیت استمتاع از نساء، بر انجام آن متوقف است؛ ولی در فقه عامه اثری از طواف نساء وجود ندارد و حلیت نساء را بعد از طواف زیارت یا افاضه ثابت می‌دانند.^۲

شیخ طوسی می‌فرماید:

طواف نساء واجب است و جز با آن زنان حلال نمی‌شوند و اگر طواف نساء را ترک نمود، زنان بر او حلال نیستند تا برگردد و آن را انجام دهد یا کسی را امر کند تا از طرف او طواف را انجام دهد و همه فقهای عامه در طواف نساء با امامیه مخالفت دارند.^۴

گفتار دوم: طواف وداع در فقه مقارن

دلیل پرداختن به این نوع از طواف این است که اولاً در حکم این طواف، بین شیعه و اهل سنت اختلاف است و ثانیاً برخی فقها قائل‌اند در صورت نسیان طواف نساء و انجام طواف وداع، طواف وداع از طواف نساء کفایت می‌کند. بنابراین پرداختن به این قسم طواف و بررسی ویژگی‌های آن ضروری به نظر می‌رسد.

۱. الفقه علی المذاهب الخمسة، ج ۱، ص ۲۳۰.

۲. الخلاف، محمد بن حسن طوسی، ص ۳۶۳؛ تذکرة الفقهاء، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی)، ج ۸، ص ۳۵۳.

۳. دو فصلنامه «میقات الحج»، محمد ابراهیم جناتی، ج ۶، ص ۱۰۷.

۴. الخلاف، ص ۲۶۳.



طواف وداع در حج

مشهور فقیهان عامه، به وجوب طواف وداع در حج باور دارند. در مقابل، مالک، داوود و ابن منذر از فقهای عامه، آن را از واجبات حج ندانسته‌اند.^۱ افزون بر این، برخی از میان فقهای شافعی و حنبلی نیز قولی دال بر عدم وجوب، بر شمرده‌اند.^۲

گفتنی است جمهور اهل تسنن که طواف وداع را در حج واجب می‌دانند، آن را جزء مناسک نیز دانسته‌اند.^۳ ولی با این حال برخی فقهای شافعی و حنبلی، این طواف را واجبی مستقل خوانده، آن را جزء مناسک نشمرده‌اند. نوری و ابن تیمیه از این دسته‌اند.^۴

در هر صورت فقیهان عامه تصریح کرده‌اند که حتی در صورت وجوب و جزء حج بودن، طواف وداع رکن حج نیست^۵ و با ترک آن، حج باطل نمی‌گردد. ولی قائلین به وجوب طواف وداع در میان اهل سنت، بر این عقیده‌اند که در صورت خروج از مکه و ترک طواف وداع، اگر به مسافت بعید نرسیده باشد، رجوع لازم است و در صورت عدم رجوع، کفاره واجب می‌شود. البته در تعیین ملاک قرب و بعد، بین آنان اختلاف است.^۶



۱. نیل الأوطار، محمد بن علی شوکانی، ج ۵، ص ۱۷۱؛ نیز ر.ک: الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۳، ص ۱۴۷؛ الفقه علی المذاهب الخمسة، ج ۱، ص ۲۳۰.
۲. احکام طواف الوداع، ص ۶۵.
۳. همان، ص ۵۰.
۴. همان، ص ۵۴.
۵. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۳، ص ۱۴۷.
۶. ر.ک احکام طواف الوداع، صص ۹۳ - ۹۶؛ الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، علی بن سلیمان بن احمد مرداوی، ج ۴، ص ۴۸؛ الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۳، ص ۱۴۷؛ المغنی، عبدالله بن قدامه، ج ۳، ص ۴۸۷.

فقیهان شیعه، بدون هیچ اختلافی، به وجوب طواف وداع قائل نشده‌اند، بلکه آن را مستحب شمرده‌اند.^۱ شیخ طوسی می‌نویسد: «طواف وداع در میان شیعه، بدون هیچ اختلافی، مستحب است... و ترک آن موجب کفاره نخواهد شد».^۲

طواف وداع در فقه اسلامی، آداب و شرایطی دارد؛ از جمله اینکه شیعه و سنی متفق‌اند چنین طوافی برای کسی که مجاور مکه است، مشروع نیست.^۳ در میان عامه ادعای اجماع شده است که اهل مکه طواف وداع ندارد.^۴

در مورد ساکنین حرم اختلاف دیدگاه وجود دارد. برخی فقهای امامیه تصریح نموده‌اند کسی که اراده خروج از مکه را دارد، هرچند منزل وی در حرم باشد، می‌تواند طواف وداع انجام دهد.^۵ ولی فقهای عامه نظر دیگری دارند؛ آنان کسی که ساکن در حرم است را نیز اهل مکه دانسته‌اند. ابن‌قدامه می‌نویسد: «کسی که منزلش در حرم است، مانند اهل مکه طواف وداع ندارد».^۶

دیگر اینکه کسی که طواف وداع را ترک می‌کند، چه به مسافت شرعی رسیده باشد و چه نرسیده باشد، مستحب است به مکه برگردد و آن را به جای آورد؛^۷ چیزی که جمهور فقهای عامه آن را واجب شمرده‌اند.^۸ همچنین اگر کسی

۱. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، یوسف بن احمد بحرانی، ج ۱۷، ص ۳۳۸؛ جواهر الکلام فی

شرح شرائع الإسلام، محمدحسن نجفی، ج ۲۰، ص ۵۳.

۲. الخلاف، ص ۳۶۳.

۳. الدروس الشرعية فی فقه الإمامية، محمد بن مکی عاملی (شهید اول)، ج ۱، ص ۴۶۹.

۴. احکام طواف وداع، ص ۶۲.

۵. الدروس الشرعية فی فقه الإمامية، ج ۱، ص ۴۶۹.

۶. احکام طواف النساء، ص ۷۳. به نقل از المجموع شرح المذهب، ج ۸، ص ۲۵۶.

۷. الدروس الشرعية فی فقه الإمامية، ج ۱، ص ۴۶۹.

۸. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۳، ص ۱۴۷؛ المغنی، عبدالله بن قدامه، ج ۳، ص ۴۸۷.



طواف وداع را انجام داد، ولی بعد از آن در مکه مانده و آماده خروج نشد، هنگام خروج، اعاده طواف وداع برای او استحباب دارد.^۱

طواف وداع در عمره

قبل از هر چیز باید گفت جمهور فقهای عامه از مذاهب اربعه، طواف وداع را در عمره مشروع ندانسته، و تنها وجوب یا استحباب آن را در حج ثابت دانسته‌اند؛^۲ البته تنها حنفیه به این مطلب تصریح کرده‌اند؛^۳ ولی از آنجایی که در عبارات و نصوص دیگر مذاهب اهل سنت، طواف وداع در شمار واجبات عمره ذکر نشده است، برخی همین عدم ذکر را نشانه مشروع نبودن طواف وداع در عمره نزد آنان دانسته‌اند.^۴ در عین حال این حکم اجماعی نبوده، برخی چون حسن بن زیاد، کرخی و ازهری بر مشروع بودن طواف وداع در عمره تأکید کرده‌اند.^۵

برخی از عامه که به مشروعیت طواف وداع در عمره قائل‌اند، به عموم قول پیامبر ﷺ استناد کرده‌اند؛ چراکه حضرت فرمودند: «لا ینفرن أحد حتی یکون آخر عهده بالبيت». ولی در جواب گفته شده که این فرموده حضرت در حجة الوداع بوده است و مخاطبین ایشان حجاج بوده‌اند؛ بنابراین نسبت به مشروعیت طواف وداع در عمره عمومیت ندارد.^۶ ضمن اینکه برخی دیگر روایت را این گونه نقل

۱. الدروس الشرعية فی فقه الإمامية، ج ۱، ص ۴۶۹.

۲. احکام طواف الوداع، ص ۱۱۵.

۳. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۲۷.

۴. احکام طواف الوداع، ص ۱۱۷.

۵. همان، ص ۱۱۹؛ نیز ر.ک: بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۲۷.

۶. احکام طواف الوداع، ص ۱۲۱.



کرده‌اند: «من حج هذا البيت فليكن آخر عهده به الطواف»^۱ جالب اینجاست که در برخی منابع روایی اهل تسنن چنین آمده است: «من حج او اعتمر...». ولی عده‌ای آن را غریب دانسته‌اند.^۲

شیعه، بر خلاف اهل تسنن، استحباب طواف وداع را در حج و عمره ثابت می‌داند. فقهای امامیه طواف وداع را در پایان مناسک حج ذکر کرده‌اند، ولی تصریحی مبنی بر اینکه این طواف اختصاص به حج دارد، وجود ندارد. بلکه ذکر آن در کتب مناسک عمره مفرده حاکی از مستحب بودن آن در عمره است.^۳ با توجه به اینکه برخی قائل به جایگزینی طواف وداع با طواف نساء، در برخی فروض، هستند، روشن شدن مشروعیت طواف وداع در عمره حائز اهمیت است. از این رو به این مطلب می‌پردازیم. عمده دلیل در این باب، روایات است.

بررسی روایات طواف وداع از دیدگاه فقه شیعه

روایت اول: صحیحہ معاویة بن عمار

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ عَنْ صَفْوَانَ
بْنِ يَحْيَى وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا أَرَدْتَ
أَنْ تَخْرُجَ مِنْ مَكَّةَ وَ تَأْتِيَ أَهْلَكَ فَوَدِّعِ الْبَيْتَ وَ طُفْ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا...^۴

معاویة بن عمار از امام صادق عليه السلام نقل کرده که فرمودند: «هنگامی که خواستی

۱. سنن الترمذی، ج ۲، ص ۲۱۱؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲. سنن الترمذی، ج ۲، ص ۲۱۲.

۳. مناسک عمره مفرده (محشی ویژه بانوان)، سید روح الله موسوی خمینی، ص ۱۳۶؛ جامع الفتاوی - عمره مفرده، سید مرتضی موسوی شاهرودی، ص ۱۸۲؛ مناسک عمره مفرده، ناصر مکارم شیرازی، ص ۳۱۰.

۴. الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۵۳۰.





از مکه خارج شوی و به سوی اهل خود برگردی بیت‌الله را وداع کن و هفت بار کعبه را طواف نما.

در این روایت که سند آن صحیح و معتبر است^۱، طواف وداع، بر خروج از مکه معلق شده است که در حج و عمره مشترک است. بنابراین روایت از این جهت اطلاق دارد. انصراف روایت به حج نیز پذیرفتنی نیست؛ چون نه کثرت استعمال ثابت است و نه کثرت وجود. ضمن اینکه می‌توان مدعی شد کثرت در طواف عمره محقق است؛ چراکه حج، سالیانه یک مرتبه انجام می‌گیرد.

در هر صورت در روایت معاویه بن عمار، هیچ قرینه یا خصوصیتی که بتوان روایت را تنها ناظر به حج دانست، وجود ندارد و در حقیقت می‌توان گفت: طواف وداع ارتباطی با مناسک حج یا عمره ندارد، بلکه از مستحبات ترک مکه و بیت‌الله الحرام است. از این رو برخی فقها آن را تحت عنوان «آداب وداع البیت» ذکر کرده‌اند؛ نه از مناسک حج یا عمره.^۲

روایت دوم: روایت موسی بن سلام

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى
بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ كَيْسَانَ
عَنْ مُوسَى ابْنِ سَلَامٍ قَالَ: اعْتَمَرَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام فَلَمَّا وَدَّعَ الْبَيْتَ وَصَارَ
إِلَى بَابِ الْخُنَاطِينِ لِيَخْرُجَ مِنْهُ وَقَفَ فِي صَحْنِ الْمَسْجِدِ فِي ظَهْرِ الْكَعْبَةِ ثُمَّ رَفَعَ
يَدَيْهِ فَدَعَا ثُمَّ التَّمَّتْ إِلَيْنَا فَقَالَ نَعَمْ الْمَطْلُوبُ بِهِ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ الصَّلَاةُ فِيهِ أَفْضَلُ مِنْ

۱. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۷، ص ۳۷۱؛ ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، محمدباقر سبزواری، ج ۲، ص ۶۹۳؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمدباقر مجلسی، ج ۱۸، ص ۲۲۸.

۲. رک: مناسک الحج، سید موسی شبیری زنجانی، ص ۳۶۹.

الصَّلَاةِ فِي غَيْرِهِ سِتْنِ سَنَةٍ أَوْ شَهْرًا فَلَمَّا صَارَ عِنْدَ الْبَابِ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ
عَلَيَّ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.^۱

موسی بن سلام نقل می کند که امام رضا علیه السلام عمره انجام دادند و وقتی با کعبه
وداع کرده و برای خروج به طرف باب حناطین رفتند، وسط صحن مسجد و
پشت کعبه ایستادند و دست‌ها را بالا آوردند و دعا خواندند....

این روایت از ناحیه محمد بن احمد، حسن بن علی بن کیسان و
موسی بن سلام معتبر نیست؛ چراکه در کتب رجال عنوان نشده‌اند. مراد از
محمد بن احمد در طبقه مشایخ محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن عبدالله بن
احمد جامورانی است که قمیون او را تضعیف کرده‌اند.^۲

دلالت روایت نیز بر مشروعیت طواف وداع در عمره مخدوش است؛
چراکه در این روایت، گرچه تصریح شده است که امام رضا علیه السلام بعد از عمره با
کعبه وداع نمودند، ولی هیچ بیانی که بر انجام طواف وداع دلالت داشته باشد،
وجود ندارد و وداع با بیت، اعم از طواف وداع است. روایت دیگری قریب به
همین مضمون نقل شده ولی در آن ذکری از انجام عمره توسط امام رضا علیه السلام
نیست:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا
الْحَسَنِ علیه السلام وَدَعَ الْبَيْتَ فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ بَابِ الْمَسْجِدِ خَرَّ سَاجِدًا ثُمَّ قَامَ
فَاسْتَقْبَلَ الْكَعْبَةَ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَنْقَلِبُ عَلَيْكَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.

ابن ابی محمود می گوید: ابوالحسن را دیدم که با خانه خدا وداع کرد و وقتی

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، ج ۲، صص ۱۷ و ۱۸؛ وسائل الشیعة،

حر عاملی، ج ۵، ص ۲۷۱.

۲. کتاب الضعفاء، ابن غضائری، ص ۹۷.



خواست از در مسجد خارج شود، به سجده افتاد و سپس رو به کعبه کرد و فرمود:

برخی فقها این روایت را در شمار ادله استحباب طواف وداع بعد از مناسک حج، ذکر کرده‌اند؛ ولی همان‌طور که بیان شد، تعبیر «ودع البیت» ظهور در انجام طواف وداع ندارد.

روایت سوم: صحیحه علی بن مهزیار

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الشَّامِيَّ ع فِي سَنَةِ خَمْسٍ وَعَشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ وَدَعَّ الْبَيْتَ بَعْدَ ارْتِفَاعِ الشَّمْسِ وَ طَافَ بِالْبَيْتِ يَسْتَلِمُ الرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ فِي كُلِّ شَوْطٍ...^۲

علی بن مهزیار می‌گوید: «در سال ۲۲۵ ه. ق. امام جواد ع را دیدم که بعد از بالا آمدن خورشید، با کعبه وداع نمود و طواف کرد در حالی که در هر شوط، رکن یمانی را لمس می‌نمود....»

این روایت که از جهت سندی صحیح محسوب می‌شود^۳، گرچه بر انجام طواف در هنگام وداع از طرف امام جواد ع دلالت دارد، ولی روشن نیست که این وداع مربوط به مناسک حج است یا عمره و چون روایت در صدد نقل فعلی از امام معصوم ع است، اطلاق ندارد و از این‌رو برای اثبات مشروعیت طواف وداع در عمره، قابل تمسک نیست.

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۰، ص ۵۴؛ کتاب الحج، سید محمود شاهرودی، ج ۵، ص ۱۴۴.
 ۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۲۲.
 ۳. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۸، ص ۲۲۹؛ ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار، محمدباقر مجلسی، ج ۸، ص ۱۵۷.

روایت چهارم: صحیحہ ہشام بن سالم

سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ
قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ نَيْبِي زِيَارَةَ الْبَيْتِ حَتَّى رَجَعُ إِلَى أَهْلِهِ فَقَالَ لَا
يَضُرُّهُ إِذَا كَانَ قَدْ قَضَى مَنَاسِكَهُ.^۱

سند این روایت مشتمل بر ثقات و اجلا بوده و روایت صحیحہ می باشد.^۲

بررسی دلالی

برخی این روایت را بر طواف وداع حمل کرده اند.^۳ مرحوم آیت الله شاهرودی می نویسد: «یمكن ان يقال بظهور قوله (نسي طواف زيارة البيت) في طواف الوداع»^۴ در این صورت با توجه به اینکه روایت مطلق بوده و استفساری از حضرت صورت نگرفته است، معلوم می شود که طواف وداع در حج و عمره مشروع است و در صورت ترک، ضرری به مناسک حج یا عمره وارد نمی سازد.

اشکال اول

در روایت ذکری از طواف نیست و تعبیر «نسی طواف زیارة البیت» در روایت نقل نشده است. در روایت عبارت «نَيْبِي زِيَارَةَ الْبَيْتِ» آمده است که ظهوری در طواف وداع ندارد. در نقل مرحوم صدوق علیه السلام نیز همین گونه آمده است؛ هر چند از عنوان باب (حُكْمُ مَنْ نَيْبِي طَوَّافَ النِّسَاءِ) استفاده می شود که ایشان این تعبیر را بر

۱. تهذیب الأحکام، محمد بن حسن طوسی ج ۵، ص ۲۸۲.

۲. رک: ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۸، ص ۱۵۸؛ ذخیرة المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۲، ص ۶۲۶.

۳. تذکرة الفقهاء ج ۸، ص ۳۷۸؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۱۱، ص ۴۳۱؛ مجمع الفائدة

والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۷، ص ۳۷۱؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۰، ص ۵۵.

۴. کتاب الحج، ج ۴، ص ۴۱۳.

۵. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۸۹.





طواف نساء حمل کرده‌اند و ظاهراً، تعبیر «نسی طواف زیارة البیت» از کتب فقهی دیگر، که مضمون روایت را نقل کرده‌اند^۱، استفاده شده است.

اشکال دوم

از سؤال - به ویژه که راوی کسی مانند هشام بن سالم است - استفاده می‌شود که امر واجبی ترک شده است. ضمن اینکه تعبیر «لَا يَضْرُهُ» از طرف امام باقر (ع) در جواب، ظهور در این دارد که ترک عمدی و نه از روی نسیان، مضر است و چنین چیزی بر طواف وداع منطبق نیست؛ چراکه اساساً طواف وداع مستحب است و ترک عمدی و سهوی آن، ضرری به حج یا عمره نمی‌زند. بنابراین روایت بر طواف حج یا عمره حمل می‌شود.^۲

نتیجه

از روایات یاد شده، تنها روایت اول، با اطلاقش، بر مشروعیت طواف وداع در حج و عمره دلالت دارد. ناگفته نماند، مشروعیت طواف وداع در حج نیز، که مورد اتفاق نظر همه فقهاست، از همین ادله استفاده می‌گردد و دلیلی که طواف وداع را در خصوص حج بیان کرده باشد، یافت نشد.

گفتار سوم: بررسی اختصاص طواف نساء به امامیه

همان‌طور که قبلاً بیان شد، طواف نساء از اختصاصات فقه امامیه می‌باشد و در آثار روایی و فقهی عامه، نامی از طواف نساء نیامده است. جالب توجه اینکه در فقه عامه، از طواف نساء به عنوان حکم اختصاصی شیعه نیز یاد نشده است؛

۱. رک: کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، محمد بن حسن فاضل هندی، ج ۵، ص ۴۷۵؛ جواهر

الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۳۷۴.

۲. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الحج، محمد فاضل لنگرانی، ج ۴، ص ۲۹۰.

چیزی که غالباً مورد توجه فقهای عامه قرار گرفته است.

عبارت شیخ طوسی به خوبی بیانگر این است که در فقه اهل تسنن طواف نساء وجود ندارد: «طواف نساء واجب است و جز با آن، نساء حلال نمی‌شوند... و همه فقهای عامه در طواف نساء با امامیه مخالفت دارند».^۱ علامه نیز در مورد طواف نساء می‌نویسد: «ذهب إليه علماءنا أجمع وأطبق الجمهور على أنه ليس بواجب»؛ «این نظر اجماعی علمای ماست؛ ولی جمهور اهل سنت معتقدند که طواف نساء واجب نیست».

اما در میان دیگر فرق اسلامی، زیدیه مانند امامیه قائل به وجوب طواف نساء است. امام یحیی بن حسین در شمار اعمال حج، بعد از اعمال منا، می‌نویسد:

سپس به سوی کعبه برمی‌گردد و هفت دور طواف نساء انجام می‌دهد و در این طواف نیز رمل (راه رفتن سریع) نمی‌کند و سپس دو رکعت نماز طواف نساء، پشت مقام ابراهیم، به جا می‌آورد.^۳

وی در جایی دیگر، وجوب طواف نساء و به تبع آن، حلیت نکاح و استماعتات را قول همه علمای آل پیامبر ﷺ دانسته است.^۴ زیدیه، طواف زیارت، طواف حج و طواف افاضه را همان طواف نساء دانسته‌اند^۵ و حال آنکه، مطابق آنچه گذشت، شیعه و سنی، طواف حج یا افاضه را از ارکان حج می‌دانند و آن را در عرض طواف نساء یا وداع مطرح کرده‌اند. توضیح این مطلب ضروری می‌نماید که زیدیه به غیر از طواف نساء، طواف دیگری را جزء حج دانسته‌اند و از آن به طواف قدوم یاد کرده‌اند. طواف قدوم طوافی است که بعد از رمی

۱. الخلاف، ص ۳۶۳.

۲. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۱۱، ص ۳۶۴.

۳. الاحکام، یحیی بن سعید، ج ۱، ص ۲۸۷.

۴. همان، ص ۲۹۳.

۵. همان، ص ۲۸۷؛ شرح الازهار، احمد المرتضی، ج ۲، ص ۱۳۰.





جمرات، هنگام ورود به مکه، انجام می‌شود. البته در مورد وجوب یا استحباب چنین طوافی اختلاف نظر دارند.^۱

نتیجه اینکه در فقه زیدی نیز طواف نساء واجب است و اثر تحلل نساء بر آن بار می‌شود و بر خلاف تصور برخی^۲، نام‌های مختلف طواف نساء، چیزی از اشتراک فقه زیدیه و امامیه در وجوب و جایگاه طواف نساء، نمی‌کاهد.

۱. البحر الزخار، احمد بن یحیی بن مرتضی، ج ۲، صص ۳۴۵ و ۳۴۶.

۲. دو فصلنامه «میقات الحج»، ج ۱۶، ص ۱۳۰.

بخش دوم:

حکم طواف نساء در فقه امامیه

فصل اول: بررسی اصل وجوب طواف نساء در اقسام حج و عمره

در این بخش به حکم طواف نساء در فقه امامیه می‌پردازیم. در میان فریقین، تنها امامیه قائل به وجوب طواف نساء است و در فقه عامه اثری از این طواف نیست. بعد از پذیرش کلیت این مطلب، لازم است بررسی شود که آیا اصل وجوب طواف نساء - فارغ از تکلیفی یا وضعی بودن آن - در تمام اقسام حج و عمره واجب است یا در برخی از این اقسام وجوب دارد. فصل اول از بخش دوم به این امر اختصاص پیدا کرده است. در فصل دوم نیز به نوع وجوب طواف نساء می‌پردازیم و آثار و احکام مترتب بر آن را از نظر خواهیم گذراند.

گفتار اول: بررسی حکم طواف نساء در اقسام حج

اقسام حج

حج، از دیدگاه فقه شیعه، بر سه قسم است: حج تمتع، قران و افراد.^۱ مناسک هر یک از این اقسام از این قرار است: احرام، تلبیه، وقوف در عرفه، وقوف در

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۸، ص ۲.



مشعر، حلق و تقصیر، قربانی، رمی جمره عقبه در منا، طواف حج، نماز طواف، سعی، طواف نساء، نماز طواف نساء، بیتوته در منا و رمی جمرات ثلاث.^۱

تفاوت اصلی حج تمتع و حج افراد و قران را این گونه می توان بیان داشت که حج تمتع عبادت واحدی است که مرکب از عمره و حج است و عمره در آن مقدم می باشد و بین آن دو فاصله زمانی وجود دارد که انسان در آن فاصله، از احرام خارج می شود و محرمات احرام بر او حلال می گردد تا زمانی که برای حج محرم شود. به همین دلیل به آن حج تمتع گفته می شود. نتیجه اینکه عمره یک جزء از حج تمتع است که عمره تمتع نامیده می شود و جزء دیگر آن، حج است. تفاوت دیگر اینکه باید در حج تمتع، عمره و حج، هر دو، در یک سال، و در ماه های حج انجام شوند؛ بر خلاف حج افراد و قران که هر یک از آنها فقط مشتمل بر حج اند و عمره عبادت مستقل دیگری است که عمره مفرده نام دارد و لازم نیست در ماه های حج انجام گیرد.^۲

از جهت مکلفین حج تمتع وظیفه شخص بعید از مکه است. در بیان ملاک بُعد، دو قول عمده وجود دارد؛ برخی ۱۲ میل و عده ای دیگر ۴۸ میل (حدود ۸۶ کیلومتر)^۳ دانسته اند.^۴

حج افراد و قران وظیفه اهل مکه و تمام افرادی است که فاصله بین منزلشان و مکه بنابر قولی از ۱۲، و بنا بر قولی دیگر، از ۴۸ میل کمتر باشد.^۵ تفاوت دیگر

۱. رسائل الشهد الثانی، ج ۱، ص ۳۶۵.

۲. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۸، ص ۴۴.

۳. مناسک جامع حج، ناصر مکارم شیرازی، ص ۸۵.

۴. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۸، ص ۶؛ فقه الحج، لطف الله صافی گلپایگانی، ج ۲، ص ۲۳۴.

۵. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۸، ص ۴۴.

در برخی خصوصیات است؛ از قبیل اینکه در حج قران و افراد کسی که منزلش دورتر از مواقیت است، محل احرامش میقات می‌باشد و اهل مکه از منزل خود احرام می‌بندند به خلاف حج تمتع که احرام آن در مکه است.^۱ در حج تمتع، قربانی هست، ولی در حج افراد، قربانی واجب نیست؛ هرچند استحباب دارد. دیگر اینکه عمره حج افراد پس از انجام مناسک حج است، برخلاف عمره تمتع که قبل از حج انجام می‌شود.^۲

ناگفته نماند تفاوت حج افراد و قران تنها در این است که در حج افراد، احرام تنها با تلبیه منعقد می‌شود، ولی در حج قران، فرد برای عقد احرام، بین تلبیه و سوق هدی مخیر است.^۳

این اقسام حج، با تفاوت‌های ذکر شده، در وجوب طواف نساء مشترک‌اند.^۴ و بر این مطلب ادعای اجماع شده است.^۵ استثنای عمره تمتع از وجوب طواف نساء نیز به خوبی بیانگر وجوب آن در همه اقسام حج است.^۶ در هر کدام از اقسام حج، بعد از اعمال منا و طواف حج و سعی، لازم است برای حلیت زنان، طواف نساء صورت گیرد.

ادله وجوب طواف نساء در حج

برای وجوب طواف نساء در تمام اقسام حج، به ادله مختلفی تمسک شده است.

۱. رسائل الشهد الثاني، ج ۱، ص ۳۶۴.

۲. مناسک جامع حج، صص ۸۶ و ۸۷.

۳. رسائل الشهد الثاني، ج ۱، ص ۳۶۴.

۴. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، یوسف بحرانی، ج ۱۷، ص ۲۸۱؛ التهذیب فی مناسک العمرة و

الحج، جواد تبریزی، ج ۳، ص ۲۵۴.

۵. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۴۰۵.

۶. ر.ک: تذكرة الفقهاء، ج ۸، ص ۳۵۴؛ جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ص ۵۱۸.





دلیل اول: اجماع

صاحب جواهر برای وجوب طواف نساء در اقسام حج، ادعای اجماع محصل و منقول نموده و اجماع منقول را مستفیض دانسته است: «طواف نساء به استناد همه اقسام اجماع (محصل و منقول) واجب است؛ بلکه اجماع منقول در این مورد، مانند روایات، به قدر استفاضه رسیده است».^۱ فقهای دیگر نیز به اتفاقی بودن مسئله تصریح کرده‌اند.^۲ روشن است که این اجماع با توجه به روایاتی که خواهد آمد، مدرکی بوده و دلیل مستقلاً محسوب نمی‌شود.

دلیل دوم: روایات

برای اثبات وجوب طواف نساء در اقسام حج، به روایات و اخبار متعددی استناد شده است. برخی از این روایات مطلق است و از اطلاق آن برای وجوب طواف نساء استفاده شده و برخی دیگر، به وجوب آن در هر یک از اقسام اشاره دارد. در اینجا روایات را ذکر می‌کنیم و از جهت سندی و دلالی، به بررسی آن می‌پردازیم.

روایت اول: صحیحہ بزنی

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ قَالَ طَوَافُ الْمَرِيضَةِ طَوَافُ النِّسَاءِ.^۳

احمد بن محمد می‌گوید از ابوالحسن امام رضا عليه السلام در مورد فرموده خداوند

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۴۰۵.

۲. ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ص ۶۴۰؛ ریاض المسائل، سیدعلی طباطبایی، ج ۷، ص ۱۰۷.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۱۲.

متعال «باید طواف بیت عتیق را به جا آورند» پرسیدم. حضرت جواب دادند:
«طواف فریضه، طواف نساء است».

سند روایت معتبر است چون مراد از احمد بن محمد، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی است که از اجلای اصحاب امام رضا علیه السلام است.^۱ وثاقت سهل بن زیاد مورد اختلاف است؛ ولی بنا بر تحقیق، وثاقت وی ثابت است.^۲
روایت دیگری، به همین مضمون، از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ
الْعَتِيقِ﴾ قَالَ طَوَافُ النِّسَاءِ.^۳

حماد از امام صادق علیه السلام روایت می کند: حضرت در مورد فرموده خداوند متعال «باید به نذرهایشان وفا کنند و طواف بیت عتیق را به جا آورند»، فرمود:
«مقصود طواف نساء است».

تقریب استدلال

این روایات مورد استناد برخی فقها قرار گرفته، ولی تبیینی در مورد نحوه دلالت آن صورت نپذیرفته است.^۴ از این رو در توضیح باید بگوییم: مفاد تمامی روایات این است که مراد از طواف بیت عتیق که در آیه شریفه^۵ بدان امر شده است، طواف نساء است. در این روایات نامی از حج و اقسام آن نیست؛ ولی

۱. رجال النجاشی، ص ۷۵.

۲. رک: غروب شرعی از دیدگاه فریقین، حمید کمالی اردکانی، ص ۱۵۵.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۱۳؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۵، ص ۲۵۳.

۴. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۷، ص ۲۸۱؛ کتاب الحج، سید حسن قمی، ج ۳، ص ۵۶۲؛

مصباح الناسک فی شرح المناسک، سید تقی طباطبایی قمی، ج ۲، ص ۳۸۵.

۵. حج: ۲۹.





چون آیه استشهدا شده در عداد اعمال حج ذکر شده است، بیانگر یکی از افعال حج است. از طرف دیگر به قسمی خاص از اقسام حج، مقید نشده است، بنابراین، این چند روایت، با اطلاقشان، بر وجوب طواف نساء در اقسام حج دلالت دارند.

روایت دوم: صحیحہ معاویة بن عمار

سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعَبَّاسِ وَالْحَسَنِ عَنِ عَلِيِّ عَنِ فَضَالَةَ عَنِ مُعَاوِيَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ صَفْوَانَ عَنِ مُعَاوِيَةَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي الْقَارِنِ لَا يَكُونُ قِرَانٌ إِلَّا بِسِيَاقِ الْهُدْيِ وَعَلَيْهِ طَوَافٌ بِالْبَيْتِ وَ رَكَعَتَانِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَعْيٌ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ طَوَافٌ بَعْدَ الْحَجِّ وَ هُوَ طَوَافُ النِّسَاءِ وَ أَمَّا الْمُتَمَتِّعُ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَعَلَيْهِ ثَلَاثَةُ أَطْوَافٍ بِالْبَيْتِ وَ سَعْيَانِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ... فَعَلَى الْمُتَمَتِّعِ إِذَا قَدِمَ مَكَّةَ طَوَافٌ بِالْبَيْتِ وَ رَكَعَتَانِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَعْيٌ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ثُمَّ يُقَصِّرُ وَ قَدْ أَحَلَّ هَذَا لِلْعُمْرَةِ وَعَلَيْهِ لِلْحَجِّ طَوَافَانِ وَ سَعْيٌ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ يُصَلِّي بِالْبَيْتِ رَكَعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام وَ أَمَّا الْمُفْرَدُ لِلْحَجِّ فَعَلَيْهِ طَوَافٌ بِالْبَيْتِ وَ رَكَعَتَانِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَعْيٌ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ طَوَافُ الزِّيَارَةِ وَ هُوَ طَوَافُ النِّسَاءِ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ هُدْيٌ وَ لَا أَضْحِيَّةٌ^۱

امام صادق عليه السلام فرمودند: «حج قران جز با سوق هدی محقق نمی شود و بر قارن، طواف بیت، دو رکعت نماز طواف نزد مقام ابراهیم، سعی بین صفا و مروه و طواف بعد از حج (طواف نساء) واجب است. اما در حج تمتع سه طواف و دو سعی لازم است. تمتع وقتی به مکه می آید طواف، نماز و سعی انجام داده و تقصیر می نماید. در این صورت از احرام عمره در می آید. بعد

برای حج دو طواف به جا می‌آورد و بین صفا و مروه سعی انجام می‌دهد و نماز طواف را نزد مقام ابراهیم به جا می‌آورد. اما کسی که حج افراد و وظیفه‌اش است، باید طواف بیت، دو رکعت نماز طواف، سعی و طواف زیارت، که همان طواف نساء است، انجام دهد؛ ولی هدی و قربانی بر وی واجب نیست».

این سند صحیح شمرده شده است.^۱ طریق شیخ طوسی به سعدبن عبدالله نیز صحیح است.^۲

تقریب استدلال

در این روایت، تمامی اقسام حج مطرح، و تعداد و نوع طواف در هر یک بیان شده، و در مورد حج قران و افراد، به وجوب طواف نساء تصریح شده است. در تمتع از لزوم سه طواف سخن رفته که یک طواف مربوط به عمره تمتع است و دو طواف دیگر به حج تمتع ارتباط دارد. در این مورد، گرچه اسم این دو طواف نیامده، از صدر و ذیل روایت روشن است که مراد، طواف حج و طواف نساء است. محدث بحرانی در مورد این دو طواف می‌نویسد: «المراد طواف الزيارة و طواف النساء».^۳ به همین جهت این روایت، برای اثبات وجوب طواف نساء در اقسام حج، مورد استناد برخی فقهای شیعه قرار گرفته است.^۴

۱. ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۷، ص ۲۶۳؛ الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة ج ۱۷، ص ۲۸۲.

۲. الفهرست، شیخ طوسی، ص ۷۶.

۳. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۷، ص ۲۸۲.

۴. مدارك الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، سید علی عاملی، ج ۸، ص ۱۹۵؛ ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۲، ص ۵۴۹؛ جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۴۰۷.





روایت سوم: معتبره معاویه بن عمار

عَبِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْمُرَدُّ بِالْحَجِّ عَلَيْهِ طَوَافٌ بِالْبَيْتِ وَرَكَعَتَانِ عِنْدَ مَقَامِ إِبرَاهِيمَ عليه السلام وَ سَعْيٌ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ طَوَافُ الزِّيَارَةِ وَ هُوَ طَوَافُ النَّسَاءِ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ هَدْيٌ وَ لَا أَضْحِيَّةٌ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُرَدِّ لِلْحَجِّ هَلْ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ بَعْدَ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ قَالَ نَعَمْ مَا شَاءَ وَ يُجَدِّدُ التَّلْبِيَةَ بَعْدَ الرَّكَعَتَيْنِ وَ الْقَارِنِ بِتِلْكَ الْمَنْزِلَةِ يَعْقِدَانِ مَا أَحَلَّ مِنَ الطَّوَافِ بِالتَّلْبِيَةِ.^۱

امام صادق عليه السلام فرمودند: «کسی که وظیفه اش حج افراد است، باید طواف بیت، دو رکعت نماز طواف، سعی و طواف زیارت، که همان طواف نساء است، انجام دهد؛ ولی هدی و قربانی بر وی واجب نیست». راوی می گوید از امام عليه السلام پرسیدم: «کسی که حج افراد انجام می دهد، می تواند بعد از طواف فریضه، طواف دیگری انجام دهد؟» حضرت فرمودند: «بله، هر چه بخواهد، می تواند انجام دهد و بعد از دو رکعت نماز طواف، دوباره تلبیه بگوید. قارن نیز مانند مفرد، بعد از احلال به طواف، برای احرام دیگر تلبیه بگویند».

تقریب استدلال

این روایت که روایت آن همه از ثقات و معاریف‌اند، به خوبی بیانگر وجوب طواف نساء در حج افراد است و از آنجا که حج افراد و قران تنها تفاوتشان در سوق هدی و عقد احرام به واسطه آن است، وجوب طواف نساء در حج قران نیز ثابت می شود. ولی در این روایت ذکری از حج تمتع نیست. روایات دیگری نیز وجود دارد که دو طواف را برای قارن و مفرد بیان

می‌دارد^۱ که به دلیل طولانی شدن، از ذکر آن صرف نظر می‌نماییم.
نتیجه اینکه مطابق روایات ذکر شده طواف نساء در تمام اقسام حج لازم و واجب است.

گفتار دوم: بررسی حکم طواف نساء در عمره تمتع

عدم وجوب طواف نساء در عمره تمتع، بین فقهای امامیه مشهور است^۲ و برخی بر این مطلب، ادعای عدم خلاف کرده‌اند.^۳ تنها شهید اول وجوب طواف نساء در عمره تمتع را از بعض اصحاب نقل نموده است،^۴ ولی قائل آن مشخص نیست. فارغ از قائلین به این قول، لازم است دلالت روایات را بحث و بررسی کنیم.

ادله عدم وجوب طواف نساء در عمره تمتع

عمده دلیل این دو قول، روایاتی است که در این زمینه وارد شده است. قائلین به عدم وجوب، به روایات متعددی استناد نموده‌اند که می‌توان آن را در سه دسته کلی جای داد:

دسته اول: روایاتی که به صراحت، طواف نساء را واجب ندانسته است:

۱. صحیح‌ه محمد بن عیسی

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالَ: كَتَبَ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الرَّازِي إِلَى الرَّجُلِ يَسْأَلُهُ عَنِ الْعُمْرَةِ الْمُبْتَوَلَةِ هَلْ عَلَى صَاحِبِهَا طَوَافُ

۱. ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۱۱، صص ۲۱۸ - ۲۲۱.

۲. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۶، ص ۳۰۵.

۳. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۴۰۷.

۴. الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة، ج ۱، ص ۳۲۹.





النِّسَاءِ وَ الْعُمْرَةَ الَّتِي يُتَمَتَّعُ بِهَا إِلَى الْحُجِّ فَكَتَبَ أَمَّا الْعُمْرَةُ الْمُبْتُولَةُ فَعَلَى صَاحِبِهَا طَوَافُ النِّسَاءِ وَ أَمَّا الَّتِي يُتَمَتَّعُ بِهَا إِلَى الْحُجِّ فَلَيْسَ عَلَى صَاحِبِهَا طَوَافُ النِّسَاءِ.^۱

راوی نامه‌ای به آن مرد (امام علیه السلام) فرستاد و از او پرسید: «آیا در عمره مبتوله (مفرده) و عمره تمتع نساء واجب است؟» ایشان در پاسخ نوشتند: «در عمره مبتوله (مفرده) طواف نساء واجب است، اما در عمره تمتع این طواف واجب نیست».

محمد بن یحیی العطار و محمد بن احمد بن یحیی بن عمران از ثقات و معاریف‌اند. در مورد محمد بن عیسی بن عبید اختلاف دیدگاه وجود دارد. از نظر ما وی، به دلیل شهادت نجاشی،^۲ ثقه است و فی نفسه ضعیفی ندارد و تضعیف ابن ولید تنها در موردی است که وی روایتی را با سند منقطع، متفرداً از یونس نقل کرده است.^۳ ضمن اینکه جهالت مخلص بن موسی مضر نیست؛ چراکه محمد بن عیسی، که ثقه است، کتابت وی را نقل کرده است.^۴

اشکال دیگری که ممکن است مطرح شود این است که در روایت تعبیر «الرجل» آمده که تطبیق آن بر امام معصوم علیه السلام قطعی نیست. اما در جواب می‌توان گفت: چون مکاتبه بوده و شدت تقیه در آن بیشتر است، از این تعبیر استفاده شده است.^۵ بنابراین مطابق تعبیر بسیاری از فقها،^۶ روایت صحیح و معتبر است.

-
۱. الکافی ج ۴، ص ۵۳۸؛ الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۳۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۶۳.
 ۲. رجال النجاشی، ص ۳۳۳.
 ۳. رک: مدارک العروة، علی پناه اشتهاردی، ج ۲۵، ص ۲۵۴.
 ۴. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، محمدتقی مجلسی، ج ۴، ص ۳۲۹.
 ۵. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۹۱.
 ۶. ریاض المسائل، ج ۷، ص ۱۰۸؛ کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، ج ۵، ص ۴۸۲؛ ملاذ الأخیار، ص ۵۹.

در این روایت ضمن ثبوت طواف نساء در عمره مبتوله (مفرده)، به صراحت، طواف نساء در عمره تمتع نفی شده است.

۲. صحیحہ صفوان بن یحیی

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ: سَأَلَهُ أَبُو حَارِثٍ عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحُجِّ فَطَافَ وَسَعَى وَ قَصَرَ هَلْ عَلَيْهِ طَوَافُ النَّسَاءِ قَالَ لَا إِتِمَّا طَوَافُ النَّسَاءِ بَعْدَ الرَّجُوعِ مِنْ مِئِي^۱.

صفوان روایت می کند: ابوحارث از امام پرسید: «آیا بر کسی که عمره تمتع انجام می دهد و طواف و سعی و تقصیر می کند، طواف نساء واجب است؟» حضرت فرمود: «خیر، طواف نساء بعد از مراجعت از منا واجب است».

این روایت نیز صحیح است^۲ و به خوبی بر عدم وجوب طواف نساء در عمره تمتع دلالت دارد.

دسته دوم: روایاتی که تقصیر را باعث حلال شدن همه چیز دانسته است:

۱. صحیحہ اول معاویة بن عمار

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ وَ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى جَمِيعاً عَنْ

۱. فهم تهذیب الأخبار، ج ۷، ص ۴۹۳؛ ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۲، ص ۶۴۱؛ روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۵، ص ۸۰؛ مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۷، ص ۱۳۵؛ کتاب الحج، شاهرودی، ج ۴، ص ۴۶۰.

۱. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص ۲۳۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۲۵۴.

۲. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۷، ص ۱۳۵؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۴۰۷؛ مستمسک العروة الوثقی، سید محسن حکیم، ج ۱۱، ص ۱۸۵؛ موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۷، ص ۱۷۸.





مُعَاوِيَةَ بْنِ عِمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا فَرَعْتَ مِنْ سَعْيِكَ وَ أَنْتَ مُتَمَتِّعٌ فَقَصِّرْ مِنْ شَعْرِكَ مِنْ جَوَانِبِهِ وَ لِحْيَتِكَ وَ خُذْ مِنْ شَارِبِكَ وَ قَلِمٌ أَطْفَارَكَ وَ أَبْقِ مِنْهَا لِحْجَكَ وَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ أَحَلَلْتَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُحِلُّ مِنْهُ الْمُحْرِمُ وَ أَحْرَمْتَ مِنْهُ قُطْفُ بِالْبَيْتِ تَطَوُّعًا مَا شِئْتَ.^۱

معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می کند: وقتی در عمره تمتع سعیت به پایان رسید، مقداری از گوشه های مو و ریش و سیلت را [به نیت تقصیر] کوتاه کن و ناخن هایت را بگیر و مقداری از آن را برای حج باقی بگذار. وقتی این کار (تقصیر) را انجام دادی، مُحل شده ای و همه محرماتی که بر محرم حرام است، بر تو حلال می شود. پس هر قدر دوست داری، طواف مستحبی کن.

سند این روایت، به دلیل طرق مختلف و نقل تفاوت و اجلا، صحیح و معتبر است.^۲

در این روایت تقصیر به عنوان عملی معرفی شده است که با انجام آن، تمام آنچه بر محرم حرام بوده است، از جمله نساء، بر تمتع حلال می شود.

۲. صحیحه دوم معاویة بن عمار

سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعَبَّاسِ وَ الْحَسَنِ عَنِ عَلِيِّ عَنِ فَضَالَةَ عَنِ مُعَاوِيَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ صَفْوَانَ عَنِ مُعَاوِيَةَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: ... أَمَّا التَّمَتُّعُ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحُجِّ فَعَلَيْهِ ثَلَاثَةُ أَطْوَافٍ بِالْبَيْتِ وَ سَعْيَانِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ فَعَلَى التَّمَتُّعِ إِذَا قَدِمَ مَكَّةَ طَوَافٌ بِالْبَيْتِ وَ رُكْعَتَانِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام وَ سَعْيٌ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ثُمَّ يَقْصُرُ وَ قَدْ أَحَلَّ هَذَا لِلْعُمْرَةِ وَ عَلَيْهِ لِلْحُجِّ طَوَافَانِ وَ سَعْيٌ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ يُصَلِّي بِالْبَيْتِ رُكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ...^۳

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۳۸؛ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۴۸.

۲. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۶، ص ۲۹۶؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۸، ص ۷۹.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۱۲.

معاویه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: در حج تمتع سه طواف و دو سعی واجب است.... کسی که برای حج تمتع وارد مکه می‌شود واجب است کعبه را طواف کند و دو رکعت نماز طواف، نزد مقام ابراهیم، به جا آورد و بین صفا و مروه سعی کند و سپس تقصیر نماید. با این اعمال از عمره محل شده است. در حج نیز دو طواف و سعی بین صفا و مروه و دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم واجب است.

این روایت که بررسی سندی و دلالتی آن گذشت، بیانگر این است که در عمره تمتع، بعد از تقصیر احلال صورت می‌گیرد و در نتیجه نیازی به طواف نساء نیست.

۳. صحیح زراره

عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيْزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام كَيْفَ أَتَمَّعُ قَالَ تَأْتِي الْوَقْتَ فَتَلْبِي بِالْحُجِّ فَإِذَا دَخَلْتَ مَكَّةَ طُفْتَ بِالْبَيْتِ وَصَلَيْتِ الرَّكْعَتَيْنِ خَلْفَ الْمَقَامِ وَسَعَيْتِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَقَصَّرْتَ وَأَحْلَلْتِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى تَحُجَّ^۱

زراره می‌گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: «چگونه حج تمتع به جا آورم؟» حضرت فرمود: «به میقات می‌آیی و به نیت حج تلبیه می‌گویی. وقتی وارد مکه شدی، به دور خانه خدا طواف می‌کنی و دو رکعت [نماز طواف]، پشت مقام ابراهیم، به جا می‌آوری و بین صفا و مروه سعی کرده، تقصیر می‌کنی و از همه محرّمات محل می‌شوی و تا اعمال حج را انجام نداده‌ای حق نداری از مکه خارج شوی.

راویان این روایت همه از بزرگان و ثقات‌اند. طرق مختلف شیخ طوسی در

۱. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۸۶.





فهرست^۱ گرچه به دلیل ضعف یا جهالت راوی، مخدوش است، اما با توجه به استفاضه طرق یا شهرت کتاب، روایت معتبر خواهد بود.^۲ از ابن رو فقهای زیادی این روایت را صحیح خوانده‌اند.^۳

در مورد دلالت این روایت باید گفت: این روایت نیز در عمره تمتع تقصیر را منشأ حلال شدن تمام محرمات می‌داند. اگر حلیت نساء متوقف بر طواف نساء بود، بیان آن ضروری به نظر می‌رسید.

۴. روایت عمر بن یزید

وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُدَّافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ثُمَّ أَتَيْتُ مَنْزِلَكَ فَفَضَّصْتُ مِنْ شَعْرِكَ وَحَلَّ لَكَ كُلُّ شَيْءٍ.^۴

امام صادق عليه السلام فرمود: ... سپس به منزلت برگرد و مقداری از موهایت تقصیر کن. [با این کار] همه چیز بر تو حلال می‌شود.

به قرینه روایت قبل، مراد از ضمیر «عنه»، موسی بن قاسم بن معاویه است که از اجلا و ثقات است.^۵ محمد بن عذافر^۶ و عمر بن یزید^۷ نیز توثیق شده‌اند. ولی محمد بن عمر بن یزید بیاع سابری توثیق صریح ندارد و وجه معتمدی نیز بر

۱. الفهرست، ص ۶۱.

۲. ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۵، ص ۲۵۹.

۳. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۱؛ ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۷، ص ۳۵۰؛ کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، فاضل هندی، ج ۵، ص ۴۳؛ الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۴، ص ۳۵۷؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۴۰۷؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۱، ص ۲۰۸؛ کتاب الحج، شاهرودی، ج ۴، ص ۴۶۳؛ موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۷، ص ۲۰۸.

۴. تهذیب الأحكام، ج ۵، ص ۱۵۷.

۵. رجال النجاشی، ص ۴۰۵.

۶. همان، ص ۳۵۹.

۷. همان، ص ۲۸۳.

وثاقت وی نمی‌توان اقامه کرد. برخی، روایت اجلا را وجهی برای اثبات وثاقت وی بر شمرده‌اند^۱، ولی انصاف این است که نقل اجلا به اندازه‌ای نیست که اطمینان به وثاقت وی را به دنبال داشته باشد.

بنابراین روایت از جهت سند، معتبر نیست؛ از این رو در برخی کتب، از این روایت به خبر عمر بن یزید تعبیر شده است.^۲ با این حال، در کنار روایات دیگر، شاهد خوبی محسوب می‌شود.

دسته سوم: روایاتی که تقصیر را مجوز استمتاع از نساء دانسته است:

۱. صحیحہ حلبی

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي لَأَقْضِيْتُ نُسْكَي لِلْعُمْرَةِ أَتَيْتُ أَهْلِي وَ لَمْ أَقْضِرْ قَالَ عَلَيْكَ بَدَنَةٌ قَالَ قُلْتُ إِنِّي لَأَأْرُدُ ذَلِكَ مِنْهَا وَ لَمْ تَكُنْ قَصَّرْتَ امْتَنَعْتَ فَلَمَّا غَلَبَتْهَا قَرَضْتُ بَعْضَ شَعْرِهَا بِأَسْنَانِهَا فَقَالَ رَحِمَهَا اللَّهُ كَأَنَّهُ كَانَتْ أَفْقَهُ مِنْكَ عَلَيْكَ بَدَنَةٌ وَ لَيْسَ عَلَيْهَا شَيْءٌ.^۳

حلبی می‌گوید: به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: «فدایت شوم! من وقتی اعمالم را به پایان رساندم، پیش از تقصیر، با همسرم نزدیکی کردم». حضرت فرمود: «یک شتر به عنوان کفاره بر تو واجب است». گفتم: «وقتی من از همسرم درخواست نزدیکی کردم، چون تقصیر نکرده بود، درخواست مرا نپذیرفت. اما وقتی او را مجبور کردم، با دندان هایش مقداری از موهایش را برید». حضرت فرمود: «خداوند او را بیامرزد. او فقیه‌تر از تو بود. بر عهده تو یک شتر است، اما چیزی بر عهده او نیست».

۱. خاتمة المستدرک، ج ۵، ص ۴۸.

۲. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۴۰۸.

۳. الکافی ج ۴، ص ۴۴۱.





تقریب استدلال

این روایت که به دلیل وجود راویان ثقه و جلیل‌القدر، صحیح است^۱، به خوبی بیانگر این است که تقصیر باعث حلیت نساء می‌شود. ویژگی خاص این روایت این است که مورد ابتلا، نساء و استمتاع است که امام علیه السلام به دلیل عدم تقصیر مرد، کفاره را لازم دانسته‌اند و امتناع زن از تمکین را به دلیل عدم تقصیر، ستوده‌اند و این خود شاهد خوبی بر این مطلب است که اگر حلیت استمتاع متوقف بر طواف نساء بود، لازم بود امام علیه السلام حکم را بیان کنند و جهل سائل را تقریر نفرمایند.^۲ بله، در این روایت سخن از عمره تمتع نیست؛ بلکه عمره به صورت مطلق آمده است؛ ولی لا اقل شامل عمره تمتع هست. اما راجع به عمره مفرده، باید روایات دیگر را نیز از نظر گذراند^۳ که بحث آن خواهد آمد.

۲. معتبره حلبی

وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ امْرَأَةٍ مُتَمَتَّعَةٍ عَاجِلَهَا زَوْجَهَا قَبْلَ أَنْ تُقْصَرَ فَلَمَّا خَوَّفَتْ أَنْ يَغْلِبَهَا أَهْوَاؤُهَا إِلَى قُرُوبِهَا فَقَرَضَتْ مِنْهَا بِأَسْنَانِهَا وَقَرَضَتْ بِأَطْفَائِرِهَا هَلْ عَلَيْهَا شَيْءٌ فَقَالَ لَا لَيْسَ كُلُّ أَحَدٍ يَجِدُ الْمُقَارِبِضَ.^۴

حلبی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «زنی عمره تمتع انجام داده، ولی قبل از آنکه تقصیر نماید، همسرش به سراغ او می‌آید. از آنجا که زن هراس داشت که همسرش بر وی غلبه کند و با وی وطی نماید، موهای بسته شده

۱. بحث پیرامون ابراهیم بن هاشم قبلاً گذشت و وثاقت وی بیان شد.

۲. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۹۴.

۳. همان.

۴. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص ۲۴۴؛ تهذیب الأحکام ج ۵، ص ۱۶۲.

خود را باز کرد و با ناخن‌ها و دندان‌هایش آن را کند. آیا بر عهده او چیزی است؟» حضرت فرمودند: «چیزی بر او نیست. هر کسی ممکن است چیزی پیدا نکند که موی خود را کوتاه کند».

ضمیر در «عنه» به حسین بن سعید، در سند قبل، بازمی‌گردد. ایشان، عبدالله بن مسکان و محمد بن علی بن شعبه حلبی از ثقات و معاریف‌اند. محمد بن سنان به دلیل توثیق شیخ مفید^۱، اکثر روایت اجلا و تحت الشعاع قرار گرفتن تضعیفات دیگر، و ثاقش قابل اثبات است. در مورد طریق شیخ طوسی به حسین بن سعید اهوازی باید گفت: هر چند هر سه طریق مذکور در مشیخه^۲ و طریق اول مذکور در فهرست^۳ به دلیل وجود افرادی که توثیق خاص ندارند (حسین بن عبیدالله، احمد بن محمد بن حسن بن ولید و حسین ابن حسن بن ابان و ابن ابی‌جید)، مشکل دارد، ولی طریق دوم فهرست، بی‌هیچ مشکلی، صحیح و معتمد است. علاوه بر این، مرحوم شیخ طوسی، در مشیخه، برای روایات حسین بن سعید از برادرش حسن از زرعه، طرق خاصی ذکر کرده که همان طرق کلی مشیخه است.^۴ بنابراین روایت صحیح و معتبر است.

از جهت دلالت روایت، مفروض سائل این است که برای استمتاع از نساء، نیاز به تقصیر است؛ لذا از لزوم کفاره برای زنی که تقصیر نکرده و برای عدم تمکین تلاش نموده، ولی موفق به منع زوج نشده است، پرسیده است. امام علیه السلام نیز چنین برداشتی را تقریر نموده و سخنی از لزوم طواف نساء نداشته‌اند. در این روایت به

۱. رک: الإرشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۲۴۸.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۶۳؛ فهرست الطوسی، ص ۱۵۰.

۳. فهرست الطوسی، ص ۱۵۱.

۴. تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۶۶.





صراحت سخن از زن متمتع، یعنی زنی که احرام عمره تمتع بسته، می‌باشد. برخی برای اثبات عدم وجوب، از اصل نیز سخن گفته‌اند.^۱ البته ایشان تبیینی از اصل مورد نظر ارائه نداده‌اند، ولی ظاهراً مراد، اصالة البرائنه است؛ چراکه در اصل وجوب طواف نساء شک داریم.

ادله قول به وجوب طواف نساء

روایت سلیمان بن حفص مروزی

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصِ الْمُرُوزِيِّ عَنِ الْفَقِيهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ فَدَخَلَ مَكَّةَ مُتَمَتِّعًا وَطَافَ بِالْبَيْتِ وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام وَسَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَقَدْ حَلَّ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا النَّسَاءَ لِأَنَّ عَلَيْهِ لِتَحِلَّةِ النَّسَاءِ طَوَافًا وَصَلَاةً.^۲

سلیمان بن حفص از فقیه (امام عليه السلام) روایت می‌کند: وقتی کسی حج تمتع به جا آورد و وارد مکه شد و طواف کرده، دو رکعت نماز طواف را پشت مقام ابراهیم اقامه کرد و سعی بین صفا و مروه را نیز انجام داد، همه چیز بر او حلال می‌شود، به جز زنان؛ چرا که برای حلال شدن زنان، یک طواف و یک نماز هم بر او واجب است.

در نقل تهذیب، عبارت «وَقَصَّرَ» نیز قبل از «فَقَدْ حَلَّ لَهُ» آمده است.^۳ سلیمان بن حفص توثیق صریح ندارد. از میان توثیقات عامه نیز وجه معتمدی برای وثاقت وی اقامه نشده است.^۴ بنابراین روایت از جهت سند، اعتبار ندارد.

۱. کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۵، ص ۴۸۳.

۲. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص ۲۴۴.

۳. تهذیب الأحكام، ج ۵، ص ۱۶۲.

۴. وی از رجال کامل الزیارات است. (ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۲۴۳). ولی از آنجا که از مشایخ

با واسطه ابن قولویه است، وثاقتش ثابت نیست.

از جهت دلالی باید گفت ظاهر روایت مربوط به کسی است که برای تمتع وارد مکه شده است؛ پس مراد عمره تمتع است.^۱ برخی این ظهور را مانند صریح دانسته‌اند.^۲ مطابق روایت، با طواف، نماز و سعی، همه محرّمات بر چنین شخصی حلال می‌شود؛ به جز استمتاعات که برای حلیت آن، طواف و نماز واجب است که همان طواف نساء است. در عین حال به دلیل شذوذ دلالی روایت و مخالفت با مشهور قریب به اجماع، این روایت بر حج تمتع حمل شده است. شیخ طوسی چنین حملی را مطرح می‌کند؛ چراکه ذکری از عمره در این روایت نیست.^۳ این حمل مورد توجه دیگر فقها نیز قرار گرفته است.^۴ بنا بر این حمل، مراد از تعبیر «إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ فَدَخَلَ مَكَّةَ مُتَمَتِّعًا» دخول در مکه بعد از رجوع از مناست.^۵

این حمل با نقل استبصار، که در آن سخنی از تقصیر نیست، سازگار است ولی نقل تهذیب که قید تقصیر دارد، چنین حملی را بر نمی‌تابد؛ چراکه در حج، تقصیر بر طواف و سعی مقدم است، ولی در روایت، تقصیر بعد از سعی ذکر شده و ظاهر روایت ترتیب است.^۶ پس حمل آن بر تقصیر در منا،^۷ که

۱. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۹۵؛ نیز ر.ک: دلیل الناسک، ص ۴۰۹؛ کتاب الحج، شاهرودی، ج ۴، ص ۲۷۸.

۲. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۴۰۹؛ مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، ج ۱۲، ص ۳۳۸.

۳. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص ۲۴۴.

۴. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۶، ص ۳۰۷؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۱۰، ص ۴۴۰؛ مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۷، ص ۱۳۸؛ مدارک الأحکام فی شرح

عبادات شرائع الإسلام، ج ۸، ص ۱۹۹.

۵. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۹۵.

۶. ر.ک: کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۹۶.

۷. سند العروة الوثقی، کتاب الحج، محمد سند بحرانی، ج ۴، ص ۴۳.





مقدم بر طواف و سعی است، خلاف ظاهر است. البته برخی احتمال داده‌اند که قید تقصیر در نسخه تهذیب، از غلط نساخ باشد.^۱ ولی اصالة عدم الزیاده چنین احتمالی را دفع می‌نماید.^۲

در هر صورت حتی اگر روایت، از نظر دلالی، در عمره تمتع ظهور داشته باشد، سند آن ضعیف است. ضمن اینکه مورد اعراض اصحاب و فقها، قرار گرفته است. از این رو نمی‌تواند با روایات متظافره دال بر عدم وجوب طواف در عمره تمتع، معارضه کند.^۳

نتیجه اینکه براساس نص برخی اخبار و ظهور روایاتی دیگر، و نبود روایت معارض معتبر، طواف نساء در عمره تمتع واجب نیست.

حکم انجام دادن طواف نساء در عمره تمتع

با توجه به واجب نبودن طواف نساء در عمره تمتع، آیا انجام دادن طواف نساء مشروع خواهد بود؟ صاحب عروه در مورد انجام طواف نساء در عمره تمتع، حکم به احتیاط داده است.^۴ از عبارت ایشان روشن است که مراد، احتیاط استحبابی است.^۵ ولی برخی، مانند آقای خویی، این احتیاط را نپذیرفته، و

۱. همان؛ موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۹، ص ۳۵۵.

۲. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة، الحج، ج ۲، ص ۳۱۹.

۳. ر.ک: ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۲، ص ۶۴۱؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹،

ص ۴۰۹؛ التهذیب فی مناسک العمرة و الحج، ج ۲، ص ۳۰؛ کتاب الحج، سید حسن قمی، ج ۲، ص ۱۲۷؛

الحج فی الشریعة الإسلامية الغراء، ج ۲، ص ۳۵۵.

۴. العروة الوثقی (المحشی)، سید محمد کاظم یزدی، ج ۴، ص ۶۱۱؛ تفصیل الشریعة فی شرح تحریر

الوسیلة، الحج، ج ۲، ص ۳۲۱؛ مدارک العروة، ج ۲۵، ص ۲۵۴.

۵. التهذیب فی مناسک العمرة و الحج، ج ۲، ص ۳۱.

انجام دادن آن را به قصد رجا بلامانع دانسته‌اند.^۱ آیت‌الله خامنه‌ای نیز انجام دادن به قصد رجا دادن مطابق احتیاط برشمرده است.^۲ اما برخی، مانند آیت‌الله مکارم، حتی انجام دادن آن را به قصد رجا نیز مجاز ندانسته‌اند.^۳

واقعیت این است که تنها منشأ احتیاط، خبر سلیمان مروزی^۴ است:

إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ فَدَخَلَ مَكَّةَ مُتَمَتِّعًا وَ طَافَ بِالْبَيْتِ وَ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ فَقَدْ حَلَّ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ مَا حَلَّ النَّسَاءَ لِأَنَّ عَلَيْهِ لِتَحَلَّةِ النَّسَاءِ طَوَافًا وَ صَلَاةً.

سلیمان بن حفص از فقیه (امام علی‌السلام) روایت می‌کند: وقتی کسی حج تمتع به جا آورد و وارد مکه شد و طواف کرده، دو رکعت نماز طواف را پشت مقام ابراهیم اقامه کرد و سعی بین صفا و مروه را نیز انجام داد، همه چیز بر او حلال می‌شود، به جز زنان؛ چرا که برای حلال شدن زنان، یک طواف و یک نماز هم بر او واجب است.

حمل این روایت بر استحباب نادرست است؛ چون اصل حلیت نساء بر طواف نساء متوقف شده است^۵ و چیزی در روایت نیامده تا از ظهور آن در وجوب دست کشیده، بر استحباب حملش نماییم.

اما مستند احتیاط قرار دادن این روایت، بستگی به این دارد که از روایات نافی وجوب، قطع به عدم وجوب پیدا شود یا خیر. در صورت قطع به عدم

۱. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۶۱۱؛ نیز رک: تعالیق مبسوطه علی العروة الوثقی، محمد اسحاق فیاض، ج ۹، ص ۹۳.

۲. مناسک حج، محشی، ص ۱۳۵.

۳. مناسک جامع حج، ص ۲۵۷.

۴. العروة الوثقی مع تعلیقات المنتظری، ج ۲، ص ۱۱۲۱؛ استبصار، ج ۲، ص ۲۴۴.

۵. التهذیب فی مناسک العمرة والحج، ج ۲، صص ۳۰ و ۳۱.





و جوب، موضوع احتیاط برچیده می‌شود؛ ولی اگر قطع حاصل نباشد و ظن قوی یا اطمینان پدید آید، موضوع احتیاط باقی است؛ هرچند روایت سلیمان وجود نداشته باشد. به ویژه که مسئله مورد بحث به أعراض و فروج ارتباط دارد که احتیاط در آن مطلوب شارع است.

گفتار سوم: بررسی حکم طواف نساء در عمره مفرده

در مورد حکم طواف نساء در عمره مفرده، تفاوت دیدگاه وجود دارد. مشهور فقهای امامیه آن را واجب دانسته‌اند و در مورد آن، ادعای اجماع نیز شده است.^۱ ولی شهید اول عدم وجوب را از جعفری^۲ نقل کرده است.^۳ شیخ صدوق، در فقیه، «بَابُ إِهْلَالِ الْعُمْرَةِ الْمُتَوَلَّهِ وَ إِحْلَالِهَا وَ نُسْكِهَا» که در مقام بیان اعمال عمره مفرده بوده است، نه تنها ذکری از طواف نساء نکرده، بلکه می‌نویسد: «وَلَا يَجِبُ طَوَافُ النِّسَاءِ إِلَّا عَلَى الْحَاجِّ».^۴ ظاهر این تعبیر، اگر نگوییم صریح آن، بر عدم وجوب طواف نساء در عمره مفرده دلالت دارد.

قول به عدم وجوب از ابن ابی عقیل نیز حکایت شده است. علامه حلی در این باره می‌نویسد:

۱. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۶، ص ۳۱۲.

۲. محمد بن احمد بن ابراهیم بن سلیم جعفری، معروف به صابونی، از فقها و مصنفین امامیه بوده و غیبت صغرا و کبرا را درک کرده است. وی کتب مختلفی دارد که برخی از آنها را جعفر بن محمد بن قولویه نقل کرده است. شهید اول در غایة المراد، اقوال بسیاری را از ایشان نقل کرده است. وی اقوال مخالف مشهور زیادی دارد. (ر.ک: موسوعة طبقات الفقهاء، جعفر سبحانی، ج ۴، ص ۳۴۱).

۳. الدروس الشرعية فی فقه الإمامية، ج ۱، ص ۳۲۹.

۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۴۵۳؛ نیز ر.ک: مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۷، ص ۱۳۶؛ روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۵، ص ۷۹؛ النجعة فی شرح اللمعة، محمد تقی شوشتری، ج ۵، ص ۳۰۹.

ابن ابی عقیل در توصیف عمره مفرده می گوید: وقتی طواف بیت را انجام داد و نماز خواند و سعی صفا و مروه را انجام داد، تقصیر یا حلق نماید و اگر خواست از مکه خارج شود یا بماند. ایشان ذکری از طواف نساء نکرده است.^۱

محقق اردبیلی نیز با به نقد کشیدن ادله قول به وجوب طواف نساء در عمره مفرده، عدم وجوب آن را تقویت نموده، ولی در نهایت شهرت و احتیاط را مقدم کرده است.^۲ صاحب مدارک نیز قول به عدم وجوب را بعید ندانسته؛ گرچه همراهی با مشهور را احوط دانسته است.^۳

در این مورد روایات متعددی وجود دارد که مختلف و متعارض اند. از این رو به این روایات پرداخته، جمع بندی نهایی را ارائه خواهیم نمود.

روایات دال بر وجوب طواف نساء

روایت اول: معتبره اسماعیل بن رباح

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ رَبِاحٍ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ مُفْرَدِ الْعُمْرَةِ عَلَيْهِ طَوَافُ النِّسَاءِ قَالَ نَعَمْ.^۴

راوی از امام عليه السلام پرسید: «آیا بر کسی که عمره مفرده انجام می دهد، طواف نساء واجب است؟» حضرت فرمود: «بله».

بررسی سندی

در استبصار به جای محمد بن ابی عمیر، احمد بن محمد بن ابی عمیر آمده^۵ که

۱. مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، علامه حلی، ج ۴، ص ۳۶۵.

۲. مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۷، ص ۱۳۷.

۳. مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۸، ص ۱۹۸.

۴. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۲۵۳.

۵. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص ۲۳۱.





ظاهراً از غلط نساخ است.^۱

اسماعیل بن رباح، گرچه توثیق صریح ندارد، ولی مطابق نظر صحیح، نقل ابن ابی عمیر، که از اصحاب اجماع است، باعث اعتبار روایت می‌گردد؛ هر چند اثبات وثاقت اسماعیل را در پی نداشته باشد. در مورد طریق شیخ طوسی به محمد بن احمد بن یحیی، گرچه برخی طرق ضعیف است، ولی هم در مشیخه^۲ و هم در فهرست^۳ طریق صحیح به وی وجود دارد. بنابراین روایت معتبر است.

بررسی دلالی

از جهت دلالی باید گفت روایت، در وجوب طواف نساء ظهور دارد؛ چراکه تعبیر «نعم»، در جواب «علیه طواف النساء»، به خوبی بر لزوم طواف نساء دلالت دارد.^۴

روایت دوم: صحیح محمد بن عیسی

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالَ: كَتَبَ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الرَّازِي إِلَى الرَّجُلِ يَسْأَلُهُ عَنِ الْعُمْرَةِ الْمَبْتُوَلَةِ هَلْ عَلَى صَاحِبِهَا طَوَافُ النِّسَاءِ وَالْعُمْرَةِ الَّتِي يَتَمَتَّعُ بِهَا إِلَى الْحُجِّ فَكَتَبَ أَمَّا الْعُمْرَةُ الْمَبْتُوَلَةُ فَعَلَى صَاحِبِهَا طَوَافُ النِّسَاءِ وَأَمَّا الَّتِي يَتَمَتَّعُ بِهَا إِلَى الْحُجِّ فَلَيْسَ عَلَى صَاحِبِهَا طَوَافُ النِّسَاءِ.^۵

۱. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، سید ابوالقاسم خویی، ج ۴، ص ۴۹.

۲. حداقل طریق چهارم مشیخه معتبر است: «اخرني به الشيخ ابو عبدالله و الحسين بن عبدالله و احمد بن عبدون كلهم عن ابي محمد الحسن بن الحمزه العلوي و ابو جعفر محمد بن الحسين البزوفري جميعا عن احمد بن ادریس عن محمد بن احمد بن يحيى». (تهذيب الاحكام، ج ۱۰، مشیخه، ص ۷۱).

۳. دست کم طریق سوم فهرست صحیح است: «و أخبرنا جماعة عن محمد بن علي بن الحسين عن أبيه و محمد بن الحسن عن أحمد بن إدريس؛ محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد بن يحيى». (الفهرست، ص ۴۰۸).

۴. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۹۰.

۵. الکافی ج ۴، ص ۵۳۸؛ الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص ۲۳۲؛ تهذيب الأحكام، ج ۵، ص ۱۶۳.

راوی نامه‌ای به سوی آن مرد (امام عَلَيْهِ السَّلَام) فرستاد و از او پرسید: «آیا در عمره مبتوله (مفرده) و عمره تمتع، طواف نساء واجب است؟» ایشان در پاسخ نوشتند: «در عمره مبتوله (مفرده) طواف نساء واجب است، اما در عمره تمتع این طواف واجب نیست».

سند این روایت ذیل ادله قول به عدم وجوب طواف نساء در عمره تمتع، گذشت و اعتبارش بیان شد.

در این روایت بین عمره مفرده و تمتع تفکیک شده است و روایت در وجوب طواف نساء در عمره مفرده، و عدم آن در عمره تمتع ظهور دارد. گفتنی است تعبیر به کار رفته در این روایت «الْعُمْرَةُ الْمُبْتُولَةُ» است. ریشه «بتل» به معنای قطع و ابانه است.^۱ شاید به این دلیل به عمره مفرده، عمره مبتوله گفته می‌شود که بر خلاف عمره تمتع، مقطوع از حج است و به دنبال آن حج انجام دادن نمی‌شود.^۲

روایت سوم: صحیحہ عبد الله بن سنان

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام فِي الرَّجُلِ يَحْيِيءُ مُعْتَمِرًا عُمْرَةً مَبْتُولَةً قَالَ يُجْرِيهِ إِذَا طَافَ بِالْبَيْتِ وَ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ حَلَقَ أَنْ يَطُوفَ طَوَافًا وَاحِدًا بِالْبَيْتِ وَ مَنْ شَاءَ أَنْ يَقْصِرَ قَصَرَ.^۳

عبدالله بن سنان از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در مورد کسی که به نیت عمره مبتوله (مفرده) [به مکه] آمده است، سؤال می‌کند. حضرت می‌فرماید: «اگر دور خانه خدا طواف کرد، بین صفا و مروه سعی نمود و حلق کرد، کافی است

۱. رک: العین ج ۸، ص ۱۲۴؛ معجم مقائیس اللغة ج ۱، ص ۱۹۵؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۲.

۲. الکافی، ج ۹، ص ۲۰۷.

۳. همان، ج ۴، ص ۵۳۸.





که یک طواف دیگر دور کعبه انجام دهد. البته می‌تواند [به جای حلق] تقصیر نماید».

روایت از جهت سندی صحیح است^۱ و تمامی راویان از اجلا و معاریف‌اند. در این روایت که موضوع آن عمره مفرده است، بعد از حلق، از طوافی دیگر یاد شده که ظاهراً طواف نساء است؛ چراکه بعد از آن سعی واجب نیست و طواف نساء نیز سعی ندارد.^۲ در هر صورت در این روایت، طواف، سعی، حلق یا تقصیر و به دنبال آن، طوافی دیگر (طواف نساء) مجزی شمرده شده است.

برخی از فقها این روایت را در عداد ادله اثبات طواف نساء در عمره مفرده بر شمرده‌اند.^۳ فهم این فقیهان این بوده است که روایت حداقل مراتب اجزا را بیان نموده است؛ به نحوی که انجام ندادن هر یک از این اعمال، اجزا را در پی نخواهد داشت. فیض کاشانی از تعبیر «يُجْزئُهُ إِذَا طَافَ بِالْبَيْتِ وَ... حَلَقَ أَنْ يَطُوفَ طَوَافًا وَاحِدًا بِالْبَيْتِ» استفاده نموده که بعد از حلق، انجام طواف نساء، واجب است و طواف‌های دیگر مستحب می‌باشد.^۴ به نظر می‌رسد استظهار این فقها، درخور تأمل است و بعید نمی‌نماید.

۱. روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۵، ص ۸۰؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۸، ص ۲۳۸.

۲. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۶، ص ۳۱۶.

۳. رک: الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۶، ص ۳۱۶؛ روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۵، ص ۸۰؛ التهذيب فی مناسك العمرة و الحج، ج ۱، ص ۳۰۹؛ الحج فی الشريعة الإسلامية

الغراء، ج ۵، ص ۵۱۹.

۴. الوافی، ج ۱۲، ص ۴۶۲.

مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ قَالَ: قُلْتُ لِإِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَ قَدْ هَيَّأْنَا نَحْوًا مِنْ ثَلَاثِينَ مَسْأَلَةً نَبَعْتُ بِهَا إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام أَدْخَلَ لِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةَ وَ لَا تُسَمِّنِي لَهُ سَلُهُ عَنِ الْعُمَرَةَ الْمَفْرَدَةَ عَلَى صَاحِبِهَا طَوَافُ النِّسَاءِ قَالَ فَجَاءَهُ الْجَوَابُ فِي الْمَسَائِلِ كُلِّهَا غَيْرَهَا فَقُلْتُ لَهُ أَعِدْهَا فِي مَسَائِلٍ أُخَرَ فَجَاءَهُ الْجَوَابُ فِيهَا كُلِّهَا غَيْرَ مَسْأَلَتِي فَقُلْتُ لِإِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ إِنَّ هَاهُنَا لَشَيْئًا أَفْرَدَ الْمَسْأَلَةَ بِاسْمِي فَقَدْ عَرَفْتُ مَقَامِي بِحَوَائِجِكَ فَكَتَبَ بِهَا إِلَيْهِ فَجَاءَ الْجَوَابُ نَعَمْ هُوَ وَاجِبٌ لَا بَدَّ مِنْهُ فَلَقِي إِبْرَاهِيمَ بْنَ عَبْدِ الْحَمِيدِ إِسْمَاعِيلَ بْنَ حَمِيدٍ الْأَزْرَقِ وَ مَعَهُ الْمَسْأَلَةُ وَ الْجَوَابُ فَقَالَ لَقَدْ فَتَقَ عَلَيْكُمْ إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي الْبِلَادِ فَتَقًا وَ هَذِهِ مَسْأَلَتُهُ وَ الْجَوَابُ عَنْهَا فَدَخَلَ عَلَيْه إِسْمَاعِيلُ بْنُ حَمِيدٍ فَسَأَلَهُ عَنْهَا فَقَالَ نَعَمْ هُوَ وَاجِبٌ فَلَقِي إِسْمَاعِيلَ بْنَ حَمِيدٍ - بِشْرَ بْنَ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَمَّارِ الصَّيْرَفِيِّ فَأَخْبَرَهُ فَدَخَلَ فَسَأَلَهُ عَنْهَا فَقَالَ نَعَمْ هُوَ وَاجِبٌ.^۱

ابراہیم بن ابی البلاد می گوید: با ابراہیم بن عبد الحمید حدود سی مسئله آمادہ کر دیم تا نزد امام کاظم علیه السلام بفرستیم. بہ ابراہیم گفتم: «این سؤال را ہم برای من پیرس، ولی نامم را نیاور. از حضرت پیرس آیا در عمره مفردہ ہم طواف نساء واجب است؟» پاسخ ہمہ سؤالات غیر از سؤال من آمد. بہ او گفتم: «در میان سؤالات دیگر این سؤال را بفرست». باز ہم پاسخ ہمہ سؤالات غیر از پرسش من آمد. بہ ابراہیم گفتم: «اینجا امری نہفتہ است. این بار سؤال را تنها بہ نام من بفرست. تو می دانی کہ من نیز حوائج تو را بر آورده می کنم». ابراہیم نامہ را نوشت، جواب چنین آمد: «بلہ، آن (طواف نساء) واجب است و چارہ ای از انجام آن نیست». سپس ابراہیم با اسماعیل بن حمید ملاقات کرد در حالی کہ سؤال و جواب را ہمراہ داشت و گفت: «ابراہیم بن ابی البلاد بر شما پیشی گرفت و این

۱. تہذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۳۹؛ الوافی، ملامحسن فیض کاشانی، ج ۱۲، ص ۴۶۳.





سؤال و جواب وی از امام علیه السلام است. اسماعیل بر وی وارد شد و از جواب امام علیه السلام سؤال نمود. ابراهیم در جواب گفت: «بله، آن واجب است». سپس اسماعیل با بشر بن اسماعیل ملاقات نمود و قضیه را به او گفت. بشر بر وی داخل شد و از او سؤال کرد. اسماعیل در جواب گفت: «بله، آن (طواف نساء) واجب است».

بررسی سندی

موسی بن قاسم از اجلاست^۱ و ابراهیم بن ابی البلاد^۲ نیز توثیق شده است. ابراهیم بن عبدالحمید نیز گرچه در سند روایت نیست، ولی چون واسطه بین امام کاظم علیه السلام و ابراهیم بن ابی البلاد است، باید وثائقش در نظر گرفته شود. شیخ طوسی، وی را توثیق کرده^۳، ولی در جایی دیگر او را واقفی خوانده است.^۴

طریق شیخ طوسی به موسی بن قاسم در مشیخه چنین است:

و ما ذکرته عن موسی بن القاسم بن معاویة بن وهب فقد اخبرني به الشيخ ابو عبدالله عن ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه عن محمد بن الحسن بن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار و سعد بن عبدالله عن الفضل بن غانم و احمد بن محمد عن موسی بن القاسم.^۵

این طریق شامل اجلا و ثقات است، به جز فضل بن غانم که مجهول می باشد. ولی چون در طبقه وی احمد بن محمد، که قابل تطبیق بر ابن عیسی^۶ یا ابن خالد^۷ است، وجود دارد و هر دو توثیق دارند، طریق شیخ، صحیح خواهد بود.

۱. رجال النجاشی، ص ۴۰۵.

۲. همان، ص ۲۲؛ رجال الطوسی ص ۳۵۲.

۳. الفهرست، ص ۱۷.

۴. رجال الطوسی، صص ۳۳۲ و ۳۵۱.

۵. تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۸۱.

۶. الفهرست، ص ۶۰.

۷. رجال النجاشی، ص ۷۶.

دلالت روایت بر وجوب طواف نساء در عمره مفرده واضح و روشن است.^۱ افزون بر این، برخی، روایت محل بحث را بیانگر این دانسته‌اند که عمل عامه بر خلاف این روایت بوده است. از نگاه ایشان، وجوب طواف نساء امر جدیدی بوده است.^۲ در هر حال برخی شرایط تقیه را از این روایت استفاده کرده‌اند.^۳ مجلسی اول در این باره می‌نویسد:

ممکن است پاسخ ندادن امام علیه السلام به دلیل تقیه باشد؛ همان‌طور که امام علیه السلام دوبار به نامه پاسخ ندادند و جواب ایشان در بار سوم، به این دلیل بوده که علم به عدم خوف داشتند.^۴

از این روایت به دست می‌آید که عده‌ای منتظر رسیدن چنین پاسخی بوده‌اند؛ تعبیر «لَقَدْ فَتَقَ عَلَيْنَكُمُ إِبرَاهِيمُ بْنُ أَبِي الْبِلَادِ فَتَقًا» بیانگر این است که ابراهیم راه را باز کرد و توانست جواب را پیش از دیگران از امام علیه السلام دریافت کند.

روایت پنجم: روایت عمر بن یزید

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عُمَرَ أَوْ عَمْرٍو عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْمُعْتَمِرُ يَطُوفُ وَيَسْعَى وَيَخْلُقُ قَالَ وَلَا بُدَّ لَهُ بَعْدَ الْخُلُقِ مِنْ طَوَافٍ آخَرَ.^۵

از امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت فرمود: عمره‌گزار باید طواف کند،

۱. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۶، ص ۳۱۴.

۲. النجعة فی شرح اللمعة، ج ۵، ص ۳۱۰.

۳. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة، الحج، ج ۲، ص ۴۳۶.

۴. روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۵، ص ۸۱.

۵. الکافی، ج ۴، ص ۵۳۸؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۴۳.



سعی انجام دهد و حلق نماید. سپس فرمود: باید بعد از حلق طواف دیگری نیز به جا آورد.

بررسی سندی

از جهت سندی، تردید در راوی اخیر، گرچه بقیه روایت توثیق شده باشند، روایت را از درجه اعتبار ساقط می‌نماید. برخی این روایت را مجهول^۱ و بعضی دیگر مرسل^۲ دانسته‌اند. بنابراین روایت از جهت سندی معتبر نیست. ولی برخی شهرت را جابر ضعف سند این روایت دانسته‌اند.^۳

بررسی دلالتی

از نظر دلالت، این روایت بر لزوم طواف دیگری، بعد از حلق، برای عمره‌گزار ظهور دارد. البته نامی از طواف نساء، در روایت، نیامده است؛ ولی روشن است که اگر بناست طوافی بعد از حلق یا تقصیر لازم و واجب باشد، طواف نساء است.^۴

نکته دیگر اینکه روایت مطلق است و شامل عمره مفرده و تمتع می‌شود. ولی این روایت توسط اخباری که در بحث عمره تمتع گذشت، تخصیص می‌خورد.^۵ البته برخی، با استفاده از لفظ «معمّر» که در این روایت آمده است، آن را ظاهر در عمره مفرده دانسته و تعبیر حلق را نیز قرینه آن شمرده‌اند؛ چراکه در عمره تمتع تنها تقصیر واجب است، نه حلق.^۶ بنابراین دلالت روایت بر قول

۱. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۸، ص ۲۳۸.

۲. ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۸، ص ۱۰۹؛ ریاض المسائل، ج ۷، ص ۱۰۸.

۳. ریاض المسائل، ج ۷، ص ۱۰۸؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۴۰۶.

۴. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۹۱.

۵. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۴۰۶؛ کتاب الحج، شاهرودی، ج ۴، ص ۴۶۱.

۶. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة، الحج، ج ۲، ص ۴۳۵؛ مدارک العروة، ج ۲۵، ص ۲۵۰.



مشهور، و لزوم طواف نساء در عمره مفرده، پذیرفتنی است.^۱ ولی از آنجا که سند آن مخدوش است، شاهد محسوب می‌گردد.

بنابراین روایات معتبره‌ای ظهور در لزوم طواف نساء در عمره مفرده دارد. از این رو سخن صاحب مدارک^۲ مبنی بر نبود روایت معتبر دال بر وجوب طواف نساء در عمره مفرده، سخنی ناصواب است.

روایات دال بر عدم وجوب طواف نساء

روایت اول: معتبره زراره

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ إِذَا قَدِمَ الْمُعْتَمِرُ مَكَّةَ وَطَافَ وَسَعَى فَإِنْ شَاءَ فَلْيَمُضْ عَلَى رَأْسِهِ وَ لِيَلْحَقْ بِأَهْلِهِ.^۳

زراره از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند: وقتی عمره‌گزار به مکه آمد و طواف و سعی را انجام داد، اگر بخواهد می‌تواند به کاروان خود برود و با همسرش نزدیکی کند.

بررسی سندی

حسین بن محمد عامر توثیق شده است^۴ و حسن بن علی بن وشاء، ابان و زراره هم از معاریف هستند. اما معالی بن محمد نیاز به بررسی بیشتر دارد. نجاشی در مورد وی می‌نویسد: «مضطرب الحدیث و المذهب، و کتبه قریبة».^۵ ابن غضائری نیز

۱. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۸، ص ۲۳۸.

۲. مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۸، ص ۱۹۷.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۳۷.

۴. رجال النجاشی، ص ۶۶.

۵. همان، ص ۴۱۸.





می‌گوید: «يعرف حديثه و ينكر و يروي عن الضعفاء و يجوز أن يخرج شاهدا».^۱ برخی از رجالیون دلالت این تعابیر بر ضعف را نپذیرفته‌اند؛ چراکه اضطراب حدیث یا معروف و منکر بودن حدیث و حتی نقل از ضعفاء، نمی‌تواند بر عدم وثاقت شخص دلالت داشته باشد یا مانع پذیرش روایت وی از ثقات گردد. از این‌رو مرحوم آقای خوئی به وثاقت وی حکم نموده است.^۲ اما سخن در این است که بر فرض پذیرش این نکته که تعابیر به کار رفته در کلام نجاشی و ابن غضائری بر ضعف دلالت نداشته باشد، چگونه به وثاقت وی حکم می‌نماییم؟ مرحوم آقای خوئی در این زمینه توضیحی ارائه نکرده‌اند؛ ولی با توجه به اینکه وی را از رجال کامل‌الزیارات دانسته‌اند، وثاقت وی را پذیرفته‌اند؛ با آنکه معلی بن محمد از مشایخ با واسطه کامل‌الزیارات است و وثاقت وی ثابت نمی‌گردد.

حاجی نوری از راه روایت اجلا، درصدد اثبات وثاقت وی بر آمده است؛ اجلابی چون حسین بن سعید، محمد بن حسن بن ولید، علی بن اسماعیل، ابوعلی اشعری.^۳ ولی از نظر ما روایت اجلا، با شرایط خاصی مانند کثرت، عدم نقل روایات استحبابی و... بر وثاقت مروی‌عنه دلالت دارد که این شرایط در اینجا مفقود است.

راه دیگری نیز برای اثبات وثاقت معلی بن محمد وجود دارد که حاجی نوری ذکر کرده، ولی آن را تبیین نکرده است.^۴ توضیح اینکه معلی بن محمد از کسانی است که در «فقیه» صدر سند واقع شده و شیخ صدوق برای وی، در مشیخه، طریق ذکر کرده است.^۵ از طرف دیگر روش صدوق در فقیه بر این است که

۱. کتاب الضعفاء، ابن غضائری، ص ۹۶.

۲. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۱۹، ص ۲۸۰.

۳. خاتمة المستدرک، میرزا حسین نوری، ج ۹، ص ۱۳۱.

۴. همان، ص ۱۳۲.

۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۳۷.

صاحب کتاب را در صدر سند ذکر نماید.^۱ با توجه به این دو نکته و اینکه شیخ صدوق در مقدمه خود بر فقیه، روایات نقل شده در فقیه را از کتب مشهوره و معول علیه نزد اصحاب می‌داند،^۲ بنابراین معلی بن محمد نیز صاحب کتاب معول علیه بوده است. از طرف دیگر بالاتر از مدح،^۳ ملازمه عرفی بین وثاقت صاحب کتاب و معتبر بودن کتاب وی وجود دارد. از این رو می‌توان گفت معلی بن محمد ثقة است. بنابراین روایت محل بحث از نظر سند، معتبر است.

بررسی دلالی

از جهت دلالت، روایت ظهور دارد که عمره گزار بعد از طواف و سعی می‌تواند به طرف اهل خود بازگردد و همان‌طور که روشن است، در این روایت ذکری از طواف نساء نیست.^۴ بنابراین از ظاهر این روایت که در صدد بیان اعمال عمره است و در عین حال از طواف نساء سخنی نمی‌گوید، عدم وجوب طواف نساء استفاده می‌گردد.^۵

اشکال اول

برخی، تعبیر «طاف» را در روایت عام و شامل طواف نساء دانسته‌اند.^۶ ولی این صرف یک احتمال بوده و به ظهور روایت ضرری نمی‌رساند.

۱. رک: مبانی تحریر الوسیلة، القضاء و الشهادات، محمد مؤمن، ص ۶۸۹.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳.

۳. الوجیزة فی الرجال، ص ۲۵۲.

۴. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۸، ص ۲۳۸.

۵. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۹۲.

۶. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۴۰۵؛ الإحصار و الصدّة، سید محمد رضا گلپایگانی،



این استظهار از روایت، مبتنی بر این است که روایت در صدد بیان اعمال و مناسک عمره باشد و حال آنکه چنین امری مسلم نیست.

پاسخ

به نظر می‌رسد چنین مطلبی صحیح نیست؛ چراکه در این روایت ذکری از تقصیر نیز نشده است؛ با اینکه وجوب آن مسلم است. روایت تنها در صدد بیان این نکته است که اگر کسی عمره مفرده انجام می‌دهد، بر خلاف عمره تمتع، لزومی ندارد برای انجام حج در مکه بماند.^۱ اگر نگوییم ظهور روایت در این مطلب است، احتمال آن به حدی است که ظهور روایت در نفی وجوب طواف نساء را تضعیف می‌نماید. بنابراین این روایت بر مقصود مستشکل دلالت ندارد.

روایت دوم: صحیحہ ابی بصیر

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي
بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْعُمْرَةُ الْمَبْتُولَةُ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ
ثُمَّ يَحِلُّ فَإِنْ شَاءَ أَنْ يَرْتَحِلَ مِنْ سَاعَتِهِ ارْتَحَلَ.^۲

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: در عمره مبتوله (مفرده) باید عمره گزار به دور کعبه طواف کند و بین صفا و مروه طواف (سعی) نماید و از احرام خارج شود. پس اگر بخواهد، می‌تواند همان وقت از مکه کوچ کند و بیرون برود.

با توجه به اثبات وثاقت محمد بن سنان، و جلیل‌القدر بودن دیگر راویان، سند روایت معتبر است.



۱. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۹۲.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۳۷.

بررسی دلالی

ظهور اولی روایت این است که در عمره مفرده، بعد از انجام طواف و سعی و مُحَل شدن، عمره گزار می تواند کوچ کند و از مکه خارج شود. چنین امری بر اتمام اعمال عمره دلالت دارد و همان طور که روشن است، ذکری از طواف نساء در میان نیست. پس این روایت بر عدم وجوب طواف در عمره مفرده دلالت دارد.

اشکال اول

اشکالی که در روایت قبل بیان شد اینجا نیز مطرح شده است؛ به این بیان که اولاً در این روایت نیز ذکری از تقصیر یا حلق نیست؛ و ثانیاً روایت در مقام بیان مناسک عمره نیست. بلکه تنها بر عدم ارتباط عمره مفرده با حج تأکید دارد.^۱ برخی دیگر نیز روایت را تنها از این جهت در مقام بیان دانسته اند که عمره مانند حج، اعمال و مناسک متعددی ندارد؛ بلکه عمده اعمال آن طواف و سعی است.^۲

پاسخ

تعبیر «ثُمَّ يَحِلُّ» در روایت، می تواند به تقصیر اشاره داشته باشد. بنابراین ذکر نکردن تقصیر در این روایت، اشکال محسوب نمی شود. از طرف دیگر چون بعد از طواف و سعی سخن از احلال است و ذکری از طواف نساء نیست، روایت، هرچند با سکوت، در واجب نبودن طواف نساء ظهور دارد. اما انصاف این است که ادامه روایت، این ظهور را سست می نماید؛ چون تعبیر «فَإِنْ شَاءَ أَنْ يَرْجُلَ مِنْ سَاعَتِهِ أَوْ حَلَّ» هم می تواند بر عدم ارتباط عمره با حج دلالت داشته باشد و هم بر اینکه اعمال عمره محدود است و عمره گزار می تواند در مدت کوتاهی آن را

۱. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۹۲.

۲. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة، الحج، ج ۲، ص ۴۳۶.





انجام دهد و به اهل خود بازگردد. این دو احتمال، در کنار احتمال اول مطرح است و لااقل روایت را از جهت دلالت بر واجب نبودن طواف نساء، دچار اجمال می‌کند.

اشکال دوم

تعبیر «ثُمَّ يَحِلُّ» می‌تواند هم بر تقصیر، و هم بر طواف نساء دلالت داشته باشد؛ یعنی امام علیه السلام تعبیرشان را به صورت اجمالی بیان کرده‌اند؛ پس در این روایت، نه تنها وجوب طواف نساء نفی نشده؛ بلکه به صورت ضمنی اثبات شده است.

روایت سوم: صحیحہ معاویة بن عمار

مُعَاوِيَةُ بْنُ عِمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِذَا دَخَلَ الْمُعْتَمِرُ مَكَّةَ مِنْ غَيْرِ تَمْتُّعٍ وَ طَافَ بِالْبَيْتِ وَ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام وَ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ فَلْيَلْحَقْ بِأَهْلِهِ إِنْ شَاءَ.^۱

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که وقتی عمره گزار برای غیر تمتع (عمره مفرده) وارد مکه شود و طواف خانه خدا و دو رکعت نماز طواف پشت مقام ابراهیم و سعی بین صفا و مروه را به جا آورد، اگر بخواهد، می‌تواند با همسرش نزدیکی کند.

روایت به دلیل صحت طریق شیخ صدوق به معاویة بن عمار^۲ و وثاقت و جلالت امر وی، صحیحہ است.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۵۱.

۲. «وما كان فيه عن معاوية بن عمار فقد روئيه عن أبي و محمد بن الحسن - رضي الله عنهما - عن سعد بن عبدالله و الحميري جميعا عن يعقوب بن يزيد، عن صفوان بن يحيى و محمد بن أبي عمير جميعا عن معاوية بن عمار». (من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۵۴). تمام افراد این سند، از بزرگان اجلائی روات امامیه هستند. (خاتمة المستدرک، ج ۵، ص ۲۷۲).

بررسی دلالتی

دلالت روایت بر عدم وجوب طواف نساء روشن است؛ چراکه در عداد اعمال عمره مفرده، ذکری از طواف نساء نشده است. گرچه دو احتمال پیش گفته در این روایت نیز مطرح می‌شود، ولی با توجه به اینکه به جزئیات بیشتری در این روایت پرداخته شده، شاید ظهور این روایت در نفی طواف نساء از دو روایت قبل، روشن‌تر باشد. ولی ذکر نکردن تقصیر یا حلق که از واجبات عمره است، این ظهور را تضعیف می‌نماید.^۱

البته برخی در این روایت نیز احتمال داده‌اند مراد از طاف، هر نوع طوافی باشد که بر معتمر واجب است که شامل طواف نساء می‌شود.^۲ ولی قبلاً بیان شد که این احتمال بعید است و پذیرفتنی نمی‌باشد.^۳

روایت چهارم: روایت ابو خالد

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي خَالِدٍ مَوْلَى عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ مُفْرَدِ الْعُمْرَةِ عَلَيْهِ طَوَافُ النِّسَاءِ فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ طَوَافُ النِّسَاءِ.^۴

ابو خالد می‌گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: «آیا بر کسی که عمره مفرده انجام می‌دهد طواف نساء واجب است؟» حضرت فرمود: «بر او طواف نساء واجب نیست».

۱. الحج في الشريعة الإسلامية الغراء، ج ۵، ص ۵۲۰.

۲. كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۵، ص ۴۸۳؛ رياض المسائل، ج ۷، ص ۱۰۹؛ جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۴۰۶.

۳. براهين الحج للفقهاء و الحجج، ج ۴، ص ۱۳۱.

۴. الاستبصار فيما اختلف من الأخبار ج ۲، ص ۲۲۲؛ تهذيب الأحكام ج ۵، ص ۲۵۴.





شیخ طوسی این روایت را در «باب من الزیادات فی فقه الحج» با تعبیر «عَنْ مُفْرِدِ الْحَجِّ» از طریق حسن بن محمد بن محبوب نقل کرده است.^۱

از ظاهر بیان برخی استفاده می‌شود که این دو، یک روایت بوده که به دو صورت نقل شده است.^۲ اما اتحاد این دو روایت مسلم نیست؛ چراکه شیخ طوسی نیز که این دو روایت را نقل کرده، هیچ اشاره‌ای به این مسئله نکرده و این روایت را غیر معمول به خوانده است.^۳

در هر حال سند روایت، به دلیل توثیق نداشتن ابو خالد مولی علی بن یقظین،^۴ ضعیف است. اما روایت، از جهت دلالت، کالنص در عدم وجوب طواف نساء در عمره مفرده است؛ از این جهت بسیاری در دلالت روایت اشکال نکرده، و تنها به ضعف سندی آن بسنده کرده‌اند.^۵ در عین حال برخی روایت را بر محاملی دیگر حمل کرده‌اند. شیخ طوسی این روایت را بر کسی حمل نموده که در ماه‌های حج، به قصد عمره مفرده، وارد مکه شده است و بعد از اعمال و قبل از طواف نساء، قصد دارد عمره خود را عمره تمتع قرار دهد و اعمال حج را انجام دهد.^۶ البته چنین حملی خلاف ظاهر و بعید است.^۷

۱. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۹۱.

۲. وسائل الشیعة ج ۱۳، ص ۴۴۵.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۹۱.

۴. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۲۲، ص ۱۵۴.

۵. کتاب الحج، شاهرودی، ج ۴، ص ۴۶۲؛ کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۹۳؛ شرح تبصرة المتعلمین،

ج ۴، ص ۱۰۲.

۶. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۹۱؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۴۰۷.

۷. ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۲، ص ۶۴۱.

روایت پنجم: معتبره یونس

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ سَيْفِ بْنِ يُونُسَ عَمَّنْ رَوَاهُ
قَالَ: لَيْسَ طَوَافُ النِّسَاءِ إِلَّا عَلَى الْحَاجِّ.^۱

یونس از کسی نقل می کند که گفت: «جز بر حج گزار، طواف نساء واجب نیست».

بررسی سندی

محمد بن احمد بن یحیی،^۲ محمد بن عبدالحمید^۳ و سیف بن عمیره^۴ همه توثیق شده اند. یونس نیز یونس بن عبدالرحمان است که از اجلا و اصحاب اجماع می باشد.^۵ می باشد.^۵ اشکالی که به سند این روایت گرفته شده این است که این روایت مقطوع بوده و به امام علیه السلام نرسیده است.^۶ شیخ طوسی ذیل این روایت چنین می نویسد:

این روایت موقوف است و به هیچ یک از ائمه علیهم السلام اسناد داده نشده است. بنابراین عمل به آن واجب نیست؛ چراکه ممکن است مذهب یونس چنین باشد؛ مانند دیگر آرای ایشان. و بر ما لازم نیست که به طرف قول یونس برویم؛ چون دلیل بر فاسد بودن آن وجود دارد.^۷

برخی دیگر از فقها نیز با نقل اشکال شیخ، ظاهراً آن را پذیرفته اند.^۸ ولی

۱. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲. رجال النجاشی، ص ۳۴۸.

۳. همان، ص ۳۳۹.

۴. الفهرست، ص ۷۸.

۵. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۲۱، ص ۲۰۹.

۶. كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۵، ص ۴۸۳؛ تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة، الحج، ج ۲، ص ۴۳۷.

۷. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص ۲۳۳.

۸. ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد ج ۲، ص ۶۴۱؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب ج ۱، ص ۳۶۶؛ موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۸، ص ۱۵۶.





عده‌ای دیگر اضممار در روایت را مضر ندانسته‌اند.^۱ به نظر می‌رسد که مراد از یونس، عندالاطلاق، یونس بن عبدالرحمان باشد و جلالت امر وی، حاکی از روایت باواسطه یا بی‌واسطه از معصوم علیه السلام است.^۲ از طرف دیگر، چون وی از اصحاب اجماع است، مطابق مبنای مشهور، روایتش معتبر است؛ هرچند وثاقت مروی عنه اثبات نگردد. بنابراین ارسال روایت نیز ضرری به حجیت آن نمی‌زند.

بررسی دلالی

از جهت دلالی، با توجه بر حصر مستفاد از روایت و مفهوم داشتن حصر، روایت به خوبی در انحصار طواف نساء در حج، و نفی آن در عمره، اعم از مفرده و تمتع، ظهور دارد.^۳

برخی احتمال داده‌اند که مراد از تعبیر حاج، معتمر نیز باشد.^۴ اما چنین احتمالی پذیرفتنی نیست. فقهای دیگری نیز احتمال حصر اضافی بودن روایت را مطرح نموده‌اند.^۵ مرحوم آقای خوئی می‌نویسد: «و الجواب أولاً: ما تقدم من إمكان كون الحصر إضافياً بالنسبة إلى عمره التمتع». ^۶ این احتمال، گرچه قابل پذیرش است، ولی صدمه‌ای به ظهور اولیه روایت نخواهد زد. بله، در بحث جمع بین روایات، در صورت ترجیح دسته اول، این احتمال محمل خوبی است تا روایت

۱. مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۷، ص ۱۳۶.

۲. ر.ک: کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۹۳.

۳. همان.

۴. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۴۰۷.

۵. ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار ج ۸، ص ۱۱۱؛ براهین الحج للفقهاء و الحجج، ج ۴، ص ۱۳۱؛ تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة، الحج، ج ۲، ص ۴۳۷؛ الحج فی الشریعة الإسلامية الغراء،

ج ۵، ص ۵۲۰.

۶. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۸، ص ۱۵۶.

مورد اعراض قرار نگیرد. همان‌طور که تخصیص خوردن این روایت با روایات مثبت^۱ را در بحث جمع بین روایات طرح خواهیم نمود.

بنابراین روایت یونس، سنداً معتبر است و در عدم وجوب طواف نساء در عمره مفرده ظهور دارد.

نتیجه اینکه در روایات نافی طواف نساء، تنها معتبره یونس بن عبدالرحمان دلالت واضحی بر عدم وجوب طواف نساء دارد. روایت ابو خالد نیز، گرچه دلالت روشنی دارد، ولی سند آن ضعیف است. بقیه روایات نیز سنداً معتبرند، ولی دلالتشان بر عدم وجوب طواف نساء محل خدشه بود.

وجوه حل تعارض دو دسته روایات

بررسی اعراض مشهور از روایات نافی

برخی از فقها روایات نافی طواف نساء در عمره مفرده را مورد اعراض مشهور دانسته‌اند.^۲ مطابق این ادعا، نوبت به تعارض دو دسته روایات نمی‌رسد. بنابراین قبل از طرح وجوه جمع، بررسی این مطلب ضروری به نظر می‌رسد.

همان‌طور که در ابتدای بحث مطرح شد، جعفری، ابن ابی عقیل و شیخ صدوق به واجب نبودن طواف نساء در عمره مفرده قائل‌اند. از طرفی، شیخ مفید^۳، ابوالصلاح حلبی^۴ و شیخ طوسی^۵ به وجوب طواف نساء معتقدند. نظر شیخ کلینی

۱. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۸، ص ۱۵۶.

۲. شرح تبصرة المتعلمین، ج ۴، ص ۱۰۲؛ مدارك العروة، ج ۲۵، ص ۲۵۳.

۳. الإشراف فی عامة فرائض أهل الإسلام، ص ۴۴.

۴. الكافی، فی الفقه، ص ۲۲۲.

۵. النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۲۸۱؛ المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۱، ص ۳۰۵.





را نمی‌توان مطابق روایات کافی به دست آورد. ایشان روایات وجوب را در «بَابُ قَطْعِ تَلْبِيَةِ الْمُحْرِمِ وَمَا عَلَيْهِ مِنَ الْعَمَلِ»، بعد از معتبره زراره و ابی بصیر ذکر کرده است که از ادله عدم وجوب محسوب می‌شد.^۱

علامه حلی در تبیین نظر ابن ابی عقیل چنین نوشته است:

ابن ابی عقیل در توصیف عمره مفرده می‌گوید: وقتی طواف بیت را انجام داد و نماز خواند و سعی صفا و مروه را انجام داد، تقصیر یا حلق نماید و اگر خواست از مکه خارج شود یا بماند. ایشان ذکری از طواف نساء نکرده است.^۲ روشن است که این عبارت مانند تعبیر به کار رفته در روایت زراره و ابی بصیر است و ظهور تام و تمامی در نفی وجوب طواف نساء ندارد. ولی اگر واقعاً در مقام بیان شمارش اعمال عمره بوده و طواف نساء را ذکر نکرده، طبعاً آن را واجب نمی‌دانسته است. شیخ صدوق نیز به عدم وجوب تصریح ندارد. ولی انصافاً عبارت صدوق در مقام بیان اعمال عمره مفرده، گویای عدم وجوب می‌باشد که بحث آن گذشت. شاید به جهت عدم تصریح این دو، برخی تنها مخالف را جعفری دانسته‌اند.^۳

در هر صورت در این میان فتوای بسیاری از قدما چون والد صدوق، ابن جنید، کلینی، سید مرتضی و سلار روشن نیست. بنابراین تحصیل شهرت قدمایی و به دنبال آن، اعراض مشهور آسان نیست.

نکته مهم دیگر اینکه اعراض در جایی رخ می‌دهد که دلالت روایت روشن

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۳۷.

۲. مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۴، ص ۳۶۵.

۳. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۴۰۶؛ ریاض المسائل، ج ۷، ص ۱۰۸؛ مدارک الأحکام فی

شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۸، ص ۱۹۸؛ فقه الحج، ج ۴، ص ۳۴۳.

باشد و با روشن بودن دلالت نزد مشهور، بدان فتوا نداده باشند و حال آنکه در روایاتی که نقل شد، احتمالات دیگری وجود داشت که ممکن است ظهور روایت، از نگاه مشهور قدما غیر از چیزی باشد که قائلین به عدم وجوب، برداشت کرده‌اند. بنابراین چنین اعراضی موجب وهن سند روایت نمی‌گردد. بله، ممکن است کسی فهم مشهور را بر فهم دیگران ترجیح دهد؛ ولی چنین ترجیحی ارتباطی با سند و موهون شدن آن ندارد.

البته برخی از فقها، شهرت فتوایی را باعث ترجیح روایات مثبت دانسته‌اند و سخنی از اعراض مشهور ندارند.^۱

وجه اول: حمل روایات مثبت بر استحباب

یکی از جمع‌های مطرح شده بین دو دسته روایات، حمل روایات ظاهر در وجوب طواف نساء، بر استحباب و فضیلت است؛ چراکه روایات نافی وجوب، اظهر یا نص در عدم وجوب است. این وجه جمع طبعاً در صورتی پذیرفته است که ظاهر روایات نفی طواف نساء در عمره مفرده پذیرفته شود و سند آن نیز مخدوش نباشد. معتبره یونس چنین ظهوری داشت و احتمالات دیگر، مانع این ظهور نبود. پس این جمع دلالی، که در تمام فقه ساری و جاری است، در بحث ما نیز می‌تواند کاربرد داشته باشد.

وجه دوم: حمل روایات نافی (مطلق) بر روایات مثبت (مقید)

این وجه جمع درباره برخی روایات مطرح شده است؛ مثلاً در مورد معتبره یونس گفته شده است: در صورت پذیرش دلالت روایت: «لَيْسَ طَوَافُ النِّسَاءِ إِلَّا

۱. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة، الحج، ج ۲، ص ۴۳۷.





عَلَى الْحَاجِّ و در نتیجه عدم وجوب طواف نساء در عمره، این روایت با روایاتی که طواف نساء را در عمره مفرده ثابت می‌داند، تخصیص می‌خورد و در نتیجه مراد جدی تنها شامل عمره تمتع خواهد بود؛^۱ به عبارت دیگر، مفهوم این روایت با منظوق روایات دیگر تخصیص می‌خورد^۲ و آنچه باقی می‌ماند، عدم وجوب طواف نساء در عمره تمتع خواهد بود.

گفتنی است، این وجه جمع تنها درباره معتبره یونس مطرح است و در مورد دیگر روایات که در خصوص عمره مفرده وارد شده است (بر فرض پذیرش ظهور در نفی طواف نساء)، کارایی ندارد.

وجه سوم: حمل روایات نافی بر تقیه

این وجه در کلمات بسیاری از فقها مطرح شده است. مرحوم فیض کاشانی از میان حمل روایات مثبتة بر استحباب و حمل روایات نافی بر تقیه، حمل بر تقیه را صحیح‌تر دانسته است.^۳ منشأ این حمل، دو چیز است؛ اول واجب نبودن طواف نساء نزد اهل تسنن^۴ و دیگری برخی روایات خاص که از آن تقیه برداشت شده است. صاحب حدائق^۵ و محقق داماد بیش از هر کس به این مسئله توجه پیدا کرده‌اند.

مرحوم محقق داماد در این مورد می‌فرماید:

۱. ر.ک: موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۸، ص ۱۵۶.

۲. ر.ک: مدارك العروة، ج ۲۵، ص ۲۵۳.

۳. الوافی، ج ۱۲، ص ۴۶۱.

۴. در بخش اول بیان کردیم که اهل تسنن طوافی به نام طواف نساء ندارند؛ به جای آن طواف وداع را واجب می‌شمارند.

۵. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۶، ص ۳۱۶.

باید دانست که بنای عامه، که رشد و هدایت در مخالفت کردن با آنهاست، بر عدم وجوب و اجتناب از طواف نساء است. از برخی روایات نیز استفاده می‌شود که ائمه علیهم‌السلام از افشا و اظهار حکم طواف نساء خودداری می‌کرده‌اند. بنابراین می‌توان با حمل روایات نافی طواف نساء بر تقیه، بین دو دسته روایت جمع نمود.^۱

شواهد حمل بر تقیه

دو روایت، به عنوان شاهد حمل روایات نافی طواف نساء بر تقیه، شمرده شده است:

روایت اول: صحیحہ ابراهیم بن ابی البلاد

در این روایت، که قبلاً ذکر شد، آمده است که چندین بار ابراهیم سؤال خود را به صورت ناشناس از امام کاظم علیه‌السلام پرسید، ولی به جواب نرسید. در نهایت، سؤال از وجوب طواف نساء در عمره مفرده را با نام خود از حضرت سؤال کرد که امام علیه‌السلام با تعبیر «نَعَمْ هُوَ وَاجِبٌ لَا بُدَّ مِنْهُ» پاسخ فرمودند. ادامه روایت نیز بیانگر این است که عده‌ای دیگر نیز منتظر پاسخ این سؤال بودند.^۲

۱. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۹۰.

۲. «عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ قَالَ: قُلْتُ لِإِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَ قَدْ هَيَّأْنَا نَحْوًا مِنْ ثَلَاثِينَ مَسْأَلَةً نَبَعْتُ بِهَا إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه‌السلام أَدْخُلْ لِي فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ وَلَا تَسْمِنِي لَهُ سَلُهُ عَنِ الْعُمَرَةَ الْمُرَدَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا طَوَافُ النِّسَاءِ قَالَ فَجَاءَهُ الْجَوَابُ فِي الْمَسَائِلِ كُلِّهَا غَيْرَهَا فَقُلْتُ لَهُ أَعْدَهَا فِي مَسَائِلِ أُخَرَ فَجَاءَهُ الْجَوَابُ فِيهَا كُلِّهَا غَيْرَ مَسْأَلَتِي فَقُلْتُ لِإِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ إِنَّ هَاهُنَا لَشَيْئًا أَفْرَدَ الْمَسْأَلَةَ بِاسْمِي فَقَدْ عَرَفْتُ مَقَامِي بِحَوَائِجِكَ فَكَتَبَ بِهَا إِلَيْهِ فَجَاءَهُ الْجَوَابُ نَعَمْ هُوَ وَاجِبٌ لَا بُدَّ مِنْهُ فَلَقِيَّ إِبْرَاهِيمَ بْنَ عَبْدِ الْحَمِيدِ إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَزْرَقِ وَمَعَهُ الْمَسْأَلَةُ وَالْجَوَابُ فَقَالَ لَقَدْ فَتَقَ عَلَيْكُمْ إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي الْبِلَادِ فَتَمَّأَ وَ هَذِهِ مَسْأَلَتُهُ وَالْجَوَابُ عَنْهَا فَدَخَلَ عَلَيْهِ إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدٍ فَسَأَلَهُ عَنْهَا فَقَالَ نَعَمْ هُوَ وَاجِبٌ فَلَقِيَّ إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدٍ بَشْرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَمَارٍ الصَّبْرِيِّ فَأَخْبَرَهُ فَدَخَلَ فَسَأَلَهُ عَنْهَا فَقَالَ نَعَمْ هُوَ وَاجِبٌ». (تهذيب الأحكام، ج ۵، ص ۴۳۹).





صاحب حدائق ذیل این روایت می نویسد:

آنچه از سیاق این روایت روشن می شود این است که این روایات (روایات نافی طواف نساء) از باب تقیه صادر شده است؛ چراکه عامه، طواف نساء را در حج یا عمره مشروع نمی دانند. ظاهر روایت این است که در آن زمان طواف نساء را انجام نمی دانند؛ به نحوی که از جواب امام علیه السلام تعجب نمودند. تعبیر «لقد فتق علیکم ابراهیم بن ابي البلاد فتقا» و سؤال هر یک از اصحاب به نحو جداگانه از امام علیه السلام شاهد این امر است.^۱

اشکالاتی به بیان صاحب حدائق وارد است. اولاً از این روایت استفاده نمی شود که شیعه طواف نساء را در عمره مفرده انجام نمی دادند؛ بلکه چون به عنوان سؤال برایشان مطرح بوده است، چه بسا احتیاط می کرده اند. ثانیاً از این روایت استغراب اصحاب ائمه علیهم السلام برداشت نمی شود. بله، اینکه هر یک از امام علیهم السلام سؤال پرسیدند و حضرت تنها به سؤال ابراهیم بن ابي البلاد پاسخ گفته است، از تعبیر «لقد فتق علیکم ابراهیم بن ابي البلاد فتقا» برداشت می شود؛ ولی استغرابی به دست نمی آید.

انصاف این است که از این روایت - به جهت پاسخ ندادن ابتدایی امام علیه السلام و نیز تعبیری چون «فَأَخْبَرَهُ فَدَخَلَ» که بیانگر این است که برای شنیدن جواب امام علیه السلام وارد خانه شده است - فضای تقیه استفاده می شود.

روایت دوم: روایت عمر بن یزید

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْمُعْتَمِرُ يَطُوفُ وَيَسْعَى وَيَخْلِقُ قَالَ وَلَا بُدَّ لَهُ بَعْدَ الْخُلُقِ مِنْ طَوَافٍ آخَرَ.^۲

۱. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۶، ص ۳۱۶.

۲. الكافي، ج ۴، ص ۵۳۸؛ وسائل الشيعة، ج ۱۳، ص ۴۴۳.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: عمره گزار باید طواف و سعی و حلق کند. سپس فرمود: «باید بعد از حلق، طواف دیگری انجام دهد».

در این روایت، گرچه نامی از طواف نساء نیامده است، ولی روشن است که اگر قرار است طوافی بعد از حلق یا تقصیر لازم و واجب باشد، طواف نساء است.^۱ صاحب حدائق تعبیر «طواف آخر» را اشاره‌ای به تقیه دانسته است؛ به این صورت که قاعدتاً از روی تقیه نامی از طواف نساء نیامده است.^۲

روایت سوم: صحیح‌ه عبدالله بن سنان

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَحِيءُ مُعْتَمِرًا عُمَرَةً مَبْتُولَةً قَالَ يُجْزِئُهُ إِذَا طَافَ بِالْبَيْتِ وَسَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَحَلَّقَ أَنْ يَطُوفَ طَوَافًا وَاحِدًا بِالْبَيْتِ وَمَنْ شَاءَ أَنْ يَقْصِرَ قَصَرَ.^۳

ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: مردی که برای عمره مبتوله (مفرده) [به مکه] می‌آید، اگر دور کعبه طواف کند و بین صفا و مروه سعی نماید و حلق کند، کافی است که یک طواف دور کعبه انجام دهد و هر کس بخواهد، می‌تواند [به جای حلق] تقصیر نماید.

تعبیر «طوفا واحدا» به جای نام بردن از طواف نساء، نیز به دلیل تقیه بوده است.^۴

در مورد روایت دوم و سوم باید گفت: گرچه احتمال تقیه منتفی نیست، ولی نام بردن از طواف نساء دلیل دیگری نیز می‌تواند داشته باشد و آن اینکه، آنچه مهم است انجام طواف بعد از حلق و تقصیر است، ولی اینکه با نیت طواف نساء باشد یا

۱. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۹۱.

۲. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۶، ص ۳۱۶.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۳۸.

۴. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۶، ص ۳۱۶؛ الوافی، ج ۱۲، ص ۴۶۲.





نه، اهمیت چندانی ندارد؛ از این رو نامی از طواف نساء نیامده است. تفصیل این مطلب را در بحث جایگزینی طواف وداع با طواف نساء مطرح خواهیم نمود. بنابراین، این دو روایت، شاهد چندان مناسبی برای تقیه نخواهند بود.

اشکالات وجه سوم (حمل بر تقیه)

اشکال اول

حمل روایات موافق عامه بر تقیه، فرع عدم امکان جمع دلالتی بین روایات است و حال آنکه با حمل روایات مثبت بر استحباب، می توان بین دو دسته روایات جمع نمود. بنابراین نوبت به حمل بر تقیه، که وجه ترجیحی برای ادله موافق عامه است، نمی رسد.

پاسخ

محقق داماد که خود حمل روایات نافی بر تقیه را پذیرفته است، در جواب این پرسش می گوید که گاه دسته ای از روایات، موافق با قول عامه است و دسته ای دیگر، مخالف. در چنین فضایی، در صورت عدم امکان جمع عرفی، نوبت به حمل روایات موافق عامه بر تقیه خواهد رسید. ولی اگر در روایات موافق و دیگر روایات، شواهد روشنی از تقیه وجود داشته باشد، حمل بر تقیه خود، جمعی عرفی محسوب می گردد و نباید به دنبال جمع دلالتی بود.^۱ این مطلب در صورتی صحیح است که به واسطه شواهد مطرح شده، روایات موافق عامه، در تقیه ظهور داشته باشد. البته چنین ظهوری از صحیح ابراهیم بن ابی البلاد روشن بود.

۱. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۹۰.

اشکال دوم

اگر چنین فضای تقیه‌ای نسبت به طواف نساء در عمره مفرده حاکم بوده است، چرا نسبت به حج چنین نیست؟ در روایات متعددی صریحاً طواف نساء در حج واجب شمرده شده است و هیچ صحبتی از تقیه به میان نیامده است. با آنکه مسئله حج و مواجهه حاکمان وقت با آن، از حساسیت بیشتری برخوردار بوده است.

پاسخ

گرچه اهل تسنن طواف نساء را، نه در حج و نه در عمره، مشروع ندانسته‌اند، ولی - همان‌طور که قبلاً بیان شد - به جای آن، طواف وداع را در حج واجب دانسته، ولی در عمره مشروع ندانسته‌اند.^۱ شاید به همین دلیل که اهل تسنن نیز طوافی دیگر را در حج واجب می‌دانند، حضرات معصومین علیهم‌السلام فضا را مساعد دیده‌اند که طواف واجب دیگری را از ناحیه شیعه، به نام طواف نساء، مطرح نمایند؛ چون طواف وداع و طواف نساء ماهیت متفاوتی ندارند. ولی در عمره مفرده چنین فضایی حاکم نیست؛ چراکه جمهور فقهای اهل تسنن، طواف وداع را در عمره مفرده، مشروع نمی‌دانند.

پاسخ دیگر اینکه در روایات مثبت طواف نساء در حج نیز صریحاً نامی از طواف نساء نیامده و به جای آن، از تعابیر «طوفان» یا «ثلاثة اطواف» استفاده شده است؛^۲ ضمن اینکه مهم‌ترین شاهد تقیه، صحیحه ابراهیم بن ابی‌البلاد است که مربوط به زمان امام کاظم علیه‌السلام است و چه بسا فضای تقیه در آن زمان، بیشتر

۱. احکام طواف الوداع، ص ۱۱۵.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۱۲.





از زمان امام صادق علیه السلام بوده باشد.

بنابراین، در مجموع باید گفت: روایات نافی طواف نساء در عمره مفرده، بر تقیه حمل می‌شود و با روایات مثبتة، وجوب طواف نساء در عمره مفرده ثابت می‌گردد.

نکته: مقتضای اصل عملی

بر فرض که از جهت دلالت روایات یا جمع عرفی یا ترجیح یک دسته بر دیگری به نتیجه‌ای نرسیده و حکم به تساقط ادله نماییم؛ در این صورت اصل عملی مورد استناد کدام است؟ گرچه برخی در عداد ادله و در کنار روایات یا وجوه جمع، سخن از اصل رانده، و در این رابطه از «اصل عدم» یا «استصحاب حرمت استمتاع» یاد کرده‌اند،^۱ در مقابل برخی دلیل جُعفی برای نفی وجوب طواف نساء را اصل دانسته‌اند^۲ که ظاهراً مراد براءت است. حال سؤال این است که کدام اصل مقدم است؟

در جواب باید گفت: گرچه در تعارض بین استصحاب و براءت، استصحاب از باب ورود یا حکومت، مقدم است،^۳ ولی این در جایی است که موضوع اجرای براءت و استصحاب یکی باشد؛ مثلاً در زمان غیبت، در حکم نماز جمعه شک می‌کنیم؛ از طرفی براءت، حکم به عدم وجوب و از طرف دیگر، استصحاب وجوب زمان حضور، حکم به وجوب می‌نماید. اما در مسئله مورد نظر، محل اجرای براءت و استصحاب متفاوت است؛ از یک سو، استصحاب حرمت استمتاع

۱. مدارك العروة، ج ۲۵، ص ۲۵۳.

۲. رک: رياض المسائل، ج ۷، ص ۱۰۸؛ كشف اللثام و الابهام عن قواعد الأحكام، ج ۵، ص ۴۸۲.

۳. رک: فرائد الأصول، شیخ انصاری، ج ۳، ص ۳۸۷؛ دراسات فی علم الأصول، سید ابوالقاسم خوبی، ج ۴،

از نساء، و از سوی دیگر، براءت از وجوب طواف نساء جریان دارد.

ممکن است کسی قائل باشد در اینجا با اجرای براءت، شک در حلیت نساء از بین می‌رود. توضیح اینکه حلیت نساء یا با تقصیر حاصل می‌شود و یا با طواف نساء. با نفی وجوب طواف نساء از طریق براءت، روشن می‌شود که حلیت با تقصیر یا حلق تحصیل می‌گردد؛ بنابراین جایی برای استصحاب حرمت استمتاع باقی نمی‌ماند. پس براءت در مانحن فیه مقدم است.

محدث بحرانی در بحث احصار و لزوم طواف نساء، میان حج واجب و حج مستحب تفاوت قائل شده، اصالة البرائه را در حج مستحب جاری کرده و به دنبال آن طواف نساء را واجب ندانسته است.^۱ اگرچه بین آن مسئله و مسئله ما، تفاوت وجود دارد، ولی هر دو در این جهت مشترک‌اند که در کنار براءت، استصحاب حرمت استمتاع نیز - که با احرام، یقین به آن حاصل شده است - جاری است.

اما به نظر می‌رسد این مطلب تمام نیست؛ چراکه تقدم استصحاب بر براءت به نحو حکومت یا ورود، در مانحن فیه نیز جاری است؛ چون اصلی موضوعی بوده و به دلیل محرز بودنش، بیان محسوب می‌شود و عدم علم و عدم بیان را، در براءت شرعی و عقلی، از بین می‌برد. مرحوم آیت‌الله شاهرودی، در مسئله دیگری مشابه این بحث، بیانی دارد که از آن استفاده می‌شود که شک در مانحن فیه، شک در رافعیتم موجود است؛ چراکه نمی‌دانیم تقصیر، حرمت استمتاع را بر می‌دارد یا خیر. چنین مواردی مجرای استصحاب بوده و چون استصحاب در اینجا اصلی موضوعی است، مجالی برای اجرای براءت نیست.^۲ بنابراین در

۱. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۶، ص ۴۶.

۲. کتاب الحج، شاهرودی، ج ۳، ص ۳۲۳.





مسئله مورد نظر، تنها طواف نساء است که شک در رفع حرمت را تبدیل به یقین می‌کند.^۱ پس مقتضای استصحاب، لزوم انجام طواف نساء است.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

در این فصل به بررسی اصل وجوب طواف نساء در اقسام حج و عمره پرداختیم. از مطالب پیشین، روشن شد که طواف نساء، به اجماع فقهای امامیه، در تمام اقسام حج واجب است و روایات متعددی بر این مسئله دلالت دارد. اما وجوب آن در عمره، با توجه به عمره تمتع و عمره مفرده، متفاوت است. روایات مختلفی بر عدم وجوب طواف نساء در عمره تمتع دلالت دارد و در مقابل، تنها یک روایت وجوب آن را ثابت می‌داند که سند ضعیفی دارد. بنابراین مطابق نظر مشهور قریب به اتفاق فقها، به ویژه معاصرین^۲، طواف نساء در عمره تمتع واجب نیست.

درباره عمره مبتوله یا مفرده، روایات متعارض‌اند. اکثر روایات بر وجوب، و برخی روایات معتبر نیز بر عدم وجوب دلالت دارد. در جمع بین روایات، با توجه به شواهدی، روایات نافی را بر تقیه حمل نمودیم و به وجوب طواف نساء در عمره مفرده حکم کردیم.

۱. «وَأَلَّا يُنْفِضَ الْيَتِيمَ أَبَدًا بِالشَّكِّ وَلَكِنْ يُنْفِضُهُ بَيِّنَاتٍ آخَرَ». تهذیب الأحكام، ج ۱، ص ۸.

۲. مناسک حج، محشی، ص ۱۳۵.

فصل دوم: بررسی نوع وجوب طواف نساء و آثار مترتب بر آن

بعد از بررسی اصل وجوب طواف نساء در اقسام حج و عمره، به نوع این وجوب می‌پردازیم. این فصل را در دو گفتار پی می‌گیریم. گفتار اول که عمده مباحث را به خود اختصاص می‌دهد به تکلیفی یا وضعی بودن وجوب طواف نساء می‌پردازد. در گفتار دوم نیز نفسی یا غیری بودن وجوب این طواف را از نظر خواهیم گذراند.

گفتار اول: وضعی یا تکلیفی بودن وجوب طواف نساء

در بحث مفهوم شناسی بیان کردیم که حکم تکلیفی مستقیماً به رفتار مکلف ارتباط دارد، ولی حکم وضعی مستقیماً به فعل مکلف ارتباط ندارد و از مقرر ساختن وضعیتی خاص بین دو چیز، از قبیل شرط و مشروط، جزء و کل، مانع و ممنوع و...، با وضع و جعل شارع حاصل می‌شود. در این بحث، مراد از وضعی بودن طواف نساء این است که این طواف، جزء اعمال و مناسک حج است و به دنبال آن، رکن یا غیر رکن بودن آن نیز مطرح می‌گردد و منظور از تکلیفی بودن وجوب طواف نساء این است که طواف نساء جزء مناسک حج یا عمره نیست و

واجب مستقلى است. تفاوت اين دو نوع وجوب براى طواف نساء آثارى دارد كه لابلای مباحث بدان اشاره خواهد شد.

در اين گفتار به قائلان و ادله هر يك از دو قول مى پردازيم و ثمرات هر يك را بر خواهيم شمرد.

قول اول: وضعى بودن وجوب طواف نساء

در ابتدا قائلان به وضعى بودن وجوب طواف نساء در مناسك حج يا عمره را برشمرده، در ادامه ادله آنها را از نظر مى گذرانيم.

۱. قائلان

قبل از بيان قائلان به جزء بودن طواف نساء براى حج يا عمره، گفتنى است كه در كلمات بسيارى از فقها، به ويژه متقدمين، تنها از وجوب آن در حج يا عمره سخن گفته شده و تعبيرى كه ظهور يا صراحت در وضعى يا تكليفى بودن طواف نساء داشته باشد، وجود ندارد.^۱ بله، برخى در تقسيم اعمال حج به ركن و غير ركن، طواف نساء را از واجبات غير ركن شمرده اند؛^۲ ولى اين امر نمى تواند به خوبى بيانگر وضعى بودن طواف نساء باشد؛ چراكه ممكن است منظور تنها اين باشد كه ترك آن، بطلان حج يا عمره را درپى ندارد. ولى اينكه لزوماً از اجزای غير ركنى است، مانند تلبيه و...، دلالتى بر آن ندارد. شاهد اينكه صاحب

۱. ر.ك: المقنع، محمد بن على بن بابويه، (شيخ صدوق)، ۲۸۷؛ الإشراف فى عامة فرائض أهل الإسلام، ص ۴۴؛ النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، ابو جعفر محمد بن حسن (شيخ طوسى)، ص ۲۶۵؛ المهذب، قاضى بن براج، ج ۱، ص ۲۰۸؛ إشارة السبق إلى معرفة الحق، ابن ابى المجد حلى، ص ۱۳۸.

۲. الجمل و العقود فى العبادات، ابو جعفر محمد بن حسن (شيخ طوسى)، ص ۱۳۰؛ المبسوط فى فقه الإمامية، ج ۱، ص ۳۰۸؛ السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى، محمد بن منصور ابن ادریس حلى، ج ۱، ص ۵۳۸؛ إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، قطب الدين محمد بن حسين كيدرى، ص ۱۶۶.



جواهر رمی جمره و طواف نساء را در عداد واجبات غیر رکن برمی‌شمارد^۱ و در عین حال طواف نساء را جزء حج نمی‌داند.^۲

در هر صورت از میان قدما، اولین کسی که به جزء بودن طواف نساء تصریح نموده، ابوالصلاح حلبی (متوفای ۴۴۷ ه. ق.) است.^۳ علامه حلی نیز این طواف را یکی از مناسک دانسته و بدان تصریح نموده است.^۴ چگونگی نیت طواف نساء که برخی فقها بدان تصریح کرده‌اند نیز می‌تواند گویای جزء بودن آن باشد؛ برای مثال شهید اول در این مورد می‌نویسد: «أطوف طواف النساء في حج الإسلام، حج التمتع لوجوبه، قرية إلى الله».^۵

در میان معاصران، برخی فقها مانند حضرات آیات امام خمینی، گلپایگانی، خامنه‌ای، سیستانی و صافی، تنها رکن نبودن طواف نساء را تصریح نموده‌اند.^۶ در این میان آیت‌الله شبیری زنجانی قائل به جزء مناسک بودن طواف نساء است. ایشان می‌نویسند:

اظهر این است که طواف نساء جزء نسک حج است. پس واجب است قبل از تمام شدن ماه ذی‌الحجه انجام شود. ولی رکن نیست. بنابراین حتی ترک عمدی آن مضر به حج نیست.^۷

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام ج ۱۸، ص ۱۳۷.

۲. همان، ج ۱۹، ص ۳۷۲.

۳. الکافی، فی الفقه، ابوالصلاح حلبی، ص ۱۹۵.

۴. تذکره الفقهاء، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی)، ج ۸، ص ۳۵۴.

۵. رسائل الشهدی الأول، محمد بن مکی عاملی، ص ۲۳۵؛ نیز ر. ک: الرسائل العشر، ابن فهد احمد بن

محمد حلی، ص ۲۶۷.

۶. آراء المراجع فی الحج، علی افتخاری، ج ۱، ص ۵۹۶.

۷. مناسک الحج، سید موسی شبیری زنجانی، ص ۲۸۸.



قائلان به وضعی بودن طواف نساء (جزء بودن)، به ادله مختلفی تمسک نموده‌اند که در اینجا ادله آنان را طرح و بررسی می‌کنیم.

دلیل اول: ذکر طواف نساء مانند دیگر واجبات حج

برخی این‌گونه استدلال کرده‌اند که در روایات و نیز کلمات فقها، از وجوب طواف نساء نیز، مانند وجوب دیگر مناسک حج، یاد شده است که خود بیانگر این است که طواف نساء نیز از اعمال و مناسک حج می‌باشد.^۱ محقق داماد در این مورد می‌نویسد:

آنچه از ادله‌ای که واجبات حج را برشمرده، روشن می‌شود این است که تمام واجبات آن، به نحو جزء بوده و وجوب وضعی دارد. از آنجا که طواف نساء نیز در برخی روایات تبیین حج وارد شده است، بنابراین واجب وضعی بودن آن استظهار می‌شود. نه اینکه تنها تکلیفی است که لازم است در حج انجام شود، بدون اینکه ارتباط وضعی بین حج و آن وجود داشته باشد.^۲

گفتنی است، گرچه شمرده شدن طواف نساء در عداد دیگر مناسک حج، ظهوری ابتدایی در جزئیت دارد، ولی باید دید دلیل روشنی بر خروج آن از مناسک وجود دارد یا خیر. در صورت نبودن چنین دلیلی، می‌توان به جزئیت حکم نمود.

دلیل دوم: موثقه علی بن ابی حمزه

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: ...
أَلَيْسَ قَدْ بَقِيَ طَوَافُ النِّسَاءِ قَالَ بَلَى قُلْتُ فَهِيَ مُرْتَبَةٌ حَتَّى تَفْرُغَ مِنْهُ قَالَ نَعَمْ



۱. الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ج ۵، ص ۳۱۹.

۲. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۱۷.

قُلْتُ فَلِمَ لَا تَزُكُّهَا حَتَّى تَقْضِيَ مَنَاسِكَهَا قَالَ بَيَّعَى عَلَيْهَا مَنَسْكَ وَاحِدٌ أَهْوَنُ عَلَيْهَا مِنْ أَنْ تَبَّعَى عَلَيْهَا الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا مَخَافَةَ الْحُدَّتَانِ.^۱

علی بن ابی حمزه روایت می کند:..... از حضرت پرسیدم: «مگر طواف نساء باقی نمانده است؟» حضرت فرمود: «آری». گفتیم: «پس آن زن تا وقتی که طواف نساء انجام نداده در گرو است». فرمود: «بله». عرض کردم: «پس چرا اجازه نمی دهید مناسکش را به پایان ببرد؟» حضرت فرمود: «اگر یک منسک و عمل بر عهده او باقی بماند آسان تر از این است که برای آن دو حدث، همه مناسک بر عهده او باقی بماند».

در این روایت که دلیل این قول ذکر شده^۲، از طواف نساء به منسک واحد تعبیر شده که ظهور در جزئیت دارد.

اشکال

واژه منسک به معنای عبادت است و روشن است که طواف نساء عبادت محسوب می گردد. بنابراین این روایت بر جزئیت طواف نساء دلالت ندارد.^۳

پاسخ

گرچه اصل و ریشه لغت منسک، معنای عبادت دارد^۴، ولی با توجه به ادامه روایت که می فرماید: «أَنَّ تَبَّعَى عَلَيْهَا الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا»، ظهور در این دارد که طواف نساء نیز مانند دیگر مناسک و اعمال حج است. بله، اگر ظهور اقوی یا تصریحی بر خلاف آن اقامه شد، از این ظهور دست بر می داریم.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۵۸.

۲. کتاب الحج، شاهرودی، ج ۴، ص ۴۴۶.

۳. همان.

۴. کتاب العین، ج ۵، ص ۳۱۴؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۲۰.



دلیل سوم: صحیحہ معاویہ بن عمار

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... ثُمَّ أَزْجَعُ إِلَى الْبَيْتِ وَ طَفَّ بِهِ أُسْبُوعًا آخَرَ ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ أَحَلَلْتَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ فَرَعْتَ مِنْ حَجِّكَ كُلَّهُ وَ كُلِّ شَيْءٍ أَحْرَمْتَ مِنْهُ.^۱

معاویہ بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می کند: ... سپس به سوی کعبه برگرد و هفت بار طواف کن و پس از آن، دو رکعت نماز، پشت مقام براهیم، به جا آور. اینجاست که همه محرمات بر تو حلال می شود و حجت پایان می پذیرد.

این روایت نیز از مستندات جزء بودن طواف نساء شمرده شده است.^۲ تعبیر «فَرَعْتَ مِنْ حَجِّكَ كُلَّهُ» بعد از انجام دادن طواف نساء، ظاهر در این است که این طواف نیز جزء مناسک حج است؛ زیرا اگر خارج از حج باشد، حتی قبل از انجام آن نیز، فراغ از حج حاصل می شود.

اشکال

اینکه با انجام طواف نساء فراغ از تمام اعمال حج حاصل می شود، ملازمه ای با جزئیت طواف نساء ندارد. بلکه این طواف می تواند عملی باشد که مخرج از حج باشد و به واسطه انجام دادن آن، شخص از اعمال حج خارج می شود؛ مانند سلام نماز، بنابر نظر کسانی که آن را جزء نماز نمی دانند؛ چراکه سلام تنها مخرج از صلاة است.^۳ بنابراین روایت ظهوری در جزئیت طواف نساء برای حج یا عمره ندارد.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۱۲.

۲. کتاب الحج، شاهرودی، ج ۴، ص ۴۴۶.

۳. همان.



مرحوم آیت‌الله تبریزی نیز معتقدند براساس این روایت، طواف نساء باعث فراغ از مجموع حج و تمام محرمات است، نه فراغ از هر یک از این دو.^۱ توضیح اینکه اگر طواف نساء را دلیل فراغ از حج بدانیم، شائبه جزئیت آن مطرح می‌شود. ولی روایت این طواف را زمینه‌ای برای فراغ شدن از حج و محرمات در مجموع، بر شمرده است و چنین مطلبی با جزئیت ارتباطی ندارد.

قول دوم: تکلیفی بودن وجوب طواف نساء

حکم تکلیفی هر حکمی را گویند که به افعال انسان تعلق می‌پذیرد و مستقیماً به عمل و رفتار او ارتباط دارد و چگونگی عمل مکلف را مشخص می‌کند. حکم تکلیفی به پنج قسم وجوب، حرمت، کراهت، استحباب و اباحه تقسیم می‌شود. واجب تکلیفی دانستن طواف نساء به این معناست که این طواف، برخلاف طواف حج یا عمره، جزء اعمال نیست؛ بلکه خارج از مناسک است و وجوب مستقلی دارد. روشن است که مراد از تکلیفی بودن، لزوم انجام دادن نیست؛ چون در صورت وضعی بودن وجوب طواف نساء نیز انجام آن لازم است، ولی این وجوب برگرفته از حکم وضعی جزئیت است.

۱. فائلان

همان‌طور که قبلاً بیان شد در عبارات بسیاری از فقها، به ویژه متقدمین، به تکلیفی یا وضعی بودن طواف نساء تصریحی نشده است. ولی جمع زیادی از فقهای متأخر بر این اعتقادند که طواف نساء خارج از اعمال و حقیقت حج است و واجب مستقلی می‌باشد. اولین کسی که به این مسئله تصریح کرده،

۱. التهذیب فی مناسک العمرة و الحج، ج ۳، ص ۲۵۵.





صاحب مدارک است.^۱ صاحب حدائق^۲، صاحب ریاض^۳ و صاحب جواهر^۴ نیز همین قول را پذیرفته‌اند. حضرات آیات خوئی^۵، محقق داماد^۶، تبریزی^۷، فاضل لنکرانی^۸، بهجت، وحید خراسانی، نوری همدانی^۹، فیاض^{۱۰} و سبحانی^{۱۱} را نیز باید از طرفداران این نظریه دانست. در مورد نظر امام خمینی علیه السلام باید گفت ایشان می‌نویسد: «طواف النساء و رکعتاه واجبان، و لیساً رکناً، فلو ترکهما عمداً لم یبطل الحج به و إن لا تحل له النساء».^{۱۲} مرحوم آیت‌الله فاضل، عدم رکنیت طواف نساء در عبارت امام خمینی را به عدم جزئیت معنا نموده‌اند.^{۱۳} مطابق این تفسیر، امام خمینی را نیز باید از قائلان به تکلیفی بودن طواف نساء برشمرد. برخی فقهای دیگر نیز در تبیین رکن نبودن طواف نساء، از روایتی بهره برده‌اند که جزئیت آن را نفی می‌نماید.^{۱۴} پس، از دیدگاه ایشان نیز طواف نساء، جزء نیست و دارای حکم

-
۱. مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۸، ص ۱۷۳.
 ۲. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۶، صص ۱۵۷ و ۱۶۳.
 ۳. ریاض المسائل، ج ۷، ص ۷۷.
 ۴. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۳۷۲.
 ۵. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۸، ص ۳۵۹؛ مناسک الحج، ص ۱۸۲.
 ۶. کتاب الحج، ج ۳، ص ۵۱۸.
 ۷. مناسک الحج، ص ۱۷۹؛ التهذیب فی مناسک العمرة و الحج، ج ۳، ص ۲۵۴.
 ۸. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة، الحج، ج ۵، ص ۳۸۰.
 ۹. آراء المراجع فی الحج، ج ۱، صص ۵۹۵؛ ۵۹۷.
 ۱۰. تعالیک مبسوطة علی مناسک الحج، ص ۶۰۲.
 ۱۱. الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ج ۵، ص ۳۲۰.
 ۱۲. تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۴۵۳.
 ۱۳. العروة الوثقی مع تعلیقات الفاضل، ج ۲، ص ۴۵۳.
 ۱۴. شرح تبصرة المتعلمین، آقا ضیاء الدین عراقی، ج ۴، ص ۱۴۱.

وضعی نمی‌باشد. بنابراین روشن است که عدد قائلان به تکلیفی بودن طواف نساء، افزون‌تر از قائلان به جزء بودن آن است.

۲. ادله

در کلام برخی از قائلان این نظریه، به ادله تکلیفی بودن طواف نساء و نفی جزء بودن آن، تصریح شده است. در اینجا ادله طرفداران این نظریه را طرح و مورد بررسی قرار می‌دهیم.

دلیل اول: صحیحہ معاویة بن عمار

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْقَمَارِ لَا يَكُونُ إِلَّا بَيْتَ بَاقِ الْمُحَدِّثِ وَعَلَيْهِ طَوَافٌ بِالْبَيْتِ وَرَكَعَتَانِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام وَسَعْيٍ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَطَوَافٌ بَعْدَ الْحُجِّ وَهُوَ طَوَافُ النِّسَاءِ^۱.

حج قران تنها با همراهی قربانی محقق می‌شود. بر قارن، طواف کعبه و دو رکعت نماز طواف نزد مقام ابراهیم و سعی بین صفا و مروه و طواف بعد از حج که همان طواف نساء است، واجب است.

بررسی دلالی

در این روایت، طواف نساء بعد از حج معرفی شده است. بنابراین در جزء نبودن طواف نساء صراحت دارد^۲؛ چراکه عنوان بعد بودن با جزء بودن ناسازگار است.^۳ در صحیحہ حلبی نیز آمده است:

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۹۶.

۲. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۶، ص ۱۵۸.

۳. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة، الحج، ج ۵، ص ۳۸۰.



وَعَلَيْهِ طَوَافٌ بِالْبَيْتِ وَصَلَاةٌ رَكَعَتَيْنِ خَلْفَ الْمَقَامِ وَ سَعْيٌ وَاحِدٌ بَيْنَ الصَّفَا وَ
الْمَرْوَةِ وَ طَوَافٌ بِالْبَيْتِ بَعْدَ الْحَجِّ.^۱

و باید طواف خانه خدا انجام دهد و دو رکعت نماز پشت مقام به جا آورد و
سعی بین صفا و مروه انجام دهد و طوافی دیگر، بعد از حج، به جای آورد.
گرچه در این روایت نام طواف نساء نیامده، ولی روشن است که مراد طواف
نساء است.^۲

نقد و بررسی

هرچند این دو صحیح، در کلام بسیاری از فقها، دلیل قاطعی بر جزء نبودن
طواف نساء شمرده شده است، ولی فاضل هندی تعبیری ذیل روایت به کار برده
است که جای تأمل دارد. وی تعبیر «بعد الحج» در این دو روایت را «بعد از
وقوفین» معنا کرده است.^۳ اگر این معنا را بپذیریم، باید گفت: مراد روایت این
است که طواف نساء حتماً باید بعد از وقوفین باشد؛ ولی مقدم شدن طواف حج
بر وقوفین، مانعی ندارد.

توضیح بیشتر این احتمال را باید در کلام آیت الله شبیری یافت. ایشان در
ابتدا بر این نکته تأکید دارند که مفهوم متعارف حج این است که هرچه در
روایات برای حج گزار شمرده شده، جزء اعمال حج است. روایات متعددی که
حج را تبیین می‌نماید، طواف نساء را نیز مثل اعمال دیگر ذکر کرده که ظاهرش
این است که جزء واجبات حج است. ایشان در ادامه می‌فرمایند:

۱. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۲.

۲. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۶، ص ۱۵۷.

۳. كشف اللثام و الابهام عن قواعد الأحکام، ج ۵، ص ۲۴.



احتمال قوی این است که «بعد الحج» بیانگر آن مشخصه حج است که با عمره تفاوت دارد. حج و عمره یک مشترکاتی دارند و یک مشخصاتی. مشخصه حج عبارت است از وقوفین و اعمال منا. مراد حضرت این است که مفرد و قارن طواف و طواف زیارت و حجش را اگر قبل از وقوفین بخواید به جا بیاورد، مانعی نیست. اما طواف نساء باید بعد از اعمال حج به جا آورده بشود؛ یعنی بعد از خصیصه حج که وقوفین و مناسک مناسک. بنابراین روایت به این جهت نظر دارد و نظر به این حیث ندارد که مرز حج تمام شده است و طواف نساء را بعد از حج به عنوان تعقیبات به جا بیاوریم.^۱

این بیان در تکمیل عبارت کشف اللثام - به ویژه که دو روایت، یکی در مورد قارن، و دیگری در مورد مفرد است و تقدیم طواف حج و سعی بر وقوفین، در حج قران و افرادی، مجزی است - پذیرفتنی تر است. تعبیر حج برای وقوفین، در برخی روایات دیگر نیز استفاده شده است. یکی از معانی حج اکبر وقوف در عرفات و رمی جمار شمرده شده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بِمَسَائِلَ ... وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى الْحُجَّ الْأَكْبَرُ مَا يَعْنِي بِالْحُجَّ الْأَكْبَرِ فَقَالَ الْحُجَّ الْأَكْبَرُ الْوُقُوفُ بِعَرَفَةَ وَ رَمِي الْجَمَارِ وَ الْحُجَّ الْأَصْغَرُ الْعُمْرَةُ.^۲

در روایات دیگری نیز بر روز عید قربان، حج اکبر اطلاق شده است.^۳ پس اطلاق حج بر وقوفین و مناسک منا در لسان روایات آمده است. بنابراین با احتمال این معنا در دو روایت صحیح یاد شده، که ادعای ظهور آن بعید نیست، مهم‌ترین دلیل قائلین به عدم جزئیت از دلالت خواهد افتاد.

۱. برگرفته از جزوات درس خارج آیت الله شبیری زنجانی.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۵.

۳. همان، ص ۲۹۰.





دلیل دوم: صحیحہ ابوایوب خزاز

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخِزَّازِ قَالاً: كُنْتُ
عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ لَمِيلاً فَقَالَ أَصْحَابُ لِحْيَتِكَ اللَّهُ أَمِيرُ رَأَةٍ مَعَنَا
حَاصَتْ وَ لَمْ تَطْفُ طَوَافَ النَّسَاءِ فَقَالَ لَقَدْ سَأَلْتُ عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ الْيَوْمَ فَقَالَ
أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَنَا زَوْجُهَا وَ قَدْ أَحْبَبْتُ أَنْ أَسْمَعَ ذَلِكَ مِنْكَ فَأَطَّرَقُ كَأَنَّهُ يُنَاجِي
نَفْسَهُ وَ هُوَ يَقُولُ لَا يُقِيمُ عَلَيْهَا جَمَّالَهَا وَ لَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَخَلَّفَ عَنْ أَصْحَابِهَا
تَمَّضِي وَ قَدْ تَمَّ حَجُّهَا^١.

ابوایوب خزاز می گوید: نزد امام صادق عليه السلام بودم که مردی شبانه به محضر
امام رسید و عرض کرد: «خدا خیرتان دهد! زنی با ماست که حیض شده
و طواف نساء انجام نداده است؟» حضرت فرمود: «امروز این مسئله را
از من پرسیدند». عرض کردم: «خدا خیرتان دهد! من شوهر آن زن هستم و
دوست دارم جواب را از خود شما بشنوم». حضرت سرش را پایین انداخت؛
گویا با خودش نجوا می کرد و می گفت: کارواندار او که نمی تواند به خاطر
او بماند و او نیز نمی تواند از همسرهای خود جدا شود. برود و حشش
کامل است».

بررسی دلالی

در این روایت، با اینکه طواف نساء انجام نشده است، از تمام بودن حج
سخن گفته شده است. برخی این روایت را نیز صریح^٢ و برخی دیگر ظاهر^٣ در
عدم جزئیت دانسته اند.

١. الکافی، ج ٤، ص ٤٥١.

٢. کتاب الحج، شاهرودی، ج ٤، ص ٤٤٦.

٣. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ١٩، ص ٣٧٢.

اشکال

موضوع روایت محل بحث، ضرورت است و از این جهت، امام علیه السلام به تمام بودن حج حکم نموده است؛ با اینکه مدعا اعم از اختیار و اضطرار است. پس نمی توان برای حال اختیار، از این روایت بهره برد و به عدم جزئیت طواف نساء حکم نمود.^۱

پاسخ

صاحب جواهر در پاسخ می نویسد:

تعبیر «وَقَدْ تَمَّ حَجُّهَا» از جانب امام علیه السلام، در خارج بودن از اعمال حج، حتی در حال اختیار، ظهور دارد و اینکه مورد روایت اضطرار است، ضرری به این ظهور نمی زند؛ چراکه عموم وارد محل نظر است، نه خصوص مورد.^۲

قاعدتاً مرادشان از عموم وارد تعبیر «وَقَدْ تَمَّ حَجُّهَا» است؛ اینکه حتی در حال اضطرار، سخن از تمام بودن حج است، بیانگر این است که طواف نساء جزء نیست؛ زیرا معنا ندارد چیزی در حال اضطرار جزء نباشد؛ ولی در حال اختیار جزء باشد.

نقد پاسخ

محقق داماد پاسخ صاحب جواهر را نقد کرده، به قرینه نجوای حضرت با خود و عدم استطاعت زن برای طواف نساء، هیچ عمومیتی را در روایت نپذیرفته است.^۳ ظاهراً قرینه بودن نجوا از این جهت است که اگر امام علیه السلام

۱. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۶، ص ۱۵۷.

۲. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۳۷۲.

۳. کتاب الحج، ج ۳، ص ۵۱۸.





در صدد بیان حکم کلی بود، نیاز به چنین امری نبود و نجوای امام علیه السلام با جستن راهکاری شخصی برای مورد خاص، تناسب دارد.

در تکمیل نقد بیان صاحب جواهر باید گفت: هیچ منعی وجود ندارد که شارع در فضای اضطرار و عدم قدرت بر طواف نساء، این طواف را جزء نداند؛ ولی در صورت اختیار، حکم به جزء بودن آن داشته باشد. بله، اگر جزئی رکن باشد، قاعدتاً نفی آن در حال اضطرار، بیانگر عدم جزئیت به نحو عموم است. ولی اجزایی که رکن نیستند، می‌توانند در حال اضطرار جزء نباشند، ولی در حال اختیار، جزئیت داشته باشند. بنابراین سخن صاحب جواهر تمام به نظر نمی‌رسد.

دلیل سوم: موثقه اسحاق بن عمار

مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَوْ لَا مَا مَنَّ اللَّهُ بِهِ عَلَى النَّاسِ مِنْ طَوَافِ الْوَدَاعِ لَرَجَعُوا إِلَىٰ مَنَازِلِهِمْ وَلَا يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يَمْسُوا نِسَاءَهُمْ يَعْنِي لَا تَحِلُّ لَهُمُ النِّسَاءُ حَتَّىٰ يَرْجِعَ فَيَطُوفَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا آخَرَ بَعْدَ مَا يَسْعَىٰ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَذَلِكَ عَلَىٰ النِّسَاءِ وَالرِّجَالِ وَاجِبٌ^۱.

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: اگر خداوند بر مردم منت نمی‌نهاد و طواف وداع را برای آنها قرار نمی‌داد، آنان به منازل خود بر می‌گشتند و شایسته نبود با همسران خود نزدیکی کنند؛ یعنی زنان بر آنان حلال نمی‌شوند تا اینکه بر گردند و پس از سعی بین صفا و مروه، هفت دور دیگر طواف کنند و این طواف بر مردان و زنان واجب است.

محقق داماد از دو فقره روایت، برای عدم جزئیت طواف نساء، بهره برده است. ایشان در ابتدا از تعبیر «لَرَجَعُوا إِلَىٰ مَنَازِلِهِمْ» این گونه استفاده کرده است که اگر طواف نساء جزء حج بود، نباید مردم قبل از انجام آن به منازلشان برگردند؛ بنابراین چنین تعبیری خارج بودن طواف نساء از حقیقت حج را بیان می‌دارد.

سپس از عبارت «لَا تَحِلُّ لَهُمُ النِّسَاءُ حَتَّىٰ يَرْجِعَ» چنین استفاده می‌کند که این عبارت از جهت زمان مطلق است و شامل بازگشت در غیر ایام حج نیز می‌شود.

اگر طواف نساء جزء حج باشد، قطعاً باید در ماه‌های حج انجام گیرد. بله، اگر مقیدی وجود داشته باشد مبنی بر اینکه لازم است طواف نساء در ماه‌های حج انجام گیرد، این اطلاق را تقیید می‌زنیم. ولی چنین قیدی یافت نشد. پس اطلاق «حتیٰ یرجع» بر عدم جزئیت طواف نساء دلالت دارد.^۱

اشکال

عبارت «لَرَجَعُوا إِلَىٰ مَنَازِلِهِمْ» هیچ ظهوری در عدم جزئیت ندارد؛ چراکه روایت در مقام بیان سر تشریح طواف نساء و حکمت آن است و ارتباطی با جزء بودن یا نبودن ندارد.

اما در مورد تمسک به اطلاق «حتیٰ یرجع» باید گفت اولاً معلوم نیست روایت در مقام بیان زمان برگشتن باشد؛ بلکه در صدد بیان اصل برگشت است؛ به این معنی که تا طواف نساء انجام نگیرد، حلیت استمتاع حاصل نمی‌گردد. ثانیاً روشن نیست که فقره «يَعْنِي لَا تَحِلُّ لَهُمُ النِّسَاءُ حَتَّىٰ يَرْجِعَ الْخ...» جزء روایت باشد؛ بلکه ممکن است توضیح و تبیین راوی باشد. فیض کاشانی





این روایت را، بدون این توضیح، از تهذیب نقل کرده است. این عملکرد بیانگر این است که آن را جزء روایت ندانسته است.^۱ مجلسی اول در شرح خود بر تهذیب می نویسد:

احتمال دارد از «يَعْنِي لَا تَحِلُّ» تا «وَاجِبٌ» از طرف راوی باشد و نیز محتمل است تنها عبارت «يَعْنِي لَا تَحِلُّ لَكُمْ النِّسَاءُ» از راوی و بقیه کلام از معصوم عليه السلام بوده باشد.^۲

از ظاهر عبارت برخی فقها برداشت می شود که این تفسیر مربوط به شیخ طوسی است.^۳ فقهای دیگری نیز در روایت بودن این ذیل، تردید کرده اند.^۴ بنابراین تمسک به این روایت برای نفی جزء بودن طواف نساء، ناتمام است.

جمع بندی روایات

گرچه قائلان به عدم جزئیت، نص صحیحه معاویه بن عمار و صحیحه حلبی را حاکم نموده، و از ظهور ابتدایی دلیل قول اول دست کشیده اند،^۵ ولی با توجه به ظهور دلیل اول (ذکر طواف نساء در عداد دیگر واجبات حج) و نیز ظهور روایت علی بن حمزه در جزئیت طواف نساء و اشکال در ظهور دو روایت صحیحی که اساس ادله قائلین به عدم جزئیت محسوب می شد، دلیل روشنی برای اثبات عدم جزئیت وجود ندارد. بنابراین ادله جزء بودن بدون معارض محکم خواهند بود. بنابراین طواف نساء جزء اعمال حج است.

۱. الوافی، ج ۱۴، ص ۱۲۳۱.

۲. ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۸، ص ۱۰۸ نیز رک: النجعة فی شرح اللمعة، ج ۵، ص ۳۰۲.

۳. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۷، ص ۱۲۳.

۴. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۲۶۰؛ کتاب الحج، قمی، ج ۳، ص ۲۸۸.

۵. رک: کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۱۸؛ کتاب الحج، شاهرودی، ج ۴، ص ۴۴۶.

گفتار دوم: آثار مترتب بر وضعی یا تکلیفی بودن وجوب طواف نساء

بی‌شک اختلاف در این دو نوع وجوب، تنها در لفظ و اصطلاح خلاصه نمی‌شود و آثاری شرعی به دنبال دارد. در این راستا می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. زمان انجام طواف نساء

اولین ثمره‌ای که بر وضعی یا تکلیفی بودن حکم طواف نساء مترتب می‌شود، زمان انجام آن است. اگر طواف نساء را دارای حکم وضعی دانسته و جزئیت آن را بپذیریم، باید به لزوم طواف نساء در ماه‌های حج حکم نمود. ولی اگر آن را واجب تکلیفی مستقل از مناسک حج برشمردیم، می‌توان آن را در غیر ماه‌های حج انجام داد. این تفاوت در کلام قائلان به این دو قول مطرح شده است.

آیت‌الله شبیری زنجانی، از قائلان به جزئیت، می‌نویسند: «اظهر این است که طواف نساء جزء اعمال حج است. پس لازم است قبل از تمام شدن ذی‌الحجه آن را انجام داد».^۱ مرحوم آیت‌الله تبریزی نیز این‌گونه تصریح نموده‌اند: «از آنجا که طواف نساء خارج از حج بوده و واجب مستقلی است می‌توان آن را تا بعد از ذی‌الحجه ترک نمود؛ حتی اگر در مکه بماند».^۲ این تفاوت در کلام دیگر فقها نیز بازتاب پیدا کرده است.^۳

۲. وجوب طواف نساء بر صبی

قبل از هر چیز باید گفت مراد از وجوب طواف نساء بر صبی، وجوب تکلیفی مولوی نیست؛ چراکه صبی مکلف نیست؛ بلکه مراد لزوم و ثبوت طواف

۱. مناسک الحج، ص ۲۸۸.

۲. التهذیب فی مناسک العمرة و الحج، ج ۳، ص ۲۵۴.

۳. کتاب الحج، شاه‌رودی، ج ۴، ص ۴۶۷؛ تعالیک مبسوطه علی مناسک الحج، ص ۶۰۴؛ دو فصلنامه «میقات

الحج»، محمد ابراهیم جناتی، ج ۶، ص ۱۱۱.





بر وی برای ترتب اثر طواف، یعنی حلیت استمتاعات، است. شهید ثانی در دفاع از عدول صاحب شرائع از تعبیر «واجب» به «لازم» در مورد صبی، می‌نویسند: «و انما عدل إلى قوله: «لازم» ليشمل الواجب و غيره، لأن الصبيان لا يخاطبون به علی وجه الوجوب لعدم التكليف في حقهم، بل يلزمون به تمرینا، فلو أخلوا به حرمت عليهم النساء بعد البلوغ».^۱ ایشان در جایی دیگر تعبیر وجوب را مجاز خوانده‌اند.^۲ صاحب جواهر نیز وجوب طواف نساء بر صبی را به معنی ثبوت دانسته است.^۳

قائلان به وجوب طواف نساء بر صبی و ادله آن

لزوم طواف نساء بر صبی، قول معروف بین اصحاب است.^۴ برخی فقها ادعای عدم خلاف^۵ و برخی دیگر، چون علامه حلی، ادعای اجماع نموده‌اند.^۶ حقیقت این است که دلیل خاصی بر وجوب طواف نساء بر صبی وجود ندارد و فقها با اطلاق ادله و به پشتوانه این اجماع، به وجوب طواف نساء بر کودک حکم کرده‌اند.^۷

البته اطلاعاتی در مورد وجوب طواف نساء بر کسی که حج یا عمره مفرده انجام می‌دهد، وجود دارد که قبلاً گذشت؛ مانند صحیحہ معاویة بن عمار: (فَعَلَى

۱. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۳۵۵.

۲. الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، محشی، ج ۲، ص ۲۵۸.

۳. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام ج ۲۰، ص ۴۶۷ نیز ر.ک: براهین الحج للفقهاء و الحجج، ج ۴، ص ۱۲۳.

۴. کتاب الحج شاهرودی، همان، ص ۴۶۵.

۵. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۴۱۰.

۶. منتهی المطلب في تحقیق المذهب، ج ۱۱، ص ۳۶۴.

۷. کتاب الحج، قمی، ج ۳، ص ۲۸۸؛ دلیل الناسک، ص ۲۴۷؛ جامع المدارک في شرح مختصر النافع، ج ۲، ص ۵۱۹.

الْمُتَمِّعِ إِذَا قَدِمَ مَكَّةَ طَوَافُ بِالْبَيْتِ وَ رَكَعَتَانِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَعْيٌ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ثُمَّ يُقَصِّرُ وَ قَدْ أَحَلَّ هَذَا لِلْعُمَرَةِ وَ عَلَيْهِ لِلْحَجِّ طَوَافَانِ ...^۱ یا معتبره اسماعیل بن رباح (سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مُفْرِدِ الْعُمَرَةِ عَلَيْهِ طَوَافُ النِّسَاءِ قَالَ نَعَمْ).^۲ اما شمول این اطلاقات نسبت به صبی جای تأمل بیشتری دارد. این روایات قطعاً در مقام شمردن اعمال حج و عمره‌اند، ولی اینکه خطابشان شامل صبی نیز بشود، روشن نیست.

برخی به دلیل دیگری، برای ثبوت طواف نساء بر صبی، تمسک نموده‌اند. این عده بر این باورند که ادله حج صبی ظهور در این دارد که احرام وی، مانند احرام شخص بالغ، منعقد می‌شود و محرمات احرام بر آن مترتب می‌گردد.^۳ صاحب جواهر نیز با اذعان به اینکه احکام تکلیفی از صبی برداشته شده است، سببیت احرام نسبت به محرمات به ویژه استمتاع از نساء را حکمی وضعی می‌داند که مانند دیگر احکام وضعی، اختصاص به مکلفین ندارد.^۴ برخی معاصرین نیز لزوم طواف نساء را حکمی وضعی دانسته‌اند که مشمول حدیث رفع قلم نیست.^۵

قائلان به عدم وجوب طواف نساء بر صبی و ادله آن

برخی فقها، وجوب طواف نساء بر کودک را به جزء بودن یا نبودن طواف نساء مرتبط دانسته، در صورت جزء بودن به ثبوت وجوب، و در صورت عدم

۱. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۱۲.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۲۵۳.

۳. کتاب الحج، شاهرودی، ج ۴، ص ۴۶۶؛ مهذب الأحکام، ج ۱۴، ص ۳۴۸؛ نیز رک: براهین الحج للفقهاء و

الحجج، ج ۴، ص ۲۴.

۴. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۲۶۰.

۵. الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ج ۵، ص ۳۱۷.





جزئیّت، به عدم ثبوت وجوب، حکم نموده‌اند. مرحوم آیت‌الله خوئی و برخی شاگردانش از این دسته‌اند.

آقای خوئی ضمن نقد کلام صاحب جواهر، بر این باور است که محرمات احرام بر دو دسته‌اند. برخی، مانند بطلان عقد در حال احرام، حکم وضعی‌اند و بعضی دیگر حکم تکلیفی. احکام وضعی، بر احرام مترتب می‌گردد، ولی احکام تکلیفی چنین نیست. مطابق این مبنا، عقد در حال احرام باطل است که با حلق یا تقصیر حرمتش رفع می‌شود؛ ولی تقبیل، لمس و دیگر محرمات احرام، احکامی تکلیفی‌اند که اساساً از ابتدا حرمتشان بر صبی ثابت نیست. حرمت ازدواج بعد از بلوغ و قبل از طواف نساء نیز ادعایی است که دلیلی بر آن قائم نیست.^۱

به عبارت دیگر، ارتکاب محرمات تکلیفی احرام برای صبی، نه حرمت تکلیفی فعلی دارد، مثل نماز صبی‌ای که نمازش صحیح است، ولی در صورت شکستن نماز خلاف شرع نکرده است، و نه حرمت تعلیقی دارد که به وسیله تلبیه حاصل شود تا طواف نساء این حرمت تعلیقی را از بین ببرد. مرحوم آقای خوئی قائل‌اند دلیلی بر حرمت تعلیقی نداریم.^۲

مطابق این بیان باید گفت تعبیر حکم وضعی در عبارت صاحب جواهر و دیگران منشأ اشتباه شده است. ایشان تمام آثاری را که بر احرام مترتب است، حکم وضعی دانسته است و حال آنکه چنین اصطلاحی از حکم وضعی نادرست است. بلکه همان‌طور که آقای خوئی فرمودند، آنچه بر احرام مترتب

۱. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۹، ص ۳۶۱.

۲. برگرفته از جزوات درس خارج آیت‌الله شبیری زنجانی.

است، گاه حکمی وضعی است و گاه تکلیفی.

مرحوم آیت‌الله تبریزی، با توجه به جزء نبودن طواف نساء برای حج و وجوب استقلالی داشتن از یک طرف، و حاکم دانستن حدیث رفع قلم بر خطابات تکلیف از طرف دیگر، به عدم وجوب طواف نساء بر صبی حکم نموده‌اند. عبارت ایشان چنین است:

از آنجا که طواف نساء خارج از اعمال حج بوده و مانند طواف حج یا سعی، جزء حج نیست و واجب مستقلاً محسوب می‌گردد، حدیث رفع قلم شامل آن می‌شود. از طرفی، دلیلی که حرمت نساء بر متمتع را تا انجام طواف نساء ثابت می‌داند، نمی‌تواند بر صبی نیز حرمت را اثبات کند؛ چراکه حدیث رفع قلم، حاکم بر خطابات تکلیف است؛ به عبارت دیگر مدلول خطابات، بیانگر حرمت نساء بر محرم، از زمان احرام و بقای آن تا انجام طواف نساء است؛ ولی چنین حکمی، [به دلیل حدیث رفع که حاکم بر این خطابات است]، بر احرام صبی مترتب نمی‌شود. حرمت نساء قبل از طواف و بعد از بلوغ نیز دلیل دیگری غیر از احرام صبی می‌طلبد. بنابراین هیچ یک از محرمات احرام که جنبه تکلیفی دارد، از ابتدا و با احرام، بر صبی مترتب نمی‌شود. ولی محرماتی که از قبیل حکم وضعی است، مانند عدم جواز نکاح بر محرم که فاسد است، بطلان شهادت محرم و حرمت صید او [به معنی عدم تملک و حلیت لحم]، چنین احکامی از صبی برداشته نمی‌شود؛ چراکه حدیث رفع قلم، به احکام الزامی و تکلیفی انصراف دارد.^۱

این استدلال در کلام فقیهان دیگر نیز مطرح شده است.^۲

۱. التّهذیب فی مناسک العمرة و الحج، ج ۳، ص ۲۵۶.

۲. تعالیق مبسوطه علی مناسک الحج، ص ۶۱۳.





با این توضیح پاسخ به تشبیهی که در کلام برخی بین حرمت نساء از یک طرف، و جنابت و ضمان از طرف دیگر، شده است^۱ نیز روشن می‌شود؛ چراکه اولاً ضمان خود حکمی وضعی است و جنابت نیز احکامی وضعی بطلان نماز را در پی دارد که بدان ملتزم می‌شویم. ولی حرمت نساء از ابتدا بر صبی ثابت نیست تا لازم باشد با طواف نساء، حلیت حاصل گردد.

این تعبیر که حج، سبب ثبوت طواف نساء بر ذمه صبی است^۲ در صورتی پذیرفتنی است که طواف نساء را جزء اعمال و مناسک حج بدانیم؛ در غیر این صورت حدیث رفع قلم حاکم خواهد بود. آثار احرام را حکم وضعی دانستن و حدیث رفع قلم را شامل آن ندانستن، نادرست به نظر می‌رسد؛ بلکه این آثار خود می‌تواند حکمی وضعی باشد یا تکلیفی. اطلاق حدیث رفع قلم شامل تکالیفی هم می‌شود که اثر عملی شرعی مانند احرام است؛ برای نمونه اگر گفته شود کسی که داخل مسجد شود باید دو رکعت نماز بگزارد و از طرف دیگر، دلیلی بگوید تکالیف از کودک برداشته شده است، روشن است که در این موارد اطلاق دلیل رفع تکلیف شامل نماز خواندن در مسجد هم می‌شود؛ هرچند از آثار دخول در مسجد باشد.

نقد سخن آقای خوبی

محقق داماد با بیان روایاتی چنین استظهار نموده‌اند که برای انجام صحیح حج، انجام همه مناسک از طرف صبی لازم و ضروری است. وی در ادامه می‌نویسد: «ظاهر این روایات این است که فرقی بین ولی و مولی‌علیه در مناسک

۱. براهین الحج للفقهاء و الحجج، ج ۴، ص ۲۴.

۲. الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ج ۵، ص ۳۱۷.

و ترتیب احکام حج نیست»^۱ ایشان با توجه به مرفوع القلم بودن صبی، تکالیف حج را متوجه ولی دانسته، می‌فرماید:

از آنجا که احرام صحیح تروکی را به دنبال دارد و صبی [چه ممیز و چه غیر ممیز]، قابل تکلیف نیست، مطابق روایت، وظیفه ولی است که او را از محرمات باز دارد.^۲

مطابق این بیان، گرچه حدیث رفع قلم، تکلیف را از صبی برداشته است، اما در مورد حج، با توجه به روایات خاص، حفظ کودک از انجام محرمات بر عهده ولی گذاشته شده است و حتی در صورت اتیان ولی، باید کفاره بپردازد.

آیت‌الله شبیری زنجانی در تحلیلی دقیق از این بیان می‌فرماید:

بعضی از امور، از نظر مصالح، بین کبیر و صغیر متفاوت است؛ یعنی اگر صبی یک کاری را انجام بدهد یا یک کاری را ترک نکند، یک مصلحت یا مفسده الزامی از بین نرفته، و مصالح و مفاسد مربوط به کبیر است. تروک احرام اگر از این قبیل باشد، حق با آقای خوئی است که ما دلیل نداریم که بگوییم طواف نساء باید انجام بدهد تا زن بعداً برایش حلال بشود.

ولی برخی دیگر از امور، کبیر و صغیر ندارد؛ بلکه وجود خارجی اش مبعوض است؛ مثلاً بچه‌ای بخواهد اگر کسی را بکشد، وظیفه ولی است، بلکه وظیفه همه است که مانع شوند؛ چون صدور قتل از مکلف و غیر مکلف مبعوض شرع است و تکلیف نداشتن صبی، دلیل نمی‌شود که مکلفین نیز تکلیف نداشته باشند. البته شارع با توجه به جهات و مصالح دیگری، تکلیفی را متوجه صبی نکرده است.

۱. کتاب الحج، ج ۳، ص ۳۸۷.

۲. همان، ص ۳۸۶.





در باب محرّمات، غیر از بعضی موارد استثنائی، ولی را مکلف نموده است که مانع تحقق آن شود و در صورت انجام آن توسط صبی، ولی باید کفاره پرداخت نماید؛ البته مورد مسلم آن صید است.

پس اینکه ما بگویم تلبیه و احرام غیر از همان حکم بطلان عقد [که حکمی وضعی است]، مثلاً، هیچ اثر دیگری به دنبال نیاورده، صحیح نیست؛ بلکه آثار دیگری نیز دارد. ولی این آثار و تکالیف به خود صبی متوجه نشده است؛ بلکه ولی وظیفه دارد جلوگیری نماید و این آثار به وسیله محلل‌های خاص خود، که طواف نساء یکی از آنهاست، رفع می‌شود.

ناگفته نماند که این تکالیف در حال صباوت به گردن ولی است؛ ولی بعد که بالغ شد، مادامی که طواف نساء را انجام نداده است، استمتاع حرمت دارد؛ چون مبغوضیت نساء از قبل بوده، متتها قبلاً تکلیف به خودش متوجه نبوده؛ اکنون که بالغ شده، تکلیف بر عهده خودش می‌آید.^۱

نقد و بررسی

گرچه این تبیین بسیار راهگشاست، ولی متوقف بر این است که بدانیم محرّمات و تروک احرام از کدام قسم‌اند و این جز با روایات به دست نمی‌آید. بنابراین توجه به روایات در این زمینه ضروری است.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ- عَنْ مُثَنَّى الْحَنَاطِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِ هَمَّالٍ قَالَ: إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ بِأَبْنِهِ وَهُوَ صَغِيرٌ فَإِنَّهُ يَأْمُرُهُ أَنْ يَلْبِيَّ وَيَفْرَضَ الْحَجَّ فَإِنْ لَمْ يُجِبْنِ أَنْ يَلْبِيَّ لِيَّ عَنْهُ وَ يُطَافُ بِهِ وَ يُصَلَّى عَنْهُ قُلْتُ لَيْسَ لَهُمْ مَا يُدْبِحُونَ قَالَ يُدْبِحُ عَنِ الصَّغَارِ وَ يُصُومُ الْكِبَارَ وَ يُتَّقَى عَلَيْهِمْ مَا يُتَّقَى عَلَى الْمُحْرِمِ مِنَ الثِّيَابِ وَ الطَّيِّبِ فَإِنْ قَتَلَ صَيْدًا فَعَلَى أَبِيهِ.^۲

۱. برگرفته از جزوات درس خارج آیت الله شبیری زنجانی، ذیل عنوان «طواف النساء و وقت طواف الفریضة».

۲. الکافی، ج ۴، ص ۳۰۳.

زراره از یکی از دو امام علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: «چون مرد پسر خود را، که هنوز کودک است، به حج ببرد، او را امر کند تا لیبیک بگوید، و حج را تصور و تعقل کند. پس اگر نتوانست لیبیک بگوید، دیگری از او نیابت می‌کند، و او را طواف می‌دهند، و به نیابت او نماز به جا می‌آورند». گفتیم: «در صورتی که چیزی نداشته باشند که از جانب او ذبح کنند؟» فرمود: «از طرف خردسالان ذبح کرده می‌شود و بزرگسالان روزه می‌دارند و ایشان را از هر چه از قبیل جامه و عطر، که محرم می‌باید از آن بپرهیزد، پرهیز می‌دهند. پس در صورتی که کودک شکاری را بکشد، کفاره آن بر ذمه پدر او است».

این روایت از جهت سند معتبر است. چون سهل بن زیاد، بنابر تحقیق، موثق است و عبارت کشی در مورد مثنی بن ولید حناط نیز دال بر وثاقت می‌باشد.^۱ گرچه در روایت محل بحث، عدم اثبات وثاقتش مضر نیست؛ چون احمد بن محمد بن ابی نصر، که از اصحاب اجماع است، از وی نقل روایت کرده است. بنابراین روایت معتبر و قابل احتجاج است.

از جهت دلالتی باید گفت: در این روایت پرهیز از محرمت بر عهده ولی یا دیگران (بسته به اینکه «یتقی علیهم» را معلوم بخوانیم یا مجهول) قرار داده شده است که خود بیانگر این است که با تلبیه و احرام، ترک محرمت احرام الزامی است؛ اما صبی به دلیل عدم تکلیف، مخاطب شارع نیست و به جای او، ولیش باید او را از ارتکاب این محرمت محافظت نماید. گرچه در این روایت صحبتی از حرمت استمتاع نشده است و تنها از پوشیدن جامه، طیب و صید سخن گفته شده است، ولی روشن است که اینها برای مثال بیان شده است.^۲

۱. رجال الکشی، ص ۳۳۸.

۲. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۵، ص ۴۹؛ جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۲، ص ۳۹۲.



قبل از بلوغ، وظیفه ولی این بوده که صبی را از محرّمات اجتناب دهد تا محلل را انجام دهد؛ ولی به چه دلیل بعد از بلوغ این وظیفه بر عهده بالغ می‌آید؟ روشن است که با شک در وجوب و نبود دلیل، اصالة البرائة حاکم است.

پاسخ

وقوع محرّمات احرام، حتی از ناحیه غیر مکلف، مبعوض است و طبعاً اولاً و بالذات، خود شخص باید به اجتناب از محرّمات مکلف گردد؛ ولی چون شارع صبی را شایسته خطاب نمی‌بیند، تکلیف را بر عهده ولی می‌گذارد. با این بیان وقتی بلوغ حاصل شد مانع تکلیف بر شخص از بین می‌رود و در نتیجه، خود او به رعایت محرّمات و انجام محلل مکلف می‌گردد. برای روشن‌تر شدن بحث این مثال مناسب است: اگر کودکی یک ساعت بعد از تلبیه بالغ شد، گرچه از ابتدا تا بالغ شدن، اجتناب دادن از محرّمات و وظیفه ولی بوده، اما به محض بلوغ، رعایت محرّمات بر عهده شخص بالغ خواهد بود.

همان‌طور که در مورد ختان و عقیقه، اگر ولی انجام نداد، بر عهده شخص بالغ است انجام دهد.^۱

بنابراین گرچه به نظر می‌رسد بیان مرحوم آقای خوئی و شاگردانش فی نفسه صحیح است و حدیث رفع قلم حاکم می‌باشد، ولی در خصوص حج و محرّمات احرام - که براساس برخی روایات اهل بیت علیهم‌السلام محافظت صبی از محرّمات، بر عهده ولی گذاشته شده است - باید گفت این وظیفه تا انجام محلل، بر ولی باقی است و بعد از بلوغ، انجام محلل وظیفه خود شخص است.



حتی اگر این را نپذیریم، جای احتیاط هست. به همین دلیل مرحوم آیت‌الله تبریزی، در کتاب فتاوی خود، طواف نساء توسط صبی را احوط دانسته‌اند.^۱

بنابراین اینکه وجوب طواف نساء بر صبی، ثمره واجب وضعی یا تکلیفی بودن طواف نساء شمرده شده، مطابق بیان فقیهانی چون آقای خوئی پذیرفتنی است؛ ولی بنابر دیگر مبانی، ثمره بحث تلقی نمی‌گردد. گفتنی است که در این مسئله تفاوتی بین کودک ممیز و غیر ممیز نیست؛ جز بنابر قول کسانی که طواف نساء را بر کودک واجب می‌دانند و ولی را به طواف دادن کودک غیر ممیز مکلف نموده‌اند.^۲

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

بعد از اثبات اصل وجوب طواف نساء در اقسام حج و عمره مفرده، در این فصل به بررسی نوع وجوب پرداختیم. وضعی یا تکلیفی بودن وجوب طواف نساء، محل اختلاف فقهاست. مراد از وضعی بودن، جزء بودن طواف نساء برای اعمال حج یا عمره است و منظور از تکلیفی بودن، واجب مستقل بودن آن است. ابتدا به نظر می‌رسد واجب مستقل دانستن طواف نساء، مؤونه دارد؛ ولی دو روایت صحیح که در آن تعبیر طواف، بعد از حج آمده است، راه را برای قائلین به تکلیفی بودن هموار ساخت. البته مناقشاتی در این زمینه مطرح شد؛ ولی در هر صورت، صراحت این تعبیر، فقهای بسیاری را از قول به جزء بودن طواف نساء منصرف نمود. قولی که در صورت نبود این دو صحیح، به راحتی می‌توان قائل شد.

۱. صراط النجاة، جواد تبریزی، ج ۴، ص ۱۰.

۲. رک: الجامع للشرائع، ص ۲۰۰؛ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۳۵۵؛ دلیل الناسك،





در ادامه به بررسی ثمرات این دو نوع وجوب پرداخته شد. زمان انجام طواف نساء و لزوم طواف نساء بر کودکان از جمله این ثمرات شمرده شده است. ثمره اول، یعنی زمان انجام طواف نساء، به عنوان اثری شرعی برای این دو قول، از طرف بسیاری از فقها مطرح شده است. بدین ترتیب قائلین به جزئیت، بر لزوم اتیان طواف نساء تا آخر ذی الحجه فتوا داده‌اند و حال آنکه فقهای معتقد به وجوب تکلیفی و استقلالی طواف نساء، زمان خاصی برای آن قائل نشده‌اند.

ثمره دوم جز در کلام مرحوم آقای خوئی و برخی شاگردانش بازتاب نیافته است. این فقها بر این عقیده‌اند که چون طواف نساء جزء حج نیست و وجوب مستقل دارد، بنابراین حدیث رفع قلم از صبی، شامل آن می‌شود. این کلام با انتقاد برخی فقها مواجه شده است؛ بدین بیان که گرچه حدیث رفع قلم تکالیفی که بر محرم گذاشته شده، شامل می‌شود، ولی در خصوص حج، چون شارع راضی به ارتکاب محرمات، حتی از طرف صبی نیست، اجتناب صبی از این محرمات را بر عهده ولی گذارده است و با بلوغ، این وظیفه به خود شخص انتقال می‌یابد. این بیان دقیق و صحیح است. بنابراین وجوب طواف نساء بر صبی را نمی‌توان از ثمرات وضعی یا تکلیفی بودن طواف نساء دانست.

البته قائلان به جزئیت طواف نساء، جملگی بر این عقیده‌اند که طواف نساء رکن نیست و بحث تفصیلی آن خواهد آمد.

گفتار سوم: نفسی یا غیری بودن وجوب طواف نساء

واجب نفسی عبارت از آن است که چیزی را به لحاظ خودش واجب کنند نه به جهت رسیدن به یک واجب دیگری که آن واجب دیگر نمی‌تواند بدون

این چیز تحقق پیدا کند؛ مثل صلاة که وجوبش به لحاظ خودش است نه به لحاظ رسیدن به واجبی دیگر. اما واجب غیر مستقل نیست و تابع وجوب چیز دیگر، یعنی ذی المقدمه، می باشد؛^۱ به تعبیر دیگر واجبی که مصلحت وجوب در خودش بوده و تحقق آن منوط به وجوب چیز دیگری نباشد، «واجب نفسی» نام دارد که در مقابل آن واجب غیر مستقل است.^۲ برخی به جای نفسی و غیر مستقل، به واجب اصلی و تبعی تعبیر نموده اند.^۳

با توجه به این اصطلاح، باید گفت طواف نساء واجب نفسی یا اصلی است و مانند وضو نیست که برای واجب دیگری وضع شده باشد. بله، حکمت آن حلیت استماعات است که بر آن مترتب می شود؛ ولی ترتب آثار این چنینی، واجب را غیر نمی کند؛ وگرنه نماز نیز آثارش چون معراج مؤمن بودن، نهی از فحشا و منکر و... دارد، ولی واجب نفسی قلمداد می شود. در واجب غیر مستقل، آنچه به وجوب دیگری پیوند خورده، نفس وجوب است، نه اینکه وجوب شیء، به جهت ترتب آثارش وضع شده باشد.^۴ پس نفسی یا غیر مستقل بودن وجوب طواف نساء، به این معنا، محل نزاع نیست. بله، به معنای دیگری می توان نفسی و غیر مستقل بودن وجوب طواف نساء را مطرح نمود و آن اینکه آیا طواف نساء فقط به غرض حلیت استماعات وضع شده است که در این صورت غیر مستقل است، یا وجوبش منحصر در این جهت نیست؛ بلکه استقلالاً نیز انجام آن واجب است؛

۱. اصول فقه شیعه، محمد فاضل لنکرانی، ج ۴، ص ۴۲۶.

۲. فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، عیسی ولایی، ص ۳۳۹.

۳. اصول الفقه، محمدرضا مظفر، ج ۱، ص ۹۰؛ نیز ر.ک: فرهنگ اصطلاحات اصول، محمدملکی اصفهانی،

ج ۲، ص ۲۰۵.

۴. ر.ک: اصول فقه شیعه، ج ۴، ص ۴۲۶.





گرچه چنین غرضی نیز بر آن مترتب است. ظاهراً کسانی که سخن از وجوب نفسی یا غیری طواف نساء داشته‌اند، چنین مرادی داشته‌اند و از باب تشابه، به واجب نفسی یا غیری یا شرطی تعبیر کرده‌اند.^۱

با توجه به روشن شدن این مطلب پرسش در مورد طواف نساء روشن است که آیا وجوب طواف نساء شرطی، و برای تحلیل نساء است یا حتی اگر زمینه استماعات هم نبود، وجوب دارد و به تعبیر دیگر، نفسی است؟ در این زمینه سه وجه متصور است:

۱. نفسی بودن؛

۲. شرطی یا غیری بودن؛

۳. نفسی بودن از جهتی و غیری بودن از جهتی دیگر.^۲

ثمره این بحث اینجا روشن می‌شود که در صورت غیری بودن طواف نساء، طواف بر کسانی که رغبت در ازدواج نداشته یا شأنیت تمتعات را ندارند، مانند خصیان، واجب نیست.

در روایات متعددی از طواف نساء به محلل زنان یاد شده است؛ مانند صحیح معاویه بن عمار:

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ نَبِيَّ طَوَّافَ النِّسَاءِ حَتَّى آتَى
الْكُوفَةَ قَالَ لَا حَجْلٌ لَهُ النِّسَاءُ حَتَّى يَطُوفَ بِالْبَيْتِ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ قَالَ يَأْمُرُ مَنْ
يَطُوفُ عَنْهُ.^۳

۱. موسوعة الإمام الخوئي، ج ۲۹، ص ۳۶۶؛ التهذيب في مناسك العمرة و الحج، ج ۳، ص ۲۶۰؛ دو فصلنامه

«مبقات الحج»، ج ۱۶، ص ۱۳۸.

۲. دو فصلنامه «مبقات الحج»، همان.

۳. تهذيب الأحكام، ج ۵، ص ۲۵۶.

معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «حکم مردی که طواف نساء را فراموش کرده و به کوفه برگشته این است که زنان بر او حلال نیستند تا وقتی که طواف [نساء] را انجام دهد». عرض کردم: «اگر نمی توانست برگردد چه؟» حضرت فرمود: «از کسی (نایب) می خواهد که از طرف او طواف کند».

یا موثقه اسحاق بن عمار:

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَوْ لَا مَا مَنَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى النَّاسِ مِنْ طَوَافِ النِّسَاءِ لَرَجَعَ الرَّجُلُ إِلَى أَهْلِهِ وَ لَيْسَ يَحِلُّ لَهُ أَهْلُهُ.^۱

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می کند: اگر خداوند بر مردم منت نمی نهاد و طواف نساء را برای آنها قرار نمی داد، شخص به منزل خود بر می گشت و نزدیکی با همسر برایش جایز نبود.

چنین تعبیری شرطی بودن و جوب طواف نساء را تقویت می نماید، تا جایی که مرحوم آقای خوئی ذیل این روایت می نویسند:

از این روایت روشن است که وجوب طواف نساء برای حلال شدن نساء است؛ چراکه اگر جزء حج بود، انجام آن لازم بود؛ چه اینکه حلیت نساء را به دنبال داشته باشد یا نه. پس معلوم می شود که مانعی نیست که مکلف، بدون انجام آن به شهرش بازگردد؛ جز اینکه زن بر او حلال نمی شود.^۲

این بیان، استظهار درستی از این روایت است؛ ولی نظر نهایی ایشان نیست. اما به دلیل وجود روایاتی که به صراحت، طواف نساء را بر خصیان و حتی به نیابت از میت، واجب می داند، هیچ یک از فقهای شیعه، شرطی و غیری بودن طواف نساء را نپذیرفته اند. صحیح حسین بن علی بن یقظین چنین است:

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۱۳.

۲. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۹، ص ۳۵۸.





أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ
 قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الْخُصْيَانِ وَالْمَرْأَةِ الْكَبِيرَةِ أَعَلَيْهِمْ طَوَافُ النِّسَاءِ
 قَالَ نَعَمْ عَلَيْهِمُ الطَّوَافُ كُلُّهُمْ.^۱

علی بن یقطین از امام کاظم علیه السلام پرسید: آیا بر مرد خصی و زن سالخورده هم طواف نساء واجب است؟ حضرت فرمود: بله بر همه آنها این طواف واجب است.

مرحوم آقای خوبی بعد از نقل این روایت نیز می نویسند: «از این روایت استفاده می شود که طواف نساء حتی بر زنان سالخورده، کسی که رغبت به ازدواج ندارد و نیز کسی که شأنیت استمتاع ندارد، واجب است».^۲

محقق داماد نیز می نویسد: «جواب امام علیه السلام دلالت دارد که طواف نساء صرفاً برای تحلیل نیست؛ بلکه چون از مناسک حج است، انجام آن لازم است».^۳

صحیح معاویه بن عمار نیز در وجوب قضا بر میت چنین است:

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رَجُلٌ نَسِيَ طَوَافَ النِّسَاءِ حَتَّى دَخَلَ أَهْلَهُ قَالَ لَا حِجْلَ لَهُ النَّسَاءُ حَتَّى يَزُورَ الْبَيْتَ وَقَالَ يَا مُرُّ أَنْ يُقْضَى عَنْهُ إِنْ لَمْ يَجِحَّ فَإِنْ تُوُفِّيَ قَبْلَ أَنْ يُطَافَ عَنْهُ فَلْيُقْضَ عَنْهُ وَلِيَّهِ أَوْ غَيْرُهُ.^۴

معاویه بن عمار می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «وظیفه مردی که طواف نساء را فرموش کرده و به نزد خانواده برگشته چیست؟» حضرت فرمود: «تا وقتی که کعبه را زیارت [و طواف] نکند، زنان بر او حلال

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۱۳.

۲. موسوعة الإمام الخوئي، ج ۲۹، ص ۳۵۹.

۳. کتاب الحج، ج ۳، ص ۳۷۷.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۵۱۳.

نمی‌شوند. اگر نتوانست به حج برود، از کسی (نایب) بخواهد که برایش انجام دهد و اگر قبل از طواف [نساء] بمیرد، ولیّ او یا دیگری، از طرف او، طواف نساء را به جا آورد.

با کنار هم قرار دادن این دو دسته روایات می‌توان گفت: طواف نساء وجوب نفسی دارد و بر هر حاجی یا معتمر واجب است و اثر خود، یعنی حلیت نساء، را نیز به دنبال دارد؛ به تعبیر دیگر حلیت نساء حکمت وجوب طواف نساء است^۱، نه علت تامه آن. بنابراین هم نفسی است و هم غیری و شرطی است؛ به این معنا که ترتب آثار را به دنبال دارد و شرط حلیت استمتاع است.^۲ بنابراین طواف نساء بر همه لازم و واجب است. شهید اول می‌فرماید: «طواف نساء مخصوص کسی که قدرت بر جماع دارد، نیست؛ بلکه بر خواجه، زن، پیرمرد و هرکسی که رغبت به زنان ندارد نیز واجب است».^۳



۱. مهذب الأحكام، ج ۱۴، صص ۲۸ و ۳۴۸.

۲. ر.ک: موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۹، ص ۳۶۶؛ التهذیب فی مناسک العمرة و الحج، ج ۳، ص ۲۶۰.

۳. الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه، ج ۱، ص ۴۵۷.

بخش سوم:

احکام مترتب بر طواف نساء

فصل اول: احکام مترتب بر طواف نساء از جهت تحلیل استمتاع

در فصل پیش به اصل وجوب طواف نساء و نوع آن، اعم از وضعی یا تکلیفی بودن و نفسی و شرطی بودن، پرداختیم. در ادامه به احکام مترتب بر طواف نساء می‌پردازیم. این احکام از دو جهت قابل بررسی است. جهت اول تحلیل استمتاع و دایره آن است. سؤال این است که با انجام طواف نساء چه محرمانی حلال می‌شود یا به عبارت دیگر، در صورت انجام ندادن طواف نساء، چه نوع استمتاعی حرمت دارد. جهت دوم احکامی است که از ناحیه طواف نساء بر حج یا عمره مترتب می‌شود که بحث عمده آن صحت یا بطلان حج و عمره است. برخی مباحث مربوط به نیابت نیز در این فصل جای می‌گیرد. در ابتدا جهت اول، یعنی دایره تحلیل استمتاع، را به بحث می‌گذاریم.

گفتار اول: اقوال در مسئله

بسیاری از فقها تنها به عنوان «حلیت نساء» بسنده کرده، و دایره آن را تعیین نکرده‌اند.^۱

۱. ر.ک: المقنع، ص ۲۸۰؛ الميسوط في فقه الإمامية، ج ۱، صص ۳۱۰ و ۳۷۷؛ النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، ص ۲۰۷؛ الوسيلة إلى نيل الفضيلة، محمد بن علی بن حمزه، ص ۱۸۷؛ السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ج ۱، ص ۵۲۳؛ شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۲۴۰.



در میان فقیهانی که در مورد میزان استمتاعی که با طواف نساء تحلیل می‌شود، سخن گفته‌اند، سه نظر مطرح است.

نظر اول: اختصاص تحلیل به دخول و مجامعت

گرچه برخی از قداما، تصریح کرده‌اند که حلیت وطی منوط به طواف نساء است^۱، ولی نمی‌توان چنین قولی را به آنها منسوب نمود؛ چراکه امکان دارد ذکر وطی از باب روشن‌ترین افراد استمتاع بوده باشد. ولی در میان متأخرین، مرحوم آقای خویی^۲، آیت‌الله تبریزی^۳، سید تقی طباطبایی قمی^۴ و آیت‌الله فیاض^۵ به وضوح این قول را پذیرفته‌اند. مرحوم آقای تبریزی در پاسخ به این پرسش که بعد از تقصیر در عمره مفرده، عقد نکاح و دیگر استمتاع‌ها غیر از جماع جایز است یا خیر، می‌نویسند: «نعم له تلك غير الجماع حتى يفرغ من طواف النساء».^۶ برخی نیز، گرچه حرمت بقیه استمتاع‌ها را احتیاط دانسته‌اند، به حسب ادله، خصوص جماع و مقاربت را نتیجه گرفته‌اند.^۷

نظر دوم: تحلیل تمام استمتاع‌ها

برخی از فقها ذیل روایت تقبیل مردی که طواف نساء انجام داده، ولی همسرش هنوز طواف نساء را انجام نداده است، بر لزوم کفاره تأکید کرده،

۱. ر.ک: مجموعه فتاوی این بابویه، ص ۹۳؛ الانتصار فی انفرادات الإمامية، سید مرتضی، ص ۲۵۵.
۲. صراط النجاة، خویی، ج ۲، ص ۲۲۱.
۳. التهذيب فی مناسك العمرة و الحج، ج ۳، ص ۲۵۲.
۴. مصباح الناسك فی شرح المناسك، ج ۲، ص ۳۸۱.
۵. مناسك الحج، ص ۲۳۶.
۶. صراط النجاة، تبریزی، ج ۴، ص ۱۲۰؛ نیز ر.ک: ص ۲۳۹.
۷. فقه الحج، صافی، ج ۴، ص ۳۰۳.

(بحث آن خواهد آمد) و تصریح نموده‌اند که قبل از طواف نساء، چنین استمتاعی حرام است.^۱ اما حکم استمتاع دیگر را بیان نکرده‌اند. بله، علامه حلی می‌نویسند: «همانا با ترک طواف نساء، تنها وطی حرام است، نه عقد».^۲ گرچه در این عبارت سخن از حرمت وطی است، به قرینه مقابله با عقد، ظاهراً مرادشان تمام استمتاع می‌باشد. برخی قول به حرمت تمام استمتاع را به ایشان منتسب نموده‌اند.^۳ فاضل هندی نیز تصریح می‌کند: «همانا با ترک طواف نساء، وطی و آنچه در حکم آن است، مانند بوسیدن، نگاه و لمس با شهوت، حرام می‌شود، نه عقد».^۴

بعضی از فقهای معاصر نیز، مانند مرحوم محقق داماد،^۵ آیت‌الله سبحانی^۶ و آیت‌الله سیستانی^۷، به صراحت تحلیل را شامل تمام استمتاع دانسته، و مقدمات را خارج نموده‌اند.

نظر سوم: تحلیل تمام استمتاع و مقدمات آن مانند عقد نکاح

برخی از فقها معتقدند با انجام این طواف، تمام استمتاع از نساء و حتی مقدمات آن، مانند عقد نکاح، حلال می‌شود؛ به دیگر سخن در صورت انجام ندادن طواف نساء، تمام موارد فوق حرام خواهد بود.

-
۱. المراسم العلویة، ص ۱۲۰؛ تحریر الأحکام الشرعیة، ج ۲، ص ۷۱؛ تذکرة الفقهاء، ج ۸، ص ۶۷؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۱۳، ص ۱۳.
 ۲. قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۴۴۵.
 ۳. موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت (علیهم السلام)، ج ۶، ص ۶۷۲.
 ۴. کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، ج ۶، ص ۲۲۹.
 ۵. کتاب الحج، ج ۳، ص ۳۸۹.
 ۶. الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ج ۵، ص ۳۲۴.
 ۷. مناسک حج، محشی، ص ۶۵۲.





شهید اول^۱، محقق کرکی^۲، محقق بحرانی^۳، صاحب جواهر^۴، مرحوم آیت الله شاهرودی^۵، آیت الله مکارم^۶، عقد را نیز حرام دانسته‌اند. البته آیت الله مکارم، در جایی دیگر، استمناعات غیر از جماع را از باب احتیاط واجب، حرام شمرده است.^۷ مرحوم آیت الله گلپایگانی نیز در مورد عقد، احتیاط نموده‌اند.^۸ امام خمینی و مرحوم آیت الله بهجت، علاوه بر عقد، حتی توقف حلیت مواردی مانند خواستگاری کردن و شهادت بر عقد را احتیاط واجب دانسته‌اند.^۹ البته مرحوم آقای بهجت عقدی را که در صورت نسیان طواف نساء خوانده شده است، تصحیح نموده‌اند.^{۱۰}

گفتار دوم: ادله هر یک از اقوال

بعد از بیان اقوال و معرفی قائلان به هر یک، در این گفتار ادله هر یک از اقوال را پی می‌گیریم.

۱. ادله قائلان به اختصاص تحلیل به دخول و مجامعت

عمده‌ترین دلیل این دسته، استظهار از برخی روایات است.

۱. الدروس الشرعية فی فقه الإمامية، ج ۱، ص ۴۰۴.

۲. جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۳، ص ۲۶۰.

۳. المقتطف من کتاب الجوهره، حسین بن محمد آل عصفور بحرانی، ص ۲۷۹.

۴. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۲۶۲.

۵. کتاب الحج، ج ۴، ص ۴۳۴.

۶. الفتاوی الجديدة، ج ۱، ص ۱۱۵.

۷. مناسک حج، محشی، ص ۶۵۱.

۸. إرشاد السائل، ص ۸۳.

۹. مناسک حج، محشی، ص ۶۴۲.

۱۰. همان، ص ۶۵۱.

دلیل اول: انصراف روایات به وطنی و جماع

در روایات متعددی تعبیر حرمت نساء آمده است:

لَوْ لَا مَا مَنَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى النَّاسِ مِنْ طَوَافِ النِّسَاءِ لَرَجَعَ الرَّجُلُ إِلَى أَهْلِهِ وَ
لَيْسَ يَجِلُّ لَهُ أَهْلُهُ.^۱

اگر خداوند بر مردم منت نمی‌نهاد و طواف نساء را برای آنها قرار نمی‌داد، شخص به منزل خود بر می‌گشت و نزدیکی با همسر برایش جایز نبود.

همچنین «قَالَ لَا يَجِلُّ لَهُ النِّسَاءُ حَتَّى يَزُورَ الْبَيْتَ».^۲ این دسته از روایات به حرمت

وطنی انصراف دارد. توضیح اینکه وقتی حکمی به ذاتی تعلق می‌گیرد، اگر آن ذات آثار و منافع ظهری داشته باشد، بر آن حمل می‌شود و در غیر این صورت، همه آثار محکوم به آن حکم خواهد بود؛ مثلاً اگر گفته شود «یجرم عليك الخمر»، حرمت تمام منافع خمر از این دلیل استفاده نمی‌شود؛ بلکه تنها حرمت شرب خمر، که ظاهر منافع خمر است، از آن مستفاد است. بنابراین حرمت بیع خمر از این دلیل نتیجه نمی‌شود. بلکه باید دلیلی دیگر برای حرمت آن اقامه کرد. در بحث ما نیز وقتی صحبت از حرمت نساء است، ظاهر آثار مقصود از آنها، یعنی جماع، مراد است و چنین اثری به ذهن متبادر می‌شود و دلالتی بر حرمت بیش از آن، یعنی استمتاعاات دیگر و عقد و... ندارد و برای اثبات آن، باید دلیل دیگری یافت.^۳

اشکال

این مطلب صحیح نیست؛ چراکه وقتی نهی به ذاتی تعلق می‌گیرد، بر لزوم اجتناب از تمام آثار و منافع حمل می‌شود؛ مثلاً وقتی خداوند متعال فرموده است:

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۱۳.

۲. همان.

۳. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۳۸۸.





﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَحُمُ الْخِنْزِيرِ﴾ (مائده: ۱۳)، حرمت تمام تصرفات و تقلبات متبادر می‌شود؛ مگر اینکه قرینه‌ای بر خلاف آن قائم شود که بر تصرف یا اثری خاص دلالت داشته باشد؛ مانند ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ أُمَّهَاتُكُمْ﴾ (نساء: ۲۲) که بر حرمت نکاح حمل می‌شود؛ چراکه از خارج می‌دانیم مس، تقبیل و نگاه به مادر جایز است.^۱ بنابراین بر خلاف ادعای فوق، اصل، حرمت تمام منافع است؛ مگر اینکه قرینه باشد.

دلیل دوم: صحیحہ حلبی

عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَزُورَ الْبَيْتَ حَتَّى أَصْبَحَ فَقَالَ رَبِّمَا أَخْرَجْتَهُ حَتَّى تَدَهَّبَ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ وَلَكِنْ لَا يَقْرَبُ النِّسَاءَ وَ الطَّيْبَ.^۲

حلبی از امام صادق علیه السلام پرسید: «وظیفه مردی که فراموش کرده کعبه را زیارت کند تا اینکه صبح شده است چیست؟» حضرت فرمود: «شاید به تأخیر انداخته تا ایام تشریق تمام شود. ولی به زنان و عطریات نزدیک نشود».

مرجع ضمیر در «عنه»، به قرینه روایات قبل، حسین بن سعید اهوازی است و روایت صحیح است.^۳

بررسی دلالی

در این روایت، از نزدیکی با زنان، قبل از طواف نساء نهی شده است. مرحوم آقای خوئی بر این عقیده است که چنین تعبیری ظهور در جماع دارد.

۱. الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ج ۵، ص ۳۲۲.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۲۵۰.

۳. ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۸، ص ۱۰۳؛ الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۷،

ایشان آیه شریفه ﴿وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَظْهَرَنَّ﴾ (بقره: ۲۲۲) که در آن مراد از قرب، جماع است، قرینه‌ای بر این استظهار دانسته است. بنابراین مطابق این روایت، آنچه بعد از حلق ممنوع است، جماع و طیب است؛ اما بقیه محرّمات، از جمله عقد و دیگر استمتماعات، با حلق حلال می‌شود.^۱

دلیل سوم: صحیحہ فضلا

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخَيْرِيِّ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ صَبِيحٍ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحُجَّاجِ وَعَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ وَعَبْدِ اللَّهِ ابْنِ صَالِحٍ كُلُّهُمْ يَرْوُونَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْمَرْأَةُ الْمُتَمَتِّعَةُ إِذَا قَدِمَتْ مَكَّةَ ثُمَّ حَاضَتْ تَقِيمُ مَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ التَّرْوِيَةِ فَإِنْ طَهَّرَتْ طَافَتْ بِالْبَيْتِ وَسَعَتْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ... فَإِذَا فَعَلَتْ ذَلِكَ فَقَدْ أَحَلَّتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُجِلُّ مِنْهُ الْمُحْرِمُ إِلَّا فِرَاشَ رَوْجِهَا فَإِذَا طَافَتْ أُسْبُوعًا آخَرَ حَلَّ لَهَا فِرَاشُ رَوْجِهَا.^۲

عده‌ای از راویان از امام صادق عليه السلام روایت می‌کنند: زنی که برای حج تمتع وارد مکه شده و حیض می‌شود، تا روز ترویبه صبر می‌کند. اگر پاک شد، طواف و سعی را انجام می‌دهد... وقتی این کارها را انجام داد، همه چیز غیر از هم بستری با شوهر برای او حلال می‌شود و وقتی طواف دیگری (نساء) انجام داد، هم بستری با شوهر نیز بر او حلال می‌شود.

مشابه این تعبیر، یعنی «فَقَدْ حَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا فِرَاشَ رَوْجِهَا»^۳ و «فَإِذَا فَعَلَتْ ذَلِكَ فَقَدْ حَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ مَا عَدَا فِرَاشَ رَوْجِهَا»^۴ در دیگر روایات نیز نقل شده است.

۱. موسوعة الإمام الخوئي، ج ۲۹، ۳۶۰، نیز ر.ک: التهذيب في مناسك العمرة و الحج، ج ۳، ص ۲۵۳.

۲. الكافي، ج ۴، ص ۴۴۵.

۳. همان.

۴. همان.





بررسی دلالی

در این روایات، تنها حلیت فراش زوج برای زن متمتع به منوط به طواف نساء شده است و روشن است که فراش زوج معنایی جز جماع ندارد. آقای خوئی در این مورد نیز می‌نویسند:

فراش زوج کنایه از مقاربت و جماع است؛ چراکه مقاربت نیاز به فراش دارد، ولی بقیه استمتاع، مانند بوسیدن و لمس کردن، نیاز به فراش ندارد و روشن است که صرف خوابیدن در فراش همسر حتی در حال احرام نیز حرام نیست.^۱ مانند این تحلیل در کلام دیگر فقها نیز آمده است.^۲ قائلان به این قول این روایات را به نوعی مفسر روایاتی دانسته‌اند که در آن، تعبیر «نساء» و «اهل» آمده است.^۳

اشکال

گرچه عبارت «فراش زوجها» در روایات آمده است، ولی تعبیری کنایی برای تمام استمتاع است، نه خصوص وطی و جماع.^۴

پاسخ

شاهدی براینکه این تعبیر کنایه باشد، ارائه نشده است و اصل، استعمال حقیقی و صریح است، نه مجاز و کنایه.

دلیل چهارم: روایت حج حضرت آدم علیه السلام

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ... ثُمَّ أَمَرَهُ بِزِيَارَةِ الْبَيْتِ وَ أَنْ

۱. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۹، ص ۳۵۶.

۲. التهذيب فی مناسك العمرة و الحج، ج ۳، ص ۲۵۲؛ مصباح الناسك فی شرح المناسك، ج ۲، ص ۳۸۱.

۳. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۹، ص ۳۵۶.

۴. الحج فی الشريعة الإسلامية الغراء، ج ۵، ص ۳۲۲.

يَطُوفُ بِهِ سَبْعًا وَيَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ أُسْبُوعًا يَبْدَأُ بِالصَّفَا وَيَخْتِمُ بِالْمَرْوَةِ ثُمَّ
يَطُوفَ بَعْدَ ذَلِكَ أُسْبُوعًا بِالْبَيْتِ وَهُوَ طَوَافُ النِّسَاءِ لَا يَحِلُّ لِلْمُحْرِمِ أَنْ يَبَاضِعَ
حَتَّى يَطُوفَ طَوَافَ النِّسَاءِ فَفَعَلَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ جِبْرِئِيلُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ
عَفَرَ ذَنْبَكَ وَقَبِلَ تَوْبَتَكَ وَأَحَلَّ لَكَ زَوْجَتَكَ فَأَنْطَلَقَ آدَمُ وَعُفِّرَ لَهُ ذَنْبُهُ وَقَبِلَتْ
مِنْهُ تَوْبَتَهُ وَحَلَّتْ لَهُ زَوْجَتَهُ.^۱

از امام صادق عليه السلام روایت شده است: سپس به او دستور داد که کعبه را
زیارت کند و هفت دور طواف نماید و هفت دور بین صفا و مروه سعی نماید.
از صفا آغاز و به مروه ختم کند و سپس هفت دور دیگر کعبه را طواف نماید
که طواف نساء است. نزدیکی [با همسر] برای محرم تنها با این طواف حلال
می‌شود. آدم این اعمال را انجام داد. جبرئیل به او گفت: «خداوند متعال
گناهات را بخشود و توبهات را پذیرفت و همسرت بر تو حلال شد». آدم با این
حال که گناهش بخشوده، توبه‌اش پذیرفته و همسرش بر او حلال شده بود،
حرکت کرد.

این روایت مورد استناد طرفداران این قول قرار نگرفته است، ولی می‌توان آن
را در عداد ادله این قول بر شمرد. در این روایت آمده است که «لَا يَحِلُّ لِلْمُحْرِمِ أَنْ
يَبَاضِعَ حَتَّى يَطُوفَ طَوَافَ النِّسَاءِ»؛ پس «مباضعه» بر طواف نساء متوقف است. از
این رو باید دید معنای مباضعه چیست؟

خلیل که از اقدم لغویان است آن را مباشرت و جماع معنا نموده است.^۲ ابن
فارس نیز آن را از بهترین کنایات در مورد جماع و مباشرت دانسته و همین معنا
را از اصمعی و ابن اعرابی نقل کرده است.^۳ دیگر لغویان نیز بدین معنا تصریح

۱. الکافی، ج ۴، ص ۱۹۱.

۲. کتاب العین، ج ۱، ص ۲۸۵.

۳. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۵۵.





کرده‌اند.^۱ البته اطلاق بضع بر تزویج و عقد نکاح نیز نقل شده است.^۲ ولی برخی اطلاق آن را بر عقد و جماع با هم، پذیرفته‌اند.^۳ اما چنین اطلاقی اولاً مربوط به بضع است، نه مباضعه که به تصریح اهل لغت به معنای مجامعه است و ثانیاً با مراجعه به کتب لغت، روشن است که معنای شایع و غالب، همان فرج و جماع است، نه عقد. بنابراین ظهور روایت در معنای جماع و وطی تمام است. پس این روایت نیز جماع را منوط به طواف نساء دانسته است نه چیز دیگر.

۲. ادله قائلین به تحلیل تمام استمتاعات

دلیل اول: صحیحہ علی بن یقطين

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَتِهِ أَوْ لِخَارِجَتِهِ بَعْدَ مَا حَلَقَ فَلَمْ يَطْفُءْ وَلَمْ يَسْمَعْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمُرْوَةِ اطَّرَحِي تَوْبِكَ وَنَظَرِي إِلَى فَرْجِهَا قَالَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ إِذَا لَمْ يَكُنْ غَيْرَ النَّظَرِ.^۴

علی بن یقطين می گوید: مردی پس از حلق و قبل از طواف و سعی بین صفا و مروه به همسر یا کنیزش می گوید: لباست را کنار بزن، و به شرمگاهش نگاه می کند. حکمش چیست؟ حضرت فرمود: «اگر فقط نگاه باشد چیزی بر عهده اش نیست».

بررسی دلالی

در تبیین نحوه دلالت این روایت بر حرمت تمام استمتاعات، قبل از انجام طواف نساء، باید گفت نگاه بدون شهوت در تمام حالات احرام جایز است. پس

۱. الصحاح، ج ۳، ص ۱۱۸۷؛ لسان العرب، ج ۸، ص ۱۴.

۲. لسان العرب، ج ۸، ص ۱۴؛ المصباح المنیر، ج ۲، ص ۵۱.

۳. النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۱، ص ۱۳۳.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۳۸۰.

سؤال راوی در مورد نگاه همراه با شهوت است. شاهد این مطلب نیز می‌تواند این باشد که سائل از نظر به فرج سؤال کرده که غالباً همراه با شهوت است، نه سایر اعضا. امام علیه السلام در پاسخ با تعبیر «لَا شَيْءَ عَلَيْهِ»، تنها لزوم کفاره را نفی کرده‌اند و این خود بیانگر این است که حرمت نظر با شهوت، بین سائل و امام علیه السلام مسلم بوده است.^۱ حکم سائر استمتاعات نیز مانند نگاه است. پس این روایت بر حرمت سایر استمتاعات نیز دلالت دارد.

اشکال

در کنار احتمال فوق، احتمال دیگری نیز مطرح است و آن اینکه مراد از «لا شيء عليه»، تجویز نظر و نفی کفاره باشد که در این صورت، روایت بر قول اول دلالت دارد؛ چراکه نظر بدون جماع را حرام ندانسته است. بنابراین روایت در حرمت نظر و نفی کفاره ظهور ندارد. به دلیل این دو احتمال و عدم ظهور روایت در یکی از آنها، برخی از قائلان به حرمت تمام استمتاعات نیز آن را به عنوان دلیل قول خود نپذیرفته‌اند.^۲ فقهای دیگر نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند که روایت مد نظر، نفی حرمت تکلیفی نظر به نحو مطلق (با شهوت و بدون شهوت) و نفی کفاره را با خود به همراه دارد.^۳

علامه مجلسی نیز ظاهر روایت را عدم حرمت نظر با شهوت دانسته است.^۴ ولی در جایی دیگر می‌نویسد: «ظاهر روایت این است که نگاه با شهوت، قبل از

۱. الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ج ۵، ص ۳۲۳.

۲. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۳۸۹.

۳. کتاب الحج، گلیپگانی، ج ۲، ص ۵۵؛ براهین الحج للفقهاء و الحجج، ج ۳، ص ۷۳.

۴. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۷، ص ۳۶۱.





طواف نساء جایز است؛ ولی قائلی برای آن ندیدم؛ ولی شهید مضمون روایت را در دروس نقل کرده است.^۱

به نظر می‌رسد مراد از «إِذَا لَمْ يَكُنْ غَيْرَ النَّظَرِ» همراه بودن جماع با نظر نیست؛ بلکه با توجه به روایاتی که نظر همراه با اِمانا (انزال منی) را مستوجب کفاره دانسته است،^۲ منظور نگاهی است که به دنبال آن اِمانا صورت نگیرد. اما حرمت یا عدم حرمت نگاه با شهوت، بدون اِمانا را نمی‌توان از این روایت استفاده نمود. مسلم بودن حرمت آن نزد راوی نیز ادعایی است که دلیلی برای اثبات آن ارائه نشده است. ضمن اینکه اطلاق تعبیر «لَا شَيْءَ عَلَيْهِ» را شامل نفی حرمت نظر دانستن، روشن نیست و ادعای ظهور آن در خصوص نفی کفاره، بعید نیست. بنابراین نمی‌توان این روایت را دلیل قول اول یا دوم قرار داد.

اما دلالت روایت بر نظر با شهوت، روشن است؛ چراکه غالباً نگاه به فرج همراه با شهوت است؛ به ویژه که این نظر، به صورت اتفاقی محقق نشده است، بلکه مرد به کندن لباس امر کرده و سپس نگاه کرده است. روشن است که چنین نگاهی به قصد شهوت است.^۳ دلیل دیگر ترک استفصال امام عليه السلام است؛ چراکه اگر تنها نگاه بدون شهوت چنین حکمی داشت، لازم بود امام عليه السلام استفصال می‌کرد و در صورت شهوانی نبودن نگاه، به عدم لزوم کفاره حکم می‌نمود. با این توضیح ادعای برخی فقها^۴ مبنی بر شهوانی نبودن نظر در این روایت، تضعیف می‌گردد.

۱. ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، ج ۸، ص ۵۵۲.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۳۷۶.

۳. تعالیک مبسوطة علی مناسک الحج، ص ۱۸۴.

۴. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة، الحج، ج ۳، ص ۳۷۰.

اگر گفته شود از نفی کفاره، عدم حرمت نظر با شهوت را نتیجه می‌گیریم، جواب آن روشن است؛ چراکه بسیاری از محرمات احرام کفاره ندارد، ولی انجام آن حرام است؛ مانند فسوق.^۱

دلیل دوم: صحیحہ معاویة بن عمار

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ مُتَمَتِّعٍ وَقَعَ عَلَى أَهْلِيهِ وَلَمْ يَزُرْ قَالَ يَنْحَرُ جَزُورًا وَقَدْ حَشِيتُ أَنْ يَكُونَ قَدْ تَلِمَ حَجَّهُ إِنْ كَانَ عَالِمًا وَإِنْ كَانَ جَاهِلًا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ عَلَى امْرَأَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ طَوَافَ النِّسَاءِ قَالَ عَلَيْهِ جَزُورٌ سَمِيئَةٌ وَإِنْ كَانَ جَاهِلًا فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَبْلَ امْرَأَتِهِ وَقَدْ طَافَ طَوَافَ النِّسَاءِ وَ لَمْ تَطُفْ هِيَ قَالَ عَلَيْهِ دَمٌ يُهْرِيْقُهُ مِنْ عِنْدِهِ.^۲

معاویة بن عمار می‌گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: «کسی که در حج تمتع قبل از زیارت با همسرش نزدیکی کرده و طیفه‌اش چیست؟» حضرت فرمود: «باید یک شتر قربانی کند و می‌ترسم که حجش باطل شده باشد، اگر عالم باشد. اما اگر جاهل باشد، چیزی بر عهده او نیست.» عرض کردم: «کسی که قبل از طواف نساء با همسرش نزدیکی کرده و طیفه‌اش چیست؟» حضرت فرمود: «باید یک شتر فربه قربانی کند و اگر جاهل باشد، چیزی بر عهده او نیست.» عرض کردم: «حکم مردی که طواف نسایش را انجام داده و همسرش را که طواف نساء انجام نداده است، ببوسد چیست؟» فرمود: «خونی باید از طرف مرد ریخته شود.»

۱. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۵، ص ۴۵۹.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۳۷۸.





در روایت صحیح^۱ دیگری نیز، زراره قسمت پایانی این روایت را با همین تعبیر، از امام باقر (ع) نقل کرده است.^۲

بررسی دلالی

محقق داماد در تبیین نحوه دلالت این روایت بر حرمت تمام استمتاعات می‌نویسد:

از این روایت لزوم کفاره برای بوسیدن، در صورتی که مرد طواف نساء انجام داده، ولی زن هنوز انجام نداده است، استفاده می‌شود. پس اگر مرد نیز طواف نساء را انجام نداده باشد، به طریق اولی کفاره لازم است. از طرف دیگر، بوسیدن نیز خصوصیت ندارد و به سایر استمتاعات تعدی می‌شود.^۳

استدلال به این روایت جز با ملازمه بین ثبوت کفاره و حرمت عمل، امکان‌پذیر نیست. گرچه، همان‌طور که قبلاً بیان شد، بین نفی لزوم کفاره و عدم حرمت، ملازمه‌ای وجود ندارد؛ ولی میان ثبوت کفاره و حرمت عمل تلازم وجود دارد.^۴

از بیان برخی از فقها استفاده می‌شود که کفاره، عقوبتی از باب اعانه بر اثم است. علامه حلی می‌نویسد: «از آنجا که بوسیدن برای زن حرام است و مرد آن را انجام داده است، عقوبتی برای وی در نظر گرفته شده است».^۵ برخی روایت

۱. رک الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۵، ص ۳۷۶؛ ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۸، ص ۵۶۶.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۸۵.

۳. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۳۸۹.

۴. رک: الحج فی الشریعة الإسلامية الغراء، ج ۵، ص ۳۲۳.

۵. تذکرة الفقهاء، ج ۸، ص ۶۷؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۱۳، ص ۱۳.

را بر صورت اکراه کردن زن حمل کرده‌اند.^۱ در این صورت مرد این کفاره را، در حقیقت، از ناحیه زن تحمل می‌کند.^۲ با این بیان نیز روشن می‌شود که تقبیل برای کسی که طواف نساء را انجام نداده است، حرام است.

اشکال اول

این روایت مورد اعراض فقها قرار گرفته است و کسی به ظاهر آن، که لزوم کفاره است، فتوا نداده است. بنابراین استفاده اولویت از آن نیز صحیح نمی‌باشد. صاحب جواهر می‌نویسد:

به خاطر ندارم که هیچ کس از فقها به این روایت، به نحو وجوب، عمل کرده باشد. پس مانعی نیست که روایت را بر نوعی استحباب حمل نماییم؛ چراکه فرض این است که مرد از احرام بیرون آمده است. بنابراین چیزی بر گردن او نیست؛ مگر گناه؛ اگر چنین باشد.^۳

آقای خوئی نیز این روایت را معرض عنه تمام اصحاب دانسته است.^۴ حتی اگر اعانه بر اثم نیز باشد، تنها گناه دارد و کفاره نخواهد داشت.^۵

پاسخ

چنین اعراضی مسجل نیست.^۶ برخی از فقها با حمل روایت بر اکراه، آن را پذیرفته‌اند و برخی دیگر نیز، بدون هیچ اشکالی، آن را نقل کرده‌اند که ظاهراً

۱. ر.ک: ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۸، ص ۵۶۶؛ کتاب الحج، محقق داماد، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۷.

۳. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۰، ص ۳۹۱.

۴. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۸، ص ۳۸۴.

۵. ر.ک: الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۵، ص ۴۰۶.

۶. الحج فی الشریعة الإسلامية الغراء، ج ۵، ص ۳۲۳.





مطابق آن فتوا داده‌اند.^۱ اگر مراد اعراض قدما باشد، باید گفت شهید اول، گرچه خود معتقد است در روایت مد نظر، نامی از اکراه نیست، ولی از شیخ مفید نقل نموده است که ایشان در صورت اکراه، لزوم کفاره را پذیرفته‌اند.^۲ علامه نیز این قول را به مفید و سلار نسبت داده است و در ادامه می‌نویسد: «شیخ چنین حکمی را ذکر نکرده است و ما نیز روایتی در این زمینه نیافتیم».^۳

ظاهر این است که این دو فقیه، روایت محل بحث را بر اکراه حمل کرده‌اند. بنابراین اعراض کلی از روایت صورت نگرفته است. در هر صورت اگر در حال اکراه کفاره ثابت باشد، در حال اختیار، به طریق اولی، ثابت خواهد بود. ولی برخی روایت را تنها در مورد خودش پذیرفته، هیچ‌گونه تعدی از آن را روا نکرده‌اند.^۴

اشکال دوم

اعانه بر اثم یا اکراه بر آن در صورتی محقق است که تقبیل از طرف زنی که محرم است و طواف نساء را انجام نداده است، حرام و کفاره بر او واجب باشد؛ ولی چنین چیزی ثابت نیست. توضیح اینکه در ادله، سخن از حرمت تقبیل و ثبوت کفاره برای مرد است و دلیلی بر حرمت و ثبوت کفاره برای زن وجود ندارد. بنابراین تقبیل از طرف زن، حتی اگر طواف نساء انجام نداده است، کفاره ندارد تا گفته شود مرد از طرف زن کفاره را متحمل می‌شود. قیاس تقبیل به جماع نیز صحیح نیست؛ چراکه جماع برای هر دو حرام است، ولی تقبیل

۱. تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۶۷؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۱۳، ص ۱۳؛ مدارک الأحکام فی شرح

عبادات شرائع الإسلام، ج ۸، ص ۴۱۹.

۲. الدروس الشرعية فی فقه الإمامية، ج ۱، ص ۳۷۲.

۳. مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۴، ص ۱۶۴.

۴. تعالیک مبسوطة علی مناسک الحج، ص ۶۰۱.

این گونه نیست. بنابراین باید این روایت را به اهلش رد نمود.^۱
عده‌ای همین بحث را در موضوع نظر با شهوت به همسر و خارج شدن منی و به تبع آن، لزوم کفاره مطرح کرده‌اند و لزوم کفاره را مختص زوج دانسته، شمول آن نسبت به زوجه را نپذیرفته‌اند.^۲

اشکال سوم

استدلال به این روایت برای اثبات حرمت تمام استمتاعات، منوط به تلازم کفاره و حرمت است، ولی چنین تلازمی ثابت نیست؛ چراکه در مواردی کفاره وجود دارد، ولی حرمتی در کار نیست؛ مانند شیخ و شیخه که باید برای روزه‌هایی که نگرفته‌اند، یک مد طعام کفاره بدهند؛ با اینکه مجاز به ترک صوم بوده‌اند و حرامی را مرتکب نشده‌اند.^۳

دلیل سوم: استصحاب حرمت استمتاعات

با محرم شدن، تمام استمتاعات از همسر حرام می‌شود. با انجام حلق و طواف حج، از طرفی بسیاری از محرمات حلال می‌گردد و از طرف دیگر، یقیناً حلیت وطی همسر متوقف بر انجام طواف نساء است. نسبت به بقیه استمتاعات از همسر شک داریم که قبل از طواف نساء و با حلق حلال می‌گردد یا خیر. بنابراین استصحاب حرمت جاری می‌شود و به حرمت ظاهری حکم می‌نماییم تا اینکه با طواف نساء، به حلال شدن آن یقین پیدا کنیم.^۴
اشکال بر این دلیل ذیل ادله قائلین به حرمت عقد و اشهاد بیان خواهد شد.

۱. ر.ک: موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۸، ص ۳۸۴.

۲. کتاب الحج، شاهرودی، ج ۳، ص ۶۱.

۳. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۲، ص ۳۲۶.

۴. ر.ک: مصباح الناسک فی شرح المناسک، ج ۲، ص ۳۸۱.





۳. ادله فائلان به تحلیل تمام استمتاعات و مقدمات آن

عمده دلیل طرفداران این نظریه، برای اثبات حرمت تمام استمتاعات و مقدمات آن مانند عقد، اشهاد بر آن و حتی خطبه (خواستگاری)، دو مورد است.

دلیل اول: اطلاق ادله

روایاتی که دال بر عدم حلیت نساء، قبل از طواف نساء است، اطلاق دارد. برخی در توضیح این دلیل نوشته‌اند:

ممکن است گفته شود حذف متعلق در ادله‌ای مانند «لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ» افاده عموم می‌کند و شامل تمام محرمانی که مربوط به نساء است، می‌شود؛ پس شامل جماع، دیگر استمتاعات و ازدواج و دیگر محرمات نیز می‌شود.^۱

اشکال اول

استفاده چنین حکمی مستلزم استعمال لفظ در بیش از یک معناست؛ چراکه حلیت عقد، حلیت وضعی، به معنای صحت، است، ولی حلیت استمتاعات، تکلیفی است و جمع بین این دو در یک کلام، استعمال لفظ در بیش از یک معناست که ممنوع است.^۲

پاسخ

اولاً برخی قائل به جواز استعمال لفظ در اکثر از معنا هستند و ثانیاً مانعی ندارد که حلیت عقد در این روایت نیز تکلیفی باشد؛ یعنی در صورت انجام نشدن طواف نساء، هم استمتاعات حرام باشد و هم خواندن عقد؛ همان‌طور که در حال احرام حرام است؛ چه آنکه عقد در حال احرام، هم حرمت تکلیفی دارد و هم حکم

۱. المرتقی إلى الفقه الأرقی، کتاب الحج، ج ۲، ص ۴۳۲.

۲. همان.

وضعی (بطلان). در این روایت سخن از عدم حلیت تمام شئون مربوط به نساء، از جمله عقد، است. بنابراین حرمت تکلیفی عقد استفاده می‌شود و از آنجا که این حرمت، ادامه همان حرمت عقد در حال احرام است و عقد در حال احرام باطل نیز هست،^۱ بنابراین در این مورد به بطلان عقد حکم می‌شود و هیچ محذوری نیز ندارد.

اشکال دوم

اگرچه حذف متعلق، در صورتی که قرینه خاصی وجود نداشته باشد، افاده عموم می‌نماید، ولی دایره عمومیت را عرف، با تناسب حکم و موضوع و دیگر قرائن، تعیین می‌کند؛ برای مثال وقتی گفته می‌شود «حرمت علیک الخمر»، عرف در فضای شرع و قانون ممکن است حرمت شرب، هبه کردن و خرید و فروش خمر را برداشت نماید. ولی این عمومیت شامل نگاه کردن یا جابه‌جا کردن خمر نمی‌شود. در بحث ما نیز تعبیر «لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ» یا بر اظهر مصادیق استمتاع، یعنی وطی، دلالت دارد و یا تمام استمتاعات مربوط به نساء را در بر می‌گیرد؛ نه هر چیزی که در ارتباط با نساء است. چنین عمومیتی را عرف با توجه به فضای حج و به ویژه با عنایت به دعای احرام^۲، برداشت می‌نماید. گرچه عقد و اشهاد بر آن نیز از محرّمات احرام محسوب می‌گردد، ولی این عناوین تحت عنوان نساء تحریم نشده‌اند و عنوان جداگانه‌ای دارد.^۳

دلیل دوم: استصحاب حرمت

در حال احرام یقین به حرمت عقد و اشهاد بر آن وجود دارد. از این رو بعد از حلق و قبل از طواف نساء که رفع حرمت این دو مشکوک است، استصحاب

۱. کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، شیخ جعفر کاشف الغطاء، ج ۴، ص ۵۵۹.

۲. «أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَبَشْرِي وَحُجُوِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَحُجِي وَعَصَبِي مِنَ النِّسَاءِ». الکافی، ج ۴، ص ۳۳۲.

۳. ر.ک: سند العروة الوثقی، کتاب الحج، ج ۴، ص ۲۵۳.





حرمت جاری می‌شود. شهید اول اولین کسی است که به حرمت عقد تصریح کرده است؛ ولی دلیلی برای آن ذکر نکرده است.^۱ فاضل هندی دلیل دیدگاه شهید را استصحاب حرمت دانسته است.^۲ این استدلال را برخی دیگر از فقها نیز ذکر کرده‌اند.^۳

اشکال اول

چنین استصحابی، استصحاب در شبهه حکمیه است که از جانب برخی از اصولیون پذیرفته نشده است. توضیح اینکه در بحث استصحاب، استصحاب در شبهات موضوعیه مورد قبول همه علمای اصول است، ولی در شبهات حکمیه، برخی مانند محقق نراقی^۴ و به تبع ایشان مرحوم آقای خوئی^۵ و عده‌ای دیگر^۶، به دلیل تعارض چنین استصحابی با استصحاب عدم جعل، حجیت آن را نپذیرفته‌اند. ولی مشهور اصولیان استصحاب حکمی را پذیرفته و از تعارض استصحاب مجعول و عدم جعل پاسخ گفته‌اند.^۷ در هر حال این بحث مبنایی بوده و جای طرح آن در این نوشته نیست.

اشکال دوم

روایاتی که در آن تعبیر «فراش زوجها» آمده است، صریح در مقصود است و

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۲۶۲.

۲. کشف اللثام و الایهام عن قواعد الأحكام، ج ۶، ص ۲۲۹.

۳. جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۳، ص ۲۶۰.

۴. ر.ک: فرائد الأصول، ج ۳، ص ۲۰۸.

۵. ر.ک: مصباح الأصول، ج ۲، صص ۴۶-۵۶.

۶. التهذیب فی مناسک العمرة و الحج، ج ۳، ص ۲۵۲؛ مصباح الناسک فی شرح المناسک، ج ۲، ص ۳۸۱.

۷. ر.ک: کفایة الأصول، ص ۴۱۰؛ دروس فی علم الأصول، محمد باقر صدر، ج ۲، ص ۵۰۲.

شکی باقی نمی‌گذارد که مجرای استصحاب باشد.^۱ حتی اگر این تعبیر را کنایه از استمتاع بدانیم، نه خصوص وطی^۲، شامل عقد و اشهاد نخواهد شد.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

در جمع‌بندی و تحلیل ادله باید گفت دلیل معتبری که حرمت عقد و اشهاد و خطبه را اثبات نماید، وجود ندارد و دلایل مطرح شده، مناقشات روشنی دارد که مطرح شد. بله، مراعات احتیاط مطلوب است؛ ولی لزوم آن دلیل می‌خواهد. انصاف این است که تعبیر «فراش زوجها» در چندین روایت، از جمله صحیحه فضلا، وارد شده است که ظهور خوبی در جماع دارد؛ همان‌طور که عبارت «لَا يَحِلُّ لِلْمُحْرَمِ أَنْ يُبَاضِعَ» در جماع ظهور داشت. تنها بحثی که می‌ماند این است که تعابیری چون «لَا يَحِلُّ لَهَا النِّسَاءُ» چه نوع دلالتی دارد؟ همان‌طور که گذشت، هنگامی که عین و ذاتی محکوم به یکی از احکام خمسہ تکلیفی باشد، برخی اصل را بر شمول حکم نسبت به جمیع تصرفات و منافع دانسته‌اند؛ الا ماخرج بالدلیل. ولی برخی دیگر اصل را انحصار حکم بر اظهر منافع دانسته‌اند که البته با وجود قرینه، بقیه منافع نیز مشمول حکم می‌شود. حقیقت این است که شاید نتوان اصلی را در این موارد حاکم دانست؛ چون حذف متعلق گاه به دلیل روشن بودن آن است و گاه برای تعمیم. بنابراین در هر مورد لازم است با توجه به قرائن و مناسبات حکم و موضوع، استظهار نمود.

با احرام، تمام استمتاعات جنسی بر محرم حرام می‌شود؛ چه نسبت به همسر خود و چه نسبت به اجنبیه. گرچه استمتاع نسبت به اجنبیه در غیر حال احرام

۱. ر.ک: موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۹، ص ۳۵۶؛ مصباح الناسک فی شرح المناسک، ج ۲، ص ۳۸۱.

۲. الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ج ۵، ص ۳۲۲.





نیز حرام است، ولی حرمت آن در حال احرام شدت می‌یابد و در مواردی کفاره به دنبال دارد. طبعاً اگر نگاه شهوت آلود به غیر همسر کفاره داشته باشد، بعد از حلق و طواف حج، چنین نگاهی کفاره ندارد؛ گرچه حرمت آن به دلیل اجنبیه بودن طرف مقابل، به جای خود باقی است؛ ولی لزوم کفاره منتفی است و منوط به انجام طواف نساء نیست. بنابراین در حقیقت آن حرمتی که با احرام آمده بود، برداشته می‌شود؛ چراکه از روایات طواف نساء این چنین استظهار می‌شود که این طواف مربوط به تمتع از همسر است؛ حال یا همسری که بالفعل موجود است یا همسری که در آینده به عقد او در خواهد آمد.

وقتی چنین حکمی نسبت به اجنبیه وجود دارد، نسبت به همسر خود نیز وجود خواهد داشت و بعد از حلق، حرمت استمتاع برداشته می‌شود. بله، در خصوص ارتباط زناشویی، طواف نساء جعل شده است که تا انجام نگیرد، این حد از رابطه جایز نخواهد بود. شبیه این بحث در مورد صید حرمی نیز مطرح است. صید حرمی به دلیل وقوع در حرم، حرام است و ارتباطی با احرام ندارد و حتی بعد از طواف نساء نیز حرام است. ولی صید از جهت صید، بعد از حلق حلال می‌شود.^۱ در بحث ما نیز نگاه به اجنبیه با شهوت، بعد از حلق، از جهت محرمات احرام بودن، حکمش برداشته می‌شود؛ یعنی کفاره ندارد. پس به نظر می‌رسد در مورد همسر نیز چنین باشد. ولی در خصوص وطی، طواف نساء قرار داده شده است. شاهد این مطلب این است که اگر واقعاً تمام استمتاعات قبل از طواف نساء حرام باشد، با توجه به کثرت ابتلا به این حکم، در روایات متعددی از آن سؤال می‌شد.

بنابراین ظاهر مراد از «لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ» همان جماع و وطی است که اظهر منافع محسوب می‌گردد. حتی اگر کسی بگوید این تعبیر ظاهر در حرمت تمام استمتاعات است، باید گفت تعبیر «فراش زوجها» در صحیحه فضلا، اظهر بوده و مقدم می‌گردد.

اشکال

عبارت «لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ» ظاهر در حرمت تمام استمتاعات است و تعبیر «فراش زوجها» مقدم نمی‌شود؛ چون هر دو مثبت هستند و تعارضی ندارند.^۱ منظور از مثبت بودن هر دو این است که هر دو دلیل، حرمت را اثبات می‌کنند و لسان نفی نسبت به دیگری ندارند.

پاسخ

اولاً با در نظر گرفتن صحیحه فضلا، هر دو یک حکم دارند. ولی در روایت دیگری آمده است: «فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ حَلَّ لَهَا كُلَّ شَيْءٍ مَّا عَدَا فِرَاشَ زَوْجِهَا»^۲ روشن است که چنین تعبیری اثبات استمتاعات دیگر، غیر از وطی، است. ثانیاً حتی تعبیر به کار رفته در صحیحه فضلا مفهوم دارد؛ چراکه روایت در مقام بیان، و تحدید دایره حرمت است. بنابراین نسبت به دیگر استمتاعات امر دائر بین نفی و اثبات خواهد بود.

نتیجه اینکه تنها وطی بر طواف نساء متوقف است و با انجام طواف، جماع حلال می‌شود. ولی بقیه استمتاعات، قبل از طواف نساء، با حلق حلال می‌شود؛ گرچه به دلیل فتاوی‌ای متعدد فقها، مطلوب است احتیاط رعایت گردد و استمتاعات دیگر نیز بعد از انجام طواف نساء صورت گیرد.

۱. سند العروة الوثقی، کتاب الحج، ج ۴، ص ۲۵۳.

۲. همان.



فصل دوم: احکام مترتب بر طواف نساء از جهت مناسک حج و عمره

احکام متفاوتی بر طواف نساء مترتب می‌گردد. در این میان بیش از همه بررسی رابطه طواف نساء و صحت و بطلان حج یا عمره و نیز احکام مربوط به نیابت و استحقاق اجرت، اهمیت دارد. از این‌رو مطالب این فصل را در دو گفتار پی می‌گیریم.

گفتار اول: طواف نساء و صحت یا بطلان حج و عمره

قبل از بیان تأثیر طواف نساء در حج یا عمره یادآور می‌شویم که رکن در حج با رکن صلاتی متفاوت است. در حج، رکن به اعمالی اطلاق می‌شود که تنها ترک عمدی آن مبطل است.^۱ ولی رکن صلاتی به عملی اطلاق می‌شود که ترک عمدی و سهوی آن مبطل است.^۲ یکی از ارکان حج طواف است. ولی در میان طواف‌های واجب، تنها طواف نساء رکن نیست و در نتیجه حتی ترک عمدی آن نیز مبطل حج یا عمره نخواهد بود. رکن نبودن طواف نساء بین فقهای

۱. مصطلحات الفقه، ص ۲۷۵.

۲. رک: روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، زین الدین بن علی عاملی، شهید ثانی، ج ۲، ص ۶۶۵.



امامیه مسلم است^۱ و فقهای بسیاری بر آن تأکید نموده‌اند.^۲

شیخ طوسی در این مورد می‌نویسد: «طواف نساء واجب است، ولی رکن نیست. پس اگر عمداً آن را ترک نماید، زن بر وی حلال نیست تا قضای آن را به جا آورد و حشش باطل نمی‌گردد».^۳ و ضوح این حکم به حدی است که به صورت قاعده‌ای فقهی با عبارت «کل طواف رکن الا طواف النساء» درآمده است.^۴ گفتنی است در این بحث، تفاوتی بین جزء دانستن یا ندانستن طواف نساء نیست. طبعاً کسانی که طواف نساء را واجبی مستقل و خارج از مناسک حج می‌دانند، باطل نشدن حج با ترک عمدی طواف نساء را به طریق اولی می‌پذیرند. با توجه به اینکه دیگر طواف‌های واجب رکن است، باید به بررسی رکن نبودن طواف نساء پرداخت.

روایتی که بر رکن بودن دیگر طواف‌های واجب دلالت دارد، صحیح علی‌بن‌یقطين است:

مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحُجَّاجِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَظِينَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ جَهَلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ طَوَافَ الْقَرِيبَةِ قَالَ إِنْ كَانَ عَلَى وَجْهِ جَهَالَةٍ فِي الْحُجِّ أَعَادَ وَ عَلَيْهِ بَدَنَةٌ.^۵

۱. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، شهيد ثانی، ج ۲، ص ۳۴۸.

۲. رک: المذهب، ج ۱، ص ۲۰۸؛ الوسيلة إلى نيل الفضيلة، ص ۱۵۸؛ السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، ج ۱، ص ۶۱۷؛ الدروس الشرعية في فقه الإمامية، ج ۱، ص ۴۰۴؛ المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، جلال الدين احمد بن محمد حلی، ج ۲، ص ۲۰۷.

۳. المبسوط في فقه الإمامية، ج ۱، ص ۳۸۳.

۴. مستقصى مدارك القواعد، ملاحبيب الله شريف كاشاني، ص ۲۴۹؛ مأخذشناسی قواعد فقهی، مركز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ص ۲۰۰.

۵. تهذيب الأحكام، ج ۵، ص ۱۲۸.

علی بن یقظین می گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: «مردی که نمی دانسته و طواف واجب خانه خدا را ترک کرده است، وظیفه اش چیست؟» حضرت فرمود: «اگر از روی جهل آن را در حج ترک کرده، باید اعاده کند و یک شتر کفاره بدهد».

علی بن ابی حمزه نیز مانند این روایت را نقل کرده ولی روایتش قید «فی الحج» را ندارد.^۱

گرچه مورد روایت، بیان حکم جهل است و ممکن است تنقیح مناط قطعی، از هر جهت، برای اثبات این حکم در صورت علم، تمام نباشد، ولی از جهت بطلان حج، اولویت ثابت است.^۲ حتی اگر این اولویت را نپذیریم، التزام به جزء بودن طواف با عدم بطلان در صورت ترک عمدی ناسازگار است.^۳ بنابراین ترک طواف فریضه در صورت علم مبطل حج است و در نتیجه طواف واجب، رکن محسوب می شود. در این روایت عنوان «طَوَافَ الْفَرِيضَةِ» آمده که طواف نساء را نیز شامل می شود. بنابراین ترک عمدی طواف نساء نیز باید مبطل باشد. پس برای رکن نبودن طواف نساء باید دنبال دلیل بود.

کسانی که طواف نساء را واجبی مستقل می پندارند و قائل به ارتباطی وضعی بین آن و مناسک حج یا عمره نیستند، انجام ندادن عمدی آن را مخل به حج یا عمره نخواهند دانست.^۴ ولی بنابر عقیده فقیهانی که طواف نساء را جزء اعمال حج می دانند، رکن نبودن آن دلیل دیگری می طلبد. آن دلیل دیگر یا روایتی است

۱. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۱۰.

۳. کتاب الحج، شاهرودی، ج ۴، ص ۴۰۰.

۴. همان، ص ۵۱۸.





که طواف نساء را تخصیص زده است و یا اجماع است.^۱
 ظاهراً دلیل خاصی برای اخراج طواف نساء از رکن بودن وجود ندارد؛ جز
 اینکه بر عدم بطلان حج با ترک عمدی آن تسالم فقهی صورت گرفته است. در
 این مورد تعبیر تسالم^۲ و اجماع^۳ و عدم خلاف^۴ به کار رفته است.

حکم ترک طواف نساء

الف) حرمت نساء

طواف نساء رکن نیست و ترک عمدی آن مبطل حج یا عمره نمی‌باشد؛ ولی
 آثار ترک طواف نساء بر ترک عمدی یا سهوی آن بار خواهد بود.^۵ صورت ترک
 عمد که روشن است. عبارت شیخ طوسی بیانگر این بود که در صورت ترک
 عمدی باید قضای آن را به جا آورد تا حلیت نساء بر آن بار شود. این حکم در
 صورت نسیان و جهل نیز وجود دارد. توضیح اینکه عدم حلیت نساء، اثر وضعی
 ترک طواف نساء است و علم، جهل و سهو، تأثیری در ترتب این حکم ندارد.
 در روایات مختلف به این مطلب تصریح شده است:

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام
 فِي رَجُلٍ نَسِيَ طَوَافَ النِّسَاءِ حَتَّى آتَى الْكُوفَةَ قَالَ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ حَتَّى يَطُوفَ
 بِالْبَيْتِ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ قَالَ يَا مُرَّ مَنْ يَطُوفُ عَنْهُ.^۶

۱. کتاب الحج، شاهرودی، ج ۴، ص ۵۱۶.
 ۲. همان، ص ۵۱۵.
 ۳. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۳۴۸.
 ۴. السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، ج ۱، ص ۶۱۷.
 ۵. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۹، ص ۳۶۴؛ آراء المراجع فی الحج، ج ۱، ص ۶۰۰.
 ۶. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص ۲۳۳.

معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «حکم مردی که طواف نساء را فراموش کرده و به کوفه برگشته، این است که زنان بر او حلال نیستند تا وقتی که طواف [نساء] را انجام دهد». عرض کردم: «اگر نمی توانست برگردد چه؟» حضرت فرمود: «از کسی (نایب) می خواهد که از طرف او طواف کند».

گرچه در مورد ترک طواف حج از روی جهل و الحاق جهل به عمد یا نسیان اختلاف نظر وجود دارد، ولی حکم ترک جهلی طواف نساء روشن است؛ چراکه در صورت الحاق به عمد یا سهو، تفاوتی نداشته، یک اثر دارد. بله، اگر ترک عمدی طواف نساء کفاره در پی داشته باشد، در مورد جاهل این سؤال مطرح است که کفاره دارد یا خیر. ولی از آنجا که ترک عمدی طواف نساء کفاره ندارد^۲، بنابراین هرگونه ترک، تنها اثر وضعی آن، یعنی عدم حلیت نساء، را به دنبال دارد.

(ب) لزوم کفاره

روایت عمار ساباطی بر لزوم کفاره برای ترک سهوی طواف نساء دلالت دارد:

عَمْرُو بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَارِ السَّابِاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ نَسِيَ أَنْ يَطُوفَ طَوَافَ النِّسَاءِ حَتَّى رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ قَالَ عَلَيْهِ بَدَنَةٌ يَنْحَرُهَا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ.^۳

عمار ساباطی در مورد وظیفه مردی که طواف نساء را فراموش کرده و به نزد خانواده خود برگشته است، از امام صادق علیه السلام روایت می کند: «یک شتر برعهده اوست که باید آن را میان صفا و مروه قربانی کند».

۱. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۶، ص ۱۷۰.

۲. مناسک حج، محشی، ص ۶۵۴؛ جامع الفتاوی، مناسک حج، سید مرتضی موسوی شاهرودی، ص ۲۱۷.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۸۹.





این روایت از جهت سندی موثقه بوده و معتبر است.^۱ برخی، مانند شهید اول، این روایت را بر صورت واقعه و جماع بعد از به یاد آوردن، حمل کرده‌اند^۲ که کفاره آن ثابت است و بحث آن گذشت. عده‌ای نیز آن را بر مطلق واقعه حمل نموده‌اند.^۳ در کلام بعضی، تعبیر «رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ» کنایه از جماع دانسته شده است.^۴ برخی دیگر اساساً روایت را بر استحباب حمل کرده‌اند.^۵ در هر صورت کسی به ظاهر این روایت عمل نکرده و مطابق آن فتوا نداده است.^۶ گرچه در هیچ روایتی به صراحت لزوم کفاره نفی نشده است، ولی با توجه به روایات متعددی که موضوع آن ترک طواف نساء است و در آن تنها به انجام طواف توسط شخص یا نیابت، امر شده است، یقین به عدم لزوم کفاره حاصل می‌شود. محقق داماد در این زمینه می‌نویسد:

با اینکه ظاهر روایت عمار این است که به خاطر ترک طواف، کفاره لازم است، کسی از فقها به صورت مستوفاً متعرض این روایت نشده است؛ بلکه آن را بر صورت واقعه یا استحباب حمل نموده‌اند و این دلیلی ندارد، جز اینکه روایاتی که در مقام بیان استنابه و قضای طواف نساء است، از لزوم کفاره ساکت است و چنین سکوتی ظهوری قوی در نفی کفاره دارد؛ چراکه بسیار بعید است حکمی الزامی وجود داشته باشد، ولی در تمام این روایات

۱. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۳۳؛ ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۸، ص ۵۷۴.
۲. الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، ج ۱، ص ۴۶۴.
۳. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۶، ص ۱۸۲.
۴. الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ج ۵، ص ۳۴۰.
۵. ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۲، ص ۶۲۶؛ ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۸، ص ۵۷۴.
۶. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۷، ص ۲۹۱.

مسکوت‌عنه گذاشته شده باشد و چه بسا اصحاب نیز به همین منوال عمل نموده باشند.^۱

انصاف این است که با توجه به سکوت مطلق در روایات بیانگر ترک طواف نساء از یک طرف، و روایت عمار ساباطی، که روایاتش خالی از تشویش و اضطراب نیست،^۲ از طرف دیگر، حجت برای لزوم کفاره تمام نخواهد بود.

گفتار دوم: احکام مترتب بر مسائل نیابت و استحقاق اجرت

بخش دیگری از احکام طواف نساء مربوط به نیابت می‌شود. مراد از نیابت، نیابت در حج یا عمره است. حال سؤال این است که در حج یا عمره نیابی، نائب قصد طواف نساء برای خودش می‌کند یا از طرف منوب‌عنه نیت می‌کند؟ و اگر نائب طواف نساء را انجام نداد، مستحق اجرت هست یا خیر؟

قصد نائب در طواف نساء، در حج یا عمره نیابی

روشن است که انجام ندادن طواف یا انجام نادرست آن از طرف نائب باعث حرام شدن زن برای منوب‌عنه نمی‌شود؛ بلکه حرمت نساء برای نائب ثابت است.^۳ دلیل آن هم روشن است؛ چراکه نائب محرم شده است و با احرام، محرمات متعددی، از جمله استمتاع از نساء، بر وی حرام شده است. پس همان‌طور که دیگر محرمات احرام بر منوب‌عنه حرام نیست و ارتکاب آن کفاره‌ای در پی ندارد، استمتاع از نساء نیز همین حکم را دارد.

۱. کتاب الحج، ج ۳، ص ۵۵۵.

۲. ر.ک: بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ج ۸۴، ص ۷۳؛ الحاشیة علی مدارك الأحكام، ج ۲، ص ۳۸۰؛ الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۷۶.

۳. مناسک حج، محشی، ص ۹۵.





نکته قابل توجه اینکه نائب، اعمال حج یا عمره را به نیت منوب عنه انجام می‌دهد. برخی از فقها در مورد نیابت در حج گفته‌اند: «در هر عملی که نیاز به نیت دارد، در نظر می‌گیرد که آن عمل به نیابت از فلان باشد».^۱ اما در مورد طواف نساء با توجه به اینکه حرمت نساء مربوط به نائب است، به چه نیتی باید انجام گیرد؟

عده‌ای از فقها به ویژه معاصران، مانند حضرات آیات خوئی، گلپایگانی، سیستانی، صافی و فاضل، نیت منوب عنه را لازم شمرده‌اند.^۲ برخی دیگر، مانند امام خمینی^۳ و آیت الله تبریزی^۴ نیز نائب را بین نیت مافی الذمه و قصد منوب عنه مخیر دانسته، قصد مافی الذمه را احوط استحبابی شمرده‌اند. روشن است که قصد مافی الذمه یا وظیفه فعلیه احوط است و ظاهراً مراد کسانی که قصد منوب عنه را لازم دانسته‌اند، عدم صحت قصد نائب است، نه اینکه نیت مافی الذمه صحیح نباشد. بنابراین از مجموع فتاوی فقها روشن می‌شود که نائب نباید طواف نساء را به نیت خود انجام دهد. برخی نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند.^۵

مرحوم آقای خوئی در این زمینه می‌نویسند:

يلزم على النائب أن يأتي بعمل يوجب فراغ ذمة المنوب عنه عما وجب عليه، و لا ريب أن طواف النساء قد وجب على المنوب عنه، فلا بد من أن يأتي النائب به نيابة عن المنوب عنه كسائر الأعمال.^۶

۱. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۱۶۵.

۲. مناسک حج، محشی، ص ۶۵۱.

۳. همان.

۴. استفتاءات جدید حج، ص ۸۷؛ التهذیب فی مناسک العمرة و الحج، ج ۳، ص ۲۵۶.

۵. مناسک حج، وحید خراسانی، ص ۲۱۴.

۶. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۹، ص ۳۶۲.

ترک طواف نساء و استحقاق اجرت

بیان شد که نایب در حج یا عمره باید برای انجام طواف نساء قصد انجام آن از طرف منوب‌عنه یا نیت وظیفه فعلیه داشته باشد. از طرف دیگر واضح است که اگر طواف نساء را به این نیت انجام دهد و دیگر اعمال حج را نیز صحیح انجام داده باشد، مستحق کل اجرت است. حال اگر نایب طواف نساء را ترک نمود یا انجام نداد، آیا چیزی از اجرت کم می‌شود یا خیر؟

برخی بر عدم اجرت تصریح کرده‌اند.^۱ اما با توجه به اینکه اجرت حج یا عمره بر اعمال توزیع می‌شود^۲ و حج یا عمره نیز صحیح واقع شده است، پس نایب نسبت به دیگر اعمال، مستحق اجرت است. ولی به اندازه طواف نساء و نماز آن، از اجرتش کاسته می‌شود و از آنجا که ذمه منوب‌عنه مشغول است، باید شخص دیگری را نایب بگیرد. بله، اگر پرداخت اجرت برای نیابت دوم شامل مقدمات آن، مانند طی مسیر و...، شود، طبعاً از اجرت نایب اول کم می‌شود. به صورت کلی می‌توان گفت اجرت نیابت دوم بر عهده نایب اول است.^۳

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

در دو گفتار قبل بیان شد که طواف نساء بر خلاف طواف حج یا عمره، از ارکان نیست و ترک آن مبطل حج یا عمره نخواهد بود و تنها عدم حلیت نساء را به دنبال دارد؛ تا آنکه خود شخص طواف نساء را انجام دهد یا به نیابت از او انجام شود. از جهت مسائل مربوط به نیابت نیز قصد نایب برای خودش در

۱. استفتاءات حج (هزار مسئله)، لطف الله صافی گلپایگانی، ص ۲۶۵.

۲. جامع الشتات فی أجوبة السؤالات، ابوالقاسم بن محمد حسن میرزای قمی، ج ۱، ص ۳۰۸.

۳. مناسک الحج و أحكام العمرة، سبحانی، ص ۱۳۳.





طواف نساء مجزی نیست؛ هرچند حرمت نساء برای اوست و منوب‌عنه هیچ‌گونه محدودیتی در ارتباط با نساء ندارد. پس یا باید به نیت منوب‌عنه انجام دهد و یا به قصد وظیفه فعلیه به جای آورد. از جهت اجرت نیز ترک طواف نساء باعث عدم استحقاق اجرت برای طواف نساء و نماز آن می‌شود و منوب‌عنه باید نایب دیگری بگیرد. به اندازه‌ای از اجرت نایب کاسته می‌شود که هزینه‌های نایب دیگر فراهم شود. البته نباید این هزینه‌ها کل اجرت نایب اول را دربرگیرد؛ چون در این صورت، نایب اول مجاناً اعمال را انجام داده است و این با قاعده احترام عمل مسلم^۱ ناسازگار است.

۱. ر.ک: قواعد فقه، سید مصطفی محقق داماد، ج ۱، ص ۲۱۷؛ مائة قاعدة فقهية، سید محمد کاظم

خاتمه:

فروع فقہی طواف نساء

در خاتمه این نوشتار به برخی از فروعات فقهی مهم و مورد ابتلای طواف نساء می‌پردازیم؛ مسائلی از قبیل جایگزینی طواف وداع با طواف نساء، کفاره مجامعت قبل از انجام طواف نساء، حکم نیابت گرفتن برای طواف نساء و... . بی‌شک این گونه مسائل از اهمیت و ابتلای زیادی برخوردار است، ولی زمینه بحث آن در فصول پیشین نبود.

فرع اول: جایگزینی طواف وداع نسبت به طواف نساء

در بخش اول درباره طواف وداع از دیدگاه فقهای امامیه و اهل تسنن به تفصیل سخن گفتیم. شیعه طواف وداع را واجب ندانسته؛ بلکه حکم به استحباب آن نموده است. هرچند فقیهان عامه طواف وداع را در حج واجب دانسته‌اند، ولی جمهور عامه، طواف وداع را در عمره مفرده مشروع ندانسته‌اند.

در این فرع فقهی به جایگزینی طواف وداع با طواف نساء می‌پردازیم. این مسئله به دو صورت مطرح می‌شود. صورت اول اینکه یک شیعه، طواف نساء را ترک کرده و به جای آن طواف وداع انجام دهد؛ دیگر اینکه یک نفر از عامه که حج خود را با طواف وداع و بدون طواف نساء انجام داده و حال مستبصر شده است، آیا به دلیل ترک طواف نساء حکم به اعاده حج وی می‌شود؛ به دیگر سخن آیا در این دو مورد طواف وداع از طواف نساء مجزی است یا خیر؟



از قدما علی بن بابویه، والد شیخ صدوق، طواف وداع را از طواف نساء مجزی دانسته است: «ومتی لم یطف الرجل طواف النساء لم یحل له النساء حتی یطوف، و كذلك المرأة لا تجوز لها أن تجامع حتی تطوف طواف النساء الا أن یكونا طافا طواف الوداع فهو طواف النساء».^۱ شیخ صدوق نیز همین مطلب را با تعبیر «رُوی» نقل کرده است.^۲ مقدس اردبیلی،^۳ محقق داماد،^۴ مرحوم آیت الله بهجت^۵ نیز قائل به کفایت طواف وداع از طواف نساء شده‌اند. از کلام برخی نیز اجزا تنها در صورتی که شخص عامی باشد، استفاده می‌شود.^۶

اجزای طواف وداع از طواف نساء، خلاف اصل است؛ از این رو کسانی که به اجزا قائل‌اند باید دلیل اقامه کنند. بنابراین در ادامه به ادله قائلین به اجزا پرداخته، آن را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

ادله اجزا

دلیل اول: معتبره اسحاق بن عمار

مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَوْ لَا مَا مَنَّ اللَّهُ بِهِ عَلَى النَّاسِ مِنْ طَوَافِ الْوُدَاعِ لَرَجَعُوا إِلَى مَنَازِلِهِمْ وَلَا يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يَمْسُوا نِسَاءَهُمْ.^۷

اسحاق بن عمار از امام صادق عليه السلام روایت می‌کند: اگر خداوند بر مردم منت

۱. مجموعه فتاوی ابن بابویه، ص ۹۳.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۹۱.

۳. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۷، ص ۱۳۳.

۴. کتاب الحج، ج ۳، ص ۵۵۵.

۵. مناسک حج و عمره، ص ۱۷۸.

۶. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۳۹۰؛ بحوث فقهیه، حسین حلی، ص ۳۲۱؛

مهذب الأحكام، سبزواری، ج ۱۴، ص ۳۵۱.

۷. تهذیب الأحكام، ج ۵، ص ۲۵۳.

نمی‌نهاد و طواف و وداع را برای آنها قرار نمی‌داد، آنان به منازل خود بر می‌گشتند و شایسته نبود با همسران خود نزدیکی کنند.

بررسی سندی

طریق شیخ به موسی بن قاسم در مشیخه تهذیب، به دلیل جهالت فضل بن غانم ضعیف است^۱، ولی شیخ طوسی در فهرست خود دو طریق ذکر کرده که قطعاً طریق اول صحیح است.^۲ این روایت را شیخ کلینی با تعبیر «طواف النساء» و اندک تغییراتی از اسحاق بن عمار نقل کرده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَوْ لَا مَا مَنَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى النَّاسِ مِنْ طَوَافِ النِّسَاءِ لَرَجَعَ الرَّجُلُ إِلَى أَهْلِهِ وَ لَيْسَ يَحِلُّ لَهُ أَهْلُهُ.^۳

اسحاق بن عمار از امام صادق عليه السلام روایت می‌کند: اگر خداوند بر مردم منت نمی‌نهاد و طواف نساء را برای آنها قرار نمی‌داد، شخص به منزل خود بر می‌گشت و نزدیکی با همسر برایش جایز نبود.

روایت این روایت، همه از اجلای اصحاب‌اند. البته اسحاق بن عمار فطحی خوانده شده است^۴، ولی بر وثاقت و جلالت امرش تأکید شده است.^۵ بنابراین سند شیخ کلینی هم تمام است و روایت معتبر می‌باشد؛ گرچه برخی، به دلیل فطحی بودن اسحاق، از آن به موثقه یاد کرده‌اند.^۶

۱. تهذیب الأحكام، المشیخة، ص ۸۱.

۲. الفهرست، ص ۱۶۲.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۱۳.

۴. الفهرست، ص ۳۹.

۵. رجال النجاشی، ص ۷۱.

۶. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۸، ص ۲۰۳.





برخی چون محقق داماد، اتحاد این دو روایت را نپذیرفته‌اند. ایشان در این مورد می‌نویسد: «با وجود تفاوت روشن بین این دو متن، هیچ دلیلی بر اتحاد دو روایت نیست».^۱ اما ظاهر کلام برخی، اتحاد این دو است؛ چراکه بین دو نقل، یکی را ترجیح داده‌اند.^۲

اما باید گفت: برخی عبارت دیگری را در ادامه روایت تهذیب نقل کرده‌اند که روایت بودن آن محل بحث است که بررسی آن ذیل ادله قائلان به تکلیفی بودن طواف نساء در فصل دوم گذشت. عبارت چنین است: «يَعْنِي لَا تَحِلُّ لَهُمُ النِّسَاءُ حَتَّى يَرْجِعَ فَيَطُوفَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا آخَرَ بَعْدَ مَا يَسْمَعِي بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَذَلِكَ عَلَى النِّسَاءِ وَالرِّجَالِ وَاجِبٌ».

اگر این قسمت را جزء روایت ندانیم که ظاهراً چنین است، ادعای اتحاد این دو روایت دور نیست. به ویژه که نقل به معنا در مورد روایات زیاد وجود دارد و راوی بلاواسطه از امام علیه السلام، در هر دو روایت، اسحاق بن عمار است. بنابراین اطمینان عرفی به اتحاد این دو حاصل می‌شود. اینکه متن دو روایت تفاوت روشنی دارند نیز قابل قبول نیست؛ چراکه تفاوت چندانی بین تعبیر «لَرَجَعُوا إِلَى مَنَازِلِهِمْ وَلَا يَتَّبِعِي لَهُمْ أَنْ يَمْسُوا نِسَاءَهُمْ» در نقل تهذیب، و «لَرَجَعَ الرَّجُلُ إِلَى أَهْلِهِ وَ لَيْسَ يَحِلُّ لَهُ أَهْلُهُ» مطابق نقل کافی، وجود ندارد.

بنابراین در مورد تفاوت تعبیر «طواف النساء» و «طواف الوداع» در این دو نقل، یکی از دو وجه زیر را باید پذیرفت:

اول اینکه امام علیه السلام یکی از این دو تعبیر را فرموده‌اند، ولی از آنجا که راوی

۱. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۵۴؛ نیز ر.ک: سند العروة الوثقی، کتاب الحج، ج ۴، ص ۲۵۳.

۲. الوافی، ج ۱۴، ص ۱۲۳۱؛ النجعة فی شرح للمعة، ج ۵، ص ۳۰۲؛ کتاب الحج، شاهرودی، ج ۴، ص ۴۳۴.

مقصود امام را می دانسته یا بر طواف نساء، اطلاق طواف وداع نیز می شده است، آن را نقل به معنا نموده است.

دوم اینکه نام هر دو را امام علیه السلام ذکر نموده اند و راوی یک بار با «طواف النساء» و بار دیگر با «طواف الوداع» نقل کرده است. مطابق چنین احتمالی نیز باید گفت «طواف وداع» بر «طواف نساء» اطلاق می گشته است.

وجه این اطلاق می تواند تقیه باشد؛ به این معنا که چون عامه طواف نساء را مشروع نمی دانستند و در مقابل، طواف وداع را واجب می دانستند، حضرات معصومین علیهم السلام به جای به کار بردن لفظ طواف نساء، از طواف وداع استفاده می کردند؛ چون غرض اصلی واقع شدن یک طواف دیگر بعد از اعمال حج است که اثر حلیت نساء را به دنبال دارد.

وجه دیگر اینکه چون طواف نساء آخرین طواف واجب اعمال حج است، بر آن طواف وداع اطلاق شده است؛ همان طور که طواف زیارت^۱ هم بدان گفته شده است.

حقیقت واحده داشتن طواف نساء و طواف وداع نیز می تواند وجه دیگری برای صحت این اطلاق باشد. محقق داماد می نویسد: «از آنجا که تفاوت جوهری و قصدی بین دو طواف نیست، مراد از طواف در این دو روایت، طوافی است که بر طواف وداع و نساء منطبق است»^۲.

سوم اینکه تصحیفی رخ داده باشد و یکی به جای دیگری نقل شده باشد. در جمع بندی این وجوه باید گفت احتمال سوم منتفی است؛ چراکه اولاً در

۱. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۵۴.

۲ همان.





نسخ کافی یا تهذیب اختلافی نقل نشده است و فیض کاشانی و شیخ حر عاملی که روایت را از کافی و تهذیب نقل کرده‌اند، به همین صورت نقل کرده و اختلاف نسخه‌ای را ذکر نکرده‌اند. ثانیاً از جهت حروف این دو تعبیر تشابهی ندارند تا اختلافی در نقل پدید آید.

احتمال دوم از احتمال اول بعیدتر است؛ چراکه اگر امام علیه السلام هر دو تعبیر را در کلام خود داشتند، امانت در نقل این است که هر دو با هم نقل گردد. از این رو احتمال اول انطباق است. در هر صورت اطلاق طواف وداع بر طواف نساء در زمان حضرات معصومین علیهم السلام فی الجمله اثبات می‌گردد. بنابراین ترجیح یک نقل بر دیگری مطرح نخواهد بود تا گفته شود نقل تهذیب ارجح است^۱ یا نقل کافی. همان‌طور که اضبط بودن کلینی نیز در این بحث صحیح نیست؛ چراکه سخن از احتمال تصحیف نیست.

بررسی دلالتی

احتمالات و استظهارات متعددی از روایت شده است که به بیان آن پرداخته، نظر مختار را بیان می‌نماییم.

۱. برخی از فقها، مراد از «ناس» را اهل تسنن دانسته^۲ و طواف وداع را همان طواف وداعی پنداشته‌اند که اهل تسنن واجب می‌دانند. بدین ترتیب معنای روایت چنین می‌شود که اگر خداوند بر عامه منت نگذاشته بود و با طواف وداع آنها معامله طواف نساء نمی‌کرد، وقتی به منازل خود بر می‌گشتند، استمتاع از همسر برایشان حرام بود. مطابق این استظهار، این روایت تنها امتنانی برای عامه

۱. الوافی، ج ۱۴، ص ۱۲۳۱.

۲. الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة، ج ۱، ص ۴۰۴.

محسوب می‌گردد.^۱

۲. احتمال دیگر اینکه منظور از ناس، اهل تسنن، و مراد از طواف وداع نیز طواف وداع عامه باشد، ولی معنای روایت در مقام امتنان بر عامه نباشد؛ بلکه امتنان برای شیعه است؛ با این توضیح که اگر خداوند طواف وداع را بر عامه واجب نمی‌کرد، شیعه به خاطر تقیه، امکان انجام طواف نساء را نداشت. ولی حال که طواف وداع واجب است، شیعه نیز می‌تواند طواف نساء خود را در قالب طواف وداع آنها به جا آورد و نساء برای او حلیت پیدا کند.^۲

صاحب جواهر می‌نویسند:

ممکن است مراد این باشد که اتفاق نظر عامه بر انجام طواف وداع، به شیعه این امکان را می‌دهد که طواف نساء را انجام دهد؛ وگرنه به خاطر شرایط تقیه، غالباً طواف نساء ترک می‌شد و در نتیجه زن بر مرد شیعی حرام بود.^۳

۳. محتمل است مراد روایت تنها جانشین شدن طواف وداع به جای طواف نساء، برای شیعیانی باشد که همسرانشان شیعه نیستند. بنابراین روایت امتنان برای شیعه است تا بتوانند با همسران غیر شیعه خود ارتباط زناشویی داشته باشند. پس مراد از ناس شیعه است و منظور از طواف وداع، طواف وداع اهل تسنن نسبت به زنان عامی مردان شیعه است.^۴

۱. ر.ک: الوافی، ج ۱۴، ص ۱۲۳۱؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۸، ص ۲۰۳؛ کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۵، ص ۴۸۱؛ الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة ج ۱۶، ص ۱۸۵؛ القواعد الفقهية، محمد فاضل لنکرانی، ص ۱۹۱.

۲. کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۵، ص ۴۸۱؛ ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۸، ص ۱۰۸؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۸، ص ۱۰۸.

۳. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۳۹۰.

۴. کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۵، ص ۴۸۱؛ مهذب الأحكام، ج ۱۴، ص ۱۷.





۴. می‌توان گفت منظور از طواف وداع، همان طواف وداع نزد شیعه است و مراد از روایت این است که شیعیانی که طواف نساء را از روی فراموشی یا جهل ترک کرده‌اند، اگر طواف وداع را انجام داده باشند، چنین طوافی از طواف نساء کفایت می‌کند. فقیهانی که طواف نساء را مجزی از طواف نساء دانسته‌اند، چنین استظهاری از روایت داشته‌اند.^۱

فیض کاشانی این معنا را نیز در روایت محتمل دانسته و گفته است:

یا اینکه منظور این باشد که کسی که طواف نساء را فراموش کرده، ولی طواف وداع انجام داده است، به فضل خدا طواف وداع در حلال کردن زن، جانشین طواف نساء می‌شود؛ هر چند تدارک طواف نساء لازم است.^۲

۵. استظهار دیگر از روایت این است که مراد از ناس، شیعه بوده و منظور از طواف وداع، طواف نساء باشد.^۳ در این صورت روایت در حقیقت در مقام بیان حکمت تشریح طواف نساء است، نه چیز دیگر. مجلسی می‌نویسد: «و یحتمل أن یکون المراد بطواف الوداع طواف النساء و یکون بیاناً لعلة الحكم فی الواقع».^۴

حال باید دید در میان این احتمالات کدام وجه به واقع نزدیک‌تر است و ظهور بیشتری دارد.

انصاف این است که احتمال اول (روایت تنها در مقام امتنان بر اهل تسنن باشد و طواف وداع آنان را، که بر خلاف حکم‌الله واقعی واجب می‌دانند، برای حلیت نسای آنها، به جای طواف نساء بپذیرد) بسیار دور است. اساساً در فقه

۱ مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۷، ص ۱۳۳، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۳۲.

۲. الوافی، ج ۱۴، ص ۱۲۳۱.

۳. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۵۴.

۴. ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۳، ص ۵۵۴.

عامه موارد متعددی از احکام خلاف واقع یافت می‌شود و جایی برای امتنان نیست. بله، در صورت استبصار، زمینه امتنان وجود دارد که با پذیرش حج انجام شده در زمان عدم استبصار، امتنان حاصل می‌گردد. مقدس اردبیلی می‌فرماید:

حمل روایت بر اینکه تارک طواف نساء عامی است، بعید است. مضاف بر اینکه عامی نیاز به طواف وداع ندارد؛ به همین دلیل فقها به صحت نکاح و حج و سایر عبادات وی حکم کرده‌اند.^۱

احتمال دوم نیز از طرف برخی فقها پذیرفته نشده و آن را بعید^۲ یا بسیار بعید^۳ دانسته‌اند. احتمال سوم نیز چندان قریب نیست و اگر مراد این باشد که تنها طواف وداع زنان غیر عارف شیعیان به جای طواف نساء پذیرفته می‌شود، بیان بیشتری می‌طلبد.

بنابراین احتمال چهارم و پنجم نزدیک‌تر به نظر می‌رسد. ولی از آنجا که از طرفی اتحاد روایت تهذیب و روایت کافی را که در آن تعبیر «طواف النساء» آمده است، تقویت کردیم و از طرف دیگر روایت کافی قطعاً در مقام بیان علت تشریح طواف نساء است، پس احتمال پنجم ظهور بیشتری خواهد داشت.

بنابراین مراد روایت است که اگر خداوند منت نمی‌گذاشت و طواف وداع (طواف نساء) را واجب نمی‌کرد، بعد از بازگشت مردم به طرف اهلشان، روابط زناشویی برای آنان حلال نبود.

بنابراین روایت به طور مستقیم بیانگر اجزای طواف وداع از طواف نساء - مطابق احتمال چهارم - نیست. بله، اگر نقل کافی نبود یا آن را روایت دیگری

۱. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأدهان، ج ۷، ص ۱۳۳.

۲. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۵۴.

۳. القواعد الفقهية، محمد فاضل لنکرانی، ص ۱۹۱.





تلقى نماییم، احتمال چهارم اظهر خواهد بود.

بنابراین با توجه به قوت اتحاد دو روایت، باید گفت: تنها چیزی که از این روایت استفاده می‌شود، اطلاق طواف وداع بر طواف نساء است که وجوه مختلف آن بیان شد و تنها بنابر اینکه وجه اطلاق این دو بر همدیگر، عدم تفاوت جوهری و قصدی بین آنها باشد، می‌توان به جایگزینی این دو حکم نمود.^۱

بعید نیست که به دلیل اختصاص طواف نساء به شیعه، حضرات معصومین علیهم‌السلام مردم را به جای امر به طواف نساء، به انجام طواف وداع دستور داده باشند تا اصل طواف انجام گیرد و اثر آن که حلیت نساء است، مترتب گردد. روشن است که چنین طواف وداعی در حقیقت، طواف نساء است؛ هرچند کسی که آن را انجام می‌دهد به قصد طواف نساء آن را انجام ندهد. با این بیان که تفصیل بیشتر آن ذیل دلیل سوم خواهد آمد، می‌توان گفت روایت اسحاق بن عمار به صورت غیر مستقیم بر اجزای طواف وداع از طواف نساء دلالت دارد.

دلیل دوم: مرسله شیخ صدوق

شیخ صدوق در «باب حکم من نسی طواف النساء» روایتی را نقل می‌نماید:

رُوِيَ فِيْمَنْ تَرَكَ طَوَافَ النِّسَاءِ أَنَّهُ إِنْ كَانَ طَافَ طَوَافَ الْوِدَاعِ فَهُوَ طَوَافُ
النِّسَاءِ.^۲

در مورد که کسی که طواف نساء را ترک می‌کند چنین روایت شده: «اگر طواف وداع انجام داده باشد، طواف نساء او به شمار می‌رود».

۱. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۵۴.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۹۱.

مرحوم شیخ صدوق رحمته الله سندی برای این روایت ذکر نکرده؛ بلکه رسالاً روایت را نقل کرده است. اما از آنجا که این روایت مرسله را شیخ صدوق در فقیه نقل کرده است، فقیهانی آن را معتبر شمرده‌اند.

بررسی مرسلات صدوق

برخی، مرسلات صدوق در فقیه را به طور مطلق معتبر دانسته‌اند.^۱ اما بعضی دیگر بین مرسلات جزمی و غیر جزمی ایشان تفاوت قائل شده‌اند. توضیح اینکه مرحوم صدوق در برخی از مرسلات خود تعبیر «عن الصادق عليه السلام، رُوی» و امثال آن را به کار برده است؛ ولی در بعضی دیگر، از تعابیری چون «قال الصادق عليه السلام» استفاده کرده است؛ به گونه‌ای که به نظر می‌آید با جزم و اطمینان خاصی آن روایت را به امام عليه السلام نسبت می‌دهد. برخی تنها این نوع از مرسلات صدوق رحمته الله را معتبر دانسته، از آن به مرسلات جزمی ایشان تعبیر می‌نمایند. در این میان می‌توان امام خمینی رحمته الله را نام برد. ایشان ذیل روایتی می‌نویسند:

اگرچه این روایت مرسله است، ولی از مرسلات صدوق می‌باشد که اعتبارش کمتر از مراسیل امثال ابن ابی عمیر نیست؛ چراکه مرسلات صدوق بر دو قسم است: قسمی را ایشان به صورت جزمی به امام معصوم نسبت داده، مانند قال امیرالمؤمنین عليه السلام، و دسته‌ای دیگر را با تعابیری مانند «روی عنه» بیان کرده است. قسم اول از مراسیل صدوق مورد قبول و اعتماد می‌باشد.^۲

۱. الحیل المتین فی أحكام الدین، ص ۱۱؛ الفوائد الرجالية، سید مهدی بحر العلوم، ج ۳، ص ۳۰۰؛ غنائم الأیام، میرزای قمی، ج ۳، ص ۶۲؛ مناهج الأحکام، ص ۳۸۳.

۲. کتاب البیع، امام خمینی ج ۲، ص ۶۲۸؛ نیز رک: کتاب الصلاة، نائینی، ج ۲، ص ۲۶۲؛ الرسائل، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۱۲؛ نه‌ایة التقرير، محمد حسین طباطبایی بروجردی، ج ۲، ص ۳۵۱؛ کتاب الصلاة، فاضل، ص ۲۵۰؛ بررسی نظریات رجالی امام خمینی، محمدحسن ربانی، ص ۱۲۷.



گفتنی است برخی فقیهان دیگر، گرچه مراسلات جزمی صدوق را اقوی دانسته‌اند، ولی اعتبار آن را نپذیرفته‌اند.^۱

دلیل اعتبار مراسلات صدوق

نکته قابل توجه اینکه طرفداران اعتبار مراسلات صدوق، مراسلات ایشان در فقیه را معتبر می‌دانند؛ نه کتابی دیگر. بنابراین این نکته از خواص کتاب شریف من لایحضره الفقیه است.^۲ دلیل ایشان، استناد به عبارت مقدمه این کتاب است:

در این کتاب قصد نمودم آنچه بدان فتوا می‌دهم و حکم به صحت آن دارم و به حجت بودنش بین خود و خدای خود معتقدم، نقل نمایم. تمام آنچه در این کتاب بوده از کتب مشهور مورد اعتماد و مرجع استخراج شده است.^۳

مطابق این فرموده، روایاتی که از دیدگاه ایشان صحیح بوده، نقل کرده است. ضمن اینکه تمامی این روایات از کتب مشهوره و معتمده روایت شده است. کسانی که مراسیل فقیه را به طور مطلق می‌پذیرند، بر این عقیده‌اند که تمامی این مراسیل از دیدگاه صدوق، حجت و صحیح بوده است، اما دیگرانی که تنها مراسلات جزمی را حجت دانسته‌اند، معتقدند در مراسلاتی که تعبیر «رُوی» و مانند آن به کار رفته، گویا برای صدوق نیز اسناد مطلب به امام علیه السلام تمام نبوده است. ولی در مراسلات جزمی، چون اسناد را تمام می‌دانسته، آن را با تعبیری چون «قال» جزماً به امام علیه السلام نسبت داده است.^۴

۱. مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۱، ص ۲۱۱؛ همچنین ر.ک: بحوث فی شرح العروة الوثقی، سید محمدباقر صدر، ج ۳، ص ۷۶.

۲. الحیل المتین و الفوائد الرجالیة، شیخ بهایی، ج ۳، ص ۳۰۰.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳.

۴. ر.ک: مصباح الأصول، ج ۱، ص ۶۰۲.



در مقابل، کسانی که مراسیل فقیه را حجت ندانسته‌اند، بر این باورند که هر آنچه نزد صدوق ثابت و صحیح بوده، معلوم نیست نزد ما هم ثابت باشد؛ چراکه مبانی مختلف است و از طرفی ممکن است این ثبوت، به دلیل قرائن خارجی حسیه بوده باشد که اگر این قرائن برای ما نقل می‌شد، روایت برای ما ثابت نمی‌شد.^۱

ولی انصاف این است که حد نصابی از اطمینان از مبنا و روش شیخ صدوق حاصل می‌گردد که چنین اطمینانی کمتر از توثیق رجالیونی مانند نجاشی نخواهد بود. به تصریح شیخ صدوق، روایات نقل شده در فقیه، برگرفته از کتب مشهوره و مورد اعتماد است؛ اما اینکه گفته شود: «آنچه نزد ایشان معتبر بوده، ممکن است به دلیل قرائنی باشد که شاید برای ما، قرینیت نداشته باشد»، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چراکه کسی مانند صدوق که خبره و اهل فن است از مجموع وثاقت راویان و قرائن، به حجیت خبری اعتقاد پیدا نموده است و چنین احتمالاتی گرچه منتفی نیست، ولی مانع اطمینان عرفی نخواهد بود. نتیجه اینکه می‌توان گفت مراسلات فقیه معتبر است و چون دلیل ذکر شده در مراسلات جزمی و غیرجزمی سریان دارد، تمام مراسلات فقیه حجت خواهد بود. اما تفاوت تعبیر «رُوی» و «قال» ممکن است ناشی از مرجعی باشد که صدوق رحمته الله علیه روایت را از آن نقل کرده است و صرف این تفاوت تعبیر، نمی‌تواند دلیلی باشد که مراسلات صدوق را به جزمی و غیر جزمی تقسیم کنیم و تنها جزمیات را معتبر بدانیم.

پس این روایت، می‌تواند بر اجزای طواف وداع از طواف نساء دلالت داشته باشد و حجت نیز باشد. با وجود این، محدث بحرانی معتقد است علی بن بابویه و فرزندش شیخ صدوق چنین مطلبی را از فقه‌الرضا علیه السلام اقتباس کرده‌اند و تعبیر





به کار رفته در کلام این دو بزرگوار عیناً در آن کتاب موجود است.^۱ اما با بررسی ای که انجام شد، هیچ مطلبی که دال بر جایگزینی طواف وداع با طواف نساء باشد، یافت نشد.

دلیل سوم: صحیحہ عبد اللہ بن سنان

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَحِيءُ مُعْتَمِرًا عُمْرَةً مَبْتُوَلَةً قَالَ يُجْرئُهُ إِذَا طَافَ بِالْبَيْتِ وَ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ حَلَقَ أَنْ يَطُوفَ طَوَافًا وَاحِدًا بِالْبَيْتِ وَ مَنْ شَاءَ أَنْ يُقَصِّرَ قَصَّرَ.^۲

عبد اللہ بن سنان از امام صادق عليه السلام در مورد کسی که به نیت عمره مبتوله (مفرده) [به مکه] آمده است سؤال می کند؛ حضرت می فرماید: اگر دور خانه خدا طواف کرد، بین صفا و مروه سعی نمود و حلق کرد، کافی است که یک طواف دیگر دور کعبه انجام دهد. البته می تواند [به جای حلق] تقصیر نماید. در این روایت سخن از طواف واحد بعد از سعی و حلق است. این طواف واحد می تواند طواف نساء باشد یا طواف وداع. آنچه مهم است تحقق طواف واحد بعد از حلق است.^۳

روایت دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که از جهت سندی به دلیل تردید در راوی از امام عليه السلام، از درجه اعتبار ساقط است^۴، ولی از نظر دلالت مانند روایت محل بحث می باشد:

۱. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۶، ص ۱۸۵.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۳۸.

۳. التهذيب فی مناسك العمرة و الحج، ج ۱، ص ۳۲۶.

۴. ملاذ الأخيار فی فهم تهذيب الأخبار، ج ۸، ص ۱۰۹؛ رياض المسائل، ج ۷، ص ۱۰۸.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ
 الْحَمِيدِ عَنْ عُمَرَ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْمُعْتَمِرُ يَطُوفُ وَيَسْعَى وَيَخْلُقُ
 قَالَ وَلَا بُدَّ لَهُ بَعْدَ الْحَلْقِ مِنْ طَوَافٍ آخَرَ.^۱

از امام صادق عليه السلام روایت شده است که حضرت فرمود: عمره گزار باید طواف
 کند، سعی انجام دهد و حلق نماید. سپس فرمود: باید بعد از حلق طواف
 دیگری نیز به جا آورد.

دلیل چهارم: عدم اعتبار قصد تعیین

آنچه بیش از همه اجزای طواف وداع از طواف نساء را ناپذیرفتنی جلوه می دهد،
 عدم قصد تعیین طواف نساء از ناحیه مکلف است. مسلماً کسی که طواف وداع را
 با قصد آن انجام می دهد، قصد طواف نساء ندارد. بنابراین چگونه امکان دارد طوافی
 که قصد نشده است، به واسطه طواف دیگری که قصد شده است، محقق شود و
 مجزی باشد؟ مانند کسی که چهار رکعت نماز به نیت نماز عصر بگزارد و بعداً به
 جای نماز ظهر پذیرفته شود. البته اگر دلیل خاصی وجود داشته باشد، چنین اجزایی
 پذیرفتنی است، ولی در مسئله مورد بحث، چنین نصی وجود ندارد.

با توجه به این مطلب، لازم است به بررسی قصد تعیین، و تطبیق آن بر
 طواف نساء پردازیم.

بسیاری از فقها تحقق امتثال در عبادات را منوط به قصد تعیین دانسته اند.^۲ ولی
 قصد تعیین در موردی مطرح است که تعددی در کار باشد. محقق همدانی می نویسد:

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۳۸؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۴۳.

۲. الحاشیة علی مدارک الأحکام، وحید بهبهانی، ج ۱، ص ۲۵۷؛ مصابیح الظلام، وحید بهبهانی، ج ۴،
 ص ۱۰۷؛ مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، سید جواد عاملی، ج ۶، ص ۶۱۹؛ کتاب الصلاة، شیخ
 انصاری، ج ۱، ص ۵۲۷؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۱۵۶.





روشن است که ثمره اعتبار قصد تعیین وقتی ظاهر می شود که تکلیف به امور مختلف، بر مکلف منجز باشد و وی بخواهد همه آن را انجام دهد؛ و گرنه اگر تکلیف به یک امر وجود داشته باشد، قصد امتثال آن امر برای تعیین آن کافی است.^۱

ولی برخی از فقها ارتباط قصد تعیین با امتثال را به نقد کشیده، قصد تعیین را تنها در مواردی که عناوین تحت تکلیف از عناوین قصدیه باشند، پذیرفته اند؛ چه امر واحدی باشد یا متعدد؛ مانند عنوان تعظیم یا عنوان ظهر و عصر نسبت به نماز. گفتنی است قصدی بودن این دو عنوان از ادله عدول از نماز عصر به ظهر استفاده می شود.^۲

توقف عناوین قصدیه بر قصد تعیین روشن و واضح است. همان طور که قصد تعیین، به معنای عدم تردید در نیت نیز مورد پذیرش است.^۳ اما دخل قصد تعیین در امتثال، جای بحث و بررسی بیشتری دارد که در این نوشتار نمی گنجد. مهم تر از این بحث نحوه قصد تعیین است که در بحث ما کارگشا است. برخی از فقها چهار مرحله را برای قصد تعیین قائل شده اند. التفاتی تفصیلی، التفاتی اجمالی، عنوان مشیر، مانند آنچه اول واجب شده، و واقعی ارتکازی بدون اینکه التفاتی وجود داشته باشد ولی اگر توجه پیدا کند مأمور به را در قالب مآتی به قصد می نماید. محقق سبزواری بعد از تقسیم قصد تعیین به این چهار قسم می نویسد:

مقتضای اصل، اجزای تمامی این موارد است؛ چراکه مسئله مورد بحث از صغریات بحث اقل و اکثر است و وجوب قصد تعیین بیش از وجه چهارم

۱. مصباح الفقیه، ج ۱۱، ص ۳۹۴.

۲. نهاية التقرير، ج ۱، ص ۵۶؛ تبیان الصلاة، آقا حسین طباطبایی بروجردی، ج ۵، ص ۳۹.

۳. مصابیح الظلام، ج ۳، ص ۴۰۳.

مشکوک است؛ بنابراین با اصالة البرائة نفی می شود. اساساً مسلمانی که در شبانه روز پنج مرتبه نماز می خواند و به حسب فطرت اسلامی خود ظهر را بر عصر مقدم می نماید، همین تعیین ارتکازی کافی است؛ ولی دلیلی بر اعتبار بیش از آن وجود ندارد. پس همه عناوینی که در متعلق امر اخذ شده، مانند ظهر بودن، عصر بودن، ادائی بودن، قضایی بودن و... همه این موارد طریق محض است برای انجام تکلیف فعلی. پس با تحقق قصد، تکلیف مجزی است؛ حال این قصد به هر نحوی محقق شود.^۱

بنابراین در ما نحن فیه می توان گفت کسی که طواف نساء را سهواً ترک نموده، ولی طواف وداع را انجام داده است، گرچه قصد تفصیلی یا اجمالی تعیین طواف نساء نداشته است، ولی اگر التفات پیدا می کرد قطعاً آن طواف را طواف نساء قرار می داد. از طرفی دیگر ماهیت طواف وداع و طواف نساء هم یکی است و تفاوتی ندارند؛ بنابراین می تواند به جای طواف نساء محسوب شود و تعیین بیش از آن وجوب ندارد.

مرحوم آیت الله بهجت در پاسخ از پرسش جایگزینی طواف وداع با طواف نساء، نکته‌ای را متذکر شده‌اند که می تواند به وجه یاد شده بازگردد. ایشان می نویسند:

هرگاه کسی طواف نساء را فراموش نماید و وقت مراجعت، طواف وداع به جا آورده باشد، از طواف نساء مجزی است؛ چون در حقیقت قصد انجام وظیفه و امر فعلی را نموده است.^۲

گرچه شخص، قصد طواف وداع کرده است، ولی طواف وداع را به عنوان وظیفه فعلی خود انجام داده، در تطبیق خطا نموده است و به جای اینکه طواف

۱. مهذب الأحكام، ج ۶، ص ۱۲۴.

۲. مناسک حج و عمره، ص ۱۷۸.





نساء را قصد نماید، به جهت فراموشی، طواف وداع را قصد کرده است که در صورت التفات، قطعاً طواف نساء را انجام می‌داد.

در خصوص طواف نساء نه تفاوت جوهری بین طواف وداع و طواف نساء وجود دارد و نه طواف وداع و طواف نساء عنوان قصدی است. محقق داماد در این مورد می‌نویسند:

تحقیق آن است که آنچه در طواف معتبر است، چیزی جز اشواط هفت‌گانه با قصد تقرب نیست و امری جوهری یا قصدی زائد بر آن از ادله استفاده نمی‌شود. وقتی به روایات ابواب مختلف حج مراجعه می‌کنیم و تعبیری شبیه این می‌یابیم که «علی الحاج طوافان» و مانند آن، روشن است که از چنین تعبیری بیش از آنچه گفته شد، مستفاد نیست. بله، از آنجا که حلیت نساء متوقف بر این طواف است، به نام طواف نساء نامیده شده است؛ نه اینکه مانند ظهر و عصر قصد طواف نساء در حقیقت آن قصد شده باشد. حتی در صورت شک هم امر زائد که همان عنوان قصدی است، نفی می‌شود. بنابراین اگر این طواف در جای خود انجام گیرد، اثر طواف نساء، یعنی حلیت نساء، را به دنبال خواهد داشت و طوافی که بعد از آن انجام می‌گیرد، طوافی مستحبی به نام طواف وداع خواهد بود. نتیجه اینکه اگر کسی طواف را بدون التفات به طواف نساء و با تخیل وداع انجام داد، به منزله کسی است که طواف نساء را انجام داده است؛ بلکه همان طواف نساء است و در نتیجه حلیت نساء را به دنبال دارد.^۱

انصاف این است که با کنار هم قرار دادن این مطالب از طرفی و نگاهی به روایات طواف نساء و طواف وداع از طرفی دیگر، می‌توان به قصدی نبودن

طواف نساء و به دنبال آن، اجزای طواف وداع از طواف نساء در فرض نسیان یا جهل به مسئله، اطمینان پیدا کرد. گرچه در برخی روایات از عنوان طواف نساء استفاده شده است، ولی روایات متعدد دیگری وجود دارد که بیانگر طواف نساء است، ولی در آن هیچ ذکری از عنوان طواف نساء نشده و اصل انجام طواف مورد نظر است؛ مانند:

روایت اول:

عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمُرَاةِ الْمُتَمَتِّعَةِ تَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمُرُوءَةِ لِلْحَجِّ ثُمَّ تَرْجِعُ إِلَى مَنْى قَبْلَ أَنْ تَطُوفَ بِالْبَيْتِ فَقَالَ أَلَيْسَ تَزُورُ الْبَيْتَ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَلْتَطُفْ.^۱

حلبی می گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم زنی که برای حج تمتع آمده و طواف کعبه و سعی بین صفا و مروه را انجام داده و قبل از انجام طواف کعبه به منا برگشته و وظیفه اش چیست؟ حضرت فرمود: آیا نمی خواهی برای زیارت کعبه بیاید؟ عرض کردم: چرا. فرمود: پس [آن موقع] طواف کند.

در این روایت هیچ ذکری از طواف نساء نیست. بلکه آنچه روی آن تأکید شده است، لزوم انجام طواف بعد از طواف زیارت و سعی است که مراد همان طواف نساء است.

روایت دوم:

«عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ قَالَ طَوَافُ النِّسَاءِ.»^۲

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۱۳.

۲. همان، ص ۵۱۲.





گرچه امام علیه السلام طواف مأمور در روایت را بر طواف نساء تطبیق کرده‌اند، ولی در آیه شریفه این عنوان نیامده و اصل طواف مورد امر قرار گرفته است.

روایت سوم:

عَنْ عُمَرَ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْمُعْتَمِرُ يَطُوفُ وَيَسْعَى وَيَخْلُقُ قَالَ وَ لَا بُدَّ لَهُ بَعْدَ الْحُلُقِ مِنْ طَوَافٍ آخَرَ.^۱

از امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت فرمود: عمره‌گزار باید طواف کند، سعی انجام دهد و حلق نماید. سپس فرمود: باید بعد از حلق طواف دیگری نیز به جا آورد.

این روایت نیز به روشنی بر اصل انجام طواف بعد از حلق دلالت دارد. تعبیر طواف آخر در نفی عنوان طواف نساء یا وداع بسیار گویاست.

روایت چهارم:

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ثُمَّ أَتَيْتِ الْمَرْوَةَ فَاصْعَدُ عَلَيْهَا وَ طُفَّ بَيْنَهُمَا سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ تَبْدَأُ بِالصَّفَا وَ تَخْتِمُ بِالْمَرْوَةِ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ أَحْلَلْتَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَحْرَمْتَ مِنْهُ إِلَّا النَّسَاءَ ثُمَّ ارْجِعْ إِلَى الْبَيْتِ وَ طُفَّ بِهِ أُسْبُوعًا آخَرَ ثُمَّ صَلِّ رَكَعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام ثُمَّ أَحْلَلْتَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ.^۲

معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: ... سپس به مروه بیا و از آن بالا برو و بین صفا و مروه هفت دور طواف (سعی) کن و از صفا شروع و به مروه ختم نما. وقتی این کار را انجام دادی، همه محرمات، غیر از زنان، بر تو حلال می‌شود. سپس به کنار کعبه برگرد و هفت دور دیگر طواف کن و دو رکعت نماز کنار مقام ابراهیم اقامه کن.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۳۸.

۲. همان، ص ۵۱۲.

گشتن هفت شوط دور خانه خدا برای حلال شدن از نساء، در این روایت، مورد تأکید قرار گرفته است و از لزوم چیزی بیش از آن ذکر به میان نیامده است.

بنابراین اصل، انجام هفت شوط با قصد قربت بعد از حلق در عمره مفرده، و بعد از طواف حج و سعی در حج همان طواف نساء است. حال اگر شخصی با نسیان طواف نساء یا جهل به آن، هفت شوط را انجام داد، ولی تنها قصدش طواف وداع بود، چنین طوافی صلاحیت دارد طواف نساء واقع شود. تنها چیزی که ممکن است مانع باشد، قصد طواف کننده است که با توجه به روایاتی که ذکر شد و همچنین توسعه‌ای که در قصد تعیین بیان شد، چنین قصدی هیچ دخلی در عدم اجزا ندارد.

بدین ترتیب در موارد مشابه هم که در برخی روایات مطرح شد، مطلبی برخلاف قاعده مطرح نشده است؛ بلکه موافق قاعده است؛ مثل اجزای غسل جمعه در ظرف نسیان غسل جنابت^۱، یا روزه یوم‌الشک که به نیت روزه آخر ماه شعبان انجام می‌شود. در این موارد نیز قصد تعیین - به معنای اینکه اگر علم و التفات وجود داشت، مکلف قطعاً قصد می‌کرد - وجود دارد. ضمن اینکه این عناوین نیز ممکن است قصدی نباشند و مهم انجام غسل با نیت قربت باشد که در ضمن غسل جمعه محقق شده است.

با توجه به این مطلب، اشکالی که بسیاری بر اجزای طواف وداع از طواف نساء وارد دانسته‌اند، از اساس دفع می‌شود. توضیح اینکه چون طواف وداع

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۱۹؛ مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۲۶۰؛

وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۲۹۹؛ ج ۱۰، ص ۲۳۸؛ النجعة فی شرح اللمعة، ج ۵، ص ۳۰۲.





مستحب، ولی طواف نساء واجب است، بسیاری را از پذیرش چنین اجزایی بازداشته است.^۱ در پاسخ به این اشکال برخی با ذکر اجزای روزه مستحب یوم‌الشک از روزه واجب ماه رمضان، تنها جواب نقضی داده‌اند؛^۲ ولی پاسخ حلی آن از مطالب بالا به خوبی مشخص شد که موارد اجزای شبیه به مسئله ما نیز می‌تواند روی قاعده باشد و کشف این قاعده مهم و تبیین فنی آن، با توجه به تدقیق در قصد تعیین و بررسی روایات مربوطه، گذشت. مقدس اردبیلی نیز به این مطلب التفات پیدا کرده و فرموده است:

گویا طواف وداع منقلب به طواف نساء می‌شود و گویا نیت طواف وداع اهمیتی ندارد؛ چراکه طواف نساء در ذمه شخص است؛ پس طواف انجام شده انصراف بدان پیدا می‌نماید؛ هرچند قصد نشده باشد یا غیر از آن قصد شده باشد. بنابراین آن گونه نیتی که فقها شرط دانسته‌اند، معتبر نیست و وجوب طواف نساء به شرط علم و ذکر است. ولی در صورت نسیان، طواف وداع کافی است.^۳

با توجه به آنچه گفته شد، دو نتیجه کلی می‌توان گرفت. اول اینکه اجزای طواف وداع از طواف نساء، منوط به جایی است که طواف وداع را در ظرف نسیان طواف نساء یا جهل به آن، به جا آورده باشد؛ وگرنه اگر با علم و التفات به وجوب طواف نساء، عمداً آن را ترک نماید، در حقیقت نیت خلاف طواف نساء را دارد و در این فرض، قصد تعیین، به معنای چهارم، محقق نمی‌شود و در

۱. مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، ج ۴، ص ۳۰۲؛ ایضاح ترددات الشرائع، نجم الدین جعفر حلی، ج ۱، ص ۲۰۰؛

ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۲، ص ۶۸۴؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۳۸۹.

۲. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۱۶، ص ۱۸۶.

۳. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۷، ص ۱۳۳.

نتیجه اجزا دچار اشکال خواهد شد. لذا کسانی که اجزا را پذیرفته‌اند، در صورت نسیان طواف نساء یا جهل به آن، به اجزا قائل شده‌اند.^۱

نکته دیگر اینکه با توجه به دلیل سوم و چهارم، می‌توان گفت: اجزای از طواف نساء منحصر به طواف وداع نیست؛ بلکه هر طواف مستحبی را شامل می‌شود. بنابراین اگر کسی طواف نساء را فراموش کرد و به جای طواف وداع، طواف مستحبی دیگری انجام داد، از طواف نساء مجزی است. البته این مطلب در کلام فقها عنوان نشده؛ ولی مقتضای دلیل سوم و چهارم چنین است.

فرع دوم: ترک طواف نساء و حلال‌زاده بودن فرزندان

با توجه به اختلاف دیدگاه فقها در مورد دایره حرمت نساء، پاسخ فقهی به این پرسش ضروری می‌نماید که در صورت ترک طواف نساء و تشکیل نطفه، در صورت جهل یا علم به حکم و موضوع، آیا چنین فرزندی شرعاً ولد محسوب می‌شود یا فرزند نامشروع است و احکام ولد نامشروع بر آن بار می‌شود؟ بازتاب مکرر این سؤال در استفتائات مراجع تقلید، حاکی از کثرت ابتلای به آن است.

مطابق نظر تمام فقها، وطی و جماع با همسر، در صورت ترک طواف نساء (عمداً یا سهواً) حرمت تکلیفی دارد و كفاره نیز در پی خواهد داشت که در نکته دوم بدان خواهیم پرداخت. ولی آیا چنین حرمتی به معنی نامشروع بودن فرزند حاصل از این وطی است؟

بنابر مبنای کسانی که عقد نکاح را نیز حرام و باطل می‌دانند، باید گفت در

۱. همان؛ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۳۲؛ ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۲، ص ۶۸۴؛ الوافی، ج ۱۴، ص ۱۲۳۱؛ الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۶، ص ۱۸۶.





صورت علم زوجین به حرمت و بطلان عقد، فرزند نامشروع خواهد بود. ولی در صورت جهل یا نسیان، حکم حلال زاده را دارد.^۱ آیت الله مکارم در جواب پرسش از حلال زاده بودن فرزندی که با ترک طواف نساء به وجود آمده و ارث بردن وی، می نویسد: «اگر عالم به مسئله بوده و عمداً ترک نماید و فرزنددار شود، فرزندش از وی ارث نمی برد».^۲ ولی بنابر دیگر مبانی، حتی در صورت علم و ترک عمدی طواف نساء، تنها وطی حرام است و دلیلی بر نامشروع بودن فرزند نیست؛ مانند مجامعت مرد با همسر خود در ایام حیض. که هرچند واقعه در این ایام حرام است، ولی فرزند حلال زاده است. البته در روایات متعدد، چنین فرزندی در کنار ولد نامشروع و منافق قرار داده شده است؛^۳ ولی روشن است که مراد روایت، اشتراک در حکم شرعی نبوده است، بلکه از جهات معنوی قرین هم قرار داده شده اند.

در هر حال از آنجایی که اکثر فقها قائل به حرمت و بطلان عقد نیستند و تنها وطی یا تمام استمتاع را حرام می دانند، بنابراین فرزند، نامشروع نیست و به حلال زاده بودن او حکم می شود. فقهای متعددی به این مسئله تصریح نموده اند.^۴

با توجه به اینکه اهل تسنن طواف نساء را مشروع نمی دانند و آن را انجام نمی دهند، حلال زاده بودن آن ها نیز مورد سؤال قرار می گیرد. نامشروع بودن فرزندان حاجیان عامه، تصور عامیانه ای است که با ضوابط فقهی همخوانی

۱. مناسک حج، محشی، ص ۶۵۱.

۲. الفتاوی الجدیة، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۱۱۵.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲، صص ۳۱۸ و ۳۱۹.

۴. مناسک حج، محشی، ص ۶۵۱؛ صراط النجاة، تبریزی، ج ۱۰، ص ۱۵۶؛ مناسک الحج، شبیری، ص ۲۹۳.

ندارد. تعبیری چون «لِكُلِّ قَوْمٍ نِكَاحٌ»^۱ و همچنین قاعده الزام در اینجا حاکم است و به صحت عقد و حلّیت فرزند حکم می‌شود. ضمن اینکه اهل تسنن در حج، طواف وداع را واجب می‌دانند و برخی از فقها، آن را مجزی از طواف نساء دانسته‌اند. تفصیل این مسئله خواهد آمد.

مجزی بودن حج مخالفی که مطابق فقه عامه حج خود را صحیح انجام داده است و عدم نیاز به اعاده در صورت استبصار^۲، شاهی بر این مطلب است. پرسش و پاسخی از محقق نراقی در این زمینه خواندنی است:

پرسش: هرگاه اهل سنت، که طواف نساء را نمی‌کنند، مُحرم ایشان محل می‌شود، حتی زن بر ایشان حلال می‌باشد یا نه؟ اگر حلال نشود، دختری که بعد از احرام و قبل از طواف نساء از ایشان به هم رسد خواستن (خواستگاری)، کراهت ولدالزنا دارد یا نه؟ و مطلق اولاد ایشان در صورت عرض به اعتقاد امامیه، ولدالزنا می‌باشد و ولدالزنا می‌توان گفت یا نه؟

پاسخ: خواستن دختری که از اهل سنت باشد، مطلقاً کراهت ولدالزنا را ندارد؛ خواه بگوئیم ایشان بدون طواف نساء محل می‌شوند یا نه؛ زیرا که بر فرض محل نشدن، چون ایشان خود را محل می‌دانند، وطی شبهه خواهد بود، نه زنا، و مطلقاً اولاد ایشان را حکم به ولدالزنا نمی‌توان کرد، اصلاً و مطلقاً. گو ناصبی ایشان بدتر از ولدالزنا باشد. بلی، هر کدام عداوت اهل بیت علیهم‌السلام را داشته باشند، ظاهر از احادیث آن است که طیب ولادت از برای ایشان نباشد.^۳

۱. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۷۲.

۲. رک: مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۶، ص ۵۱؛ کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ج ۴، ص ۵۰۷؛ العروة الوثقی، ج ۲، ص ۴۶۶.

۳. رسائل و مسائل، نراقی، ج ۱، ص ۴۸.





فرع سوم: بررسی لزوم کفاره در صورت مجامعت قبل از انجام طواف نساء
 به غیر از جماع، دیگر استمتاعات از زوجه قبل از طواف نساء کفاره دارد^۱، ولی کفاره آن با کفاره مجامعت فرق می‌کند. در مواردی از استمتاع ممکن است کفاره نیز ثابت نباشد؛ مانند نظر با شهوت، بدون اِمناء (انزال منی) که بحث آن گذشت. لزوم کفاره تنها در مورد جماع و دیگر استمتاعات، در صورت علم و عمد، وارد شده است و در حالت جهل یا سهو، کفاره‌ای لازم نیست.^۲
 پیش‌تر در مورد لزوم کفاره به خاطر تقبیل مردی که طواف نساء انجام داده، ولی همسرش هنوز طواف نکرده است، بحث کردیم و گفتیم: بسیاری، از این روایت اعراض کرده‌اند و تنها گناه داشتن آن را پذیرفته‌اند و برخی نیز تنها مضمون روایت را در کتاب فقهی خود ذکر کرده‌اند که ظاهرش این است که فقط در خصوص این مورد، به دلیل وجود نص خاص، فتوا داده‌اند.^۳
 بحث در این است که اولاً کفاره جماع قبل از انجام طواف نساء چیست و ثانیاً آیا عدم لزوم کفاره متوقف بر اتمام طواف نساء است یا اگر تعداد خاصی از اشواط طواف را انجام دهد، کفاره منتفی می‌شود؛ هرچند حرمت استمتاع یا دخول باقی باشد؟

ابن‌ادریس جماع قبل از طواف نساء را به نحو مطلق موجب کفاره دانسته است: نصف طواف را در صحت طواف معتبر دانستن و بر آن بنا نهادن درست است، ولی ساقط شدن کفاره محل نظر است؛ چرا که اجماع وجود دارد که اگر

۱. مناسک حج محشی، ص ۶۵۴.

۲. ر.ک: منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۱۲، ص ۴۲۱.

۳. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۱۲، ص ۴۲۱؛ مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان،

کسی قبل از طواف نساء مجامعت نماید، کفاره بر وی واجب است و چنین کسی قبل از طواف نساء مجامعت نموده است؛ پس احتیاط مقتضی وجوب کفاره است.^۱

فارغ از این قول، در اینکه جماع با همسر قبل از شوط چهارم طواف نساء کفاره دارد و کفاره آن بدنه است و همچنین عدم لزوم کفاره بعد از شوط پنجم، اختلافی نیست؛ ولی کفاره بین این دو، محل خلاف است.^۲

منشأ این اختلاف روایات است. بنابراین پرداختن به آن لازم به نظر می‌رسد.

روایات

یک - صحیحہ معاویة بن عمار

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ مُتَمَتِّعٍ وَقَعَ عَلَى أَهْلِهِ وَلَمْ يَزُرْ قَالَ يَنْحَرُ جَزُورًا وَقَدْ خَشِيتُ أَنْ يَكُونَ قَدْ تَلِمَ حَجَّهُ إِنْ كَانَ عَالِمًا وَإِنْ كَانَ جَاهِلًا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ عَلَى امْرَأَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ طَوَافَ النِّسَاءِ قَالَ عَلَيْهِ جَزُورٌ سَمِيئَةٌ وَإِنْ كَانَ جَاهِلًا فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.^۳

معاویة بن عمار می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «کسی که در حج تمتع قبل از زیارت با همسرش نزدیکی کرده است، وظیفه‌اش چیست؟» حضرت فرمود: «باید یک شتر قربانی کند و می‌ترسم که حجش باطل شده باشد، اگر عالم باشد. اما اگر جاهل باشد چیزی بر عهده او نیست.» عرض کردم:

۱. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۵۵۲.

۲. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۴۷۹.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۳۷۸.





«کسی که قبل از طواف نساء با همسرش نزدیکی کرده، وظیفه اش چیست؟»
حضرت فرمود: «باید یک شتر فربه قربانی کند و اگر جاهل باشد، چیزی بر
عهده او نیست.»

بررسی دلالی

در این روایت که صحت سند آن روشن است، برای مجامعت قبل از انجام طواف نساء، کفاره در نظر گرفته شده است. برخی بر این عقیده‌اند که متبادر از «قَبْلُ أَنْ يَطُوفَ طَوَافَ النِّسَاءِ» این است که طواف نساء را شروع نکرده است و شامل مواردی که شروع کرده، ولی به پایان نرسانده است، نمی‌شود.^۱ از این روایت به خوبی روشن است که لزوم کفاره قبل از طواف نساء، مربوط به عالم است.^۲

نکته دیگر اینکه در این روایت «جزور» برای کفاره معرفی شده است؛ ولی در روایات دیگر سخن از «بدنه» رفته است. با دقت در معنای جزور روشن می‌شود که اختلافی بین روایات نیست. اصل جزر به معنای قطع است^۳ و برای ذبح حیوان به کار می‌رود. ولی در کتب لغت بیشتر به معنای نحر آمده^۴ که ویژه ابل است.^۵ ضمن اینکه برخی اهل لغت، مانند زمخشری^۶ و جوهری^۷، تصریح کرده‌اند که جزور به معنای شتر است. بنابراین، از جهت نوع کفاره، تفاوتی بین روایات نیست و کفاره جماع، شتر است.

۱. ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۲، ص ۶۲۰؛ الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۵، ص ۳۸۷.
۲. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۷، ص ۱۷.
۳. معجم مقائیس اللغة، ج ۱، ص ۴۵۶.
۴. کتاب العین، ج ۶، ص ۶۲؛ الصحاح، ج ۲، ص ۶۱۳؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۱۳۴.
۵. لسان العرب، ج ۵، ص ۱۹۵.
۶. الفائق فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۱۸۴.
۷. الصحاح، ج ۲، ص ۶۱۲.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخِرَازِيِّ عَنْ سَلْمَةَ بْنِ مُحْرَزٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ عَلَى أَهْلِهِ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ طَوَافَ النِّسَاءِ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ فَخَرَجْتُ إِلَى أَصْحَابِنَا فَأَخْبَرْتُهُمْ فَقَالُوا اتَّقَاكَ هَذَا مُيَسَّرٌ - قَدْ سَأَلَهُ عَنْ مِثْلِ مَا سَأَلْتَ فَقَالَ لَهُ عَلَيْكَ بَدَنَةٌ قَالَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ أُخْبِرْتُ أَصْحَابِنَا بِمَا أَجَبْتَنِي فَقَالُوا اتَّقَاكَ هَذَا مُيَسَّرٌ قَدْ سَأَلَهُ عَمَّا سَأَلْتَ فَقَالَ لَهُ عَلَيْكَ بَدَنَةٌ فَقَالَ إِنْ ذَلِكَ كَانَ بَلَغَهُ فَهَلْ بَلَغَكَ قُلْتُ لَا قَالَ لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ^١.

سلمة بن محرز می گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: «مردی که قبل از طواف نساء با همسرش نزدیکی کرده، وظیفه اش چیست؟» حضرت فرمود: «چیزی بر عهده او نیست». به نزد اصحابمان رفتم و قضیه را به آنها گفتم. آنان گفتند: «امام از تو تقیه کرده است. همین میسر سؤالی مثل سؤال تو را از امام صادق عليه السلام پرسید و حضرت در پاسخ فرمود: یک شتر بر عهده توست». نزد حضرت رفتم و گفتم: «فدایت شوم! من پاسخ شما را برای اصحاب نقل کردم؛ آنان گفتند: امام از تو تقیه کرده است. همین میسر سؤالی مثل سؤال تو را از امام صادق عليه السلام پرسید و حضرت در پاسخ فرمود: یک شتر بر عهده توست». حضرت فرمود: «او قبلاً مسئله را شنیده بود و می دانست. آیا تو هم می دانستی؟» عرض کردم: «خیر». فرمود: «پس چیزی بر عهده تو نیست».

بررسی سند

سلمة بن محرز توثیق صریح ندارد. بله، برخی از اصحاب اجماع از وی روایت دارند؛ ولی روایت اصحاب اجماع بر وثاقت شخص دلالت ندارد.^٢

١. الکافی، ج ٤، ص ٣٧٨.

٢. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ج ٩، ص ٢٢١.

اما بنا بر نظر مشهور - مبنی بر اینکه روایت اصحاب اجماع، هر چند اثبات و ثاقت ننماید، باعث اعتبار روایت می‌گردد - روایت محل بحث معتبر خواهد بود؛ چراکه ابن ابی عمیر، از اصحاب اجماع، ناقل آن است و روات قبل از وی مورد توجه قرار نمی‌گیرند.

اینکه گفته شود با توجه به تعبیر «اتِّقَاكَ» فهمیده می‌شود سلمه متهم بوده است،^۱ درست به نظر نمی‌رسد؛ چون اولاً تقیه کردن از شخصی، با متهم بودن وی ملازمه ندارد؛ بلکه ممکن است امام علیه السلام با توجه به در خطر بودن جان آن شخص یا دیگر شیعیان، حکم واقعی را بیان نکرده باشد. ثانیاً ذیل روایت بیانگر این است که امام تقیه فرموده‌اند؛ بلکه تخیل تقیه بوده است. در نقل دیگری از شیخ طوسی، امام علیه السلام با تعبیر «صَدَقُوا مَا اتَّقَيْتُكَ وَ لَكِنْ فُلَانٌ فَعَلَهُ مُتَعَمِّدًا وَ هُوَ يَعْلَمُ وَ أَنْتَ فَعَلْتَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ»^۲ به صراحت نفی تقیه می‌نمایند.

بررسی دلالی

این روایت نیز علاوه بر اینکه کفاره را قبل از طواف نساء لازم می‌داند آن را به کسی اختصاص داده که حکم به او رسیده، و عالم شده است. بنابراین جاهل کفاره ندارد.

سه - صحیحہ حُرمان بن اَعین

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رَبَّابٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ عَلَيْهِ طَوَافُ النِّسَاءِ وَ حُدَّةٌ فَطَافَ مِنْهُ حَمْسَةَ أَشْوَاطٍ ثُمَّ عَمَرَهُ بَطْنُهُ فَخَافَ أَنْ يَبْدُرَهُ

۱. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۷، ص ۱۷.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۸۶.

فَخَرَجَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَتَمَضَّ ثُمَّ غَشِيَ جَارِيَتَهُ قَالَ يَغْتَسِلُ ثُمَّ يَرْجِعُ فَيَطُوفُ بِالْبَيْتِ طَوَافَيْنِ تَمَامَ مَا كَانَ قَدْ بَقِيَ عَلَيْهِ مِنْ طَوَافِهِ وَيَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَلَا يَعُودُ وَإِنْ كَانَ طَافَ طَوَافَ النِّسَاءِ فَطَافَ مِنْهُ ثَلَاثَةَ أَشْوَاطٍ ثُمَّ خَرَجَ فَغَشِيَ فَقَدْ أَفْسَدَ حَجَّهُ وَ عَلَيْهِ بَدَنَةٌ وَيَغْتَسِلُ ثُمَّ يَعُودُ فَيَطُوفُ أُسْبُوعًا^۱.

حمران بن اعین می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: «مردی تنها طواف نساء بر عهده اش بود. پنج شوط از آن را انجام داد. اما دل درد امانش نداد و ترسید کنترل خود را از دست بدهد. به منزلش رفت و خود را تمیز کرد و با کنیزش نزدیکی کرد. وظیفه اش چیست؟» حضرت فرمود: «غسل کند، برگردد و دوبار طواف کند و طواف قبلی را اتمام نماید و استغفار کرده، دیگر تکرار نکند. اما اگر تنها سه شوط از طواف نساء را انجام داده بود و با کنیزش نزدیکی می کرد، حشش فاسد می شد و یک شتر کفاره بر عهده او می آمد و می بایست غسل می کرد، بر می گشت و هفت دور طواف می کرد».

بررسی سندی

ممکن است برخی، به دلیل وقوع سهل بن زیاد در این روایت، آن را نپذیرند. ولی شیخ صدوق نیز آن را به سند صحیح نقل کرده است.^۲ نقل صدوق چنین است: «رَوَى ابْنُ مَجْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائٍ عَنْ مُحَمَّدَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام». ^۳ روات این روایت از معاریفاند و طریق صدوق به حسن بن محبوب نیز صحیح است.^۴ صدوق تنها حکم پنج شوط، و عدم لزوم کفاره را، که با سکوت روایت از آن،

۱. الکافی، ج ۴، ص ۳۷۹.

۲. مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۴، ص ۱۶۰.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۹۰.

۴. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۸۱۲.





استفاده می‌شود، نقل نموده و تتمه روایت را ذکر نکرده است.

سهل به احمد بن محمد عطف شده و ضعف وی به روایت ضرری نمی‌زند؛ چراکه احمد بن محمد، یا احمد بن محمد بن عیسی است و یا ابن خالد، که هر دو توثیق شده‌اند.^۱ از این رو بسیاری از کسانی که روایات سهل را ضعیف می‌شمارند، این روایت را صحیح یا حسن خوانده‌اند.^۲ ظاهراً وجه حسن بودن این روایت، ممدوح دانستن حمران بن اعین است.^۳ اما از مجموع روایات کثی در مورد وی و دیگر تعبیر، وثاقت وی ثابت است.^۴ بنابراین روایت صحیح محسوب می‌گردد.

بررسی دلالی

مطابق این روایت، کسی که پنج شوط از طواف نساء را انجام داده، و سپس مجامعت نموده است، گرچه گناه کرده است، کفاره ندارد. ولی کسی که تنها سه شوط را به جا آورده است، کفاره بر وی واجب است. گفتنی است مراد از تعبیر «فَقَدْ أَفْسَدَ حَجَّهٗ» در روایت محل بحث، بطلان حج نیست. محدث بحرانی می‌نویسد: «ظاهراً افساد حج، کنایه از ناقص شدن آن یا افساد طواف است و مراد از حج، از باب نامیدن جزء به اسم کل، طواف است و چنین مجازی استبعاد ندارد».^۵ تعبیر فساد حج برای موارد دیگری هم به کار رفته که

۱. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة، الحج، ج ۳، ص ۴۱۴.

۲. همان، ج ۴، ص ۳۸۸؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۷، ص ۳۵۹؛ ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۸، ص ۲۳۴.

۳. رک: روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۸؛ الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۵، ص ۳۸۷.

۴. رک: رجال الکشی، صص ۱۷۶ - ۱۷۸؛ معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۷، صص ۲۶۹ - ۲۷۳.

۵. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۵، ص ۳۸۵.

بطلان حج را به دنبال ندارد، از این رو می‌تواند از فساد، حزازت و نقص اجر و عدم کمال مراد باشد.^۱

چهار - معتبره ابی بصیر

رَوَى ابْنُ مَجْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ نَسِيَ طَوَافَ النِّسَاءِ قَالَ إِذَا زَادَ عَلَى النَّصْفِ وَخَرَجَ نَاسِيًا أَمَرَ مَنْ يَطُوفُ عَنْهُ وَ لَهُ أَنْ يَقْرَبَ النِّسَاءَ إِذَا زَادَ عَلَى النَّصْفِ.^۲

ابوبصیر در مورد مردی که طواف نساء را فراموش کرده، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: «اگر بیش از نصف طواف را انجام داده و سپس فراموش کرده و خارج شده است، باید نایب بگیرد تا از طرف او طواف انجام دهد و می‌تواند با زنان نزدیکی کند؛ اگر بیش از نصف طواف را انجام داده است».

بررسی سندی

در این سند علی بن ابی حمزه بطائنی جای بحث دارد. علی بن ابی حمزه از سران واقفیه است و تضعیفات متعددی در مورد وی نقل شده است.^۳ البته وجوهی از توثیقات عامه برای وثاقتش اقامه شده، اما مورد پذیرش واقع نشده است.^۴ از این رو بسیاری به صراحت او را ضعیف دانسته‌اند.^۵ برخی دیگر، گرچه روایت را ضعیف پنداشته‌اند، ولی ضعف آن را منجر به عمل اصحاب دانسته‌اند.^۶

۱. رک: کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۷۱۹؛ مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱۳، ص ۲۴۷.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۹۱.

۳. رجال النجاشی، ص ۲۵۰؛ کتاب الضعفاء، ص ۸۳.

۴. رک: معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۱۲، ص ۲۴۶.

۵. مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۸، ص ۴۲۰؛ ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۲،

ص ۶۲۰؛ الزبدة الفقهیة فی شرح الروضة البهیة، ج ۳، ص ۵۷۰؛ کتاب الحج، سید حسن قمی، ج ۳،

ص ۵۱۳؛ تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة، الحج، ج ۳، ص ۴۱۶.

۶. ریاض المسائل، ج ۷، ص ۴۱۶.





اما حقیقت این است که با توجه به احتراز شدید شیعیان از واقفیه و تعبیر شدید علیه ایشان از طرف معصومین علیهم السلام، روایت نقل شده از ایشان مربوط به حال استقامت آنهاست.^۱ بنابراین وقف آنها ضربه‌ای به روایات آنها وارد نمی‌سازد. البته وثاقت آنها باید ثابت باشد. باید گفت علی بن ابی‌حمزه قبل از شهادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و پیشامد آن امتحان بزرگ، شخص معتبر و مورد اعتمادی بوده و دیگران همه از او حدیث اخذ کرده‌اند و نقطه ضعفی که مانع از اخذ حدیث باشد، در او نبوده است. وی وکیل امام کاظم علیه السلام و مورد اعتماد بوده است.^۲ وجوه متعدد دیگری نیز، از جمله کثرت روایت اجلا، برای اعتبار روایات وی بیان شده که خالی از وجه نیست.^۳ بنابراین روایت معتبر است.

بررسی دلالی

در این روایت تجاوز از نصف در طواف نساء، مجوز استمتاع از نساء شمرده شده است. البته ممکن است فعلی تجویز شده باشد و کفاره نیز لازم باشد، ولی در ما نحن فیه، به اجماع مرکب، کفاره لازم نیست؛^۴ یعنی فقهای امامیه یا به حرمت و وجوب کفاره، و یا به جواز و عدم ثبوت کفاره قائل‌اند؛ در نتیجه، به اجماع مرکب، قول ثالث، یعنی ثبوت کفاره و جواز وطی، نفی می‌شود.

البته اگر مراد از روایت فقط نفی حرمت باشد و نه نفی کفاره، به نظر می‌رسد بیان بیشتر لازم دارد و بعید نیست عرف، از نفی حرمت، نفی کفاره را

۱. رک: مشرق الشمسین، بهاء الدین عاملی، صص ۲۷۳ و ۲۷۴؛ کتاب نکاح، زنجانی، ج ۹، ص ۳۰۷۱.

۲. کتاب نکاح، ج ۱۶، ص ۵۱۴۲.

۳. خاتمة المستدرک، ج ۴، صص ۴۶۴ - ۴۶۸.

۴. مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱۳، ص ۲۴۸.

ثابت بداند. بله، در مواردی که نص خاصی بر جواز عملی و ثبوت کفاره وجود دارد، از آن تبعیت می‌شود.

جمع‌بندی روایات

در جمع‌بندی روایات باید گفت صحیح معاویه بن‌عمار و معتبره سلمة بن‌محرز بر لزوم کفاره برای عالم دلالت واضحی دارد. ولی از صحیح حمران و معتبره ابی‌بصیر استفاده می‌شود که لزوم کفاره مبتنی بر اتمام طواف نساء نیست؛ بلکه اگر اشواطی خاص از طواف انجام گیرد، کفاره متتفی خواهد شد. حال سؤال این است که حد این اشواط چیست؟

از طرف کثرت بین این دو روایت تنافی وجود ندارد؛ چراکه در صحیح حمران، در صورت انجام پنج شوط، کفاره نفی شده است. در روایت ابی‌بصیر نیز تجاوز از نصف اشواط، مانع ثبوت کفاره معرفی شده است. از آنجا که پنج شوط در کلام راوی آمده و امام علیه السلام تنها حکم آن را بیان کرده است،^۱ بنابراین مفهوم ندارد و در نتیجه بر لزوم کفاره قبل از پنج شوط دلالت نمی‌کند تا گفته شود با روایت ابی‌بصیر متعارض است.^۲ پس اگر چهار شوط انجام شد، چون از نصف تجاوز شده است، مطابق روایت ابی‌بصیر، کفاره لازم نیست.

اما از جهت قلت، ممکن است این دو روایت، تعارض مضمونی داشته باشند. صحیح حمران چنین است: «إِنْ كَانَ طَافَ طَوَافَ النِّسَاءِ فَطَافَ مِنْهُ ثَلَاثَةَ أَشْوَاطٍ ثُمَّ خَرَجَ فَعَشِيَ فَقَدْ أَفْسَدَ حَجَّهُ وَعَلَيْهِ بَدَنَةٌ»؛ یعنی اگر سه شوط انجام داد و بعد

۱. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۵، ص ۳۸۶.

۲. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۷۵۵.





مجامعت صورت گرفت، کفاره لازم است. ظاهر این فقره این است که اولاً کمتر از سه شوط به طریق اولی کفاره دارد و ثانیاً اگر بیش از سه شوط انجام شد، کفاره واجب نیست.^۱ برخی برای اثبات این مطلب از مفهوم شرط بهره برده‌اند: «مقتضای مفهوم شرط این است که اگر مجامعت بعد از تجاوز از سه شوط باشد، کفاره منتفی است».^۲

اشکال اول

این استدلال مورد اشکال برخی قرار گرفته است؛ چراکه بنابر مفهوم شرط، باید گفت کسی که سه شوط طواف نکرده است، کفاره ندارد؛ با اینکه چنین مطلبی صحیح نیست، چون متبادر از «کسی که سه شوط طواف نکرده» این است که کمتر طواف نموده است، نه اینکه بیش از سه شوط طواف کرده است.^۳

پاسخ

به نظر می‌رسد این اشکال وارد نیست؛ چون حکم طواف کمتر از سه شوط با اولویت ثابت است؛ بنابراین وقتی با این قرینه، چنین تعبیری به عرف عرضه می‌شود، عرف تجاوز از سه شوط را می‌فهمد، نه کمتر از آن را.

اشکال دوم

برخی از فقها اشکال دیگری بر تمسک به مفهوم شرط وارد دانسته‌اند. ایشان معتقدند شرط وقتی مفهوم دارد که اثبات حکم برای موضوع، معلق بر شرط شده باشد. ولی اگر شرط موضوع‌ساز باشد و برای تحقق موضوع ذکر شده

۱. همان.

۲. ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۸، ص ۲۳۴.

۳. مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱۳، ص ۲۴۸.

باشد، مفهوم ندارد. شرط، در روایت محل بحث، از قبیل محقق موضوع است؛ بنابراین مفهوم ندارد.^۱

پاسخ

کبرای مطلب ذکر شده صحیح است، ولی استفاده مفهوم از این روایت، بر مفهوم شرط متوقف نیست؛ بلکه چون امام علیه السلام در مقام تحدید، سه شوط را ملاک قرار داده‌اند، عرفاً روایت مفهوم دارد و در نتیجه حکم ذکر شده بر بیش از سه شوط ثابت نیست.

بنابراین مطابق صحیح حمران، سه شوط بیشتر کفاره ندارد. ولی معتبره ابی بصیر دلالت دارد که کمتر از نصف کفاره دارد. از آنجا که سه شوط بیشتر، شامل کسورات مختلف مانند نصف، ثلث و ربع می‌شود، بنابراین تنها از شروع شوط چهارم و تا نیمه آن، مورد تعارض دو روایت است. از طرفی چون بیش از سه شوط انجام شده، صحیح بر عدم کفاره دلالت دارد؛ ولی از طرفی دیگر روایت ابی بصیر به این جهت که از نصف تجاوز نشده، بر لزوم کفاره دلالت دارد.

وجوه رفع تعارض

در رفع تعارض این دو روایت وجوه متعددی مطرح گردیده است.

وجه اول: عده‌ای از فقها اساساً روایت ابی بصیر را به دلیل علی بن ابی حمزه بطائنی، از جهت سندی نپذیرفته‌اند.^۲ از نگاه این فقها، تعارضی شکل نخواهد گرفت و تنها صحیح حمران حاکم است.

۱. التهذیب فی مناسک العمرة والحج، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة والحج، ج ۳، ص ۴۱۶.





وجه دوم: برخی دیگر علاوه بر تضعیف سند روایت ابی بصیر، دلالت آن را نیز قابل تمسک ندانسته‌اند. توضیح اینکه در روایت می‌فرماید: «اگر از نصف تجاوز کرده باشد و بقیه را فراموش کند، باید نائب بگیرد و در این صورت می‌تواند موقعه نماید». اگر مراد این باشد که موقعه جایز است، گرچه نائب مشغول طواف نشده باشد یا تمام نکرده باشد، چنین مطلبی صحیح نیست؛ چراکه تا طواف نساء تمام نشده باشد، حرمت موقعه باقی است؛ هرچند کفاره نداشته باشد. از این رو در صحیح حرمان در فرض موقعه بعد از شوط پنجم، امر به استغفار شده است.

اما اگر مراد این است که بعد از انجام طواف نساء توسط نائب، مقاربت جایز است، چنین احتمالی نیز صحیح نیست؛ چون اولاً خلاف ظاهر روایت است؛ چه آنکه ظاهر این است که بعد از استنابه، نزدیکی با زنان جایز است. ثانیاً خارج فرض است؛ چون موقعه بعد از اتمام طواف خواهد بود. بنابراین روایت دارای معنای محصلی نیست و صلاحیت تمسک بدان وجود ندارد.^۱

ایشان در عین حال اجماع فقها بر لزوم کفاره برای موقعه قبل از تجاوز از نصف طواف نساء را مخصص صحیح حرمان دانسته است.^۲

وجه سوم: برخی دیگر از فقها نیز در محل نزاع، اجماع را حاکم دانسته و آن را مقیدی برای صحیح حرمان برشمرده‌اند. صاحب ریاض در این مورد می‌نویسد:

از ذیل حسنه حرمان استفاده می‌شود که مجامعت بعد از سه شوط، کفاره ندارد. از این عموم، کمتر از نصف، با اجماع، خارج می‌شود. پس مابقی تحت عموم مفهوم شرط باقی می‌ماند.^۳

۱. الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ج ۳، ص ۱۳۷.

۲. همان؛ نیز ر.ک: کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۷۵۶.

۳. ریاض المسائل، ج ۷، ص ۴۱۶.

وجه چهارم: احتمال دیگری نیز قابل طرح است و آن اینکه مراد از بیش از سه شوط، که از ذیل صحیح حمران مفهوم است، شوط چهارم به بعد باشد؛ نه اینکه شامل کسورات بشود مانند سه شوط و نیم یا سه شوط و ثلث. به نظر می‌رسد این احتمال غیر عرفی نباشد. در این صورت با اجماع فقها نیز تضادی نخواهد داشت.

نتیجه اینکه مطابق منطوق و مفهوم روایت حمران، در کنار اجماع مطرح شده مبنی بر لزوم کفاره قبل تجاوز از نصف، در صورت انجام شوط چهارم به بعد و مواقعه، گرچه حرمت تکلیفی وجود دارد، ولی کفاره لازم نیست. در عین حال برخی از فقها مانند آیت‌الله بهجت و مرحوم آیت‌الله خوئی و تبریزی، در مقام فتوا، شوط پنجم را ملاک قرار داده‌اند و مواقعه قبل از آن را موجب کفاره دانسته‌اند.^۱

فرع چهارم: حکم نیابت برای طواف نساء

یکی دیگر از فروع مطرح شده در طواف نساء، مسئله نیابت برای طواف نساء است. روشن است کسی که طواف نساء را سهواً یا عمداً ترک کرده است، برای حلیت استمتاع، باید طواف نساء را تدارک نماید. این تدارک به چند شکل متصور است. صورت اول اینکه شخص برگردد و آن را به جای آورد. صورت دوم اینکه طواف مستحبی، مانند طواف وداع، انجام داده باشد که تحقیق آن و اجزای آن از طواف نساء گذشت. صورت سوم نیز گرفتن نائب برای انجام طواف نساء است.

۱. مناسک حج محشی، ص ۶۵۳.





از آنجا که طواف از امور نیابت‌بردار است^۱، با انجام آن توسط نائب، حلیت استمتاعات برای منوب‌عنه ثابت می‌شود و این مطلب مورد اتفاق است.^۲ سخن در این است که در صورت نسیان طواف نساء، نیابت در آن منوط به عجز مکلف از رجوع به مکه است، یا حتی در صورت امکان بازگشت نیز نیابت صحیح است؟ از این‌رو دو قول در مسئله پدید آمده است.

اقوال

برخی از فقیهان مانند شیخ طوسی، علامه حلی و فاضل هندی، صحت نیابت در طواف نساء را به عدم امکان بازگشت مکلف منوط دانسته‌اند.^۳ ولی عده‌ای دیگر از فقها، چون مقدس اردبیلی، شهید ثانی، فیض کاشانی و مرحوم آیت‌الله تبریزی، نیابت را مطلقاً، حتی در صورت امکان بازگشت، صحیح دانسته‌اند.^۴ شهید اول جواز استنابه برای قادر بر بازگشت را اشهر دانسته است.^۵ این تفاوت دیدگاه در مورد ناسی مطرح است.^۶ در مورد جاهل، برخی تنها استنابه در حال عذر را پذیرفته‌اند و جاهل را در حکم عامد شمرده‌اند.^۷ ولی عده دیگری از فقها

۱. كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۵، ص ۴۸۱.

۲. رک: جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۳۸۷.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۲۵۵؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۱۱، ص ۳۶۸؛ كشف اللثام و

الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۵، ص ۴۸۰.

۴. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۷، ص ۱۳۸؛ الروضة البهية فی شرح اللمعة

الدمشقية، ج ۲، ص ۲۵۷؛ مسالك الأفيام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۴۰۱؛ مفاتيح الشرائع، فیض

کاشانی، ج ۱، ص ۳۶۵؛ أنوار الفقاهة، کتاب الحج، کاشف الغطاء، ص ۱۴۳؛ التهذیب فی مناسک العمرة و

الحج، ج ۳، ص ۲۵۹.

۵. الدروس الشرعية فی فقه الإمامية، ج ۱، ص ۴۰۴.

۶. التهذیب فی مناسک العمرة و الحج، ج ۳، ص ۲۵۸.

۷. الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ج ۲، ص ۲۵۷.

جاهل را نیز به ناسی ملحق دانسته‌اند.^۱

در مورد عامد نیز در اینکه تکلیف اولی وی این است که خودش انجام دهد، اختلافی نیست؛ ولی در صورت عدم امکان و عذر، برخی چون شهید اول در لمعه^۲ و شهید ثانی^۳ و از معاصرین، حضرات آیات خامنه‌ای، شبیری، فاضل لنکرانی و مکارم شیرازی، نیابت را صحیح دانسته^۴، و عده‌ای مانند مرحوم آیت‌الله تبریزی قائل‌اند که حتی در صورت عذر نیز نمی‌تواند نایب بگیرد و حرمت نساء بر وی باقی می‌ماند.^۵ البته ایشان در جایی دیگر نیابت را، در صورت عدم امکان عود، به نحو مطلق پذیرفته‌اند.^۶ از ظاهر کلام برخی دیگر نیز عدم صحت نیابت استفاده می‌شود؛ چراکه به صورت مطلق حکم به لزوم عود برای عامد نموده‌اند.^۷ در ادامه به بررسی ادله می‌پردازیم و در پایان، حکم جاهل و عامد را بیان خواهیم نمود.

ادله

با توجه به اینکه روایات محل بحث جز یکی، همه از معاویه بن عمار نقل شده و برداشت از این روایات متفاوت است، ابتدا روایات مد نظر را ذکر می‌کنیم و سپس برداشت صحیح و نهایی از روایات را از نظر خواهیم گذراند.

۱. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۷، ص ۱۳۹.

۲. للমেعة الدمشقية فی فقه الإمامية، ص ۷۱.

۳. الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ج ۲، ص ۲۵۷.

۴. آراء المراجع فی الحج، ج ۱، ص ۶۰۰.

۵. التهذيب فی مناسك العمرة و الحج، ج ۳، ص ۲۶۰؛ جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۳، ص ۲۰۳.

۶. آراء المراجع فی الحج، ج ۱، ص ۶۰۰.

۷. الدروس الشرعية فی فقه الإمامية، ج ۱، ص ۴۰۴؛ مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۷، ص ۱۳۹.



الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ طَوَافَ النِّسَاءِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ قَالَ يُرْسَلُ فَيُطَافُ عَنْهُ فَإِنْ تَوَفَّى قَبْلَ أَنْ يُطَافَ عَنْهُ فَلْيُطَفْ عَنْهُ وَوَلِيَّهُ.^١

معاویہ بن عمار می گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: «مردی که طواف نساء را فراموش کرده و به نزد خانواده اش برگشته، وظیفه اش چیست؟» حضرت فرمود: «از طرف او می بایست طواف انجام شود و اگر قبل از اینکه از طرفش طواف انجام دهند، بمیرد، ولیش از طرف او طواف انجام می دهد».

با توجه به صحت طریق شیخ طوسی به حسین بن سعید^٢ و جلیل القدر بودن راویان سند، این روایت صحیح است.^٣

در این روایت، بدون هیچ تفصیلی، بیان شده است که در صورت امکان بازگشت، وظیفه دارد برگردد و در غیر این صورت، نائب بگیرد؛ بلکه به صورت مطلق به استنباه امر شده است. محقق اردبیلی بعد از ذکر این روایت می نویسد: «ظاهر این روایت بر جواز نیابت در حال اختیار دلالت دارد و شریعت سهله سمحه و عدم مشقت و حرج نیز مؤید آن است».^٤

صحیحہ دوم معاویہ بن عمار

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رَجُلٌ نَسِيَ طَوَافَ النِّسَاءِ حَتَّى دَخَلَ أَهْلُهُ قَالَ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ

١. تهذیب الأحكام، ج ٥، صص ٢٥٥ و ٢٥٦.

٢. استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، محمد بن حسن عاملی، ج ١، ص ٧١.

٣. ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ٨، ص ١١٣.

٤. مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ٧، ص ١٣٢.



حَتَّى يَزُورَ الْبَيْتَ وَ قَالَ يَا مُرُّ أَنْ يُقْضَى عَنْهُ إِنْ لَمْ يَحْجِ فَإِنْ تُوُفِيَ قَبْلَ أَنْ يُطَافَ عَنْهُ
فَلْيُقْضَ عَنْهُ وَلِيَّهُ أَوْ غَيْرُهُ.^۱

معاویه بن عمار می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «مردی که طواف نساء را فراموش کرده و به نزد خانواده اش برگشته، حکمش چیست؟» حضرت فرمود: «تا وقتی که کعبه را زیارت نکرده، زنان بر او حلال نمی شوند.» و فرمود: «اگر به حج نرفت، از کسی (نایب) می خواهد که از طرف او طوافش را قضا کند و اگر قبل از این کار از دنیا رفت، ولی او یا دیگری، از طرفش طواف را قضا می کند.»

اینکه در این روایت، در صورت نرفتن به حج، امر به نیابت شده است، اعم از این است که بتواند به حج برود و نرود یا اینکه امکان رفتن به حج را نداشته باشد. صاحب ریاض در این مورد می نویسد:

ظاهر از فرموده امام علیه السلام «یا مُرُّ مِنْ يَقْضِي عَنْهُ إِنْ لَمْ يَحْجِ» این است که نائب بگیرد، اگر اراده برگشت ندارد و این اعم از صورت تعذر و عدم تعذر است؛ بلکه ظهور در عدم تعذر دارد؛ چرا که اگر مراد تعذر بود، باید گفته می شد: «یا مُرُّ مِنْ يَقْضِي عَنْهُ إِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْحَجِّ» و این خود قرینه ای است که تعبیر «لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ حَتَّى يَزُورَ الْبَيْتَ»، یعنی [زنان بر او حلال نمی شوند] تا اینکه زیارت بیت حاصل شود، به وسیله خود شخص یا دیگری.^۲

صحيحه سوم معاوية بن عمار

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ وَ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام
قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ طَوَافَ النِّسَاءِ حَتَّى رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ قَالَ لَا تَحِلُّ لَهُ

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۱۳؛ نیز ر.ک: من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۸۹.

۲. ریاض المسائل، ج ۷، ص ۹۲.





النِّسَاءَ حَتَّى يَزُورَ الْبَيْتَ فَإِنْ هُوَ مَاتَ فَلْيَقْضِ عَنْهُ وَلِيِّهِ أَوْ غَيْرُهُ فَأَمَّا مَا دَامَ حَيًّا
فَلَا يَصْلُحُ أَنْ يُقْضَى عَنْهُ فَإِنْ نَسِيَ الْحِمَارَ فَلَيْسَ بِسَوَاءٍ إِنْ الرَّمْيِ سُنَّةٌ وَ الطَّوَّافُ
فَرِيضَةٌ.^۱

معاویه بن عمار می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «مردی که طواف نساء را فراموش کرده و به نزد خانواده اش برگشته است، حکمش چیست؟» حضرت فرمود: «تا وقتی که کعبه را زیارت نکرده، زنان بر او حلال نمی شوند. اگر قبل از این کار از دنیا رفت، ولی او یا دیگری از طرفش طواف را قضا می کند. اما تا وقتی که زنده است، نمی توان از طرف او طواف را قضا کرد. البته اگر رمی جمرات را فراموش کرد، حکم این دو مثل هم نیست؛ زیرا رمی، سنت (فرض النبوی) است، ولی طواف، فریضه (فرض الله) است.»

ظاهر این روایت این است که ناسی طواف نساء، تا زمانی که زنده است، حتی در صورت عدم امکان عود، نمی تواند استنابه نماید و تنها در صورت وفات، از طرف او قضا می شود.^۲ گرچه احتمال دارد مراد روایت این باشد که مادامی که زنده است، کسی نمی تواند بدون استنابه یا امر وی، طواف را انجام دهد.^۳ برخی مانند صاحب ریاض، تعبیر «فَلَا يَصْلُحُ» را ظاهر در کراهت دانسته، و این روایت را از ادله جواز استنابه به صورت مطلق دانسته اند؛ ضمن اینکه مدعی شده اند همه متأخرین، عدم صلاح را اعم از کراهت و حرمت دانسته اند.^۴ شیخ طوسی نیز «لا یصلح» در روایتی دیگر را صریح در کراهت دانسته است.^۵

۱. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۲۵۵.

۲. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۶، ص ۱۸۱.

۳. تهذیب فی مناسک العمرة و الحج، ج ۳، ص ۲۵۹.

۴. ریاض المسائل، ج ۷، ص ۹۲.

۵. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۲۹۹.

صاحب جواهر نیز کلام صاحب ریاض را نقل، و تأیید کرده است.^۱
 با مراجعه‌ای که به روایات شد، باید بگوییم «لا یصلح» بیشتر در معنای حرمت
 و فساد استعمال دارد؛ گرچه در معنای کراهت نیز به کار می‌رود. البته کثرت مورد،
 باعث ظهور نمی‌شود و در نتیجه در روایت محل بحث، اگر قرینه‌ای نداشته
 باشیم، به دلیل عدم قوت در منع و حرمت^۲، حمل بر حرمت نمی‌گردد.

در هر حال اگر ظهور در کراهت پذیرفته شود، می‌توان آن را قرینه‌ای بر
 صدر روایت دانست و گفت مراد از زیارت بیت، تحقق طواف است. ولی اگر
 چنین ظهوری را نپذیریم، قرینه‌ای بر این تصرف نداریم و صدر روایت، در
 مباشرت در طواف ظهور خواهد داشت.^۳ اما کسی این اطلاق را، که حتی در
 صورت تعذر، مباشرت شرط باشد، نپذیرفته است. از این رو اطلاق این روایت،
 خلاف ضرورت فقه و اجماع است.^۴ پس ذیل این روایت که صلاحیت نیابت را
 از حی نفی کرده است، مورد تمسک است و همان‌طور که گفتیم عدم صلاحیت،
 ظهور در حرمت ندارد.

صحیحہ چهارم معاویہ بن عمار

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 فِي رَجُلٍ نَسِيَ طَوَافَ النِّسَاءِ حَتَّى آتَى الْكُوفَةَ قَالَ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ حَتَّى يَطُوفَ
 بِالْبَيْتِ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ قَالَ يَا مَرْءُ مَنْ يَطُوفُ عَنْهُ.^۵

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۳۸۹.

۲. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۲۴.

۳. همان، ص ۵۵۱.

۴. کتاب الحج، شاهرودی، ج ۴، ص ۴۳۱.

۵. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۲۵۵.





معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «حکم مردی که طواف نساء را فراموش کرده و به کوفه برگشته این است که زنان بر او حلال نیستند تا وقتی که طواف [نساء] را انجام دهد. عرض کردم: «اگر نمی توانست برگردد، چه؟» حضرت فرمود: «از کسی (نایب) می خواهد که از طرف او طواف کند.»

صدر روایت «حَتَّى يَطُوفَ بِالْبَيْتِ» ظاهر در مباشرت است؛ ولی با استفصال راوی در ادامه، امام علیه السلام نیابت را، در صورت تعذر و عدم قدرت، مجاز شمرده است.^۱

صحیحہ علی بن جعفر علیه السلام

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سَادَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ حَتَّى قَدِمَ بِلَادَهُ وَوَقَعَ النِّسَاءَ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَبْعَثُ بِهِدِي إِنْ كَانَ تَرَكَهُ فِي حَجٍّ بَعَثَ بِهِ فِي حَجٍّ وَإِنْ كَانَ تَرَكَهُ فِي عُمْرَةٍ بَعَثَ بِهِ فِي عُمْرَةٍ وَكَلَّ مَنْ يَطُوفُ عَنْهُ مَا تَرَكَهُ مِنْ طَوَافِهِ.^۲

علی بن جعفر می گوید: از برادرم پرسیدم: «مردی که طواف فریضه را فراموش کرده و به وطن خود برگشته و با همسر خود نزدیکی کرده، چه کند؟» حضرت فرمود: «اگر طواف نساء را در حج فراموش کرده، یک قربانی [به عنوان کفاره] در حج باید بفرستد و اگر طواف نساء را در عمره فراموش کرده، یک قربانی [به عنوان کفاره] در عمره باید بفرستد و کسی را وکیل کند که طواف ترک شده را انجام دهد.»

از آنجا که طریق شیخ طوسی به علی بن جعفر صحیح است^۳، این روایت نیز

۱. تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۳۵۴؛ مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱۳، ص ۲۶؛ کتاب الحج،

محقق داماد، ج ۳، ص ۵۵۰

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۰۶.

۳. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۸، ص ۳۴۱؛ موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۷، ص ۳۵۲.

از زمره صحاح بوده و معتبر است.

در این روایت تعبیر «طَوَافَ الْفَرِيضَةِ» آمده و صریحاً ذکرى از طواف نساء نشده است. شیخ طوسى طواف فریضه را بر طواف نساء حمل کرده است؛ چراکه قائل است طواف حج قابل استنابه نیست.^۱ اگر چنین حملی را نپذیریم، لااقل می‌توان طواف فریضه را عنوان عامی دانست که شامل طواف نساء نیز می‌شود.^۲

از ظاهر کلام برخی استفاده می‌شود که این روایت تنها ناظر به طواف زیارت است.^۳ مرحوم خوئی طواف فریضه را مختص طواف حج یا عمره دانسته، می‌نویسند:

فریضه طوافی است که خداوند در قرآن کریم واجب دانسته؛ ولی طواف نساء طواف واجبی است که پیامبر خدا ﷺ جعل کرده است و واجب مستقلى است که بعد از حج انجام می‌شود. پس ظاهر از طواف فریضه، طواف واجب در حج است و فرموده حضرت که «اگر ترك طواف در حج بوده، کفاره را در حج بدهد و اگر در عمره بوده، آن را در عمره ادا کند»، مانند صریح است که مراد طواف حج و عمره است و حمل طواف فریضه بر طواف نساء واجب در حج، و حمل عمره بر عمره مفرده، بسیار بعید است.^۴

این بیان اولاً مبتنی بر این است که طواف نساء را واجبی مستقل و خارج از

۱. تهذیب الأحكام، ج ۵، ص ۱۲۸.

۲. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۷، ص ۶۴؛ مناهج الأخیار فی شرح الاستبصار، ج ۳، ص ۴۷۸.

۳. مدارك الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۸، ص ۱۸۳؛ كتاب الحج، شاهرودی، ج ۴، ص ۴۲۷.

۴. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۹، ص ۹۱.





حقیقت حج بدانیم که نظر مختار این نبود. ثانیاً اطلاق طواف الفریضه بر طواف نساء را نپذیریم؛ با اینکه طواف فریضه بر طواف نساء نیز اطلاق شده و آیه **﴿وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾**^۱ بر آن تطبیق گردیده است.^۲ پس این گونه نیست که فرض الله نبوده و تنها فرض النبی باشد. در روایتی تصریح شده که طواف نساء، مانند رمی، سنت نیست؛ بلکه فریضه است^۳ که ظاهراً مراد از فریضه، واجبی است که از قرآن برداشت می‌شود.^۴

بنابراین ادعای انصراف به طواف زیارت و عدم شمول نسبت به طواف نساء پذیرفتنی نیست. در مقابل برخی از فقها مانند محقق داماد احتمال داده‌اند که تعبیر «و واقع النساء» قرینه‌ای بر طواف نساء باشد؛ چراکه حرمت موقعه هنگام ترک طواف نساء بیشتر در اذهان مرتکز است.^۵ اختصاص روایت به طواف نساء بعید است. ولی با توجه به اطلاق طواف فریضه بر طواف نساء و نیز تقابل طواف فریضه با طواف نافله،^۶ به نظر می‌رسد شمول روایت بر طواف نساء، بعید نباشد.

در هر حال، در این روایت نیز توکیل برای انجام طواف نساء، به صورت

۱. حج: ۲۹.

۲. «قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ قَالَ طَوَافُ الْفَرِيضَةِ طَوَافُ النَّسَاءِ.»

الکافی، ج ۴، ص ۵۱۲.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۲۵۵.

۴. مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۷، ص ۱۳۱؛ شرح فروع الکافی، ج ۵، ص ۴۴۶.

۵. کتاب الحج محقق داماد، ج ۳، ص ۵۲۱.

۶. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ قَالَ أَخْذُهُمَا عليهما السلام يُصَلِّي

الرَّجُلُ رُكْعَتَيْ الطَّوَافِ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ وَالنَّافِلَةِ بِقُلِّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَقُلِّ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ»، الکافی،

ج ۴، ص ۴۲۴.

مطلق، ذکر شده و آن را معلق بر عدم امکان عود ندانسته است. گفتنی است که با توجه به عدم ثبوت کفاره در صورت نسیان، واقعه نساء در این روایت، بر حالت ذکر حمل شده است.^۱

جمع بین روایات

ظاهر این روایات متعارض است؛ چراکه برخی در صحت مطلق استنباه ظاهر است، برخی دیگر در مطلق مباشرت و عدم استنباه ظهور دارد و روایتی نیز بر نیابت در صورت تعذر دلالت دارد. بنابراین باید به جمع بین روایات روی آورد. قبلاً بیان شد که روایت مطلق مباشرت، خلاف اجماع است و در نتیجه روایات از جهت مضمونی به دو دسته تقسیم می‌شود: اطلاق برخی نیابت را حتی در صورت قدرت جایز می‌داند در حالی که برخی دیگر، نیابت را به عدم قدرت منوط کرده است.

وجه جمع اول: فقهای بسیاری روایات ظاهر در استنباه مطلق را مقدم دانسته‌اند؛ چراکه روایات دیگر، در عدم جواز، در صورت امکان عود، صراحت ندارد.^۲ بنابراین این روایات، بر استحباب مباشرت و عدم استنباه در حال قدرت^۳، یا کراهت استنباه در حال اختیار، حمل می‌شود.^۴ برخی شاهد این جمع را، تعبیر «لا یصلح» در صحیح معاویه بن عمار دانسته‌اند.^۵

وجه جمع دوم: عده‌ای دیگر از فقها، از باب تقدیم خاص بر عام یا مقید بر

۱. ر.ک: مدارك الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۸، ص ۱۸۳؛ مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص ۳۶۵.

۲. مدارك الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۸، ص ۱۸۴.

۳. ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۸، ص ۵۷۲.

۴. مهذب الأحكام، ج ۱۴، ص ۱۶.

۵. همان.





مطلق، روایتی را که در آن استنابه، به عدم قدرت منوط شده است، بر روایت استنابه به صورت مطلق، مقدم نموده‌اند.^۱

وجه جمع سوم: حمل روایات مطلق استنابه بر صورت غالب، یعنی فرض تعذر عود،^۲ وجه دیگری است که از جانب برخی فقها مطرح شده است. مطابق این وجه، تعارضی بین دو دسته روایات باقی نمی‌ماند؛ چراکه مفروض روایات استنابه نیز صورتی است که مباشرت متعذر یا متعسر است.

نظر مختار

قبل از بیان نظریه مختار باید گفت به غیر از روایت علی بن جعفر رضی الله عنه، که شمول آن بر طواف نساء محل بحث بود، بقیه روایات، همه از معاویه بن عمار است. اگر تمام این چهار روایت یکی باشد که با اندک تغییر مضمونی، توسط راویان بعدی نقل شده است، ممکن است گفته شود که باید به قدر متیقن مضمون روایت اخذ شود و با توجه به اینکه در چند نقل، به صورت مطلق، امر به استنابه شده و در هیچ یک از این روایات از طرف امام رضی الله عنه جواز استنابه بر عدم قدرت اناطه نشده است، بنابراین استنابه در فرض امکان عود نیز پذیرفته است و قدر متیقن ظهور روایات است. ضمن اینکه قدر متیقن از عدم صلاحیت نیابت از حی نیز، که در یکی از این روایات مطرح شده است، کراهت خواهد بود. ولی کسی از فقها متعرض این مطلب نشده و با این روایات، معامله روایات متعدد نموده‌اند.

۱. کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۵، ص ۴۸۰؛ الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۶، ص ۱۸۰؛ کتاب الحج، سید حسن قمی، ج ۳، ص ۲۷۰؛ مصباح الناسک فی شرح المناسک، ج ۲، ص ۳۹۳.
 ۲. مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱۳، ص ۲۸؛ ریاض المسائل، ج ۷، ص ۹۲؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۳۸۸؛ موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۹، ص ۳۶۶.

در فضای تعارض این روایات، اگر ظهور روایت اخیر معاویه بن عمار در صورت تعذر عود را بپذیریم، روایات مطلق استنباه، تقیید خواهد خورد. کلام در این است که چنین ظهوری وجود دارد یا خیر. روایت چنین بود: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ نَسِيَ طَوَافَ النِّسَاءِ حَتَّى أَتَى الْكُوفَةَ قَالَ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ حَتَّى يَطُوفَ بِالْبَيْتِ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ قَالَ يَا مَرْءُ مَنْ يَطُوفُ عَنْهُ».

برخی فقها^۱ قائل اند قید «فان لم يقدر»، در کلام راوی آمده است و بر تقیید دلالت ندارد؛ بنابراین روایت صلاحیت تقیید روایات مطلقه را نخواهد داشت. ولی برخی دیگر ظهور روایت در تقیید را قبول کرده‌اند؛ چراکه امام عليه السلام ابتدا به طواف، به صورت مباشرت، حکم کردند و بعد از اینکه راوی استبعاد کرد، در فرض عدم قدرت، به استنباه امر نمودند.^۲

به نظر می‌رسد ظهور این روایت در تقیید، تمام نباشد. بله، اگر قید در کلام امام عليه السلام بود و می‌فرمود: «ان لم يقدر على الطواف يامر من يطوف عنه»، روایت با مفهومش در عدم جواز استنباه در فرض قدرت ظهور داشت. ولی چون قید در کلام راوی آمده است، ظهور روایت در تقیید، به این روشنی نیست؛ چراکه امام عليه السلام در فرض عدم قدرت، استنباه را اجازه داده‌اند؛ ولی معنایش این نیست که در صورت قدرت، نائب گرفتن جایز نباشد؛ گرچه ممکن است مرجوح باشد.

بله، ظاهر روایت این است که راوی از تعبیر «حَتَّى يَطُوفَ بِالْبَيْتِ»، مباشرت را فهمیده است.^۳ ولی فهم راوی برای ما حجت نیست و این عبارت می‌تواند به

۱. ریاض المسائل، ج ۷، ص ۹۳.

۲. الحج في الشريعة الإسلامية الغراء، ج ۵، ص ۳۳۶.

۳. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۵۰.



قرینه روایت دیگر معاویه، که در آن این گونه آمده است: «حَتَّى يَرْوُرَ الْبَيْتَ وَقَالَ يَا مُرُّ أَنْ يُقْضَى عَنْهُ إِنْ لَمْ يَحْجَّ»، اعم از مباشرت و استنباه باشد.

اشکال

هرچند این قید در کلام راوی آمده است، ولی تأثیر در تقیید، منحصر در این نیست که قید در کلام مجیب باشد؛ بلکه اگر در کلام سائل قیدی بیاید و مجیب در مقام جواب، آن را تقریر نماید و ارتکاز وی را تأیید کند، بر تقیید دلالت خواهد داشت. در بحث ما نیز همین گونه است؛ چرا که امام علیه السلام از برداشت سائل ردعی نکرده و فرموده است که تفاوتی بین عجز و قدرت نیست و در همه موارد، استنباه جایز است.^۱

پاسخ

ردع نکردن امام علیه السلام با افضل بودن مباشرت، قابل جمع است. بنابراین امام علیه السلام لزومی نمی‌دیده است که ردع نماید؛ چراکه فهم سائل، که در صورت قدرت مباشرت لازم است، موافق احتیاط بوده است. بنابراین، این دلیل یا دلایل دیگری که ممکن است بر ما مخفی باشد، باعث شده است که امام علیه السلام ردعی از فهم وی نداشته باشند. بنابراین چنین قیدی در تقیید ظهور نخواهد داشت.

نتیجه اینکه در مقایسه بین ظهور این روایت و روایت دیگر معاویه بن عمار (يَا مُرُّ أَنْ يُقْضَى عَنْهُ إِنْ لَمْ يَحْجَّ)، ظهور این روایت در مطلق استنباه، روشن‌تر است. بنابراین از باب تقدیم اظهر بر ظاهر - اگر روایت اخیر را ظاهر بدانیم که مناقشه آن بیان شد - روایات مطلق، مقدم خواهد بود.^۲ بنابراین استنباه به نحو مطلق ثابت است؛ گرچه می‌توان گفت مباشرت افضل یا احوط است.



۱. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۵۵۰.

۲. الإحصار و الصدّة، سید محمد رضا گلپایگانی، ص ۳۵.

نیابت در ترك عمدی یا جهلی طواف نساء

آنچه باقی می‌ماند، حکم عامد و جاهل است. همان‌طور که در ذکر اقوال بیان شد، برخی حکم عامد را وجوب عود و مباشرت در طواف نساء، حتی در صورت تعذر، دانسته‌اند. ولی برخی دیگر تنها در فرض امکان عود، لزوم آن را پذیرفته‌اند. جاهل نیز در برخی عبارات، به عامد، و در برخی دیگر، به ناسی ملحق شده است.

مورد تمام روایات نقل شده، ناسی است؛ از این‌رو توسعه آن به عامد یا جاهل، دلیل می‌خواهد. برخی مانند آقای خوئی از ناسی الغای خصوصیت نموده و موضوع روایت را ترك طواف و رجوع به بلد دانسته‌اند و چون در مورد ناسی نیز قائل به نیابت در فرض تعذر عودند، آن را به جاهل یا عامد، در فرض تعذر، سرایت داده‌اند.^۱

با توجه به اختلاف ناسی، جاهل و عامد در بسیاری از احکام، الغای خصوصیت از ناسی به آسانی امکان‌پذیر نیست. بلکه، در صورت حکم به مباشرت طواف در فرض ترك عمدی و تعذر رجوع و باقی ماندن حرمت نساء، ضرر عظیمی پیش خواهد آمد که می‌توان گفت شارع قطعاً به آن راضی نیست.^۲ برخی دیگر از فقها نسیان را مورد غالب روایت بر شمرده‌اند و عمد در ترك طواف نساء را از طرف کسی که برای امتثال امر مولا به حج رفته است، فرض درستی ندانسته، عمد را نیز مستند به سهو دانسته‌اند؛^۳ مثل اینکه کسی، برای رفع ازدحام، طواف نساء را عمداً به تاخیر انداخته و بعد فراموش کرده باشد.

۱. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۹، ص ۳۶۶؛ نیز ر.ک: تعالیق مبسوطه علی مناسک الحج، ص ۶۰۷.

۲. الإحصار و الصد، ص ۳۶.

۳. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة، الحج، ج ۵، ص ۲۸۷.





در مورد جهل، برخی بین جهل قصوری و تقصیری تفاوت قائل شده، جواز استنابه در جهل قصوری را پذیرفته‌اند.^۱ به نظر می‌رسد چنین تفصیلی با فضای روایت، که بیشتر فضای عذر است، سازگار باشد. گرچه در مواردی حکم جهل مطلقاً چه قصوری باشد و چه تقصیری، با نسیان متفاوت است، ولی اگر چنین تفاوتی مد نظر باشد، در مجموع شارع آن را بیان می‌نماید؛ و گرنه ذهن عرف، به مطلق ترک عذری، متبادر می‌شود. بله، انتقال به مطلق ترک، مؤونه بیشتری می‌طلبد که به نظر ما در این بحث مفقود است. بنابراین در مورد عمد، به لزوم عود در صورت امکان آن، قائل می‌شویم. اما جهل، اگر قصوری باشد، به ناسی ملحق می‌شود و استنابه مطلق را در مورد آن می‌پذیریم؛ اما اگر تقصیری باشد، به عامد ملحق می‌گردد.

در پایان، ذکر دو نکته را ضروری می‌دانیم: اول اینکه مراد از تعذر، تعذر و حرج عرفی است.^۲ محقق داماد می‌نویسد:

مراد از تعذر و نبود قدرت، تنها عدم قدرت عقلی، که رافع تکلیف است، نیست؛ بلکه مراد، تعذر عرفی است؛ مانند تعذری که موجب ترخیص در افطار شیخ و شیخه می‌شود؛ با اینکه تمکن از صوم هم ممکن است.^۳

گفتنی است عدم قدرت یا تعذر نباید به گونه‌ای معنا شود که هر نوع کلفتی را شامل شود؛ بلکه مراد، عدم قدرتی است که در صورت تکلیف بدان، موجب عسر شدید و حرج خواهد شد. از این رو شاید تمثیل به مشقت صوم برای شیخ یا شیخه صحیح نباشد. شهید اول می‌فرماید: «اگر طواف نساء را از روی نسیان

۱. مصباح الناسک فی شرح المناسک، ج ۲، ص ۳۹۳.

۲. ر.ک: الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ج ۴، ص ۲۹۲.

۳. کتاب الحج، ج ۳، ص ۵۵۲.

ترک نماید، باید برای انجام آن برگردد و اگر متعذر است، نائب بگیرد. ظاهر این است که مراد از تعذر، مشقت زیاد، یا منظور از قدرت، استطاعت حج باشد.^۱

نکته دیگر اینکه برخی از قائلان به جواز استنابه، حتی در فرض عدم تعذر، بر این عقیده‌اند که در صورتی که اتفاقاً به مکه برگردد، باید مباشرت به طواف داشته باشد و دلیل خود را صحیح دوم معاویه بن عمار دانسته‌اند که در آن آمده است: «يَأْمُرُ أَنْ يُقْضَىٰ عَنْهُ إِنْ لَمْ يَحْجْ». بنابراین در این فرض استنابه جایز نیست.^۲ به نظر می‌رسد روایات دیگر باب نیز از این چنین فرضی منصرف است.

فرع پنجم: حکم تداخل چند طواف نساء

آخرین فرع از فروع مربوط به طواف نساء، تداخل طواف نساء در صورت ترک چند طواف است. با این توضیح که اگر شخصی چند حج و عمره انجام داد و در هر یک، طواف نساء را ترک نمود، انجام یک طواف نساء برای همه طواف‌های ترک شده کافی است یا باید برای هر حج یا عمره‌ای که طواف نسای آن را ترک کرده است، طواف مستقلی به جای آورد؟

این مسئله را بیشتر معاصرین مطرح، و نظر فقهی خود را درباره آن اظهار فرموده‌اند. البته فاضل هندی در کشف اللثام به این مطلب اشاره نموده و وجوه تداخل و عدم تداخل را بر شمرده است و در نهایت به عدم تداخل حکم کرده است.^۳

۱. الدروس الشرعية في فقه الإمامية، ج ۱، ص ۴۰۴.

۲. مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۸، ص ۱۸۴؛ نیز ر.ک: الروضة البهية في شرح اللمعة

الدمشقية، محشى، ج ۲، ص ۲۵۷؛ مفاتيح الشرائع، ج ۱، ص ۳۶۵.

۳. كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۶، ص ۲۲۸.





در میان معاصرین حضرات آیات امام خمینی،^۱ گلپایگانی^۲ و مکارم شیرازی^۳ یک طواف را کافی دانسته‌اند. فقهای دیگری چون آیت‌الله تبریزی، خوبی، زنجانی و صافی قائل‌اند که هر احرام، طواف مستقلی دارد و در نتیجه یک طواف کافی نیست.^۴ برخی مانند مرحوم آیت‌الله بهجت، فاضل و سیستانی نیز در این مسئله احتیاط نموده‌اند.^۵

در این میان آیت‌الله خامنه‌ای فتوایی متفاوت دارند. ایشان می‌فرمایند: ظاهر این است که باید برای هر عمره مفرده و هر حجی یک طواف نسای جداگانه به جا آورده شود. اگرچه تحلل با طواف نسای واحد بعید نیست، ولی واجب است برای هر کدام، طواف نسای مستقلی به جا آورده شود.^۶ این بیان در حقیقت جمع بین اقوال است. توضیح اینکه طواف نساء دو نوع وجوب دارد؛ یک وجوب شرطی و یک وجوب نفسی.^۷ از جهت نفسی باید گفت هر عمره یا حجی طواف نسای مستقلی دارد و باید انجام شود. ولی از جهت وجوب شرطی و تأثیر آن بر حرمت استمتاع، با انجام یک طواف، حرمت استمتاع بر طرف می‌شود.

با توجه به اینکه نظر فقهای معاصر بیشتر در کتب فتوایی و مناسک حج بازتاب پیدا کرده است، استدلال چندانی برای تداخل یا عدم تداخل ارائه نشده

۱. مناسک حج، محشی، ص ۶۵۰.

۲. آراء المراجع فی الحج، ج ۲، ص ۲۷۴.

۳. مناسک جامع حج، ص ۳۸۱.

۴. مناسک حج، محشی، ص ۶۵۰.

۵. همان.

۶. مناسک حج، ص ۴۲.

۷. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۹، ص ۳۶۶.

است. گرچه کسانی که به عدم تداخل معتقدند، از پشتوانه اصل عدم تداخل برخوردارند، ولی در کلامشان ذکری از آن نیامده است. در عین حال دلایلی را که می‌تواند از طرف قائلین هر قول مورد تمسک قرار گیرد، بیان می‌کنیم و به بررسی آن می‌پردازیم.

در کتب اصولی به تفصیل مطرح شده است که هنگام تعدد اسباب شرعی، اصل، عدم تداخل مسببات است.^۱ در بحث ما نیز با توجه به وجوب نفسی طواف نساء در هر احرام حج یا عمره، هر یک از این اسباب، وجوبی را می‌طلبد. بنابراین چند واجب برعهده مکلف خواهد آمد و از آنجا که اصل، عدم تداخل مسببات است و استصحاب حرمت نیز حاکم می‌باشد،^۲ لذا نمی‌توان با یک طواف، آن را به جای آورد. بنابراین فائلان به تداخل، باید دلیل داشته باشند.

ادله تداخل

در تبیین تداخل می‌توان گفت: اولاً حرمت نساء تکرر بردار نیست و امرش بین وجود و عدم دائر است؛ ثانیاً ظاهر نصوص و روایات این است که طواف نساء حلیت نساء را به دنبال دارد و از این جهت که یک طواف بر عهده‌اش باشد یا چند طواف، مطلق است؛ ثالثاً اگر با انجام یک طواف نساء تحلل حاصل نشود، چنین طوافی اثر نخواهد داشت؛ با اینکه اثر طواف نساء تحلل استمتاع است. بنابراین یک طواف برای تحلل کافی است.^۳

۱. رک: اجود التقریرات، ج ۱، ص ۴۲۶؛ اصول الفقه، محمدرضا مظفر، ج ۱، ص ۱۱۸؛ بحوث فی علم

الأصول، ج ۳، ص ۱۹۸.

۲. کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۶، ص ۲۲۸.

۳. همان.



از آنجا که اسباب شرعی متعددی وجود دارد، هر یک اثر خود را دارد و طبعاً مکلف باید با انجام هر طوافی، رفع یکی از اسباب حرمت را نیت نماید. اطلاقی که بیان شد نیز به همین مطلب منصرف است؛^۱ به عبارت دیگر با انجام هر طواف نساء، حرمت استمتاع مستند به آن احرام، برداشته می‌شود؛ ولی نسبت به احرام‌های دیگر، حرمت باقی است و اگر در روایات سخن از تحلل استمتاع با طواف نساء است، مراد همین است که با انجام طواف نساء مربوط به هر احرامی، تحلل مربوط به آن احرام، محقق می‌شود.

پاسخ

ممکن است کسی بگوید: در اینجا اسباب تداخل می‌کنند؛ یعنی وقتی یک بار طواف نساء واجب شد و هنوز انجام نشده است و دوباره احرام بسته شد، وجوب دوم با وجوب اول تداخل می‌کند و تکلیف جدیدی حاصل نمی‌شود. گرچه هر احرامی برای خودش طواف نساء دارد، ولی با توجه به اینکه طواف نساء انجام نشده است و به تبع، حرمت استمتاع از قبل وجود دارد، تکلیف جدید به طواف نساء، مشکوک است و از آنجا که اصل در اسباب تداخل بوده^۲ و بازگشت آن به شک در تکلیف زائد است، پس یقین به بیش از یک تکلیف وجود نخواهد داشت؛ بنابراین انجام یک طواف نساء کافی است. روشن است کسانی که به تداخل اسباب قائل نیستند - همچنانکه قول مشهور همین است -^۳ نمی‌توانند از این استدلال بهره ببرند.

۱. کشف اللثام و الايهام عن قواعد الأحكام، ج ۶، ص ۲۲۸.

۲. اجود التقريرات، ج ۱، ص ۴۲۶.

۳. ر.ک: مطرح الأنظار، شیخ انصاری، ص ۱۷۵؛ فوائد الاصول، نائینی، ج ۲، ص ۴۹۲.



تفکیک بین حکم وضعی و تکلیفی

به نظر می‌رسد تفکیک بین اثر وضعی طواف نساء و وجوب نفسی آن پذیرفتنی باشد؛ با این توضیح که قبلاً بیان شد که وجوب طواف نساء نفسی است؛ از این رو حتی کسی که آن را ترک نموده و قبل از انجام آن از دنیا رفته است نیز باید ولیّ وی نایب بگیرد و از طرف وی طواف نساء را انجام دهد. از طرفی، روایات متعددی تحلل از استمتاع را حکمت اصلی جعل طواف نساء قرار داده است. در صورت عدم پذیرش تداخل اسباب، باید گفت طواف نساء به تعدد احرام‌ها متعدد می‌شود؛ ولی با انجام یکی، اثر خود، یعنی حلیت تمتعات را به همراه خواهد داشت. اگر بگوییم تنها حلیت استمتاع مستند به این طواف نساء، حاصل می‌شود، باید ملتزم شویم که استمتاع مستند به طواف نسای انجام شده بر مکلف حلال و استمتاع منوط به طواف دیگر، بر وی حرام است. در حالی که چنین امری قابل پذیرش نیست.

از طرف دیگر، چون طواف نساء حتماً باید اثر خود، یعنی حلیت را به همراه داشته باشد، باید گفت از جهت وضعی و شرطی، یک طواف نساء کافی است؛ ولی از جهت تکلیفی، با توجه به عدم تداخل اسباب و مسببات، تکالیف متعدد وجود دارد و انجام دادن همه آنها لازم است.

چنانچه اشکال شود که اگر با اولین طواف نساء تحلل حاصل شود، پس طواف‌های دیگر بی‌اثر خواهد بود، پاسخ می‌دهیم که این بی‌اثر بودن از این جهت است که قبلاً اثر حاصل شده است. ولی اگر با اولین طواف اثر نیاید، اثر از مؤثر تفکیک شده است که قابل پذیرش نیست.

بنابراین از حیث تکلیفی، انجام چند طواف نساء واجب است؛ ولی از حیث تحلل، با انجام یک طواف نساء، تحلل نساء حاصل می‌گردد؛ به عبارت دیگر با



انجام یک طواف حکمت جعل آن محقق خواهد شد؛ گرچه به دلیل نفسی بودن و وجوب آن، با یک طواف، تکلیف نفسی ساقط نمی‌گردد.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی نهایی

از دیدگاه فقه مقارن طواف نساء از اختصاصیات فقه امامیه است و ذکر آن در منابع روایی و فقهی عامه یافت نمی‌شود. طواف نساء در فقه شیعه از جایگاه بالایی برخوردار است و احکام زیادی را به خود اختصاص داده است. فزونی استفتائات در مورد آن، بیانگر ابتلای زیاد به این فریضه است. از این‌رو بررسی استدلالی فقهی آن ضروری به نظر می‌رسید؛ کاری که این پژوهش عهده‌دار آن بود. مروری کلی بر اهم مباحث این نوشتار، همراه با نتایج مسائل مطرح شده در پایان آن، برای خواننده مفید خواهد بود.

وجوب طواف نساء در اقسام حج، به اجماع فقهای شیعه ثابت است. ولی در عمره مفرده، مشهور فقها به وجوب آن معتقد شده‌اند. ضمن اینکه در عمره تمتع، عدم وجوب طواف نساء از شهرت بالایی برخوردار است. نوع وجوب این طواف، از دیگر مباحث مهم مربوط به این موضوع است.

از روایات مختلف استفاده می‌شود که طواف نساء وجوب نفسی دارد و حتی بر زنان، و کسانی که رغبت به ازدواج نیز ندارند، واجب است و در صورت ترک آن و وفات، ولی او باید برای میت نایب بگیرد. فارغ از وجوب نفسی و شرطی، جزء بودن این طواف برای مناسک حج نیز بحث دیگری است که ثمراتی بر آن بار است. گرچه بسیاری از فقها به وجوب استقلالی آن معتقدند، ولی ادله‌ای که بر این ادعا اقامه شده، مورد خدشه واقع شد و جزء بودن آن اثبات گردید. در عین حال، رکن نبودن طواف نساء نسبت به اعمال حج، مورد اتفاق فقهای امامیه است.



در نتیجه حتی با ترک عمدی آن، حج یا عمره باطل نمی‌شود.

مسأله مهم دیگر اینکه گرچه حکمت جعل طواف نساء، مطابق آنچه در روایات حضرات معصومین علیهم‌السلام آمده است، حلیت نساء است، ولی حلیت نساء دایره وسیعی دارد که از وطی شروع می‌شود و تا مقدمات استمتاع، مانند عقد و خطبه را شامل می‌شود. از این رو فقها در صدد تعیین آن مطابق روایات برآمده‌اند. نظر مختار بر این شد که مراد از حلیت نساء، همان وطی است و دیگر استمتاع قبل از طواف نساء، با حلق و طواف زیارت، حلال می‌شود.

طواف نساء فروعاً مهمی دارد؛ از جمله این فروعاً مهم جایگزینی طواف وداع با طواف نساء است. با ذکر ادله مختلف اثبات نمودیم که طواف نساء عنوان قصدی نیست و حقیقت آن، انجام هفت شوط طواف بعد از حلق است که در ضمن طواف وداع صورت گرفته است. ضمن اینکه برخی روایات نیز در این زمینه وارد شده بود.

فرع مهم دیگر، نیابت در طواف نساء در صورت ترک آن و بازگشت به وطن است. در نظر مختار، ناسی طواف نساء، حتی در صورت عدم تعذر عود، می‌تواند نائب بگیرد و این از اطلاق ادله برداشت می‌شود و تقییداتی که برای آن ذکر شده و نیابت را در فرض عدم امکان عود، صحیح می‌داند، از نظر ما ثابت نیست. در مورد عامد، گرچه ادله شامل آن نمی‌شود، ولی در صورت تعذر عود، از باب نفی ضرر و حرج، و نائب پذیر بودن طواف، استنباه صحیح است. جاهل، در صورت قصور مشمول ادله خواهد شد و حکم ناسی در مورد وی جاری است؛ ولی در صورت جهل تقصیری مانند عامد است.

آخرین فرع بررسی شده، مربوط به تداخل چند طواف نساء است. اگر به



تداخل اسباب قائل باشیم، باید بگوییم یک طواف واجب بیشتر نیست و در نتیجه یک طواف کافی است. ولی اگر به تداخل اسباب قائل نباشیم، بین اثر وضعی طواف و وجوب نفسی آن تفکیک قائل می‌شویم و تحلل نساء را با یک طواف ثابت می‌دانیم؛ ولی از حیث تکلیفی، انجام دیگر طواف‌ها را نیز واجب می‌دانیم.

والحمد لله رب العالمین



کتابنامه

* قرآن کریم

۱. أجود التقريرات، میرزا محمدحسین نائینی، چاپ اول، قم، مطبعة العرفان، ۱۳۵۲ هـ.ش.
۲. الإحصار و الصدء، سید محمدرضا گلپایگانی، به کوشش احمد شاهرودی، چاپ اول، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۳. احکام طواف الوداع، صالح بن محمد بن ابراهیم، ریاض، فهرسة مكتبة ملك فهد الوطنية، ریاض، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۴. الأحكام، الإمام یحیی بن الحسین، به کوشش أبوالحسن علی بن أحمد بن أبی حریصة، بی نا، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۵. إرشاد السائل، سید محمدرضا موسوی گلپایگانی، چاپ دوم، بیروت، دار الصفوة، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۶. الإرشاد، محمد بن محمد مفید، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۷. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ابو جعفر محمد بن حسن شیخ طوسی، چاپ اول، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۹۰ هـ.ق.
۸. استفتاءات جدید حج، جوادین علی تبریزی، بی نا، چاپ اول، قم، بی تا.
۹. استفتاءات حج (هزار مسئله)، لطف الله صافی گلپایگانی، چاپ اول، قم، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، ۱۴۲۲ هـ.ق.



۱۰. استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، ابو جعفر محمد بن حسن بن زین الدین بن الشهيد، چاپ اول، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۱. إشارة السبق إلى معرفة الحق، ابن ابی المجد حلبی، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۲. الاشراف، محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، چاپ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۳. إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، قطب الدين محمد بن حسين كيدري، ابراهيم بهادري، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۱۴. اصول الفقه، محمدرضا مظفر، چاپ پنجم، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۷۵ هـ.ش.
۱۵. اصول علم الرجال بين النظرية و التطبيق، مسلم داوری، چاپ اول، بی جا، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۱۶. اصول فقه شیعه، محمد فاضل لنکرانی، به کوشش محمود ملکی اصفهانی، مرکز فقهی ائمه اطهار، چاپ اول، قم، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۱۷. الانتصار فی انفرادات الامامية، علی بن حسین شریف، سیدمرتضی، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۸. الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، علی بن سلیمان بن احمد مرداوی، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۱۹. انوار الأصول، ناصر مکارم شیرازی، چاپ دوم، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب عليه السلام، ۱۴۲۸ هـ.ق.
۲۰. أنوار الفقاهة، کتاب الحج، حسن بن جعفر کاشف الغطاء، چاپ اول، نجف، مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۲۱. آراء المراجع فی الحج، به اشراف علی افتخاری، تهران، مشعر، ۱۴۲۸ هـ.ق.
۲۲. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۲۳. البحر الزخار، احمد بن یحیی بن مرتضی، چاپ دوم، صنعاء، دار الحکمة الیمنیة، ۱۴۰۹ هـ.ق.

٢٤. بحوث فقهية، حسين حلي، چاپ چهارم، قم، مؤسسة المنار، ١٤١٥ هـ.ق.
٢٥. بحوث في شرح العروة الوثقى، شهيد سيد محمد باقر صدر، به كوشش سيد محمود هاشمي، چاپ دوم، قم، مجمع الشهيد آية الله الصدر العالمي، ١٤٠٨ هـ.ق.
٢٦. بدائع الصنائع، ابوبكر بن مسعود كاشاني، چال اول، پاكستان، المكتبة الحبيبية، ١٤٠٩ هـ.ق.
٢٧. براهين الحج للفقهاء و الحجج، مدني كاشاني، چاپ سوم، كاشان، مدرسه علميه آية الله مدني كاشاني، ١٤١١ هـ.ق.
٢٨. بررسی نظريات رجالی امام خمینی، محمد حسن ربانی، چاپ اول، قم، مؤسسه بوستان كتاب، ١٣٨٤ هـ.ش.
٢٩. تاج العروس من جواهر القاموس، زبيدي سيد محمد مرتضى، قم، دارالفكر، ١٤١٤ هـ.ق.
٣٠. تبيان الصلاة، آقا حسين طباطبائي بروجردي، چاپ اول، قم، گنج عرفان للطباعة و النشر، ١٤٢٦ هـ.ق.
٣١. تحرير الأحكام، حسن بن يوسف بن مطهر علامه حلي، به كوشش ابراهيم بهادري، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٤٢٠ هـ.ق.
٣٢. تحرير الوسيلة، سيد روح الله موسوي خميني، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، بي تا.
٣٣. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، حسن مصطفىوي، چاپ اول، تهران، مركز الكتاب للترجمة و النشر، ١٤٠٢ هـ.ق.
٣٤. تذكرة الفقهاء، حسن بن يوسف بن مطهر علامه حلي، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بي تا.
٣٥. تعليقات مبسوسة على مناسك الحج، محمد اسحاق فياض، چاپ اول، قم، انتشارات محلاتي، بي تا.
٣٦. تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة، الحدود، محمد فاضل لنكراني، چاپ دوم، قم، مركز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام، ١٤٢٢ هـ.ق.





۳۷. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة، الحج، محمد فاضل لنکرانی، چاپ دوم، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۳۸. تهذیب الاحکام، ابو جعفر محمد بن حسن شیخ طوسی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۳۹. التهذیب فی مناسک العمرة و الحج، جواد بن علی تبریزی، چاپ دوم، قم، دار التفسیر، ۱۴۲۳ هـ.ق.
۴۰. جامع الشتات فی أجوبة السؤالات، ابوالقاسم بن محمد حسن میرزای قمی، چاپ اول، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۴۱. جامع الفتاوی - عمره مفردة، سید مرتضی موسوی شاهرودی، چاپ اول، تهران، نشر مشعر، ۱۴۲۸ هـ.ق.
۴۲. جامع المقاصد فی شرح القواعد، علی بن حسین کرکی محقق ثانی، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۴۳. الجامع للشرائع، یحیی بن سعید حلّی، چاپ اول، قم، مؤسسه سید الشهداء العلمیة، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۴۴. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محمد حسن نجفی، چاپ هفتم، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۲ هـ.ق.
۴۵. الحاشیة علی مدارک الأحکام، محمد باقر بن محمد اکمل وحید بهبهانی، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۴۶. الحبل المتین فی أحكام الدین، بهاء الدین محمد بن حسین عاملی شیخ بهائی، چاپ اول، قم، کتابفروشی بصیرتی، ۱۳۹۰ هـ.ق.
۴۷. الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، جعفر سبحانی، قم، موسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۲۴ هـ.ق.
۴۸. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، یوسف بحرانی، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۰۵ هـ.ق.

۴۹. خاتمه المستدرک، میرزا حسین نوری، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۷ ه.ق.

۵۰. خلاصة الاقوال، حسن بن يوسف بن مطهر علامه حلی، چاپ اول، نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ ه.ق.

۵۱. الخلاف، ابو جعفر محمد بن حسن شیخ طوسی، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ ه.ق.

۵۲. دراسات فی علم الأصول، سید ابوالقاسم خویی، به کوشش علی هاشمی شاهرودی، چاپ اول، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، ۱۴۱۹ ه.ق.

۵۳. الدروس الشرعية فی فقه الامامية، محمد بن مکی عاملی شهید اول، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ ه.ق.

۵۴. دروس فی علم الأصول، محمد باقر صدر، چاپ پنجم، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ه.ق.

۵۵. دلیل الناسک، تعلیقه و جیزه علی مناسک الحج، (نائینی)، سید محسن حکیم، چاپ سوم، نجف اشرف، مدرسه دار الحکمة، ۱۴۱۶ ه.ق.

۵۶. دو فصلنامه «مبقات الحج»، جمعی از نویسندگان، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، تهران، بی تا.

۵۷. ذخیره المعاد فی شرح ارشاد الازدهان، محمدباقر سبزواری، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بی تا.

۵۸. رجال الطوسی، ابو جعفر محمد بن حسن شیخ طوسی، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۷ ه.ق.

۵۹. رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز کشی، به کوشش دکتر حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۹۰ ه.ق.





۶۰. رجال النجاشی (فهرست أسماء مصنفی الشيعة)، ابوالحسن احمد بن علی نجاشی، قم، جامعة المدرسين، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۶۱. رسائل الشهيد الأول، محمد بن مکی عاملی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
۶۲. رسائل الشهيد الثاني، زين الدين بن علی عاملی (شهيد ثاني)، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۱ هـ.ق.
۶۳. الرسائل العشر، ابن فهد احمد بن محمد حلی، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۶۴. رسائل و مسائل، مولى احمد بن محمد مهدی نراقی، چاپ اول، قم، کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۶۵. الرسائل، امام خمینی، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۶۶. روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان، زين الدين بن علی عاملی شهيد ثاني، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، بی تا.
۶۷. الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، زين الدين بن علی عاملی شهيد ثاني، حاشیه کلانتر، چاپ اول، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۶۸. روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، محمد تقی مجلسی، چاپ دوم، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۶۹. رياض المسائل، سيد علی بن محمد طباطبایي، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۷۰. الزيدية بين الامامية و اهل السنة، سامی الغريرى، چاپ اول، بی جا، دار الكتاب الاسلامی، ۱۴۲۶ هـ.ق.
۷۱. الزيدية فی موكب التاريخ، جعفر سبحانی، چاپ اول، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۷۲. السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ابن ادريس حلی، چاپ دوم، قم، جامعة المدرسين، ۱۴۱۰ هـ.ق.

۷۳. سلسبیل فی اصول التجزئة و الاعراب، ابوالقاسم علیدوست، چاپ دوم، تهران، دار الاسوة، ۱۴۲۵هـ.ق.

۷۴. سند العروة الوثقی، کتاب الحج، محمد سند بحرانی، چاپ اول، بیروت، مؤسسة أم القرى للتحقیق و النشر، ۱۴۲۳هـ.ق.

۷۵. سنن الترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، به کوشش عبدالرحمان محمد عثمان، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳هـ.ق.

۷۶. شرائع الاسلام، جعفرین حسن محقق حلی، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸هـ.ق.

۷۷. شرح الأزهار، الإمام أحمد المرتضی، صنعاء، مكتبة غمضان، بی تا..

۷۸. شرح الرضى على الشافية، رضى الدين استرابادى، بیروت، دار الكتب العلمية، ۱۹۷۵م.

۷۹. شرح الرضى على الكافية، رضى الدين استرابادى، به کوشش يوسف حسن عمر، بی جا، جامعة قارون، ۱۳۹۸هـ.ق.

۸۰. شرح تبصرة المتعلمين، ضياءالدين عراقى، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، ۱۴۱۴هـ.ق.

۸۱. شرح فروع الكافى، محمد هادى بن محمد صالح مازندرانى، چاپ اول، قم، دار الحديث للطباعة و النشر، ۱۴۲۹هـ.ق.

۸۲. الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربية)، جوهرى اسماعيل بن حماد، به کوشش احمد عبدالغفور عطار، چاپ اول، بیروت، دار العلم للملايين، ۱۴۱۰هـ.ق.

۸۳. صراط النجاة، جواد بن على تبريزى، چاپ اول، قم، دار الصديقة الشهيدة، ۱۴۲۷هـ.ق.

۸۴. صراط النجاة، سيد ابوالقاسم خويى، چاپ اول، قم، مكتب نشر المنتخب، ۱۴۱۶هـ.ق.

۸۵. صرف ساده، سيد محمد رضا طباطبايى، چاپ سى و پنجم، قم، انتشارات دارالعلم، ۱۳۷۴هـ.ش.

۸۶. العروة الوثقى (المحشى)، سيد محمد كاظم طباطبايى يزدى، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، ۱۴۱۹هـ.ق.





۸۷. العروة الوثقی مع التعليقات، یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، (شارحان امام خمینی، سید ابوالقاسم خویی، سید محمد رضا گلپایگانی، ناصر مکارم شیرازی)، چاپ اول، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب ۷، ۱۴۲۸ هـ.ق.
۸۸. العروة الوثقی، محشی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۸۹. علل الشرائع، محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق، چاپ اول، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۶ هـ.ق.
۹۰. علم أصول الفقه فی ثوبه الجدید، محمدجواد مغنیه، چاپ اول، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۷۵ م.
۹۱. العین، خلیل بن احمد فراهیدی، چاپ دوم، قم، منشورات الهجرة، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۹۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق، به کوشش مهدی لاجوردی، چاپ اول، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ هـ.ق.
۹۳. غروب شرعی از دیدگاه فریقین، حمید کمالی اردکانی؛ چاپ اول، قم، مؤسسه فرهنگی هنری مشعر، ۱۳۹۳ هـ.ش.
۹۴. غنائم الأيام فی ما يتعلق بالحلال و الحرام، ابوالقاسم بن محمد حسن میرزای قمی، چاپ اول، مشهد، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۹۵. الفائق فی غریب الحدیث، محمود بن عمر زمخشری، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۹۶. الفتاوی الجدیدة، ناصر مکارم شیرازی، چاپ اول، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۷ هـ.ق.
۹۷. فرائد الأصول، مرتضی بن محمد امین شیخ انصاری، چاپ نهم، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۸ هـ.ق.
۹۸. فرهنگ اصطلاحات اصول، مجتبی ملکی اصفهانی، چاپ اول، قم، عالمه، ۱۳۷۹ هـ.ش.

۹۹. فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، عیسی ولایی، چاپ ششم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷ ه.ش.

۱۰۰. الفقه الاسلامی و ادلته، وهبة الزحیلی، چاپ سوم، دمشق، دار الفکر، ۱۴۰۹ ه.ق.

۱۰۱. فقه الحج، لطف الله صافی گلپایگانی، چاپ دوم، قم، مؤسسه حضرت معصومه علیها السلام، ۱۴۲۳ ه.ق.

۱۰۲. الفقه علی المذاهب الاربعة و مذهب اهل البيت، عبدالرحمن جزیری، چاپ اول، بیروت، دار الثقلین، ۱۴۱۹ ه.ق.

۱۰۳. الفقه علی المذاهب الخمسة، محمد جواد مغنیه، چاپ دهم، بیروت، دار الجواد، ۱۴۲۱ ه.ق.

۱۰۴. الفوائد الرجالية سيد مهدي بحر العلوم، چاپ اول، تهران، مكتبة الصادق، ۱۴۱۵ ه.ق.

۱۰۵. فوائد الأصول، میرزا محمدحسین نائینی، چاپ ششم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ه.ق.

۱۰۶. الفهرست، ابو جعفر محمد بن حسن شیخ طوسی، چاپ اول، نجف، المكتبة الرضوية، بی تا.

۱۰۷. القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا، ابوجیب سعدی، چاپ دوم، دمشق، دار الفکر، ۱۴۰۸ ه.ق.

۱۰۸. القاموس المحيط، محمد یعقوب فیروزآبادی، چاپ هفتم، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۲۴ ه.ق.

۱۰۹. القواعد الفقهية، محمد فاضل لنکرانی، چاپ اول، قم، چاپخانه مهر، ۱۴۱۶ ه.ق.

۱۱۰. قواعد فقه، سید مصطفی محقق داماد، چاپ دوازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ ه.ق.

۱۱۱. القواعد و الفوائد، محمد بن مکی عاملی (شهید اول)، به کوشش سید عبد الهادی حکیم، چاپ اول، قم، کتابفروشی مفید، بی تا.





۱۱۲. الکافی، ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، به کوشش علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ه.ق.
۱۱۳. الکافی فی الفقه، ابوالصلاح تقی الدین حلبی، چاپ اول، اصفهان، ۱۴۰۳ ه.ق.
۱۱۴. کامل الزیارات، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر ابن قولویه، نجف اشرف، دار المرتضویه، ۱۳۹۸ ه.ق.
۱۱۵. کتاب الحج، تقریر بحث الگلپایگانی، مقدس، چاپ سنگی.
۱۱۶. کتاب الصلاة، مرتضی بن محمد امین شیخ انصاری، چاپ اول، بی جا، لجنة التحقیق لثراث الشیخ الاعظم، ۱۴۱۵ ه.ق.
۱۱۷. کتاب البیوع، سیدروح الله موسوی امام خمینی، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ه.ق.
۱۱۸. کتاب الحج، سید حسن طباطبایی قمی، چاپ اول، قم، مطبعة باقری، ۱۴۱۵ ه.ق.
۱۱۹. کتاب الحج، سید حسن قمی، چاپ اول، قم، مطبعة باقری، ۱۴۱۵ ه.ق.
۱۲۰. کتاب الحج، سید محمد محقق داماد، تقریر عبدالله جوادی آملی، چاپ اول، چاپخانه مهر، ۱۴۰۱ ه.ق.
۱۲۱. کتاب الحج، سید محمود بن علی حسینی شاهرودی، تقریر شاهرودی و ابراهیم جناتی، چاپ اول، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۰۲ ه.ق.
۱۲۲. کتاب الصلاة (تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة)، محمد فاضل لنکرانی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۸ ه.ق.
۱۲۳. کتاب الصلاة، میرزا محمد حسین نائینی، به کوشش محمد علی کاظمی خراسانی، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۱ ه.ق.
۱۲۴. کتاب الضعفاء، احمد بن ابی عبدالله ابن غضائری، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۶ ه.ق.
۱۲۵. کتاب نکاح، سید موسی شبیری زنجانی، چاپ اول، قم، مؤسسه پژوهشی

رای پرداز، ۱۴۱۹ ه. ق.

۱۲۶. كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، جعفر بن خضر كاشف الغطاء، چاپ اول، اصفهان، انتشارات مهدوی، بی تا.

۱۲۷. كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، محمد بن حسن فاضل هندی، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ ه. ق.

۱۲۸. كفاية الاحكام، محمد باقر سبزواری، چاپ اول، قم، جامعة المدرسين، ۱۴۲۳ ه. ق.

۱۲۹. لسان العرب، محمد بن مكرم ابن منظور، چاپ سوم، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ه. ق.

۱۳۰. ما وراء الفقه، سيد محمد صدر، چاپ اول، بیروت، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۲۰ ه. ق.

۱۳۱. مآخذ شناسی قواعد فقهی، مركز مطالعات و تحقیقات اسلامی، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۱ ه. ق.

۱۳۲. مائة قاعدة فقهية، سيد محمد كاظم مصطفى، چاپ چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۱ ه. ق.

۱۳۳. مبانی تحریر الوسيلة، القضاء و الشهادات، محمد مؤمن، تهران، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۲ ه. ق.

۱۳۴. المسبوط في فقه الامامية، ابو جعفر محمد بن حسن شيخ طوسي، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضوية، ۱۳۸۷ ه. ق.

۱۳۵. مجمع الفائدة والبرهان، مولى احمد اردبیلی، قم، جامعة المدرسين، ۱۴۰۳ ه. ق.

۱۳۶. المجموع شرح المهذب، محیی الدین بن شرف نووی، بی جا، دار الفکر، بی تا.

۱۳۷. مجموعة فتاوى ابن بابويه، علی بن بابويه قمی، به کوشش عبدالرحیم بروجردی و علی پناه اشتهاردی، چاپ اول، قم، چاپخانه اخلاص، ۱۴۰۶ ه. ق.

۱۳۸. المحيط في اللغة، صاحب بن عباد - كافي الكفاة - اسماعيل بن عباد، چاپ اول، بیروت، نشر عالم الكتاب، ۱۴۱۴ ه. ق.





۱۳۹. مختلف الشيعة، حسن بن يوسف بن مطهر علامه حلي، چاپ اول، قم، جامعة المدرسين، ۱۴۱۳هـ.ق.
۱۴۰. مدارك الاحكام، سيدعلى عاملی، چاپ اول، بيروت، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۰هـ.ق.
۱۴۱. مدارك العروة الوثقى، على پناه اشتهاردی، چاپ اول، تهران، دار الأسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۷هـ.ق.
۱۴۲. المراسم العلوية و الأحكام النبوية في الفقه الإمامی، حمزة بن عبد العزيز سلار، به كوشش محمود بستانى، چاپ اول، قم، منشورات الحرمين، ۱۴۰۴هـ.ق.
۱۴۳. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسی، چاپ دوم، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۴هـ.ق.
۱۴۴. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، زين الدين بن على عاملی شهيد ثانی، چاپ اول، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳هـ.ق.
۱۴۵. مستقصى مدارك القواعد، ملا حبيب الله شريف كاشانى، چاپ اول، قم، چاپخانه علميه، ۱۴۰۴هـ.ق.
۱۴۶. مستمسك العروة الوثقى، سيد محسن حكيم، چاپ اول، قم، مؤسسة دارالتفسير، ۱۴۱۶هـ.ق.
۱۴۷. مستند الشيعة في احكام الشريعة، احمد بن محمد مهدى نراقى، چاپ اول، بيروت، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۵هـ.ق.
۱۴۸. مشرق الشمسين، بهاء الدين محمد بن حسين عاملی شيخ بهائى، به كوشش سيد مهدى رجائى، چاپ اول، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۴هـ.ق.
۱۴۹. مصابيح الظلام، محمد باقر بن محمد اكمل وحيد بهبهانى، چاپ اول، قم، مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهاني، ۱۴۲۴هـ.ق.
۱۵۰. مصباح الفقيه، آقارضا همدانى، چاپ اول، قم، مؤسسة الجعفرية، ۱۴۱۶هـ.ق.
۱۵۱. المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، احمد بن محمد فيومى، چاپ اول، قم، دار الرضى، بى تا.

۱۵۲. مصباح الناسك فى شرح المناسك، سيد تقى طباطبايى قمى، چاپ دوم، قم، انتشارات محلاتى، ۱۴۲۵هـ.ق.

۱۵۳. مصباح الهدى فى شرح العروة الوثقى، ميرزا محمد تقى آملی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰هـ.ق.

۱۵۴. مصطلحات الفقه، ميرزا على مشكینی، قم، بی نا، ۱۳۷۷هـ.ش.

۱۵۵. مطراح الأنظار، مرتضى بن محمداين انصارى، به كوشش ابوالقاسم كلانترى، چاپ اول، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۴هـ.ق.

۱۵۶. معانى الأخبار، محمد بن على بن بابويه شيخ صدوق، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۰۳هـ.ق.

۱۵۷. المعتبر فى شرح المختصر، جعفر بن حسن محقق حلى، قم، مؤسسة سيد الشهداء، بی تا.

۱۵۸. معجم اصطلاحات أصول الفقه، عبد المنان راسخ، چاپ اول، بيروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۴هـ.ق.

۱۵۹. معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، عبدالرحمن محمود، بی تا، بی جا، نرم افزار جامع فقه اهل بيت (ع).
۱۶۰. معجم رجال الحديث، سيد ابوالقاسم خويى، چاپ سوم، قم، مدينة العلم، ۱۴۰۳هـ.ق.

۱۶۱. معجم مقاييس اللغة، ابوالحسين احمد ابن فارس، عبدالسلام محمد هارون، مكتب الاعلام الاسلامى.

۱۶۲. المغنى، عبدالله بن قدامه، بيروت، دار الكتاب العربى، بی تا.

۱۶۳. مفاتيح الشرائع، فيض كاشانى، چاپ اول، قم، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، بی تا.

۱۶۴. مفتاح الكرامة، سيد محمد جواد عاملی، چاپ دوم، قم، جامعه المدرسين، ۱۴۱۲هـ.ق.

۱۶۵. المفردات فى غريب القرآن، حسين بن محمد راغب اصفهانى، به كوشش صفوان عدنان داودى، چاپ اول، بيروت - سوريه، دار العلم - الدار الشامية، ۱۴۱۲هـ.ق.





۱۶۶. المقتطف من كتاب الجوهره، حسين بن محمد آل عصفور بحرانی، چاپ اول، قم، کتابفروشی محلاتی، ۱۴۲۱ ه.ق.
۱۶۷. المقنع، محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق، مؤسسه الامام الهادی علیه السلام، قم، ۱۴۱۵ ه.ق.
۱۶۸. ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، محمد باقر مجلسی، به کوشش سید مهدی رجائی، چاپ اول، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ه.ق.
۱۶۹. من لایحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ه.ق.
۱۷۰. مناسک حج محشی، امام خمینی، به کوشش جمعی از نویسندگان، پژوهشگاه حج و زیارت، تهران، مشعر، ۱۳۹۳ ه.ش.
۱۷۱. مناسک حج، سید علی حسینی خامنه‌ای، بی جا، بی تا.
۱۷۲. مناسک الحج، سید ابوالقاسم خویی، چاپ اول، قم، چاپخانه مهر، ۱۴۱۱ ه.ق.
۱۷۳. مناسک الحج، سید علی حسینی خامنه‌ای، چاپ اول، تهران، نشر مشعر، ۱۴۲۶ ه.ق.
۱۷۴. مناسک الحج، سید موسی شبیری زنجانی، چاپ اول، قم، مؤسسه الولاة للدراسات، ۱۴۲۱ ه.ق.
۱۷۵. مناسک جامع حج، ناصر مکارم شیرازی، چاپ اول، قم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۶ ه.ق.
۱۷۶. مناسک عمره مفرده (محشی ویژه بانوان)، سید روح الله موسوی خمینی، چاپ سی و چهارم، تهران، نشر مشعر، ۱۴۲۸ ه.ق.
۱۷۷. مناسک عمره مفرده، ناصر مکارم شیرازی، چاپ سوم، قم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۸ ه.ق.
۱۷۸. مناهج الأخیار فی شرح الاستبصار، میر سید احمد علوی عاملی، چاپ اول، قم، مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.

۱۷۹. منتهی المقال فی أحوال الرجال، شیخ محمد بن اسماعیل حائری مازندرانی، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۱۸۰. موسوعة الإمام الخوئی، سید ابوالقاسم خوئی، چاپ اول، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۱۸۱. موسوعة الفقه الاسلامی المقارن، جمال عبدالناصر، قاهره، اصدار المجلس الاعلی للشیئون الاسلامیه، ۱۳۸۶ هـ.ق.
۱۸۲. موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام، سید محمود هاشمی شاهرودی، به کوشش جمعی از پژوهشگران، چاپ اول، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۳ هـ.ق.
۱۸۳. موسوعة طبقات الفقهاء، جعفر سبحانی، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، بی تا.
۱۸۴. مذهب الأحكام، عبدالاعلی سبزواری، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۸۵. المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، جمال الدین احمد بن محمد حلی، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۱۸۶. المذهب، قاضی ابن براج، چاپ اول، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۱۸۷. میقات حج، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، تهران.
۱۸۸. النجعة فی شرح اللمعة، محمد تقی شوشتری، چاپ اول، تهران، کتابفروشی صدوق، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۱۸۹. نهاية التقرير، محمد حسین طباطبائی بروجردی، تقرير شیخ محمد فاضل لنکرانی، بی جا، بی تا.
۱۹۰. النهاية فی غریب الحدیث والأثر، مبارک بن محمد بن اثیر جزری، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.
۱۹۱. النهاية فی مجرد الفقه والفتاوی، ابوجعفر محمد بن حسن شیخ طوسی، چاپ دوم، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۰ هـ.ق.



١٩٢. نيل الأوطار، محمد بن علي شوكتاني، بيروت، دار الجيل، ١٢٥٥ هـ.ق.
١٩٣. الوافي، ملامحسن فيض كاشاني، چاپ اول، اصفهان، مكتبة الامام امير المؤمنين عليه السلام، ١٤٠٦ هـ.ق.
١٩٤. وسائل الشيعة، محمد بن حسن شيخ حر عاملي، چاپ اول، بيروت، مؤسسه آل البيت، ١٤١٣ هـ.ق.
١٩٥. الوسيلة إلى نيل الفضيلة، محمد بن علي بن حمزه طوسي، به كوشش شيخ محمد حسون، چاپ اول، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ١٤٠٨ هـ.ق.

